



حرکت با احتیاط بیشتر
گفت‌وگو با سید جلال ساداتیان



محک بروکسل
سعدالله زارعی



ظریف
محافظه کار می شود
گفت‌وگو با ناصر ایمانی



فراکسیون مستقلان،
بازنده اول انتخابات
حسین مقصدی

صدور فرمان هسته‌ای

ایران از ظرفیت برجامی خود
برای تحت فشار قرار دادن اروپا
استفاده می‌کند

نامه‌ای به آن سوی آتلانتیک

خواسته اروپا از آمریکا
عملی می‌شود؟

بازگشت به خانه اول

آیا لاریجانی جدیدی
متولد می‌شود؟

سلبریتیزاسیون فرهنگ سیاست و اجتماع

امیر پوریا و نیما حسینی نسب
درباره آسیب شناسی سلبریتی‌ها
گفت‌وگو کردند

سازش غیرمستقیم

ریاض، خواستار ورود اروپا
برای حل بحران یمن شده است

تاریخ تکرار می‌شود؟

■ آیا ظریف می‌تواند با گرفتن تضمین از اروپا
مانع تکرار تجربه سعدآباد شود
■ گفت‌وگوها و یادداشت‌هایی درباره
دور جدید مذاکره درباره برجام

یادداشت‌های مثلث

روسیه، ایران را دور نمی‌زند
عبدالرسول دیوسالار

لیدرهای جامعه مصرفی
مهدی ناظمی

پیام انتخاباتی برای لاریجانی
عباس سلیمی نمین

ظریف از گذشته درس بگیرد
محمد حسن آصفری

کی‌روش به شدت تنه‌است
جلال چراغپور



www.mci.ir



صعود مشترک به جام جهانی

♦♦♦ کمک هزینه سفر به جام جهانی

ویژه مشترکین فعال | اعلام امتیاز #۴۳۱*۱۰*

ایرانول

تبلور دانش و تجربه

شرکت نفت ایرانول با بکارگیری انواع روغن پایه های معدنی و سنتتیک، تولید بالاترین سطوح کیفیت در علم روانکاری را سرلوحه کار خویش قرار داده و بر همین اساس مرغوب ترین روغن های موتور، دنده و صنعتی مطابق با استانداردهای روز دنیا را تولید می نماید.



www.iranol.ir

واحد فروش: ۸۸۲۱۲۹۹۹

Trésors des Collections Nationales Françaises

6 March - 8 June 2018

گزینیه‌هایی از مجموعه ملی فرانسه

۱۵ اسفند ۱۳۹۶ تا ۱۸ خرداد ۱۳۹۷



Le Musée du

LOUVRE

لور در تهـران *à Téhéran*



بانک آینده حامی فرهنگ و تمدن جهانی

WWW.BA24.IR



بانک آینده
AYANDEH BANK



آرشیو کامل

هفته نامه متللت

از سال ۸۸ تا ۹۲

نمایش نسخه دیجیتالی | نسخه pdf | جستجوی پیشرفته
سال به روایت تصویر | شبکه های اجتماعی

مجری طرح:



موسسه فرهنگی هنری
نسیم شب کویر

www.nshk.ir

مجموعه کتابخانه های دیجیتال

متللت

درک تازه ای از واقعیت

www.mosalas.ir

مکتب

جلد دوم

قدس پایتخت فلسطین





حمله ناگہانی داکٹر

عباس سلیمی نمین معتقد است کہ ولایتی چرخشی نداشته است





خدا حافظی پژو با ایران

خلف وعده غرب

جنجال‌های آقای پرزیدنت

ترامپ هفته شلوغی داشت





رهبر معظم انقلاب در مراسم سالگرد ارتحال امام(ره): دشمن می داند که اگر یکی بزند ۱۰ تومی خورد

حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در اجتماع پرشکوه، پرشور و پرمعنای انبوه بی‌شمار مردم قدرشناس در بیست‌ونهمین سالگرد عروج ملکوتی امام خمینی (رحمه الله)، با تشریح خصوصیات بی‌بدیل فردی و حکومتی امیر مومنان (علیه السلام) و شباهت‌های افتخار آفرین امام راحل عظیم‌الشان با این خصوصیات نصرت بخش و عزت آفرین، به تبیین هفت محور اصلی الگوی رفتاری و مدیریتی کبیر در مواجهه با دشمنان و پیشبرد نظام اسلامی پرداختند و تأکید کردند: «بعد از امام بزرگوار، همان راه و الگورا به دقت ادامه داده و خواهیم داد و به فضل الهی و با تکیه بر ایمان، استقامت و هوشیاری ملت و مسئولان، نقشه کنونی دشمن مبنی بر «فشار اقتصادی، فشار روانی و فشار عملی» را نیز ناکام خواهیم گذشت.»

رهبر انقلاب اسلامی در این مراسم که روسای قوا، مسئولان کشور و سفرا و نمایندگان کشورهای خارجی نیز حضور داشتند، امام را «نماد انقلاب» خواندند و با اشاره به همزمانی ایام شهادت حضرت امیرالمومنین علی (علیه السلام) با سالروز رحلت رهبر کبیر انقلاب خاطر نشان کردند: «شباهت‌های این پیرو صادق و حقیقی حضرت امیرالمومنین با آن پیشوای والا و بزرگ، مایه افتخار ملت ایران و امت اسلامی است و توجه به این شباهت‌ها، برای یافتن مسیر صحیح و آشنایی بیشتر با امام راحل (رحمه الله) مهم و مفید است.» ایشان مباحث مربوط به شباهت‌های امام بزرگوار با حضرت علی (علیه السلام) را در قالب سه سرفصل بیان کردند و در تشریح اولین سرفصل گفتند: «در حضرت امیرالمومنین علی (علیه السلام)، دو

به پیشوای متقیان و رفتار زشت خواص دل‌به‌دنیاسپرده را از نشانه‌های مظلومیت آن حضرت خواندند و افزودند: «این فشارهای بی‌پایان و مظلومیت عمیق، به حدی بود که آن امام صبور در یادل راه برددل با چاه وامی داشت.» حضرت آیت الله خامنه‌ای افزودند: «با این همه، پیروزی نهایی در این مصاف طولانی و دشوار با امیر مومنان بوده است چرا که امروز نام و شخصیت و سیره و عدالت خواهی ایشان در آفاق عظیم و تاریخ بشر، برجسته و درخشان است اما یادی از دشمنان او نیست.»

ایشان در تشریح شباهت‌های پیرو صدیق امیر مومنان یعنی رهبر کبیر انقلاب با این ویژگی‌های امام علی (علیه السلام) خاطر نشان کردند: «امام خمینی نیز با اقتدار فوق العاده خود، یک حکومت طاغوتی و دیکتاتوری وراثتی را بعد از ۲ هزار سال ساقط کرد، امریکارا به شکست کشاند و هدف طراحان جنگ تحمیلی یعنی ریشه کن کردن انقلاب و نظام اسلامی را با قدرت ناکام گذاشت.» رهبر انقلاب افزودند: «امام خمینی در عین حال مانند پیشوایش مظلوم بود و تبلیغات گسترده، مستمر و اهانت بار دشمنان و رفتار برخی افراد که از آنها توقع نمی‌رفت، از نشانه‌های مظلومیت رهبر کبیر انقلاب بود، به گونه‌ای که نشانه‌های دلتنگی را می‌توان در لایه‌لای سخنان مستحکم و پر صلابت امام مشاهده و درک کرد.»

حضرت آیت الله خامنه‌ای افزودند: «امام راحل البته از ویژگی سوم امیر مومنان یعنی پیروزی نهایی نیز برخوردار بود که این پیروزی در استحکام و بقا و رشد و توسعه و پیشرفت نظام اسلامی به خوبی خود را نشان می‌دهد.» رهبر انقلاب خاطر نشان کردند: «بسیاری از آرزوهای امام خمینی در زمان حیات پربرکت ایشان محقق شد و بسیاری از این اهداف بعد از عروج ایشان تحقق یافته که خودباوری، خودکفایی، پیشرفت علمی و فناوری، پیشرفت سیاسی و توسعه نفوذ ایران در غرب آسیا و شمال آفریقا از جمله آنهاست.» حضرت آیت الله خامنه‌ای در همین زمینه تأکید کردند: «دیگر اهداف و آرمان‌های امام عزیزمان نیز باذن الله تحقق خواهد یافت و جمهوری اسلامی روز به روز از اعتلا و عظمت بیشتر برخوردار خواهد شد.» ایشان تحرکات دشمنان را نه از سر اقتدار بلکه به علت دستپاچگی و آشفتگی دانستند و افزودند: «ملت عزیز ایران بداند که دشمن از پیشرفت و عظمت و ایستادگی او، عصبی و آشفته است و با دستپاچگی حرکتی را انجام می‌دهد.» حضرت آیت الله خامنه‌ای سخنان خود در اجتماع عظیم مردم در سالگرد ارتحال امام خمینی را با تشریح مشابَهات جبهه دشمنان امیر مومنان با جبهه دشمنان رهبر کبیر انقلاب ادامه دادند. ایشان افزودند: «پیشوای عدالت خواهان با سه جبهه رویارو بود: «قاسطین» یعنی دشمنان بنیانی و مخالفان اصل حکومت او، «ناکثین» یا همان همراهان سست بنیاد و «مارقین» یعنی کج فهم‌ها و انسان‌های نادانی که سران شان خائن بودند اما خودشان به خیال تبعیت از قرآن

خصوصیت به ظاهر متضاد وجود داشت؛ از یک طرف، «صلابت و ایستادگی و شدت» در برابر هر حرکت باطل و در برابر ظالمان و طغیانگران، و از طرف دیگر، «لطف و رقت» در مواجهه با یاد الهی و همچنین در برابر مظلومان و محرومان و مستضعفان.» رهبر انقلاب اسلامی، ایستادگی حضرت علی (علیه السلام) در برابر معاویه، برخی از اصحاب قدیمی و ابرومند اما دنیا طلب و خوارچ را نمونه‌هایی از صلابت آن حضرت دانستند و افزودند: «از طرف دیگر این ولی بزرگ خدا در مقابل ایام یا ضعفا، آن چنان از خود رقت و لطافت نشان می‌داد که انسان شگفت زده و دچار حیرت می‌شود.» حضرت آیت الله خامنه‌ای با تأکید بر اینکه امام راحل نیز همین دو خصوصیت را داشتند، گفتند: «امام خمینی از یک طرف در مقابل رژیم منحط و طاغوتی پهلوی، امریکا، صدام متجاوز و حتی در برابر شاگردو یار قدیمی خود که دچار رفتار برخلاف حق شده بود، همچون صخره‌ای مستحکم و کوهی استوار ایستاد اما در برابر بیام ارادت و فداکاری یک مادر شهید و در دفاع از مستضعفان و پابرهنگان دچار تأثر و رقت قلب می‌شد.» رهبر انقلاب اسلامی در تبیین دو مین فصل از ویژگی‌های شگفت آور امیر مومنان به سه خصوصیت ظاهرا ناسازگار یعنی «اقتدار، مظلومیت پیروزی نهایی» پرداختند. ایشان با اشاره به مدیریت مقتدر حضرت علی (علیه السلام) در حکومت بسیار گسترده آن حضرت، افزودند: «اراده پولادین، شجاعت، هنر نظامی گری، زبان قوی و منطق جذاب از جمله نشانه‌های بارز اقتدار امیر مومنان است.»

ایشان، تهمت‌های ناجوانمردانه دشمنان و حسودان

توانایی دانشمندان و متخصصان جوان کشور در تولید اورانیوم غنی شده ۲۰ درصد، در شرایطی که طرف مقابل انواع شروط و مشکلات را برای تأمین اورانیوم ۲۰ درصد جهت مصارف پزشکی مطرح کرده بود، نماد قدرت علمی و فناوری و یک نقطه قوت بزرگ ملی است که برای کشور مایه آبرو شد

در مقابل قرآن مجسم یعنی امیر مومنان ایستادند. حضرت آیت الله خامنه‌ای افزودند: «جبهه دشمنان و مخالفان امام را حبل نیز ترکیبی از همین سه گروه بود: قاسطین یعنی آمریکا، رژیم صهیونیستی و وابستگان داخلی آنها که با اصل جمهوری اسلامی دشمنی دارند، ناکثین یا عهدشکنان و همراهان سست کمرند که به علت خواسته‌های دنیایی در مقابل امام ایستادند و مارفین که با عدم درک موقعیت کشور و نفهمیدن جبهه بندی دشمنان، حقانیت حرکت امام را تشخیص ندادند.» ایشان منافقین را نمونه‌ای از مارفین خواندند که به علت خیانت روسایان و جهل و فریب خوردگی بدنه، به دشمنی نام‌با امام پرداختند. حضرت آیت الله خامنه‌ای با اشاره به پیروزی امام خمینی (ره) در مقابل این سه جبهه افزودند: «امروز هم همین سه گروه در مقابل میراث بزرگ امام خمینی یعنی جمهوری اسلامی صف‌آرایی کرده‌اند: این جبهه مختلط البته مشکلاتی به وجود می‌آورد و حرکت کشور را دشوار یا کند می‌کند اما در جلوگیری از پیشرفت ملت، عاجز و ناتوان است.» رهبر انقلاب اسلامی در ادامه به تبیین الگوی رفتاری امام (رحمه‌الله) در طول ۱۰ سال حضور در رأس نظام جمهوری اسلامی پرداختند و هفت شاخص اصلی این الگوی رفتاری را بیان کردند.

حضرت آیت الله خامنه‌ای، از «برخورد شجاعانه و فعال با دشمنان» به عنوان نخستین شاخص یاد کردند و گفتند: «امام را حل در مواجهه با دشمنان هرگز منفعل نشد و همواره فعال و قدرتمند در مقابل آنها ایستاد.» پرهیز از هیجان زدگی ناشی از احساسات و خالی از عقلانیت، دومین شاخصی بود که رهبر انقلاب به آن اشاره کردند و افزودند: «تصمیم‌های امام، شجاعانه و در عین حال مبتنی بر محاسبات عقلانی بود.» حضرت آیت الله خامنه‌ای به سومین شاخص الگوی رفتاری امام اشاره کردند و گفتند: «امام خمینی چه در دوران مبارزات و چه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، همواره اولویت‌ها را رعایت می‌کرد و بر موضوع اصلی متمرکز می‌شد و هیچ‌گاه حواشی را وارد میدان کار خود نمی‌کرد.» ایشان «اعتماد به توانایی‌های مردم و به‌ویژه جوانان و خوش‌بینی به ملت ایران» و «بی‌اعتمادی و بدبینی به دشمن» را دو شاخص دیگر در رفتار امام برشمردند و تأکید کردند: «امام بزرگوار یک لحظه به دشمن و پیشنهادهای آن اعتماد نکرد و دشمن را به معنی واقعی کلمه، دشمن می‌دانست.» رهبر انقلاب اسلامی، «اهتمام به همبستگی و اتحاد ملت و مردود دانستن هرگونه دودستگی و دوقطبی‌سازی در میان مردم» را از دیگر الگوهای رفتاری امام دانستند و در خصوص هفتمین الگوی رفتاری ایشان گفتند: «امام خمینی به نصرت و وعده الهی، ایمان کامل داشت و معتقد بود که اگر کار برای رضای خدا باشد، هیچ‌گونه ضرری متوجه آن نخواهد شد.»

حضرت آیت الله خامنه‌ای در جمع‌بندی این بحث تأکید کردند: «بعد از امام را حل، راه ایشان را دقیقاً دنبال کرده‌ایم و به لطف خداوند، از این پس نیز دنبال خواهیم کرد.»

ایشان افزودند: «به حول و قوه الهی، ما دچار انفعال و ضعف نمی‌شویم و در برابر زیاده‌خواهی و زورگویی دشمنان می‌ایستیم؛ هیجان زده و احساسی تصمیم نمی‌گیریم و به جای متن، وارد حاشیه‌ها نمی‌شویم؛ اولویت‌های خود را به توفیق الهی تشخیص خواهیم داد؛ به مردم و توانایی‌های آنها به خصوص جوانان اعتماد خواهیم کرد اما به دشمنان مطلقاً اعتماد نمی‌کنیم؛ مردم عزیزمان را از دودستگی و دوقطبی برحذر می‌داریم و به نصرت الهی اطمینان داریم و شک نداریم که ملت ایران با این ایمان و انگیزه و با این امید، قطعاً پیروز خواهد شد.» رهبر انقلاب اسلامی در ادامه سخنان خود به تشریح نقشه دشمن در مقطع فعلی پرداختند و با تأکید بر اینکه این نقشه بر سه محور «فشار اقتصادی،

فشار روانی و فشار عملی» و با هدف سیطره بر کشور متمرکز است، گفتند: «در این طراحی، فشار اقتصادی از طریق تحریم‌ها و جلوگیری از همکاری اقتصادی کشورها با ایران اعمال خواهد شد.»

ایشان خاطر نشان کردند: «آنها برخلاف تبلیغات دروغین خود که می‌گویند هدف تحریم‌ها، حکومت ایران است، ملت را هدف گرفته‌اند تا با فشار به مردم، نظام اسلامی را به تسلیم در مقابل زورگویی‌ها وادار کنند اما دشمنان، نه ملت ایران را شناخته‌اند و نه نظام اسلامی را زیرا به فضل الهی و با تلاش مسئولان و همت مردم، آنها در این بخش از طراحی خود، به کلی ناکام خواهند ماند.» رهبر انقلاب به محور دوم نقشه دشمن یعنی فشار روانی اشاره کردند و با مهم دانستن این محور، افزودند: «دشمن در این بخش از طراحی خود درصدد است نقاط قوت نظام اسلامی و عناصر اقتدار ملی را به نقاط ضعف و چالش برانگیز تبدیل کند تا ملت ایران نسبت به این نقاط قوت بدبین و دلسرد شوند.»

رهبر انقلاب اسلامی به عنوان نمونه، «پیشرفت‌های هسته‌ای» را یکی از نقاط قوت و افتخار فناوری و دانش



کشور دانستند و گفتند: «توانایی دانشمندان و متخصصان جوان کشور در تولید اورانیوم غنی شده ۲۰ درصد، در شرایطی که طرف مقابل انواع شروط و مشکلات را برای تأمین اورانیوم ۲۰ درصد جهت مصارف پزشکی مطرح کرده بود، نماد قدرت علمی و فناوری و یک نقطه قوت بزرگ ملی است که برای کشور مایه آبرو شد.»

حضرت آیت الله خامنه‌ای افزودند: «اکنون دشمن تلاش دارد تا با کار روانی و ریشه‌ای، این نقطه قوت ملی را به مساله‌ای چالش برانگیز تبدیل و ملت را نسبت به آن بدبین کند.» ایشان «توانایی موشکی» را یکی دیگر از نقاط قوت و زمینه‌ساز «امنیت» کشور دانستند و افزودند: «در دوران جنگ تحمیلی به دلیل آنکه ما سلاح دفاعی و توان موشکی نداشتیم، از شهرهای مرزی تا تهران، شبانه‌روز زیر آتش موشکی بودیم اما اکنون با همت متخصصان جوان، ما به قدرت اول موشکی منطبقه تبدیل شده‌ایم و دشمن می‌داند که اگر یک موشک بزند، با ده موشک پاسخ

خواهد گرفت.»

رهبر انقلاب اسلامی تأکید کردند: «دشمن با یک عملیات روانی بر روی این نقطه قوت متمرکز شده است و متأسفانه عده‌ای هم در داخل، با او هم‌صدا شده‌اند.»

حضرت آیت الله خامنه‌ای، «عدالت خواهی بین المللی» و حمایت از ملت‌های مظلوم را یکی دیگر از نقاط قوت جمهوری اسلامی خواندند و گفتند: «در حالی که حمایت از فلسطین و نیروی مقاومت در مقابل رژیم صهیونیستی و دفاع از استقلال و تمامیت ارضی کشورهای منطقه، مایه آبرو برای جمهوری اسلامی است، دشمن تلاش دارد تا آن را تحت عنوان «داخلت ایران در منطقه» به یک مساله چالش‌آفرین تبدیل کند.

ایشان با اشاره به هم‌نویی برخی عوامل داخلی با دشمن در این خصوص، افزودند: «همین عوامل که چند سال پیش در تهران و در راهپیمایی روز قدس، شعار «نه غزه نه لبنان» سر دادند، موجوداتی حقیر و کمک‌کنندگان به جنگ روانی دشمن هستند و این مایه سرافکنندگی آنهاست.» رهبر انقلاب اسلامی به یک نمونه دیگر از عملیات روانی دشمن اشاره کردند و گفتند: «بیگانگان و عده‌ای در داخل در تبلیغات خود این‌گونه وانمود می‌کنند که اگر ایران، شکل مبعیوبی از برجام را که درصدد تحمیل آن هستند، نپذیرد، جنگ خواهد شد؛ خیر، این حرف دروغ است.»

رهبر انقلاب اسلامی همچنین با اشاره به برخی حرف‌های بعضی مسئولان اروپایی گفتند: «به نظر می‌آید این دولت‌ها توقع دارند ملت ایران، هم تحریم‌ها را تحمل کند، هم از فعالیت‌های هسته‌ای که نیاز قطعی آینده ایران است دست بردارد و هم محدودیت‌های تحمیل شده بر ایران را ادامه دهد اما آنها بدانند که این خواب آشفته تعبیر نخواهد شد.» حضرت آیت الله خامنه‌ای تأکید کردند: «ملت و دولت ایران این را تحمل نخواهد کرد که هم تحریم باشد هم در محدودیت و جس هسته‌ای.» ایشان مسئولان سازمان انرژی هسته‌ای را موظف کردند به سرعت آمادگی‌های لازم را برای رسیدن به ۱۶۰ هزار سو (البته فعلاً در چارچوب برجام) فراهم آورند و مقدمات اجرای مسائلی را که رئیس‌جمهور دستور داده‌اند از همین فردا آغاز کنند.

رهبر انقلاب اسلامی در جمع‌بندی مطالب مربوط به محور عملیات روانی دشمن خاطر نشان کردند: «آنها تلاش دارند تا با جنگ روانی، ما از نقاط قوت و عناصر اقتدار ملی خود دست برداریم تا بیگانگان راحت‌تر بر کشور و ملت و سرنوشت آینده ما مسلط شوند اما ملت ایران، در مقابل این حرکت ایستاده است.» حضرت آیت الله خامنه‌ای فشار عملی را سومین محور نقشه جاری دشمن در مقابله با ملت بزرگ ایران برشمردند و افزودند: «برنامه قطعی دشمن این است که با سوءاستفاده از مطالبات مردمی، در کشور آشوب ایجاد کند اما سر آنها قطعاً به سنگ خواهد خورد.» رهبر انقلاب در تشریح بیشتر این نقشه مزورانه افزودند: «ممکن است در نقطه‌ای یا شهری، کارگران یا کسان دیگری از مردم مطالباتی داشته باشند، دشمن در این موارد با تعداد معدودی نفوذی و افراد خبیث و اشرار، سعی می‌کند اجتماع آرام مردم را به حرکت ضد امنیتی و آشوبگرانه تبدیل و نظام و ملت را بدنام کند.» حضرت آیت الله خامنه‌ای با توصیه موکد به مردم برای هوشیاری کامل در مقابل این نقشه دشمن تأکید کردند: «اعتقاد راسخ دارم دشمنان این بار هم کور خوانده‌اند و مردم عزیز با قدرت، شهامت و هوشمندی در مقابل این طرح و توطئه می‌ایستند.»

ایشان حضور مردم در صحنه را بسیار مهم خواندند و با اشاره به برگزاری مراسم روز جهانی قدس در جمعه همین هفته افزودند: «به فضل الهی و به برکت حضور پرشور مردم، روز قدس امسال از سال‌های گذشته، قوی‌تر و پرشورتر برگزار خواهد شد.»

حمله ناگهانی دکتر

عباس سلیمی نمین معتقد است

که ولایتی چرخشی نداشته

در شرایط تازه‌ای که بعد از خارج شدن ترامپ از
برجام پدید آمده است همه در انتظار این هستند تا در
نهایت تصمیم ایران را در مورد ماندن یا خروج از برجام
ببیند. دیپلمات‌ها همچنان به مذاکرات با اروپا ادامه
می‌دهند و کانال شرق هم در این میان فعال شده است.
در این میان اما مباحثه بر سر برجام به شکل داغ و جنجالی
دنبال می‌شود. صف منتقدان طولانی تر شده و حتی برخی
موافقان جدی برجام نیز در زمره منتقدان قرار گرفته‌اند.
در همین راستاست که اظهار نظر مهم علی‌اکبر
ولایتی که حاوی نقدهایی به روند تصویب برجام بوده
با واکنش‌های جدی مواجه شده است. او گفته است:
«در ماجرای برجام نان و آب مردم را به برجام گره زدند
و همه‌جای کشور تعطیل بود. در هیأت مذاکره‌کننده
همه بار روی دوش دکتر ظریف بود و واقعا تلاش کرد،
اما نمی‌شود یک نفر متخصص همه‌چیز باشد، بلکه باید
کارشناسان مختلف حضور داشته باشند و در مجلس نیز
این موضوع مطالعه و بررسی شود. آیا مجلس باید چنین
چیزی را که این قدر مهم است، در عرض ۲۰ دقیقه تصویب
کند. مشخص است که مجلس نیز کار خود را به خوبی
انجام نداده. برخی می‌گویند در کمیسیون‌های مجلس
به اندازه کافی بررسی شده بود، اگر درست بررسی شده
بود که ما این مصائب را امروز نداشته‌ایم؛ این نشان می‌دهد
مجلس هم کار خود را درست انجام نداده.» ولایتی با بیان
اینکه ما در زمان قطع نامه ۵۹۸ دو سال مذاکره کردیم و
استادان درجه اول حقوق مانند دکتر حبیبی و دکتر ممتاز
در حقوق بین‌الملل و سرلشکر رشید در حوزه دفاعی و
کارشناسان دیگر در حوزه‌های مختلف همراه ما بودند،
گفت: «تاکنون مذاکره‌ای به موفقیت ۵۹۸ نداشته‌ایم
و آن هم علتی نداشت جز اینکه با کارشناسان حوزه‌های
مختلف مشورت می‌کردیم و از آنها کمک می‌گرفتیم. یک
اشکال دیگر برجام نداشتن متن فارسی بود که احساس
حقارت به انسان دست می‌داد. حتی عهدنامه‌های
گلستان و ترکمانچای هم با آن متن ذلت‌بار نسخه فارسی
داشتند اما درباره برجام این هم انجام نشد.» این اظهارات
باز خورد‌های تندی از سوی رسانه‌های حامی دولت و البته
اصلاح‌طلبان داشته است. اصلاح‌طلبان تلاش کردند تا
این سخنان ولایتی را به انتخابات ۱۴۰۰ ارتباط دهند و از
آن به عنوان چرخش انتخاباتی نام ببرند. در این میان اما
اظهار نظر یک عضو ارشد تیم مذاکره‌کننده و کسی
که در تصویب برجام نقشی



اساسی داشت توجه همه را به خود جلب کرده است.
علی‌اکبر صالحی، رئیس سازمان انرژی اتمی در جمع
دانشجویان دانشگاه امام صادق (ع) در مورد اظهارات
اخیر علی‌اکبر ولایتی و پنج پیشنهاد وی برای مقابله با
نقض عهد آمریکا گفته است: «پیشنهاداتی که از سوی
دکتر ولایتی، عضو هیأت عالی نظارت برجام و مشاور رهبر
معظم انقلاب در امور بین‌الملل در واکنش به نقض عهدها
از سوی آمریکا عنوان کردند، کاملا نکات کارشناسی و
ریز بینانه بود، به طوری که این چنین نکات را ایشان قبل
از اتفاقات اخیر و خروج آمریکا از برجام نیز اشاره و تاکید
داشتند و کاملا این موضوعات را رصد و پیگیری می‌کردند
و به مذاکره‌کنندگان تذکر می‌دادند. او، نبود نسخه
ترجمه‌شده فارسی برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) را
یکی از مهم‌ترین ضعف‌های این معاهده دانست و گفت:
«انتقادی که عضو هیأت عالی نظارت بر برجام در این
خصوص اظهار کردند کاملا انتقادی درست است چرا که
برجام یک توافق نامه چند جانبه است که یک سوی آن
ایران بوده است، بنابراین لازم بود که نسخه صریح فارسی
آن هم تدوین می‌شد تا دچار سوء برداشت و سوء تفسیرها از
نسخه انگلیسی آن نشویم.» رئیس سازمان انرژی اتمی در
ادامه با اشاره به نکته‌ای که از سوی ولایتی مبنی بر ساختار
تیم مذاکره‌کننده مطرح شد و عنوان کرده بودند که در
هیأت مذاکره‌کننده همه بار روی دوش ظریف بود و واقعا
تلاش کرد اما نمی‌شود یک نفر متخصص همه‌چیز باشد،
اظهار کرد: «این نکته مطرح شده نیز تا حدودی درست
است چرا که ما در مذاکرات به مثابه یک گروهان در مقابل
یک لشکر بودیم ضمن آنکه طرفین مذاکره‌کننده حتی
جزئی‌ترین افراد که وظیفه تایپ و ثبت روند مذاکرات و
مصوبات جلسات را داشتند هم در تیم خود گمارده بودند.»
صالحی در پایان در تایید پنج پیشنهاد ولایتی درباره مقابله

با نقض عهد آمریکا در برجام و اقدامات هسته‌ای جمهوری
اسلامی ایران از جمله راه‌اندازی UF۶ و به کارگیری
موتورهای نیرومند هسته‌ای و تولید ایزوتوپ‌های پایدار و
الیاف کربن و در ادامه آن پژوهش درباره IR۶ و IR۸ تاکید
کرد: «چنین پیشنهاداتی در صورت عملیاتی شدن اقدامی
بسیار خوب و موثر است، ضمن آنکه چنین فعالیت‌هایی
مغایر با توافق برجام نیست، اما ورود به این مقوله جدیت و
قاطعیت جمهوری اسلامی را نشان خواهد داد.»
این اظهارات البته با واکنش سازمان انرژی اتمی
مواجه شده که در ادامه موجب شد فایل صوتی سخنان
صالحی در اختیار رسانه‌ها قرار بگیرد.

ولایتی چرخش نداشته است؟

سلیمی نمین هم در این مورد واکنش نشان داده
است. او گفته است: «من تصور نمی‌کنم این چرخش
باشد. توجه داشته باشید که دفاع از برجام به معنی این
نیست که برجام ایراد ندارد. نباید در این زمینه نگاه صفر و
صدی داشته باشیم. همه کسانی که از برجام دفاع می‌کنند
هم می‌دانند و در عین حال نکاتی را متذکر می‌شوند که
اگر این نکات رعایت می‌شد هزینه دشمنان ما در نقض
عهدهای خود افزایش پیدا می‌کرد. باید مقداری سعه صدر
خود را افزایش دهیم. کسی که به قول خود شما تا دیروز
دفاع می‌کرده و دفاع پررنگی هم داشته است، امروز
انتقاداتی دارد. صرفا انتقاد هم نبوده است. طی سخنرانی
ضمن دفاع نکات منفی یا نکات ضعفی را متذکر شده است.
چرا باید به لحاظ رسانه‌ای به او هجمه شود تا دیگر هیچ
کارشناسی نتواند نظرات کارشناسی خود را بیان کند؟ این
نوع برخورد ارزنده نیست، به ویژه از سوی کسانی که مدافع
فضای باز و آزاد در کشور برای طرح دیدگاه‌های مختلف
هستند. تغییر رویکردی نیست. ضمن دفاع از برجام و تیم
مذاکره‌کننده انتقادات را پیشنهاداتی را طرح کرده‌اند. مثلا
گفتند که بهتر بود این توافق نامه نسخه فارسی هم داشت.
آیا این محل ایراد است؟ با این روش دیگر کسی جرأت
نمی‌کند بگوید فلان مطلب اگر این طور می‌شد، بهتر بود.
این انتقادات را در مقام دفاع گفته‌اند، نه در مقام تخطئه.
توجه داشته باشید که همین اظهارات آقای ولایتی مورد
هجمه آقایان جبهه پایداری هم قرار گرفته است. هر دو سو
کم تحمل هستند. هم کسانی که به صورت مطلق از برجام
دفاع می‌کنند تحمل ندارند و هم کسانی که مطلقا به برجام
حمله می‌کنند کم تحمل هستند. این به سعه صدر نداشتن
دوستان ما در طیف‌های مختلف سیاسی برمی‌گردد. آقای
ولایتی به عنوان یک کارشناس اظهار نظر کرده و اگر ما از
این جنبه نگاه کنیم، اشتباه کرده‌ایم. ولایتی کسی است که
از کلیت برجام به عنوان یک اقدام لازم و موثر دفاع کرده
است. از نیروهای عمل‌کننده برجام نیز دفاع کرده و آنها
را افراد صالح می‌داند. در همین اظهارات اخیر نیز به این
موضوع اشاره کرده است. اصلا کسانی که امروز برجام را
مدیریت کردند همه قبلا با آقای ولایتی همکاری داشته و
در دستگاه دیپلماسی هم صنف بوده‌اند. بنابراین نباید یک
اظهار نظر کارشناسانه از یک فردی که کاملا همراه است،
نپذیریم. ولایتی در مسائل کلان سیاست خارجی با دولت
دیدگاه‌های مشترک دارد و ما نباید انتقادات او در ریز مسائل
را این طور بررسی و تفسیر کنیم و مورد هجمه قرار دهیم.
من از این حجم هجمه دوستان اصلاح‌طلب به این موضوع
در تعجب هستم و کم تحملی آنها را عینا مثل دوستان
جبهه پایداری می‌دانم.»

ماشین پرماجر

اما این تنها اظهار نظر جنجالی هفته گذشته در مورد
برجام نبود.
سعید جلیلی هم که این روزها در سخنرانی‌ها و

برخی رسانه‌ها به بازخوانی مصاحبه قدیمی
محمد جوادی لاریجانی پرداختند که در آن ادعا کرد
بود دکتر ولایتی یا قطعنامه ۵۹۸ مخالف بوده. ولایتی
تاکنون واکنشی به این ادعا نشان نداده است





سعید جلیلی و حسام‌الدین آشنا به مواجعه تونیتری با یکدیگر پرداختند

ایستادید، ... تا خسارت‌ها و جریمه‌های آن، هزاران برابر قیمت ماشین شد. سپس ماشین را به دره فصل هفت منشور انداختید و گفتید اینها کاغذپاره است. این ارنیه دوران شوم ماشین بازی و تمرین رانندگی جنابعالی است.

آقای روحانی و مشاورانش هنوز که هنوز است، تقصیرها را به گردن منتقدان و تیم و دولت قبلی می‌اندازند یا دست تقدیر را نکوهش می‌کنند که به جای پیروزی دموکرات‌ها، پیروزی ترامپ را در انتخابات رقم زد. الان هم می‌گویند اگر دو سال صبر کنیم، امید است دموکرات‌های «مراحم» جای ترامپ «مزاخم» سر کار بیایند و گره بخت برجام گشوده شود. متأسفانه گویا قرار نیست از خیانت‌ها و خیانت‌ها و تحقیرهایی که تیم اوایما روا داشتند، درس گرفته شود. به یاد بیایید در حالی که تحریم‌های فلج‌کننده و ترور دانشمندان هسته‌ای و تحمیل جنگ نیابتی داعش، نمایش دشمنی‌های پیاپی دولت اوایما بود، آقای روحانی به واسطه ۱۵ دقیقه مکالمه تلفنی گفت: «من اوایما را بسیار مودب یافتم.» روحانی حتی مشتاق ملاقات بود که فراهم نشد. با این وجود، مغزله‌ها ادامه داشت. عراقی و شرمین حتی عکس‌نوی‌های خود را به هم نشان می‌دادند و ظریف و کری با هم پیاده روی می‌کردند.

انگار یک ماه عسل رویایی در پیش بود و چه از این بهتر؟! آقای روحانی یک قدم مهم برداشت و حمید ابوطالبی معاون سیاسی دفتر خود را به عنوان نماینده ایران در سازمان ملل (نیویورک) معرفی کرد. این می‌توانست مراودات و میداللات پیام را سرعت بخشد. اما پاسخ دولت اوایما بسیار دردناک بود. در حالی که روحانی در انتخابات مدعی شده بود اعتبار پاسپورت ایرانی را باز خواهد گرداند، دولت اوایما سفیر ویژه و مخصوص روحانی را #ترور بیست نامید و با وجود همه تلاش‌ها حاضر نشد برای ابوطالبی ویزا صادر کند؛ هر چند ابوطالبی می‌گفت در تسخیر لانه جاسوسی هیچ نقشی نداشته است.

این سرانجام عبرت‌آموز معاون دفتر و فرستاده ناکام آقای روحانی بود که امروز جلیلی را متهم به عبور از چراغ قرمز آمریکا و سایر اوامر و نواهی کدخدای کذایی می‌کند اما توضیح نمی‌دهد چرا هنگامی که گردن کج کردند و ارادت ورزیدند و به خطا به خطا دیکته‌های آمریکا گوش سپردند، با چنان تحقیر بی‌سابقه‌ای روبه‌رو شدند؟ و بدتر اینکه از همان دوره تحقیرآمیز که با کلاهبرداری و شایعی و بدعهدی دولت اوایما همراه بود، به عنوان نوستالژی حسرت‌آمیز یاد می‌کنند؟ یعنی امثال ابوطالبی چقدر دیگر تحقیر شوند، می‌فهمند مشکل از خیانت شیطان بزرگ است و نه عملکرد این یا آن تیم مذاکره‌کننده؟ هر چه هست حالا موافقان و مخالفان برجام رخ به رخ یکدیگر قرار گرفته‌اند و تلاش می‌کنند هر کدام بر درستی استدلال و تحلیل‌ها و نیز پیش‌بینی خود از آینده تأکید کنند.

تحریم‌های ایران را مطالعه کنید. بعد از خواندن این کتاب با وجدان تان خلوت کنید و ببینید دشمن دانا و دوست نادان چه بر سر کشور آوردند.

سایت انتخاب هم بخشی از کتاب «هنر تحریم‌ها» نوشته ریچارد نفیو، معمار تحریم‌های ایران را منتشر کرده که تأیید کرده: «سعید جلیلی، دبیر پیشین شورای عالی امنیت ملی ایران با تحویل بخشی از ذخیره‌های اورانیوم غنی‌شده ایران در ازای ارائه سوخت هسته‌ای موافقت کرده بود.» نفیو نوشته است: «بر اساس این پیشنهاد ایران دیگر نمی‌توانست استدلالی برای غنی‌سازی اورانیوم داشته باشد.» اما ایران با این پیشنهاد موافقت نکرد. او نوشته است که جلیلی همچنین موافقت موقت خود با یک توافق دیگر برای دادن اجازه بازرسی از تأسیسات جدید غنی‌سازی ایران در فرودار اعلام کرده بود.

چرا خودمان را تحقیر می‌کنیم؟

حمید بعیدی نژاد، سفیر فعلی ایران در لندن که رئیس تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای بود، با طرح این سوال که «حالا ایران در برجام اشتباه کرد، متن را دقیق مذاکره نکرد و اعتماد بی‌خودی کرد: اروپا، کانادا، ژاپن، روسیه و چین به عنوان اعضای معاهده آسیا-پاسیفیک، معاهده آب‌وهوایی پاریس یا نفتا که ترامپ همه را رها کرد، چطور؟» او نوشت: «چرا به جای دیدن علت واقعی و ملامت دشمن، خودمان را تحقیر و تضعیف می‌کنیم؟» دونالد ترامپ قبل از برجام، از توافق پاریس و معاهده آسیا-پاسیفیک نیز خارج شده بود.

علیرضا رحیمی، نماینده مجلس، نیز در واکنش به جلیلی نوشت: «این مطلب نشان می‌دهد که جماعتی از پیشینیان برداشت حداقلی از منافع ملی را در صندوقچه خود ذخیره کرده‌اند تا به طور فصلی خرج جناح شان کنند، شاید نواقص عملکردشان مکتوم بماند. هنوز یادمان نرفته ایران ذیل فصل هفت دستاورد مهم گذشتگان بود.»

اما در ادامه واکنش‌ها در این مورد محمد ایمانی فعال رسانه‌ای و تحلیلگر، طی یادداشتی در کانال تلگرامی خود نوشته است: «چگونه می‌توان درباره پاسخ حمید ابوطالبی، مشاور رئیس‌جمهور به نقد دکتر سعید جلیلی راستی آزمایی کرد؟ پاسخ، خود آقای ابوطالبی و عبرتی است که بر سر وی پدید آمد. بخوانید: جلیلی اخیراً گفته بود «برجام مانند این بود که ماشین یک میلیونی را به مبلغ یک میلیارد خریداری کنی اما طرف مقابل بعد از آنکه بخشی از پول را از ما گرفت، از دادن ماشین خودداری کند و با ماشین فرار کند و بعد شرکای او به شما بگویند باید بقیه اقساط ماشین را بدهید و بعد هم گفته شود یک مزاحم از معامله خارج شد.»

حمید ابوطالبی مشاور روحانی در واکنش نوشت: «شما ۶ سال پشت فرمان این ماشین بودید؛ آن قدر از چراغ قرمز گذشتید، ورود ممنوع رفتید، توقف مطلقاً ممنوع

بروزهای رسانه‌ای اش نقدهایی را در مورد برجام بیان می‌کند، در صفحه شخصی خود در توئیتر مطلبی درباره برجام نوشت: «برجام مانند این بود که ماشین یک میلیونی را به مبلغ یک میلیارد خریداری کنی اما طرف مقابل بعد از آنکه بخشی از پول را از ما گرفت، از دادن ماشین خودداری و با ماشین فرار کند و بعد شرکای او به شما بگویند باید بقیه اقساط ماشین را بدهید و بعد هم گفته شود یک مزاحم از معامله خارج شد.» اظهارات و توییت جلیلی را حسام‌الدین آشنا، حمید ابوطالبی، مشاوران رئیس‌جمهور، حمید بعیدی نژاد، سفیر ایران در لندن و رحیمی، نماینده عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس، بی‌پاسخ نگذاشته‌اند. حمید ابوطالبی، مشاور رئیس‌جمهوری، نوشت: «شما ۶ سال پیش پشت فرمان این ماشین بودید؛ آن قدر از چراغ قرمز گذشتید، ورود ممنوع رفتید، توقف مطلقاً ممنوع ایستادید... تا خسارت‌ها و جریمه‌های آن هزار برابر قیمت ماشین شد، سپس ماشین را به دره فصل هفت منشور انداخته و گفتید اینها کاغذپاره است. این ارنیه دوران شوم ماشین بازی و تمرین رانندگی جنابعالی است.» حسام‌الدین آشنا، مشاور دیگر رئیس‌جمهوری نیز در کانال تلگرامی خود به این اظهار نظر جلیلی که به سخنان اوایما استناد کرده، اشاره کرده و نوشته است: «به سخنان اوایما که برای مصرف داخلی در آمریکا بیان شده استناد می‌کنید و آن را برای مصرف داخلی در ایران خرج می‌کنید. سخنان ظریف را که برای مصرف خارجی در آمریکا بیان شده را هم برای مصرف داخلی در ایران خرج می‌کنید. در دوران مذاکرات هم به زبان داخلی با طرف خارجی سخن می‌گفتید. ظاهراً شما کلام سیاست داخلی هستی، نه سیاست خارجی.» جلیلی در سخنانش گفته تا سال ۹۲، بیشترین مقدار تولید نفت انجام شده و آشنا این موضوع را با طرح چند سوال همراه کرده است: «بیشترین تعداد سکوی نفتی که در حال فعالیت بودند چه مقدار نفت تولید می‌کردند؟ چه مقدار نفت صادر می‌شد؟ چقدر زیر قیمت صادر می‌شد؟ چقدر پول آن بازمی‌گشت و وارد اقتصاد می‌شد؟ چند بابک روضا و... از آن ارتزاق می‌کردند؟» آشنا در پایان مطلبش نوشته: «اگر سفرها و بازدیدهای تبلیغاتی و پیش‌انتخاباتی اجازه داد لطفاً کتاب هنر تحریم‌ها نوشته نفیو معمار

حمید بعیدی نژاد که از ارکان تیم هسته‌ای بود از لندن به دفاع از برجام پرداخت و گفت، ترامپ پیش از این هم از برخی توافقی‌ها خارج شده بود



دیدار در صبح روز دوازدهم

ترامپ و اوان ملاقات می کنند

سارا اسنדרز، سخنگوی کاخ سفید اعلام کرده است که تمهیدات برای برگزاری نشست میان رهبران کره شمالی و آمریکا در تاریخ ۱۲ ژوئن (۲۲ خرداد) و در سنگاپور در حال انجام است و دو طرف قرار است در ساعت ۹ بامداد به وقت سنگاپور و در تاریخ اعلام شده دیدار کنند. این خبر در حالی بیان شده است که اکنون سوالات مهمی در مورد روابط کره و آمریکا در رسانه‌ها مطرح است.

یکی از سوالات اساسی این است که ترامپ از کیم جونگ اون چه خواهد خواست؟ پس از مناقشه طولانی و مواضع تند علیه یکدیگر که حتی به مرز ناسزا گویی رسیده بود، حال در این دیدار چه سخنانی بین آنها رد و بدل خواهد شد؟ ترامپ هر تهدیدی را که از سوی پیونگ یانگ دریافت کرد در مقابل سعی کرد تهدید بزرگتری را روانه کره شمالی کند. وقتی کیم جونگ اون، در روز سال نو میلادی، آمریکا را تهدید کرد که دکمه بمب اتمی اش در روی میزش قرار دارد. رئیس جمهور ترامپ از خود واکنش نشان داد و گفت که دکمه بمب اتمی او بزرگتر و قدرتمندتر است. حتی وقتی در روزهای اخیر مرد شماره دو کره شمالی با ترامپ دیدار کرد و نامه بزرگ و خارج از عرف اون را به ترامپ ارائه کرد، برخی رسانه‌ها تحلیل کردند که رهبر کره شمالی به شکل عمد چنین نامه بزرگی را برای او فرستاده تا به او بگوید دست هایش کوچک است. کاربران در فضای مجازی نوشتند احتمالاً ترامپ نامه بزرگ تری را در جواب خواهد فرستاد. در حالی که این دیدار پس از یک کش و قوس لفظی با نامه ترامپ در حال از بین رفتن بود اما فضا دوباره به شکل عادی برگشت و همه در سنگاپور آماده دیدار دو رهبر متفاوت جهان می شوند.

در حالی که پس از دیدار تاریخی اون و این، رهبران دو کره در مرز دو کشور، معادله پیچیده بحران شبه جزیره کره به سمت حل و فصل شدن می رفت، برخی مسائل حاشیه‌ای این روند را مختل کرد و ترامپ نیز با یک نامه دیدار آینده خود با کیم جونگ اون را لغو کرد. اولین اختلال در این روند به موضوع رزمایش نظامی کره جنوبی با آمریکا برمی گردد. کره شمالی این رزمایش را در راستای آنچه با همسایه جنوبی خود هماهنگ کرده بود ندانست و نشست سطح بالای میان دو کره را لغو کرد. هر چند پیونگ یانگ اعلام کرده بود، بعد از رزمایش گفت و گوها ادامه خواهد داشت و برنامه تخریب یک مرکز هسته‌ای از دستور کار خارج نشد، اما ارائه ستاریوی «مدل لیبی» از سوی جان بولتون که کره شمالی را تهدید می کرد به اندازه کافی می توانست مخرب باشد.

در این باره یک رسانه آمریکایی به بررسی این مساله پرداخته بود که آیا جان بولتون، مشاور امنیت ملی کاخ سفید، بزرگترین مانع برای دستیابی ترامپ به توافق نهایی با کره شمالی است؟ پلنیکو گزارش داده بود، دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا خواستار توافق با کره شمالی است ولی جان بولتون مشاور امنیت ملی کاخ سفید تصور می کند که نمی توان با کره شمالی به یک توافق دست یافت.

مواضع سختگیرانه اخیر کره شمالی علیه آمریکا و به خصوص اظهارات نفرت انگیز جان بولتون نشانگر عمق تنش در دولت ترامپ است، آن هم در شرایطی که رئیس جمهور آمریکا به دنبال توافق هسته‌ای با کره شمالی است و امیدوار است تا از این طریق شاید برنده جایزه صلح نوبل شود. همچنین معاون ترامپ، مایک پنس این روند را تکمیل کرد و فضای تعامل شکسته شد. مایک پنس، به شبکه خبری فاکس نیوز گفت که کره شمالی نباید به دنبال امتیاز گرفتن از آمریکا برای اجرای وعده هایش باشد. این اشتباه بزرگی از سوی کیم جونگ اون، رهبر کره شمالی است اگر فکر کند می تواند با ترامپ بازی کند. معاون ترامپ هشدار داد که اگر کره شمالی در توافق اتمی با آمریکا ناکام بماند، پایانی شبیه لیبی برایش رقم می خورد. همه این تشبیه‌های لفظی کافی بود تا دیدار ترامپ با کیم جونگ اون کنسل شود. دونالد ترامپ، در نامه‌ای به کیم جونگ اون، دیدار برنامه ریزی شده با او را به دلیل «خشیم فراوان و خصومت آشکار» کره شمالی با آمریکا، لغو کرد. ترامپ در ابتدای نامه خود از «وقت، صبوری و تلاش» آقای کیم تشکر کرده و گفته بود مشتاق دیدار با او بود اما مواضع اخیر کره شمالی چنین دیداری را بلا موضع کرده است. اما ترامپ خیلی زود سخن خود را پس گرفت.

وقتی پس از نامه ترامپ، وزارت خارجه کره شمالی اعلام کرد که «اعلام ناگهانی لغو قرار ملاقات رهبران دو کشور برای ما غیرمنتظره و بی نهایت مایه تاسف است»، ترامپ نیز از آن استقبال کرد و در این باره نوشت: «اطلاع از بیانیته سازنده و گرم کره شمالی خبر بسیار خوبی است. به زودی خواهیم فهمید این مساله به کجا ختم می شود که امیدوارم انتهای مسیر، صلح و رفاه پایدار باشد. تنها زمان است که همه چیز را مشخص می کند.» پس از آن آماده سازی مقدمات دیدار رهبران دو کشور به جریان افتاد. ژنرال کیم یونگ چول، راهی آمریکا شد و پس از دیدار با مایک پمپئو، با ترامپ هم دیدار کرد و نامه اون را به او تقدیم کرد. سفر مقامات عالی رتبه کره شمالی به آمریکا اتفاق نادری به شمار می رود.

برنامه این سفر و همچنین سفر گروهی از دیپلمات‌های آمریکایی به سنگاپور برای تدارک دیدار رهبران آمریکا و کره شمالی، علاقه مندی دو طرف به موفقیت این دیدار را نشان می دهد.



روزهای سخت اردوغان

نتایج نظرسنجی های پیش از انتخابات سراسری ترکیه

نظرسنجی های جدید پیش از انتخابات ریاست جمهوری ترکیه نشان می دهد رجب طیب اردوغان بیشترین آرا را به خود اختصاص خواهد داد اما احتمال کشیده شدن انتخابات به دور دوم قوت گرفته است. در حالی که دو هفته به انتخابات زود هنگام ریاست جمهوری ترکیه باقی مانده، نتایج نظرسنجی ها هم اکنون شانس «رجب طیب اردوغان» را برای پیروزی در آن بیشتر از رقبا تخمین می زنند.

در جدیدترین نظرسنجی برگزار شده توسط مرکز تحقیقاتی «ا. ا. آر. سی» اردوغان حدود ۵۳/۴ درصد از رای شرکت کنندگان را در اختیار دارد اما هنوز معلوم نیست که انتخابات در دور اول پایان می پذیرد یا به دور دوم کشیده می شود. به نوشته روزنامه «دیلی صباح» در این نظرسنجی که از تاریخ ۲۸ می تا اول ژوئن در ۳۷ استان ترکیه با ۳۴۱۰ شرکت کننده برگزار شده، «محرم اینجه» نامزد حزب جمهوری خواه خلق (CHP) با ۲۴ درصد در رتبه دوم قرار دارد. بر این اساس، «مرال آکشنر» نامزد و رهبر حزب خوب (İYİ) با ۱۱/۵ درصد، «صلاح الدین دیمیرتاش» نامزد و رهبر حزب دموکراتیک مردمان (HDP) با ۸ درصد و «تمل کرمل اوغلو» نامزد و رهبر حزب سعادت (SP) با ۲/۱ درصد آرا در رتبه بعدی قرار دارند. دیگر نظرسنجی انجام شده توسط موسسه تحقیقاتی «مرس» پیش بینی می کند که اردوغان بیشتر از دیگر نامزدهای ریاست جمهوری رأی کسب کند اما احتمالاً کشیده شدن انتخابات به دور دوم نیز وجود دارد. با توجه به نتایج این نظرسنجی، اردوغان ۴۲/۲ درصد، اینجه ۲۴/۶ درصد، آکشنر ۱۶/۹ درصد، دیمیرتاش ۱۲/۳ درصد و کرمل اوغلو ۳/۸ درصد آرا را به خود اختصاص می دهند و اگر چنین شود، انتخابات به دور دوم خواهد رفت. از طرفی اما «عادل غور» مدیر کمپانی تحقیقاتی A&G معتقد است ۵۵ تا ۶۰ درصد از شرکت کنندگان در انتخابات سراسری ترکیه، از اردوغان حمایت خواهند کرد و انتخابات به دور دوم کشیده نخواهد شد. البته هیچکدام از نظرسنجی های متعدد در ترکیه به این مساله اشاره نمی کنند که در صورت کشیده شدن انتخابات به دور دوم، چه کسی رقیب اردوغان خواهد بود و چه کسی از آن پیروز بیرون می آید. موسسه مرس پیش بینی می کند در صورتی که اینجه در دور دوم انتخابات با اردوغان رودر رو شود، ۴۱/۹ درصد آرا و اردوغان نیز ۴۲/۲ درصد آرا کسب می کنند. موسسه تحقیقاتی «گریچی» اما پیش بینی می کند که آکشنر با حدود ۲۶ درصد و اردوغان با ۴۶ درصد آرا، به دور دوم انتخابات خواهند رفت. آکشنر و اینجه که هر دو از یک ائتلاف انتخاباتی هستند، گفته اند در صورت مسجل شدن احتمال حضور هر کدام از آنها در دور دوم انتخابات، به نفع دیگری کنار کشیده و از او حمایت خواهند کرد. نکته قابل توجه در نتایج این افکار سنجی، درصد بالای افراد تصمیم نگرفته است. ۲۵ درصد از شرکت کنندگان می گویند هنوز گزینه شخص و حزب مورد نظر خود برای پست ریاست جمهوری و در دست گرفتن کنترل پارلمان را انتخاب نکرده اند. انتخابات سراسری ترکیه (پارلمانی و انتخابات زود هنگام ریاست جمهوری) بعد از برگزاری همه پرسی تغییر قانون اساسی و تغییر نظام پارلمانی به ریاستی در فروردین سال گذشته، قرار است در تاریخ ۳ تیر ۹۷ در ۸۱ استان این کشور و همچنین سفارتخانه های ترکیه در کشورهای خارجی برگزار شود. هشت حزب مختلف از جمله «عدالت و توسعه» (AKP) به رهبری اردوغان، «جمهوری خواه خلق» (CHP)، «حرکت ملی گرا» (MHP)، «حزب کردی دموکراتیک مردمان» (HDP)، «حزب خوب» (İYİ) و حزب «سعادت» (SP) علاوه بر انتشار لیست اعضای خود برای ورود به پارلمان، در تاریخ ۲۱ می (۳۱ اردیبهشت) نام نامزدهای خود را به شورای عالی انتخابات ترکیه (YSK) ارائه دادند.

خداحافظی پژو با ایران

خلف وعده غرب

۸ بهمن ۹۴ بود که رئیس‌جمهور در قالب هیأتی به فرانسه رفت و در آن نخستین قرارداد شیرین پسابرجامی‌ها برای فرانسوی‌ها رقم خورد و براساس آن همکاری ایران خودرو و وارد دور جدیدی شد.

در آن مقطع یکه‌زارع، مدیرعامل ایران خودرو این قرارداد را که با حضور رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر فرانسه، وزیر صنعت، معدن و تجارت امضا شده بود کاملاً متفاوت با رویکرد گذشته توصیف کرد و اعلام نمود: «برای نخستین بار است که یکی از خودروسازان برتر دنیا از طریق سرمایه‌گذاری مالی مستقیم در صنعت خودرو ایران حضور پیدا می‌کند.»

از همان ساعات انتشار این مطلب نمایندگان مجلس شورای اسلامی در کنار کارشناسان صنعت خودرو بر محرمانه بودن این قرارداد و عدم دریافت غرامت بابت بی‌عهدی گذشته پژو برای خروج از کشور، انتقادات زیادی را مطرح کردند و از وزارت صنعت و ایران خودرو خواستند تا متن قرارداد را در اختیار آنها هم قرار دهد اما هر بار که نمایندگان مجلس خواستار بررسی قرارداد پژو و ایران خودرو شدند، موارد کلی مطرح و در نهایت خبری از رونمایی قرارداد نشد.

در آن مقطع مدیرعامل ایران خودرو در واکنش به انتقادات نمایندگان مجلس، رقم دقیق غرامت ایران از پژو را ۴۲۷ میلیون و ۶۰۰ هزار یورو اعلام کرد که ۱۱۶ میلیون یورو به مسائل جاری و گذشته و ۳۱۱ میلیون ۶۰۰ هزار یورو مربوط به مسائل آتی است. این توافق نامه یک هفته پس از لغو تحریم‌های بین‌المللی بیانگر شروع فصل جدیدی برای طرفین خواهد بود که از سوی شرکت‌های انتقال دهنده فن‌آوری و فعالان داخلی نیز مورد حمایت قرار گرفته و در اواسط سال ۲۰۱۶ به اجرا در خواهد آمد. در آن مقطع تا وارس در سفر چندروزه خود سری هم به شریک سایپا زد و تفاهنامه تیرماه خود را با این شرکت به امضا رساند.

میزان سرمایه‌گذاری در قرارداد مشترک سایپا با شرکت سیترون ۳۰۰ میلیون یورو برای شروع کار تعریف شد که براساس آن نخستین خودروی مشترک سایپا و پژو سیترون اوایل سال ۲۰۱۸ میلادی وارد بازار خواهد شد. در این قرارداد سایپای کاشان به عنوان یکی از بهترین کارخانه داخلی به کام فرانسوی‌ها شد تا آنها با آزادی عمل بیشتری نسبت به گذشته به تصاحب بازار ایران بپردازند.

به هر حال ذوق زندگی دو خودروساز بزرگ ایرانی برای شراکت با فرانسوی‌ها باعث شد تا سفر تا وارس به ایران بسیار مثبت اعلام شود و عایدی زیادی به این شریک بدقول برسد. تا وارس با دستی پر به فرانسه برگشت و وزارت صنعت هم هیچ وقت توضیح نداد در ازای دریافت چه امتیازی حاضر به همکاری و حتی واگذاری کارخانه به فرانسوی‌ها شد. تعلق فرانسوی‌ها در اجرای تعهدات خود در حالی انجام می‌شد که موضوع لغو برجام از طرف آمریکا به سر زبان‌ها آمد و همین امر باعث شد تا شرکت‌ها و حتی خودروسازان ایرانی به بیان نظرات خود در این رابطه بپردازند.

۱۸ اردیبهشت امسال دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا در سخنرانی خود در کاخ سفید رسماً خروج آمریکا از برجام را اعلام کرد. همین موضوع عاملی شد تا شراکت ایران با شرکت‌های اروپایی هم با ابهام همراه شود. هرچند اروپایی‌ها بعد از اعلام خروج آمریکا از برجام در خصوص پایبندی خود به برجام سخنان متناقضی را مطرح کرده‌اند اما در عمل برخی از شرکت‌های اروپایی همکاری خود را با ایران معلق کرده و منتظر سرنوشت برجام هستند.

لیندا جکسون، مدیر برند سیترون در واکنش به این موضوع اعلام کرد: «استراتژی گروه خودروسازی پژو سیترون فرانسه در قبال ایران به دلیل تصمیم آمریکا به خروج از برجام و وضع تحریم‌های جدید علیه ایران تغییری نکرده است. البته سیترون همچنان در مورد آینده فعالیت تجاری خود در ایران «محتاط» است و در عین حال منتظر است تا اتحادیه اروپا موضعی روشن در قبال تحریم‌های آمریکا و چشم انداز فعالیت‌های تجاری در ایران اتخاذ کند.» ۱۰ روز بعد از بیان موضع گیری این مقام مسئول در شرکت پژو سیترون شرکت پژو سیترون در بیانیه‌ای اعلام کرد: «گروه ما به منظور پیروی از قوانین (تحریمی) آمریکا (علیه ایران) از تاریخ ۶ اگوست (۱۵ مرداد)، شروع به تعلیق فعالیت‌های سرمایه‌گذاری مشترک (در ایران) خواهد کرد.»

با تعلیق همکاری این شرکت با خودروسازان ایرانی عملاً تجربه چند سال گذشته ایرانی‌ها با شریک بدقول فرانسوی تکرار شد. هر چند از همان روزهای نخست تنظیم قرارداد جدید با پژو هشدارهایی داده شد اما وزارت صنعت و خودروسازان سخن از گرفتن تعهداتی از شریک فرانسوی برای اجرای قرارداد مطرح می‌کردند که هیچ وقت جزئیات این موضوع رونمایی نشد.

تکرار تجربه‌های بدقولی فرانسوی‌ها نشان می‌دهد خودروسازان داخلی ضمن تعامل با شرکت‌های خودروساز قدرتمند جهان باید به ارتقای توانمندی خود توجه کرده و فقط توسعه صنعت خودرو را در همکاری با فرانسوی‌ها نبینند.



کمپین مشکوک

پشت پرده یک درخواست

بعد از درگذشت ناصر ملک مطیعی یکی از بازیگران سینمای ایران در زمان قبل از انقلاب، ناگهان موجی در قالب یک کمپین توسط برخی رسانه‌ها و چهره‌های هنری به راه افتاده است. خواسته این کمپین مشکوک بازگشت بهروز وثوقی از بازیگران قبل از انقلاب به ایران است. این خواسته همراه شده با نامه‌ای که خطاب به رئیس‌جمهور در این مورد نوشته شده است.

این ماجرا البته با واکنش‌هایی در داخل مواجه شده است. رییس بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس در واکنشی به این ماجرا گفته است: «بعضی‌ها نامه می‌نویسند به رئیس‌جمهور که بهروز وثوقی را بیاورید. آیا اینها از روی خانواده شهید خجالت نمی‌کشند؟ عده‌ای افراد معلوم الحال و فاسد را الگوی سینمای ایران معرفی می‌کنند. باید ببینیم ما برای چه انقلاب کردیم و چه کسانی بودند که اداره‌کننده کاباره‌ها بودند؟ خدا می‌داند اگر در کشور انقلاب نمی‌شد دیگر خبری از دین در کشور نبود. حالا بعضی‌ها نامه می‌نویسند به رئیس‌جمهور که بهروز وثوقی را بیاورید. آیا اینها از روی خانواده شهید خجالت نمی‌کشند؟ این عنصر فاسد یعنی بهروز وثوقی عنصر طاغوت بود. بروید ببینید فردین چه صحبت‌هایی در مورد او بیان می‌کند.»

اصلاً چه کسی مانع آمدن او به کشور بوده و اصلاً چه کسی باعث رفتن او شد؟ وثوقی پرونده قضایی و شاکای خصوصی دارد و علیه شهید آثاری ارائه کرده است. این همه بازیگر بعد از انقلاب کارشان را ادامه دادند و کسی جلوی آنها را نگرفت. سوال اینجاست که الان مشکل سینمای ایران نبود بهروز وثوقی است؟ گاهی بعضی از مسئولان نادان هم با آنها همراهی می‌کنند. باید برای سینمای ایران عزاداری کرد اگر الگو و آقای‌های امثال آنها هستند. ما به دنبال حکومت اسلامی هستیم نه هنر فاسد. عده‌ای از بازیگران مراسم افطار رییس‌جمهور را به دلایل اقتصادی رد می‌کنند و در آخر می‌گویند خواستار آمدن وثوقی هستیم. آنها که اغلب هم بازیگرهای دست‌چند هستند می‌گویند آزادی بیان نیست، اگر نبود شما جرات می‌کردید به رییس‌جمهور چنین نامه‌ای بنویسید؟ من به آنها می‌گویم اگر می‌خواهید بدانید آزادی بیان یعنی چه، به موزه عبرت بروید و ببینید وقتی شما سکوت می‌کردید و سرتان به دربار گرم بود چه بر سر جوانان این مردم می‌آوردند.»

کارگر بیان داشت: «مگر همین‌ها خانم گوگوش را نیاوردند ایران؟ چه کرد؟ دوباره برگشت و به فسادش ادامه داد. آن وقت یکی از مسئولین هم می‌گوید آقای ملک مطیعی آمد از انقلاب تعریف کرد کاش می‌گذاشتیم بخش شود. مگر ما این قدر بدبخت شدیم نیازمند این تعریف‌ها باشیم؟» در واکنشی دیگر به این ماجرا دادستان کل کشور هم گفته است: «کمپینی را تحت عنوان هنرمندان راه‌انداخته‌اند که کاری برنامه‌ریزی شده است، البته از پشت پرده آن و فعالیت این هنرمند در خارج از کشور خبر داریم.»

وی اظهار کرد: «عده‌ای راه افتاده‌اند و می‌گویند هنرمندان ایرانی خارج از کشور بازگردند، هیچ کسی نمی‌تواند مانع از بازگشت یک ایرانی به وطنش شود اما اگر این فرد مرتکب جرمی شد، نباید برای او فرش قرمز پهن شود. آنها می‌خواهند کسی که فسادش فراگیر شده و بعد به آمریکا فرار کرده است رادوباره با عزت و افتخار به کشور برگردانند.» دادستان کل کشور ادامه داد: «اگر مسئولان در برخی از مقاطع سکوت می‌کنند به خاطر عدم ورود به حواشی است اما ملت نمی‌گذارد که خون شهید پایمال شود.»



«ما قبلاً هم اعلام کردیم که مستشاران ایرانی در منطقه جنوب سوریه هیچ‌گونه حضوری ندارند.» این اظهار نظر مهم علی شمخانی در شرایطی بیان شده است که این روزها اخبار زیادی از ریزنی‌های مقامات اسرائیلی یا روس‌ها در مورد حضور ایران در جنوب سوریه مخابره می‌شود. علی شمخانی اما در مصاحبه‌ای توضیحات بیشتری در مورد نوع حضور ایران در کشور سوریه مطرح کرده است. او گفته: «مستشاران ایرانی در کنار نیروهای سوری در یک سنگر حضور دارند و با هماهنگی کامل عملیات‌های علیه گروه‌های تروریستی و نجات مردم را پیش می‌برند. ما با درخواست دولت قانونی سوریه و برای کمک مستشاری به این کشور برای مبارزه با تروریسم حضوری محدود در سوریه داریم. آنچه را در سوریه به دست آمده، ما در درجه اول دستاورد محور مقاومت و به‌ویژه حاصل تلاش ملت مقاوم سوریه برای تحقق هدف ذکر شده، یعنی محور تروریسم در این کشور می‌دانیم. جمهوری اسلامی ایران امنیت سوریه را معادل امنیت خود تلقی می‌کند و از این حیث حفظ ثبات در سوریه برای جمهوری اسلامی ایران نیز یک دستاورد محسوب می‌شود. طبیعتاً سابقه طولانی همکاری راهبردی دو کشور و کمک به یکدیگر در شرایط بحرانی موجب افزایش اعتماد متقابل میان مردم و دولت‌های ایران و سوریه شده و این مهم نیز دستاورد دیگری است که باید از آن حراست کرد. کمک‌های مستشاری ما نیز تازمانی که دولت این کشور درخواست داشته باشد، تداوم خواهد داشت.»

در جنوب سوریه نیستیم



عضو پایداری نیستیم

یکی از چهره‌هایی که این روزها مورد توجه رسانه‌ها قرار گرفته و در مواقع مختلف سخنان و اظهاراتش روی وبسایت‌ها می‌نشیند ذوالنور است. این چهره اصولگرا در مصاحبه‌ای تأکید کرده اصلاً عضو جبهه پایداری نیست و ضمناً منتقدان محمود احمدی‌نژاد نیز بوده است. او در این مصاحبه در مورد گرایش سیاسی اش حرف‌های قابل توجهی هم زده است. او گفته: «بارها به من به دلیل حمایت از برخی افراد و پیگیری برخی طرح‌ها و سوالات در مجلس فحاشی کردند، حتی مدعی شدند که من بازی انحرافی را آغاز کردم اما با در نظر گرفتن مصالح و منافع قالیباف را کاندیدای اصلاح دانستم اما به دلیل کناره‌گیری ایشان از میان کاندیداهای موجود، آقای رئیسی را اصلاح دانستم. بچه‌های الهی‌های قم نیز توقع داشتند از ابتدا سینه‌چاک آقای رئیسی باشم، اما به تشخیصی رسیدم که خلاف آن نتوانستم عمل کنم. در جلسات مختلف نیز از وی حمایت کردم و کنار رفتن وی را هم خطا دانستم. بعد از آن با وجود هزینه‌های آن از آقای رئیسی حمایت و دفاع کردم. برخی به حمایت از آقای قالیباف به جهت کارنامه ایشان در شهرداری تهران هم ایراد وارد می‌دانستند اما این حمایت نسبی است، ما نمی‌توانیم گزینه مطلوب خود را برای کاندیداتوری دعوت کنیم، لذا از میان افرادی که ثبت‌نام و تأیید شدند باید اصلاح را انتخاب کنیم، از نظر ما فرد اصلاح‌بدون مشکل و حاشیه نیست، بلکه از میان کاندیداهای تأیید شده دارای حسن بیشتر است.»

انتشار خبری از فلسطین درباره شهادت یک پرستار ۲۱ ساله توجه مردم همه جهان را به خود جلب کرد. «من برگشتم و عقب نشینی نخواهم کرد. با کوله‌های خود به من حمله کنید، من نمی‌ترسم.» آخرین جملاتش در صفحه اجتماعی شخصی‌اش بوده، روزی که به حصار مرزی غزه می‌رود، باروپوش سفید. می‌رود که کنار هم نوحانش از حق طبیعی خودشان دفاع کند، شاید ابزار جنگ در دست نگیرد اما دستانش التیام بخش است، آن‌جا که بالای سر هر زخمی می‌رسد، زخم‌هایشان را درمان می‌کند. شاید زخم‌های جسم‌شان را ترمیم کند اما بودنش در آن‌جا، در آن زمانه پر از بی‌عدالتی مرهمی است هم برای خودش هم برای مردمانش که دوش به دوش یکدیگر ایستاده‌اند. نامش «رزان اشرف‌النجار» است، ۲۱ سال بیشتر سن ندارد و به تازگی طعم مادر بودن را چشیده اما روزگار بر او چه کرده که داوطلبانه لباس رزم خودش، همان روپوش سفید را بر تن کرده و چشمش را بر زیبایی‌های مادرانه بسته و قدم در راهی گذاشته که بازگشت از آن را کسی نمی‌داند. اما نقطه عطف مبارزات جایی بود که یکی از فلسطینیان با نارنجک به سوی حصارها می‌رود و زخمی می‌شود، در این میان پرستار فلسطینی در حالی که دستانش را بالا گرفته برای کمک به زخمی به سمت حصارها حرکت می‌کند، روپوش سفید و دست‌های بالا گرفته نشان از پرستار بودن او و حضورش برای کمک داشته اما تک‌تیراندازهای اسرائیلی حضورش را تاب نمی‌آورند و یک تیر در سینه‌اش می‌نشانند. ال‌نجار یکی از نیروهای داوطلب پزشکی فلسطینی بود که هنگام شهادت، لباس سفید پرستاری بر تن داشت. بر اساس قوانین بین‌المللی حمله به بیمارستان و اسلحه کشیدن روی پزشکان و پرستاران ممنوع است.

شهادت پرستار ۲۱ ساله فلسطینی



اعتراف اردشیر

وزیر خارجه رژیم شاه و آخرین سفیر این رژیم در آمریکا نامه‌ای به نیویورک تایمز نوشته و به استراتژی دولت دونالد ترامپ و «۱۲ خواسته وزیر خارجه آمریکا از ایران» پرداخته است. وی در این نامه که عنوان آن «گره‌هایی که در آرزوی گرفتن موش می‌مانند» است، می‌نویسد: «اظهارات مایک پمپئو وزیر خارجه آمریکا درباره ایران هم سردرگم کننده بودند و هم ناراحت کننده. او به عنوان رئیس دستگاه سیاست خارجی یک قدرت بزرگ و همچنین مدیر سابق سیا، بهتر است که درباره ایران، مردم و تاریخش اطلاعات بهتری داشته باشد.» وی در ادامه نامه افزوده است: «قدرتی به ندرت توفیق می‌یابد و هرگز در قبال ملت ایران موفق نبوده است. کشور من در طول هزاران سال تاریخ خودش، هرگز در برابر خارجی‌ها سرخم نکرده یا تعظیم نکرده است و همیشه در عین تنوع در داخل متحد باقی مانده است. مردم نجیب و شریف ایران فارغ از اینکه چه نظری شاید درباره حکومت کنونی‌شان داشته باشند، در معرض تهدیدات خارجی همیشه در کنار هم باقی می‌مانند و به دفاع از وطن خودشان کمک می‌کنند. تاریخ به سرعت به متجاوزان خارجی این درس را داده است که افکار پوچ و خیال‌خام درباره شکستن و خرد کردن ایران را رها کنند. گره‌ها در آرزوی گرفتن موش خواهند ماند. هیچ‌کس قادر نخواهد بود ایران را در هم بشکند و خرد کند.» آخرین سفیر رژیم پهلوی در نامه خود به روزنامه نیویورک تایمز اضافه کرد: «ایران، با سرزمینی به وسعت ۶۳۶۰۰۰ مایل مربع و جمعیت ۸۲ میلیونی، عراق نیست. ایران قادر به مقاومت در برابر یک حمله نظامی خارجی خواهد بود.»

جنجال‌های آقای پرزیدنت

ترامپ هفته شلوغی داشت

دونالد ترامپ این هفته از خبرسازترین چهره‌ها بوده است. او از یک سو همچنان جدال رسانه‌ای و سیاسی با ایران را پیگیری می‌کند و از جانب دیگر روی متن حرف‌هایی که می‌خواهد به رهبر کره شمالی بزند متمرکز شده و از جهتی دیگر جنگ اقتصادی بزرگی را با اتحادیه اروپا آغاز کرده است.

او هفته گذشته در مهم‌ترین اظهار نظرش بعد از خروج از برجام، خواستار مذاکره با تهران شده است. «دونالد ترامپ» رئیس‌جمهور آمریکا شامگاه دوشنبه در تماس تلفنی با «ترزا می» نخست‌وزیر انگلیس، درباره ایران و لزوم مجبور کردن تهران به پذیرش توافق جدید هسته‌ای صحبت کرده است. ترامپ در این تماس تلفنی ادعا کرده مجبور کردن ایران به پذیرش یک توافق جدید، می‌تواند نقش تهران در منطقه از جمله سوریه و یمن و همچنین فعالیت‌های ثبات‌زدایش را محدود کند. وی به خانم می گفت که توافق جدید با ایران باید فراگیر و شامل تمام جنبه‌های رفتارهای ایران باشد. ترامپ همچنین تاکید کرد تحریم‌های پیشین هسته‌ای و تحریم‌های سخت‌تر جدیدتر در بازه ۹۰ تا ۱۸۰ روزه علیه ایران باز خواهند گشت. ترامپ همچنین از مقامات تهران دعوت کرد تا به مذاکرات جدید با آمریکا بگردند. وی همچنین تاکید کرد تحریم‌های پیشین هسته‌ای و تحریم‌های سخت‌تر جدیدتر در بازه ۹۰ تا ۱۸۰ روزه علیه ایران باز خواهند گشت. ترامپ همچنین از مقامات تهران دعوت کرد تا به مذاکرات جدید با آمریکا بگردند. کارشکنی‌های آمریکا در اجرای برجام از زمان روی کار آمدن «دونالد ترامپ» به عنوان رئیس‌جمهوری آمریکا شدت گرفت. او در اقدامی که نقض صریح بندهای توافق هسته‌ای با ایران محسوب می‌شود، بارها تهدید کرد کشورش را از توافق خارج خواهد کرد یا درباره تجارت با ایران به کشورهای اروپایی هشدار داد. ایران و پنج کشور عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل (آمریکا، فرانسه، انگلیس، روسیه و چین) به علاوه آلمان در تیرماه سال ۱۳۹۴ به توافقی دست یافتند که قرار بود در ازای ایجاد محدودیت در بخش‌هایی از فعالیت‌های هسته‌ای ایران، همه تحریم‌های بین‌المللی و یکجانبه مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران رافع کند.

اما در رخدادی دیگر دونالد ترامپ اعلام کرده که تصمیمش برای دیدار با رهبر کره شمالی جدی است. سارا سنדרز، سخنگوی کاخ سفید در توئیتر اعلام کرده است که محل برگزاری نشست کیم جونگ اون، رهبر کره شمالی و دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا هتل «کاپالا» واقع در جزیره سنتوزا است و از سنگاپورهای برای مهمان‌نوازی‌شان تشکر کرد. قرار است که این دیدار، صبح روز ۱۲ ژوئن به وقت محلی برگزار شود. ترامپ نیز به خبرنگاران گفته است که برنامه‌ریزی‌ها برای این دیدار «بسیار خوب پیش می‌رود». او در این خصوص توضیح داده است: «روابط بسیاری در حال شکل‌گیری و مذاکرات زیادی پیش از این سفر در حال پیشروی است. باید ببینیم چه پیش می‌آید. اما این دیدار بسیار مهم است. این دور روز بسیار مهم خواهند بود.» سنگاپور چند روز پیش منطقه‌ای مرکزی را که وزارت امور خارجه این کشور، سفارت آمریکا و هتل‌های بسیاری در آن قرار دارند، از روز ۱۰ تا ۱۴ ژوئن به عنوان منطقه ویژه اعلام کرد. دولت سنگاپور در روزنامه اینترنتی رسمی خود اعلام کرد که محل برگزاری این رویداد جزیره سنتوزا تغییر کرده است. دولت

این کشور همچنین اظهار کرده است که پلیس تدابیر سختگیرانه‌تری را در خصوص مردم و کارکنان مرتبط با این رویداد صورت می‌دهد و امکاناتی همچون پرواز هر گونه هواپیما نیز در این منطقه ممنوع خواهد بود.

جنگ بزرگ با اروپا

در همین حال او جنگ تعرفه‌ای بزرگی با اروپا به راه انداخته است. بلومبرگ با اشاره به مذاکرات طرف‌های آمریکایی و اروپایی برای رسیدن به یک توافق بر سر تعرفه فلزات نوشته است: «اما به نظر نمی‌رسد یک توافق تجاری متعارف چیزی است که کاخ سفید ترامپ در واقع



به دنبال آن است. واشنگتن، در عوض به دنبال مبادله صلح در تجارت در ازای اخذ امتیازهای امنیتی و سیاست خارجی است.» بلومبرگ نوشته است: «این روشی بدیع و احتمالات تنش‌آمیز- از سوی یک رئیس‌جمهور آمریکا برای تجارت با نزدیک‌ترین متحدانش است اما روشی است که در کوتاه‌مدت می‌تواند نتایجی به همراه داشته باشد تا ترامپ با توجه به آنها اعلام کند به پیروزی دست پیدا کرده است.» مطابق این گزارش، امید ترامپ احتمالاً این است که می‌تواند از تهدید به اعمال تعرفه بر واردات فلزات به عنوان یک اهرم فشار برای جلب همکاری کشورهای اروپایی در زمینه افزایش سهم بودجه دفاعی متحدان ناتو و تحریم‌های ایران استفاده کند. نکته این است که پس از اینکه ایالات متحده در راستای وضع تعرفه فلزات بر وارداتی از کانادا، مکزیک و اتحادیه اروپا، گام برداشت و واکنش‌هایی تلافی‌جویانه را در برخی از شرکای تجاری خود ایجاد کرد، سهام آمریکا افت کرد. وزیر تجارت آمریکا، ویلیسور راس، گفت که تعرفه ۲۵ درصدی بر واردات فولاد و تعرفه ۱۰ درصدی بر واردات آلومینیوم از متحدان این کشور، از جمعه لازم‌الاجرا است. مکزیک هم با اعمال تعرفه‌هایی بر محصولات کشاورزی و صنعتی آمریکا پاسخ داد. مکزیک در این اقدام گوشت خوک، سیب، انگورو و پنیر و همچنین فولاد را هدف قرار داده است. کانادا هم اعلام کرده است تعرفه‌هایی تلافی‌جویانه بر ۸/۱۲ میلیارد دلار از صادرات آمریکا وضع

خواهد کرد و تحت توافق تجارت آزاد آمریکای شمالی و سازمان تجارت جهانی از آمریکا به علت تعرفه‌هایش شکایت می‌کند. شاخص غذا و گوشت بسته‌بندی شده اس‌اندپی ۸/۱ درصد سقوط کرد و تمام ۱۱ زیرشاخص مربوط به آن در منطقه قرمز قرار گرفتند. اختلافات تجاری بین آمریکا و شرکای تجاری آن، بازارهای مالی را از ماه مارچ، که ترامپ طی تصمیمی تعرفه‌های فلزات را اعلام کرد، تحت تاثیر قرار داده‌اند. مسائل تجاری، داده‌های اقتصادی خوب آمریکا را که نشان می‌داد هزینه‌های مصرف‌کننده افزایش یافته است، تحت تاثیر خود قرار داد. میانگین صنعتی داو جونز ۸۸/۲۳۲ واحد یا ۹۴/۰ درصد افت کرد و ۹/۲۴۴۳۴ واحد رسید. اس‌اندپی ۵۰۰ هم ۱۹/۱۶ واحد یا ۵۹/۰ درصد از ارزش خود را از دست داد و در رقم ۸۲/۲۷۰۷ واحد تثبیت شد. کامپوزیت نزدیک ۵۵/۱۴ یا ۱۹/۰ درصد افت کرد و در ۹۱/۷۴۴۷ واحد بسته شد. شاخص فولاد اس‌اندپی که سود کرده بود، پس از اقدام تلافی‌جویانه مکزیک، سودهای خود را از دست داد و در نهایت با ۱۰۰ درصد ضرر به کار خود پایان داد. بلومبرگ در تأیید این گزاره به اظهارات اخیر «استیون منوشین»، وزیر خزانه‌داری آمریکا اشاره کرده که در مصاحبه با سی‌ان‌بی‌سی گفته بود ترامپ میزان سهم کشورها در تأمین بودجه ناتو را در مالیت ۲۵ درصدی برای فولاد وارداتی و مالیات ۱۰ درصدی آلومینیوم وارداتی در نظر خواهد گرفت. رگه‌های دیگر این رویکرد ترامپ را می‌توان در موضوع تحریم‌های ایران دید.

«ریچارد گرنل»، سفیر آمریکا در آلمان در مصاحبه‌ای با نیویورک تایمز گفته بود که ترامپ آماده است در صورت همکاری اتحادیه اروپا با آمریکا در موضوع ایران، اعضای این اتحادیه را برای همیشه از تعرفه‌های تجاری معاف کند. بعد از خروج آمریکا از توافق هسته‌ای «برجام» و آغاز فرآیندها برای بازگشت تحریم‌ها کشورهای اروپایی از قصد خود برای مقابله با تحریم‌های فرامرزای این کشور و محافظت از شرکت‌های در حال تجارت با ایران خبر داده‌اند. تهدیدهای آمریکا بیش از ۲۰ میلیارد دلار تجارت سالانه اتحادیه اروپا و ایران و همچنین قراردادهای شرکت‌های بزرگی مانند «توتال» و «رنو» را در معرض خطر قرار می‌دهد. مهم‌تر از آن، این تهدیدها مزایای اقتصادی ایران از «برجام» و به تبع آن، توان حفظ این توافق را به خطر می‌اندازند. ماهیت فراسرمزینی قوانین آمریکا که شرکت‌های خارجی در حال تجارت با دلار آمریکا و حتی فعالیت‌های شب غیرآمریکایی آنها را تحت تاثیر قرار می‌دهد مقام‌های آمریکایی را قادر کرد سال ۲۰۱۴ بانک فرانسیسی «بی‌ان‌پی پارینا» را با رقم بی‌سابقه ۹ میلیارد دلار جریمه کنند. هراس از اعمال همین جریمه‌ها است که باعث می‌شود شرکت‌های بین‌المللی عطای تجارت با ایران را به لقای مخاطرات آن ببخشند.

زنگ خطر سقوط حزب ترامپ در کنگره

اما یک اتفاق دیگر برای دونالد ترامپ پیروزی مهم دموکرات‌ها در انتخابات در بزرگ‌ترین ایالت آمریکا، کالیفرنیا است. تا امروز برتری چهره‌های دموکرات در کسب ۸ کرسی کنگره و فرمانداری‌ها مسجل شده است. پیش از این رسانه‌های آمریکا از پیروزی مهم دموکرات‌ها در انتخابات در بزرگ‌ترین ایالت آمریکا، کالیفرنیا خبر دادند. اغلب رسانه‌های آمریکا تیتیر اصلی خود را به روز بزرگ انتخابات و شکست یاران ترامپ اختصاص دادند. لس‌آنجلس تایمز این نتیجه از رای‌گیری در ایالت بزرگ کالیفرنیا را شوک بزرگ بر ترامپ و نقطه آغاز و نشانه‌ای از شکست حزب ترامپ در انتخابات نوامبر کنگره خواندند.

واکنش به حاشیه‌سازی درباره افطاری در غزه

رئیس کمیته امداد امام خمینی به حواشی پیش آمده درباره توزیع افطاری در غزه به نام این مجموعه واکنش نشان داد. سید پرویز فتاح در واکنش به انتشار فیلمی از توزیع افطاری در نوار غزه و حواشی پیش آمده درباره انتقال کمک‌های مردمی ایران به خارج از کشور در صفحه اینستاگرامی خود گفت: «از ابتدای حضور در کمیته امداد سرمایه اصلی امداد را اعتماد مردم دانستم و تا کیدم بر افزایش آن بوده است. بارها گفته‌ایم در امداد هیچ چیز محرمانه‌ای جز اطلاعات فردی مددجویان نداریم و همه چیز باید شفاف باشد. خود و همکارانم راموظف کردم که به طور منظم عملکرد امداد را گزارش دهیم؛ برگزاری نشست‌های خبری متعدد، تولید مستندات تصویری، برگزاری تورهای خبری در مناطق محروم و... بخشی از این اقدامات بوده است. همچنین در طول سه سال گذشته بارها و بارها تاکید کرده‌ام که کمیته امداد امام (ره) اولویت خود را رسیدگی به امور محرومین داخل کشور می‌داند و در برون از مرزها صرفاً به پیاده سازی مدل سازمانی کمیته امداد به صورت خودگردان (کمک های مردمی همان کشور برای نیازمندان) اقدام می‌کند و به نوعی با این کار ضمن صدور ارزش های انقلاب، نام و یاد امام راحل زنده و جاوید می‌ماند. قول داده ایم که همچون گذشته هیچ پولی از کمک های مردم، در خارج از مرزهای ایران اسلامی مصرف نشود و بر این وعده خود صادق بوده ایم و خواهیم ماند. افزایش میزان مشارکت مردم در طرح های مختلف کمیته امداد در سال های اخیر نیز ملایم این موضوع است که از این بابت قدرتان مردم نیکوکار ایرانیم. اکنون که توفیقات کمیته امداد امام (ره) باعث سرخوردگی و عصبانیت آنان شده انجام برخی شیطنت های هدایت شده از آن سوی مرزها و سعی در ایجاد خدشه بر اعتماد مردم عزیز به کمیته امداد، آن هم در ایام مربوط به سالگرد ارتحال امام خمینی (ره) و در آستانه روز جهانی قدس ضرورت هوشیاری ملت عزیز ایران و همراهی بیش از پیش آنان را نمایان می‌کند و ما این مصمم تر از گذشته در مسیر بر خیر و برکت کمک به نیازمندان و محرومین گام بر خواهیم داشت. مکتوب و مکرر الله و الله خیر الماکثرین»

افطاری که یسندیدند rasulaseemi و ۶۱۰ نفر دیگر
seyedparvizfattah را ابتدای حضور در کمیته امداد سرمایه اصلی امداد را اعتماد مردم دانستم و تا کیدم بر افزایش آن بوده است. بارها گفته ایم در امداد هیچ چیز محرمانه ای جز اطلاعات فردی مددجویان نداریم و همه چیز باید شفاف باشد. خود و همکارانم را موظف کردم که به طور منظم عملکرد امداد را گزارش دهیم. برگزاری نشست های خبری متعدد، تولید مستندات تصویری، برگزاری تورهای خبرنگاری و عکاسی در مناطق محروم و... بخشی از این اقدامات بوده است.

همچنین در طول سه سال گذشته بارها و بارها تاکید کرده ام که امداد امام(ره) اولویت خود را رسیدگی به امور محرومین داخل کشور می داند و در برون از مرزها صرفاً به پیاده سازی مدل سازمانی کمیته امداد به صورت خودگردان(کمک های مردمی همان کشور برای نیازمندان) اقدام می کند و به نوعی با این کار ضمن صدور ارزش های انقلاب، نام و یاد امام راحل زنده و جاوید می ماند. قول داده ایم که همچون گذشته هیچ پولی از کمک های مردم، در خارج از مرزهای ایران اسلامی مصرف نشود و بر این وعده خود صادق بوده ایم و خواهیم ماند. افزایش میزان مشارکت مردم در طرح های مختلف کمیته امداد در سال های اخیر نیز ملایم این موضوع است که از این بابت قدرتان مردم نیکوکار ایرانیم. اکنون که توفیقات کمیته امداد امام (ره) باعث سرخوردگی و عصبانیت آنان شده انجام برخی شیطنت های هدایت شده از آن سوی مرزها و سعی در ایجاد خدشه بر اعتماد مردم عزیز به کمیته امداد، آن هم در ایام مربوط به سالگرد ارتحال امام خمینی (ره) و در آستانه روز جهانی قدس ضرورت هوشیاری ملت عزیز ایران و همراهی بیش از پیش آنان را نمایان می کند و ما این مصمم تر از گذشته در مسیر بر خیر و برکت کمک به نیازمندان و محرومین گام بر خواهیم داشت. مکتوب و مکرر الله و الله خیر الماکثرین

سید پرویز فتاح
رئیس کمیته امداد امام خمینی (ره) #کمیته_امداد_امام_خمینی(ره)



برجام پروژه نظام بود؟

رضا سراج، کارشناس مسائل سیاسی در کانال اطلاع رسانی خود در پیام رسان سروش نوشت: بازخوانی ابلاغ مهم رهبر انقلاب به رئیس جمهور برای اجرای برجام، به این پرسش پاسخ می‌دهد که برجام پروژه نظام و رهبری بود یا پروژه لیبرال‌های غربگرا. رهبر انقلاب در ۲۹ مهر ۹۴ طی ابلاغی به آقای روحانی فرمودند: «محصول مذاکرات که در قالب برجام شکل گرفته است، دچار نقاط ابهام و ضعف‌های ساختاری و موارد متعددی است که در صورت فقدان مراقبت دقیق و لحظه‌به‌لحظه، می‌تواند به خسارت‌های بزرگی برای حال و آینده کشور منتهی شود.» رهبر انقلاب در این ابلاغ، اجرای برجام را منوط به اجرای بندهای نه‌گانه مجلس، ده‌گانه شورای عالی امنیت ملی و ۹ بند مورد نظر خودشان دانستند. با این شرایط چنانچه بندهای ۲۸ گانه ابلاغ رهبر انقلاب برای اجرای برجام عملی می‌شد، برجام پروژه لیبرال‌های غربگرا محسوب می‌شد و در غیر این صورت، برجام پروژه لیبرال‌های جریان اعتدال و اصلاحات است که خسارت محض را به منافع ملی وارد آورده است.

سکوت دنیای غرب در شهادت خاتم #رزان_التجار را مقایسه کنید با جنجالی که در مرگ مشکوک خانم ندا آقاسلطان برپا کردند تا پاسخ بسیاری از سؤالات معلوم شود.



سوال مهم از غرب



کنایه های اصلاح طلبان به واعظی



در مورد سفر نمایندگان به جام جهانی روسیه مقصر اصلی اون وزارتخانه و سازمان دولتی هست که از این نماینده‌ها دعوت کرده برای این سفر و رئیس مجلس که این اجازه رو به نمایندگان میده به این سفرهای تشریفاتی به عنوان سیاهی لشکر بروند. البته این رویه از طرف همه معاونت‌های پارلمانی وزارتخانه‌ها اعمال میشه تا در جای خودش از رای و همکاری این نمایندگان نمک گیر شده استفاده کنند. تازه این اول کاره وقتی این نماینده‌ها به خارج از کشور میرن چون شخصیت حقوقی آنها در آنجا مطرح هست یعنی به اسم نماینده مجلس یه کشور تلقی می‌شوند، کارندهای بیچاره سفارت‌های کشورمان به خاطر رعایت پروتکل‌های مربوط به این مقامات، چه زحمت‌های اضافی را باید متحمل بشوند چون اینها اونجا حاضر نیستند به عنوان یک فرد عادی هم محسوب بشوند و برند گردش شونو بکنند، هتل خوب، ماشین خوب، پذیرایی خوب و یه کارمند سفارت به عنوان همراه دنبال اینا بیفته، خلاصه همه چی باید در سطح شان یک نماینده مجلس برای آنها اجرا بشه و قس علی‌هذا. این وزارتخانه‌ها باید برخی هزینه‌های این نمایندگان عاشق سفر خارجی و دلارهای ماموریت را در بدو امر از بودجه کارمندی اون دستگاه متحمل بشوند... خلاصه اینکه داستان مالی سفر این نمایندگان خیلی مفصل‌تر از این چیزاست.

برجام ناقص الخلقه به دنیا آمده بود و اکنون مرده است. با رفتن آمریکا چند بند از وظایف دولت آمریکا حذف شد. مراقب اف. ای. تی. اف. پالمو و مانند آن باشید. نظام سلطه در برجام هسته‌ای به هدفش رسید. اکنون پیگیر برداشتن قدم‌های بعدی است.



در مورد لغو قرارداد پژو با ایران باید کسانی که با این شرکت امتحان پس داده دوباره قرارداد امضا کردن و در قراردادشان تعیین جریمه در هنگام خروج یکطرفه پژو را در نظر نگرفتن، برخورد جدی شود. اینها باید مورد سوال قرار گرفته و توبیخ شوند. همین طور افرادی که با شرکت توتال (جاسوس قطر) قرارداد امضا کردند.

بر نمایندگان باید یک نظام ارزیابی مردمی نظارت کند تا میزان سفرهای خارجی تشریفاتی، غیبت‌های جلسات مجلس، موضع‌گیری‌های غیرضروری، رفتارهای غیرحرفه‌ای مانند سلفی گرفتن با نماینده زن اروپا و... را رصد کند و به اطلاع عمومی برساند.

در تمام طول مذاکرات برجام مشخص بود که هدف‌شان چه بود. ایران را بچه‌ای فرض کردند که مقداری پول توی جیبش بود و آن پول را از او گرفتند و او را به حال خود وا گذاشتند.



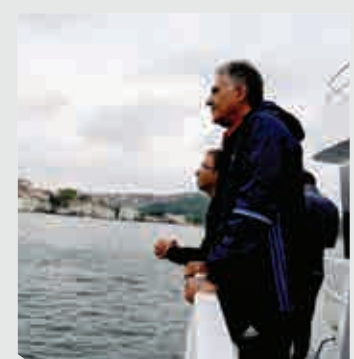
دلیل گرانی مسکن را از آقای سیف بیسید. جناب آقای سیف محصول کم کردن سپرده‌های بانکی جز آشفته‌گی در بازار طلا و سکه و ارز و مسکن چه بود؟ چرا اشتباه‌تان را اصلاح نمی‌کنید؟ وقتی پول مردم تو بانک بود حداقل این بود که سایر بازارها قابل کنترل بودند. می‌ارزید؟

برجام قرار بود تحریم‌ها رو برداره که آقایان حقوقدان و زبان دنیا بلد نتوانستند با این قرارداد ناقص و نیم‌بند و یکجانبه تحریم را بردارند. گفتند حالا چه کار کنیم؟ آمدند یک سری دستاوردهای رویایی درست کردند مثلاً برجام سایه جنگ را برداشت یا برجام آمریکا را منزوی کرد و از این دست حرف‌ها که عاقبتش معلوم است.

مادر این کشور جهاد نکرده‌ایم که عده‌ای برای عیش و نوش با پول بیت‌المال بروند روسیه به بهانه تیم ملی. حضور این نمایندگان چه سودی دارد جز ولخرجی و حق ماموریت گرفتن در حالی که مردم نیازمند پول دارو هستند؟

اگر دولت می‌خواهد جلوی مشاورین املاک سودجو و گرانی مسکن را بگیرد فقط کافیست در اداره مالیات از فروشنده بخواهد یک برگ کاغذ ناقابل بگذارد و در آن فرم از او بخواهد چه مبلغ پول بابت حق بنگاهی پرداخت کرده و آن هم با رسید بانکی، آن وقت مالیات آن بنگاه را بر همان اساس بنویسد. باور کنید که این سودگران جرات نخواهند کرد دست به جیب مردم ببرند.

ترامپ حق دارد که از برجام یکطرفه خارج شود. ترامپ خوب می‌داند می‌شود با جریانی که خواستار تعامل و سازش با ایشان است و توانستند امتیازات ارزشمندی از این طیف فکری ضعیف در قالب برجام بگیرند، معامله کرد، پس باز هم می‌تواند از این جریان امتیازات بیشتری بگیرند. پس در حال دیکته کردن دوازده گانه مورد نظر خودشان هستند، البته در اینجا مردم بیچاره متضرر خواهند شد.



من سری قبل جام جهانی برای نون شب ۲ شیف‌ت کار می‌کردم حتی تونستم ۳ تا بازی ایران رو ببینم (به خدا قسم یه بازی جام جهانی ۲۰۱۴ رو هم تونستم ببینم). بعد از ۴ سال این بار هم همین طور میشه برای من، حالا نگاه کن نماینده شهر من داره میره عشق و حال. عین عدالت است، نه؟



ظرفیت ایران

چرا آمریکا با گفت و گوی ایران و اروپا درباره یمن مخالف است؟

خاطر فروش سلاح توسط انگلیس، فرانسه، آلمان و آمریکا به عربستان به شدت علیه سیاست غرب تحریک شده است، کشورهای غربی برای یافتن یک راه حل در راستای پایان دادن به بحران سه ساله یمن تلاش دارند که از ظرفیت ایران برای حل این بحران منطقه‌ای استفاده کنند. با وجود اینکه ایران نقش مستقیمی در جنگ عربستان علیه یمن ندارد، اما نفوذ معنوی ایران در ساختار اجتماعی یمن و گرایش بیش از ۶۵ درصد از مردم یمن به مذهب زیدی و شیعه این تلقی را برای اروپاییان به وجود آورده که ایران می‌تواند به عنوان چکش تعادل در ساختار اجتماعی یمن عمل کند. به همین دلیل درخواست مذاکره بین اروپا و ایران از سوی اتحادیه اروپا صورت گرفته است. در این بین عربستان تلاش می‌کند تا بر اساس الگوهای خود بحران یمن را به پایان برساند. عربستان اصرار دارد که مجموعه زیدی‌ها و شیعیان باید از ساختار قدرت خارج شوند و این نقطه اختلاف اتحادیه اروپا با عربستان است. ضمن آنکه اکنون اختلاف نظر شدیدی میان عربستان و امارات بر سر یمن روی داده است.

حذف انصارالله و حوثی‌ها برآورد و در حال حاضر وضعیت به نفع انصارالله و نیروهای مردمی یمن است. طی این مدت شاهد بودیم که نیروهای انصارالله به لحاظ نظامی بسیار تقویت شدند و حتی موشک‌هایی را نیز به سمت مواضع عربستان شلیک کردند.

در این بین از آنجا که آمریکایی‌ها و سعودی‌ها نمی‌خواهند اعتراف کنند که ارتش یمن و انصارالله به توانایی بازدارندگی رسیده‌اند و می‌توانند موشک‌های خود را در خاک عربستان به زمین بنشانند، اتهام‌های خود را متوجه ایران کرده و می‌گویند ایران این موشک‌ها را در اختیار یمن قرار داده است.

این در حالی است که کشور یمن، از سه مسیر «دریا، زمین و هوا» به کلی محاصره است و ناوهای آمریکایی در اطراف خلیج عدن و تنگه باب المندب حضور دارند. با این شرایط حتی امکان ارسال دارو هم به این کشور وجود ندارد چه برسد به ارسال گلوله و موشک برای انصارالله و ارتش یمن. از دیگر سو باتوجه به طولانی شدن جنگ عربستان علیه مردم یمن و اینکه افکار عمومی کشورهای غربی به

حسن‌هانی زاده

کارشناس مسائل خاورمیانه

با گذشت بیش از سه سال از تجاوز عربستان به یمن اکنون این تجاوز با بن‌بست نظامی مواجه شده و کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای دریافته‌اند که حل بحران یمن از طریق نظامی امکان‌پذیر نیست.

درواقع عربستان سعودی با هزینه ده‌ها میلیارد دلار و پرداخت رشوه به برخی کشورهای ضعیف عربی و اسلامی برای تشکیل یک ائتلاف علیه مردم یمن با بن‌بست مواجه شد و حتی می‌توان گفت به نوعی در یک انزوای کامل قرار گرفته است. در حال حاضر وضعیت دردناک مردم یمن، تشدید بیماری و با آوارگی میلیون‌ها انسان یک فاجعه بزرگ در منطقه ایجاد کرده است. به گونه‌ای که ریاض در حال حاضر در صدد برون‌رفت از این بحران بزرگ است. در این میان عربستان در بعد نظامی نیز نتوانسته قدمی برای

عربستان،
بحران یمن را
یک تهدید برای
امنیت ملی خود
محسوب می کند



سازش غیرمستقیم ریاض خواستار پادرمیانی اروپا در حل بحران یمن شده است

جعفر قنادباشی

کارشناس مسائل آفریقا

موضوع یمن به دلایلی از موضوعات مهمی است که ابعاد مختلف حقوق بشری و منطقه‌ای دارد و جدا از مسائلی که مربوط به مردم یمن و تمامیت ارضی و حاکمیت آنها می شود، دارای ابعادی است که همه کشورهای منطقه مجاز هستند در مورد آن صحبت کنند. به خصوص تأثیراتی که ممکن است بحران یمن بر امنیت منطقه بگذارد، تأثیراتی که بر آبراه تجاری دریای سرخ و باب‌المندب و کل معادلات منطقه‌ای می گذارد این زمینه را به وجود می آورد که کشورهای مختلف راجع به یمن به گفت‌وگو بنشینند. البته این گفت‌وگوها به هیچ وجه به معنای تعیین سرنوشت یمن، تعیین روند سیاسی آینده این کشور یا تعیین سرنوشت جنگ تحمیلی که علیه یمن ادامه دارد، نیست بلکه به معنای گفت‌وگوهایی است که می تواند کشورهای اروپایی را از حمایت بیشتر از متجاوزان به یمن بازدارد. در جنگ یمن به رغم مفاد منشور سازمان ملل متحد مدعی بر مک‌رسانی به کشوری که مورد اشغال قرار گرفته و برخلاف دیگر معاهدات بین‌المللی که کمک به متجاوزان محکوم می داند، دولت‌های اروپایی نه تنها از فروش انواع سلاح‌های پیشرفته به عربستان خودداری نکردند، بلکه در این عرصه بیش از گذشته به فروش مقادیر قابل ملاحظه‌ای از تسلیحات پیشرفته به عربستان مبادرت کردند. این در حالی است که عربستان بر اساس دیدگاه کارشناسان حقوقی و بین‌المللی در سه عرصه نسل کشی، پاکسازی قومی و جنایات بزرگ جنگی متهم اصلی است و طبیعتاً در چنین شرایطی ضروری است تا دیگر دولت‌های منطقه در مذاکرات دو جانبه و چندجانبه به این موضوع مهم بپردازند. نکته اساسی در این عرصه آن است که با وجود تشکیل شورای عالی سیاسی در یمن هنوز ساختار سیاسی مقتدری که از جانب کشورهای غربی قابل قبول باشد، در این کشور ایجاد نشده است. بنابراین این موضوع زمینه را برای ورود جدی تر کشورهای منطقه به مباحث مربوط به یمن به ویژه جنایات جنگی عربستان میسر کرده است. البته دولت‌های اروپایی تحت فشار ریاض که ایران را متمم به حمایت تسلیحاتی از یمن می کنند، رغبت و تمایل بیشتری برای مذاکره در خصوص یمن به ایران دارند. آنها بر این تصور هستند که ایران به دلیل جایگاه قدرتمند منطقه‌ای خود می تواند طرف‌های یمنی را به اتخاذ شیوه‌های سیاسی و نظامی دلخواه هدایت کند. این در حالی است که جمهوری اسلامی ایران پیوسته بر حمایت تسلیحاتی از مردم یمن تأکید دارد و مذاکره در خصوص یمن را تنها به مسائل حقوق بشری و پرداختن به جنایات جنگی که در این کشور صورت می گیرد، منحصر می داند. مقامات ریاض امیدوار هستند که از طریق پادرمیانی کشورهای اروپایی و اعمال نوعی فشار بر ایران زمینه‌های غیرمستقیم نوعی سازش با گروه‌های سیاسی به خصوص جنبش انصارالله در یمن فراهم شود، خواستار آن هستند که دولت‌های اروپایی، ایران را به ترغیب، تشویق و سازش گروه‌های یمنی با عربستان وادارند. این در شرایطی است که جمهوری اسلامی ایران هیچ‌گاه قصد مداخله در مسائل داخلی و خارجی یمن را نداشته و گروه‌های سیاسی و احزاب یمنی را در تصمیم گیری در خصوص جنگ ذی‌حق می داند. عربستان در جنگ یمن از ابتدا به کمک‌های دیگر کشورهای اسلامی چشم دوخته بود، کم‌اینکه که همان ابتدا به تشکیل ائتلافی علیه یمن اقدام کرد و هم‌اکنون نیز از نیروهای نظامی سودان، مصر و برخی دیگر از کشورهای

عربستان سعودی به صورت مشروط با این مذاکرات موافقت کرده و شرط اصلی ریاض این است که حوثی‌ها باید سلاح‌های خود را تسلیم یک کشور بیطرف کنند و تنها به عنوان یک حزب سیاسی فعالیت داشته باشند. از سوی دیگر اتحادیه اروپا به شدت از سیاست‌های دونالد ترامپ در خاورمیانه ناراضی است و تلاش دارد تا بحران‌های منطقه را بدون دخالت آمریکا به پایان برساند.

به لحاظ امنیتی نیز از آنجایی که یمن به تنگه باب‌المندب اشرف دارد، بنابراین ثبات و امنیت یمن، در یانوردی و کشتیرانی در دریای سرخ، خلیج عدن و دریای عرب را تضمین خواهد کرد؛ از سوی دیگر ثبات و استقرار در یمن موجب خواهد شد که گروه‌های تروریستی از این منطقه خارج شوند.

در عین حال یمن از این جهت برای ایران اهمیت دارد که جمهوری اسلامی می تواند ضمن مذاکرات سیاسی با کشورهای اروپایی به بحران سه‌ساله یمن پایان دهد و بر اساس شرایط خود که مشارکت دادن حوثی‌ها در ترتیبات امنیتی آینده خواهد بود، این بحران را به پایان برساند. زیرا اگر بحران یمن بر اساس خواسته‌ها و شرایط حوثی‌ها پایان یابد، این به مفهوم شکست سیاست‌های عربستان خواهد بود.

همچنین سیاست ایران این است که به اتحادیه اروپا نزدیک شود و از فرصت بروز اختلاف میان اتحادیه اروپا و آمریکا استفاده کند، بنابراین اگر بحران یمن در طول مذاکرات ایران و اتحادیه اروپا به سرانجامی برسد، می تواند الگویی برای حل سایر بحران‌های منطقه‌ای قرار گیرد.

به بیان دیگر اگر این مذاکرات بین ایران و اتحادیه اروپا به حل بحران یمن منجر شود ایران می تواند در حل بحران سوریه، لبنان و عراق نیز به کمک اتحادیه اروپا بشتابد؛ زیرا ادامه این بحران‌ها در آینده به سود اتحادیه اروپا نخواهد بود. ضمن اینکه کشورهای اتحادیه اروپا آماده هستند تا در بازسازی یمن، سوریه و عراق مشارکت فعال داشته باشند.

به نظر می رسد با توجه به شرایط عربستان و احتمال بروز جنگ داخلی در این کشور و اختلافاتی که میان شاهزادگان سعودی وجود دارد، اتحادیه اروپا نسبت به آینده عربستان و احتمال بروز بی‌ثباتی در این کشور به شدت نگران است و به همین دلیل بروز یک جنگ داخلی در عربستان تأثیرات زیادی به لحاظ امنیتی بر منطقه و از جمله یمن خواهد داشت. به همین خاطر تلقی اتحادیه اروپا این است که قبل از بروز بحران در داخل عربستان باید به بحران یمن پایان داده شود.

این در حالی است که آمریکا مخالف گفت‌وگوهای اتحادیه اروپا با ایران است زیرا این گفت‌وگوها اگر به سرانجامی برسد موفقیت بین‌المللی برای ایران تلقی خواهد شد و جایگاه ایران را در سطح جهان ارتقا خواهد داد. همچنین ایالات متحده آمریکا جز عربستان هم پیمان قدرتمند دیگری در منطقه ندارد. در عین حال افکار عمومی جهان به شدت نسبت به سیاست‌های پرخاشگرانه دونالد ترامپ تحریک شده و به همین دلیل آمریکا سیاست روشنی در یمن ندارد.

در نهایت باید توجه داشت که گفت‌وگوهای ایران و اتحادیه اروپا بر سر یمن پیام بسیار مهمی دارد مبنی بر اینکه ایران یک کشور تأثیرگذار و عامل ثبات در منطقه و جهان است و از ظرفیت بالایی برای حل بحران‌های منطقه‌ای برخوردار است. اتحادیه اروپا به این نتیجه رسیده است که نمی تواند نقش موثر و مثبت ایران را در منطقه نادیده بگیرد. ضمن اینکه دشمنی آمریکا با ایران نه تنها به نفع ایران منجر نشده، بلکه موجب انزوای آمریکا در سطح منطقه و جهان شده است.

عربی استفاده می کند. بر این اساس ریاض به یک صف‌بندی منطقه‌ای معتقد است؛ بدین صورت که در برابر کشورهای همسوی با عربستان کشورهای دیگری در صف مقابل قرار دارند و از جنبش انصارالله و مردم یمن حمایت می کنند، بنابراین هر نوع تصمیم گیری در جنگ یمن را به تصمیمات کشورهای مخالف خود در منطقه مرتبط می داند. به هر ترتیب شکی نیست که مقامات ریاض خواستار پایان هرچه سریع‌تر جنگ یمن هستند، آن هم به طریقی که پیامدهای ناشی از این پایان که به معنای شکست ریاض است به حداقل کاهش پیدا کند. در این میان کشورهای اروپایی به خصوص فرانسه و انگلستان به عنوان اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل در تصمیمات این شورا نقش بسزایی می توانند ایفا کنند؛ در عرصه‌های دیگر نیز کشورهای اروپایی به دلیل یک سری قابلیت‌ها مخصوصاً قابلیت‌های اقتصادی می توانند سهم بزرگی را در پایان دادن به جنایات جنگی عربستان در یمن ایفا کنند و لاقلاً از ارسال محموله‌های جدید تسلیحاتی به عربستان و حمایت‌های سیاسی از آنها خودداری کنند. در نتیجه چنانچه مذاکرات جمهوری اسلامی ایران با کشورهای اروپایی بتواند به ایجاد محدودیت‌های لازم در برابر اقدامات مسلحانه عربستان و همچنین امارات در یمن بینجامد می توان گفت که نتایج مورد نظر ایران فراهم شده است. در خصوص امارات نیز باید توجه داشت که امارات، تنها کشوری است که از میان کشورهای یمن در ائتلاف عربستان علیه یمن شرکت کرده بودند در این صحنه باقی مانده و مقاصد افزون طلبانه و فرصت طلبانه‌ای را در این عرصه دنبال می کند؛ یعنی مقاصدی که بعضاً حتی با اهداف و سیاست‌های عربستان همخوانی و هماهنگی ندارد. این سیاست‌ها در برخی موارد موجب بروز اختلافاتی میان عربستان و امارات شده است. در خصوص ریشه‌های مجموعه اقدامات نظامی، سیاسی و تبلیغاتی عربستان در یمن دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که عمدتاً به نقش واسطه‌ای امارات در این زمینه تأکید شده است. بدین مفهوم که تصمیم به ادامه جنگ در یمن و مجموع سیاست‌هایی که امارات در این عرصه صورت می دهد، خارج از یمن و از طریق دولت‌های غربی به این کشور دیکته می شود و پایگاه داخلی ندارد. در این رابطه برخی نیز بر این اعتقاد هستند که سرمایه‌گذاران بزرگ عرب و غیرعرب در امارات از جمله بنیان این اقدامات نظامی در عملیات علیه یمن و حوزه دریای سرخ و تنگه باب‌المندب هستند. جالب آنکه دولت امارات به دلیل جمعیت اندک این کشور برای پیشبرد اقدامات سیاسی و نظامی خود از نیروهای نظامی دیگر کشورها نظیر سودان، مغرب و تعداد دیگری از کشورهای ضعیف خاورمیانه و آفریقا بهره‌برداری می کند. اهداف امارات در روند تصمیمات این کشور در یمن زمانی بهتر آشکار می شود که به اهمیت راهبردی و اقتصادی سواحل یمن در دریای سرخ و اقیانوس هند پی ببریم و همچنین با قابلیت‌های نفتی و گازی یمن که می تواند برای سال‌های سال ثروت بسیار قابل ملاحظه‌ای را به وجود آورد آشنا شویم. در این میان مساله تصرف و اشغال یک جزیره بزرگ و بسیار استراتژیک یمن به نام «سقطری» از جانب امارات که قابلیت‌های بسیار زیاد نظامی، اقتصادی و سیاسی دارد نیز می تواند بخش دیگری از دلایل فعالیت‌ها و عملیات‌های نظامی امارات و حامیان این کشور را تشریح کند. باین همه باید خاطر نشان کرد که امارات به رغم به کارگیری انواع تلاش‌های نظامی و سیاسی تاکنون نتوانسته است بسیاری از طرح‌ها و نقشه‌های خود را در صحنه یمن عملیاتی کند و در بسیاری از کوشش‌های خود در سطره بخش‌های دیگری از یمن ناکام مانده است.

خلاء استراتژیک

روسیه با ایران شفاف برخورد نکرده است

دکتر افشار سلیمانی

سفیر پیشین ایران
در جمهوری آذربایجان

پس از ماه‌ها کش و قوس بر سر حضور نیروهای خارجی هم‌پیمان در جنوب سوریه، سفیر روسیه در سازمان ملل اعلام کرد که روسیه و رژیم صهیونیستی بر سر خروج نیروهای هم‌پیمان ارتش سوریه از جنوب غرب سوریه، توافق کرده‌اند و انتظار می‌رود این توافق به‌زودی اجرا شود. بعد از تایید این خبر بار دیگر بدعهدی‌های روسیه در قبال ایران برای بسیاری تداعی شد. البته در این رابطه فقط نمی‌توان از مسکو ایراد گرفت بلکه به سیاست خارجی ایران نیز ایراداتی وارد است.

رویکردی که ایران در سیاست خارجی دارد عملاً برای خود یک خلاء استراتژیک ایجاد کرده و توان اینکه با همه بازیگران مهم عرصه روابط بین‌الملل بتواند وارد مذاکره یا همکاری شود را ندارد.

البته این بدان مفهوم است که ایران نمی‌خواهد نه اینکه نتواند یا توان آن را نداشته باشد. به هر حال ایران بر اساس موقعیت ژئوپلیتیک، موفقه‌های قدرت و پادامتهای ثابت و متغیری که در سیاست خارجی هر کشوری تاثیر دارد از توانایی و پتانسیل لازم برخوردار است و می‌تواند با هر کشوری وارد مذاکره شود. به بیان دیگر این توانایی را داریم که سیاست خارجی مان را به شیوه‌ای پیش ببریم که خلاء استراتژیک نداشته باشیم تا دیگران از آن خلاء وارد شوند و ما نیز مجبور شویم تخم مرغ‌هایمان را در یک سبد خاص مثل روسیه قرار دهیم.

در وهله بعدی بحث عدم اعتماد به سایر بازیگران باید توجه داشت در عرصه روابط بین‌الملل چیزی به اسم اعتماد وجود ندارد و هیچ کشوری به کشور مقابل اعتماد ندارد. حتی میان کشورهای کوچک و زیرسیستم نیز این اعتماد وجود ندارد. دیپلماسی می‌گوید که باید برای اعتماد متقابل تلاش کرد، این در حالی است که اگر اعتماد متقابل میان کشورها وجود داشته باشد، این مسائل دیگر مطرح نخواهد شد، بلکه تلاش دیپلماسی این است که در سایه دیدگاه‌ها و منافع مشترک و با احترام متقابل به یک اعتماد متقابل نسبی دست یافت. بحث نسبی بودن اعتماد نیز همواره مطرح است و ممکن است فرآیند مناسبات کشورها بنا به دلایلی تغییر کند، زیرا

تحولات سیال است و در حال تغییر.

به همین دلیل نیز گفته می‌شود که در سیاست خارجی، کشورها دوست و دشمن ثابت ندارند، بلکه آنچه ثابت است منافع ملی کشورهاست. این یک اصل است و صرفاً مربوط به ایران نیست، بلکه ایران نیز به عنوان کشوری از جامعه بین‌الملل باید این مسائل را مدنظر داشته باشد.

در این میان روسیه نیز مانند دیگر کشورها به دنبال منافع خودش است و طبیعتاً سعی دارد از تمام اهرم‌ها بهره ببرد. در این خصوص با کشورهای بزرگتری مانند آمریکا به رغم اختلافات، ارتباطش را حفظ می‌کند و با اسرائیل و عربستان و بسیاری دیگر از دولت‌ها نیز ارتباط دارد. در واقع می‌توان گفت که روسیه با تمام بازیگرانی که در سوریه به طور مستقیم یا غیرمستقیم درگیر هستند، ارتباط دارد اما ایران با بازیگران مهم ارتباطی ندارد که این به ضرر کشور است. در این شرایط تهران مجبور می‌شود از کانال روسیه وارد شود و روسیه نیز در این موقعیت، منافع خود را در اولویت قرار خواهد داد.

لذا این مساله که روسیه در پی منافع خود است یک اصل کلی است اما ایرادی که می‌توان از سیاست‌های مسکو در قبال ایران گرفت اینکه از ابتدا بر سر همه مسائل با ایران مذاکره نمی‌کند و جمهوری اسلامی باید نسبت به این موضوع آگاه باشد و تمام تخم مرغ‌هایش را در سبد روسیه نچیند. در قضیه سوریه شاهد هستیم که روس‌ها با آمریکا ارتباطاتی دارند و با اسرائیل نیز هماهنگی‌هایی انجام داده‌اند اما به طرف ایرانی اطلاع نمی‌دهند. حتی در قضیه پایگاه نوزه، در این همکاری استراتژیک مقطعی موردی وقتی روسیه از این پایگاه استفاده کرد دو دولت قرار گذاشتند که این همکاری فاش نشود اما مسکو بدون آنکه ایران را در جریان بگذارد این مساله را علنی و فاش کرد. حتی در آن مقطع سردار دهقان، وزیر دفاع وقت نسبت به این موضوع به روس‌ها اعتراض کرد و از عبارت بی‌معرفی در قبال آنها استفاده کرد؛ البته در این خصوص به ایران نیز این ایراد وارد است که چرا در رابطه با چنین مساله‌ای با مردم خودش شفاف نبوده است؟

به طور کلی از این دست اقدامات در پرونده روابط روسیه با ایران زیاد است. از بدو فروپاشی شوروی و تشکیل روسیه که بنده اقدامات و سیاست‌های روس‌ها را بعضاً از نزدیک دنبال کرده‌ام و حضور فیزیکی در برخی مذاکرات داشتم بارها مشاهده کردم که روسیه با ایران شفاف برخورد نکرده و یکباره تصمیمی گرفته که قبل تر به ایران اطلاع نداده است. در شرایط کنونی روسیه در سوریه به دنبال آن است که دو پایگاهش را حفظ کند و علاوه بر حفظ بازی خاورمیانه‌ای خود، وزنه‌ای باشد که بتواند با استفاده از آن مانع آن شود که تروریست‌هایی مانند چچنی‌ها به روسیه بازگردند.

مساله دیگر برای روسیه این است که با آمریکا و اروپا مسائل خود را حل و فصل کند؛ به عنوان مثال نگرانی‌های روسیه از پیشروی ناتو و مسائلی که در پی دخالت روسیه در اوکراین پیش آمده قابل ذکر است.

اما این مسائل از ابتدا بدان مفهوم نبوده که روسیه در کنار ایران قرار بگیرد و اگر میان ایران و اسرائیل درگیری صورت گرفت روسیه از ایران حمایت کند. چنین چیزی اصلاً مدنظر روسیه نبوده و اساساً نه روسیه به این سمت خواهد رفت و نه با توجه به مسائل بین‌المللی چنین

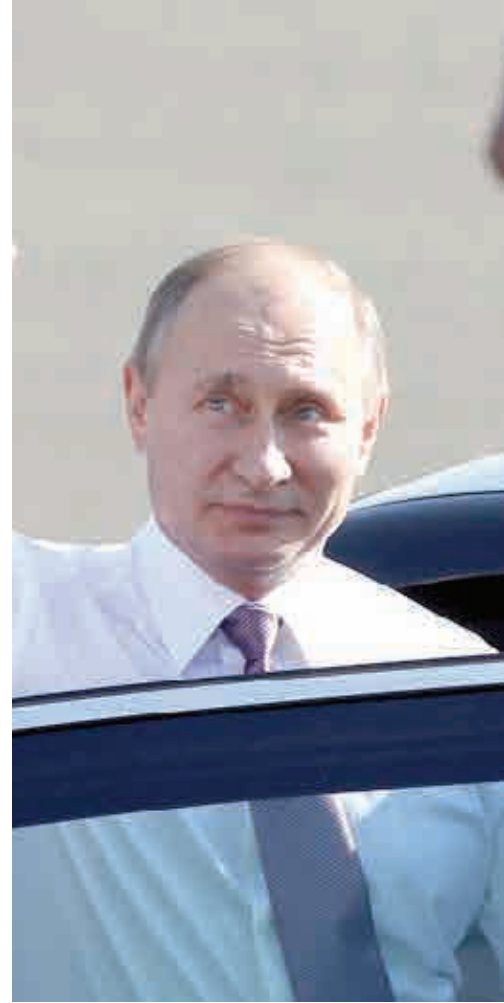
رویکردی مطلوبش است. حتی در خصوص بشار اسد نیز به نظر می‌رسد که اگر تحولات روسیه به سمت دیگری برود روسیه اصرار بر ماندن اسد نخواهد داشت. در قبال صحبت‌های ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه و سپس پسکوف، سخنگوی کرملین و در نهایت ریابکوف، معاون وزیر خارجه مبنی بر لزوم خروج نیروهای خارجی از سوریه، سخنگوی وزارت خارجه ایران واکنش نشان داد و گفت که کسی نمی‌تواند ایران را مجبور به کاری کند و تا زمانی که خطر تروریسم باشد دولت سوریه بخواهد ایران در سوریه به کمک‌هایش به دولت سوریه ادامه می‌دهد. البته این ظاهر قضیه بود.

ولی به هر حال روسیه با ایران در سوریه همکاری‌های بسیاری انجام داده بود و حتی از پایگاه نظامی ایران استفاده کرد. لذا وقتی چنین همکاری‌هایی میان طرفین صورت گرفته، طرف روسی اگر می‌خواهد موضع‌گیری متفاوتی داشته باشد حتماً ابتدا باید با ایران هماهنگ کند. روسیه باید شرایط را برای ایران توضیح می‌داد که اکنون که داعش تقریباً دفع شده و خطر در سوریه تا حدودی زیادی از بین رفته است بهتر است نیروهای خارجی از برخی نقاط خارج شوند و دیگر لزومی به باقی ماندن نیروها نیست. به نظر من این اقدام روسیه اگر واقعاً بدون هماهنگی با طرف ایرانی بوده باشد نوعی دورزدن ایران است. لذا در چنین شرایطی ما باید برای حفظ منافع ملی مان، تقویت استقلال و منافع ملت فرصت‌سازی کنیم و همکاری‌های مان با روسیه به گونه‌ای نباشد که در طول تاریخ به ضرر ما باشد.

ایران باید به سمت بازی‌سازی با دیگر بازیگران غیر از روسیه گام بردارد تا بتواند منافعش را حفظ کند. این شرایط نیز زمانی می‌تواند دنبال شود که ایران کارت‌هایی در دست دارد و شرایط داخلی و منطقه‌ای و موقعیت لازم را دارد. در این شرایط ایران باید وارد گود شود و از کارت‌های بازی‌اش استفاده کند، نه اینکه تبدیل به کارت بازی روسیه شود.



روسیه بر بشار اسد فشار می‌آورد که رابطه خود را با ایران محدودتر کند



روسیه، ایران را دور نمی زند

منابع ایران و روسیه در سوریه تکمیل کننده یکدیگرند

دکتر عبدالرسول دیوسالار

پژوهشگر مرکز تحقیقات استراتژیک خاورمیانه

هفته گذشته خبری از سوی سفیر روسیه در سازمان ملل مبنی بر توافق مسکو-تل آویو بر سر خروج نیروهای هم پیمان ارتش سوریه از جنوب غرب سوریه منتشر شد که این خبر با بازتاب‌های گسترده‌ای در داخل ایران مواجه شد. در رابطه با اظهار نظرها و تصمیمات اخیر مقامات روسی در وهله نخست به نظر می‌رسد که پدیده تاحدودی مبهم است و مشخص نیست که روس‌ها در حال انجام چه کاری هستند. اما دقیقاً برخلاف این اظهار نظر اولیه به نظر من این موضع گیری روسیه کاملاً واضح و قابل پیش بینی است. باید توجه داشت که استراتژی روسیه در ورود به عرصه سوریه از ابتدا برای تقویت موضع خود به عنوان یک بازیگر نظم منطقه‌ای در خاورمیانه بوده است. روسیه با هدف آنکه به این موقعیت نزدیک شود، مهم‌ترین استراتژی‌ای که انتخاب کرد و در این مدت آن را پیگیری و تقویت کرد، این بود که به عنوان یک نیروی موازنه گر چند جانبه بین نیروها عمل کند. به عبارت دیگر اینکه روسیه در عین حال به مقامات ارشد و سیستم امنیتی ایران و به سیستم امنیتی اسرائیل دسترسی دارد و با عربستان، ترکیه، اردن، دولت سوریه و

آمریکا همکاری می‌کند، بخشی از استراتژی اولیه روس‌ها بوده و آنها از ابتدا تلاش کردند تا به موقعیتی برسند که نقش یک موازنه گر خارجی قدرتمند را در منطقه ایفا کنند. روسیه در پی آن است که ساخت مطلوب نظم را در خاورمیانه ایجاد کند. بنابراین این اتفاق در ساختار استراتژیک تفکر روسی خیلی غیر طبیعی نیست و نقش روسیه به عنوان موازنه گر خارجی است. در این میان این پرسش مطرح است که آیا این اقدامات روسیه الزاماً معنای بد و نامطلوبی برای ایران دارد یا یک مفهوم و پیام مطلوب؟ در این رابطه باید یک فرض کلی را در نظر گرفت مبنی بر اینکه نزدیکی ایران به روسیه و به طور کلی هرگونه همکاری امنیتی تهران با مسکو در موضوع ساخت‌های منطقه‌ای مطلوب بازیگران فراملی مانند آمریکا نیست. بنابراین طبیعی است که مجموعه‌ای از شایعات، اخبار مشکوک و اطلاعات غلط در این فضا وجود داشته باشد. بنابراین این یک شاخصه کلیدی است که در مسیر این تحلیل اطلاعات باید قرار بگیرد. با این شاخصه، بسیاری از حرف‌ها ساختار اطلاعات غلطی است که نباید به آن توجه کرد یا مبنای تحلیل قرار داد. در بررسی کلی این بحث باید توجه داشت از یک سو بعد از چند برخوردی که طی ماه‌های اخیر میان ایران و اسرائیل اتفاق افتاد و منجر به اولین برخوردهای مستقیم میان دو طرف شد که حتی از اوج تنش‌ها در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ هم بالاتر بود و از سوی دیگر با اتفاقاتی که در باره برجام در حال رخ دادن است و فشارها در حوزه منطقه‌ای، به نظر می‌رسد روسیه با هماهنگی طرف ایرانی به سمت یک استراتژی کاهش تنش در منطقه در حال حرکت است که این استراتژی در بلندمدت به نفع ایران است. یعنی ایران یک سری منافع کلیدی در سوریه ایجاد کرده که این منافع کلیدی و استراتژی حضور ایران در سوریه فی نفسه با این هدف بوده که بتواند منافع امنیتی ایران را در منطقه تامین کند. در این بین یکی از مهم‌ترین منافع امنیتی این بود که آستانه تنش را به حد درگیری مستقیم با اسرائیلی‌ها نرسانیم. به نظر من سیاست روسیه در برهه فعلی باید در این ساختار تعریف شود. بنابراین این برآورد و تحلیل که ایران از جانب روسیه در حال دور زده شدن است تحلیل درستی نیست. چرا که به نظر می‌رسد که این مذاکرات و هماهنگی‌ها بدون هماهنگی طرف روس با طرف ایرانی عملاً امر غیرممکنی است. به بیان دیگر این امکان وجود ندارد که روسیه برای نیروی زمینی ایران در یک منطقه مشخص تصمیم بگیرد و ایران آن تصمیم را اجرا کند. از دیگر سو در ساختار امنیتی ایران نیز به این جمع بندی رسیده‌اند که باید به سمت کاهش تنش یا حداقل افزایش ندادن تنش با اسرائیل حرکت کنیم. مهم‌ترین مطالبه‌ای که در این میان وجود دارد نیز این است که ایران از مجاورت مرز بین سوریه و اسرائیل خارج شود. در نتیجه برخلاف آنچه اخبار و تحلیل‌ها انتشار می‌دهند من این تحولات را در یک ساختار وسیع تر هماهنگی بین ایران و روسیه می‌بینم و در مسیر بزرگ تر، کاهش تنش در منطقه با استفاده از ظرفیت موازنه گری خارجی که روسیه توانسته برای خود ایجاد کند تحلیل می‌کنم. بنابراین این استراتژی زیان و ضرری برای ایران ندارد و اساساً بدین مفهوم هم نیست که ایران آنچه در سوریه داشته را اقرار است از دست بدهد یا تمام داشته‌های کلیدی در سوریه را به طرف روس یا دیگر طرف‌ها واگذار کند. در این قالب اگر فرض را بر این بگذاریم که این اخبار واقعیت داشته باشد در حقیقت ایران از یک سری مناطق موجب تنش خارج خواهد شد و این می‌تواند با یک قالب استراتژی کاهش تنش به ویژه در شرایطی که ما تحت فشار مسائل برجامی قرار داریم یک اتفاق خوب قلمداد شود. این نکته را نیز باید در نظر داشت که به دلیل آنکه ظرفیت‌هایی که ایران در سوریه ایجاد کرده ظرفیت‌هایی غیرقابل انکار است، ظرفیت‌هایی است که از منظر نظامی روی زمین خود را تعریف کرده و از لحاظ نظامی

از وضعیت کنونی سوریه تفکیک ناپذیر است، بنابراین در این فضا به ظرفیت‌های ایران آسیبی وارد نخواهد شد. بحث دیگری که در مورد همکاری‌های ایران و روسیه بعضاً مطرح می‌شود این است که آیا این همکاری‌ها تاکتیکی است یا استراتژیک؟ من معتقد هستم که نمی‌توان همکاری‌های تهران-مسکو را در این قالب تعریف کرد، بلکه این همکاری‌ها نوعی همکاری امنیتی است و ما به این همکاری امنیتی نیاز داریم. همچنین این همکاری امنیتی می‌تواند حفاظت از ایران را در برابر فشارهای بیرونی افزایش دهد. از دیگر سو این همکاری امنیتی کاملاً مبتنی بر منافع مشترک میان دو طرف است. در عین حال گفتنی است که می‌گوید ایران مهره‌ای است که روسیه از آن استفاده می‌کند اصلاً مبتنی بر واقعیت نیست. زیرا این گفتمان طرف ایرانی را یک نیروی منفعل فاقد توان کنشگری می‌بیند که هم خرد و عقلانیت سیاسی اش از طرف روسی پایین تر است و هم عرصه‌های میدانی ضعیف تری را کنترل می‌کند. اما واقعیت بدین صورت نیست؛ ما تجربیات تاریخی متعددی داریم و سیاستمداران ایرانی نیز با آگاهی از این تجربیات تصمیم می‌گیرند. نکته مهم تر اینکه ایران در سوریه منابعی را در اختیار دارد که تکمیل کننده منابع روسیه است. بنابراین یکی از دلایل ایجاد این همکاری این بود که روسیه و ایران در بازی سوریه از منابع تکمیل کننده برخوردار بودند. منظور از منابع تکمیل کننده این است که زمانی که روس‌ها می‌توانستند از نیروی هوایی، پوشش‌های دفاع هوایی گسترده یا استراتژی دریایی وسیع که ایران چنین منابعی را در اختیار ندارد، استفاده کنند، ایران می‌توانست از ظرفیت‌های مستشاری بالا در عرصه زمین، در جنگ‌های زمینی و جنگ‌های چریکی نامنظم و نامتعارف استفاده کند؛ منابعی که روسیه در اختیار نداشت. بنابراین اینجاست که این همکاری رخ می‌دهد، یعنی وابستگی متقابل ایران و روسیه در بازی روسیه عامل این همکاری بوده است و این همکاری‌ها به مفهوم انفعال یکی از طرفین نیست. همچنین این روایت مبنی بر انفعال ایران که اصلاً واقعیت ندارد، جمهوری اسلامی را از فرصت‌های همکاری با روسیه محروم می‌کند.

در نهایت اینکه من به شخصه معتقد هستم باید واقع‌گرایانه این موضوع را نگاه کرد؛ مبنی بر اینکه ایران منافع مشترکی با روسیه دارد و در صحنه سوریه در وضعیت فعلی نقض منافع ملی ایران مشاهده نمی‌شود. یعنی حتی در مساله ایجاد مناطق کاهش تنش نیز به نظر من این مساله در بلندمدت به کاهش تنش میان ایران و اسرائیل در صحنه سوریه منجر می‌شود و این دقیقاً همان چیزی است که ایران در برهه فعلی در صحنه منطقه‌ای و بین المللی به آن نیاز دارد. در واقع بیش از این نباید در مذاکرات برجامی و عرصه بین المللی به ایران فشار وارد شود چرا که شاهد بودیم اخیراً افزایش تنش‌ها تا مرز درگیری مستقیم میان ایران و اسرائیل پیش رفت.

حضور قدرتمند ایران در سوریه مورد انتقاد آمریکا قرار گرفته است



آیا اروپا واقعا در مقابل ترامپ می ایستد؟

ممکن است شرکت های اروپایی به سمت تلافی جویی حرکت کنند

THE
NEW YORKER

سعید سبجانی

مترجم

تقابل اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا بر سر توافق هسته ای با ایران و نحوه مواجهه با شرایط موجود (شرایط پس از خروج ترامپ از برجام) ادامه دارد. طی روزهای اخیر، سوالات و دغدغه های زیادی در خصوص «سطح منازعه آمریکا-اروپا» بر سر برجام در رسانه های غربی مطرح شده است. برخی رسانه های غربی، منازعه ایجاد شده در دو سوی آتلانتیک بر سر توافق هسته ای با ایران را منازعه ای جدی تلقی کرده و حتی از آن، به عنوان مقدمه ای برای تغییر رویکرد کلان اروپا در برابر آمریکا یاد می کنند. با این حال بسیاری از تحلیلگران غربی معتقدند، این منازعه، محدود و تاکتیکی بوده و سران آمریکایی و اروپایی اساساً قصد ایجاد یا تعمیق شکاف های موجود با یکدیگر را ندارند. نشریه «نیویورکر» تحلیل قابل تاملی در خصوص تحولات به وجود آمده در روابط آمریکا و اروپا پس از خروج ترامپ از برجام منتشر کرده.

دقیقاً یک روز پس از آنکه دونالد ترامپ، رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا خروج رسمی کشورش از توافق هسته ای با ایران را اعلام کرد، مانوئل ماکرون، رئیس جمهور فرانسه با حسن روحانی، رئیس جمهور ایران تماس گرفت و از دغدغه و خواسته پاریس مبنی بر اجرای توافق همه جانبه برجام خبر داد.

ژان ایولودریان، وزیر امور خارجه فرانسه نیز صراحتاً عنوان کرد که برجام توافقی مرده نیست و به رغم خروج ایالات متحده آمریکا، این توافق به قوت خود باقی است. در دیگر پایتخت های اروپایی نیز مقامات و دیپلمات های ارشد، مواضع مشابهی را در حمایت از برجام بیان کردند. این نخستین بار است که بر سر یک مسأله امنیتی، شاهد اتخاذ یک رویکرد جمعی مشترک از سوی اروپا (در تقابل با آمریکا) هستیم.

در طول هفت دهه ای که از سقوط آدولف هیتلر و انعقاد پیمان آتلانتیک شمالی (تشکیل ناتو) گذشته است، شاهد بروز اختلافاتی میان آمریکا و اروپا بودیم. در دوران ریاست جمهوری ژنرال آیزنهاور و در سال ۱۹۵۶ میلادی، شاهد بروز بحران هایی در قبال کانال سوئز بودیم. در جریان جنگ عراق در سال ۲۰۰۳ میلادی نیز دو کشور آلمان و فرانسه، از پیوستن به ائتلاف جورج واکر بوش برای اشغال عراق خودداری کردند. اما اکنون (بر سر موضوع برجام) این تنها دفعه ای است که اروپا به صورت یکپارچه در مقابل ایالات متحده ایستاده و با این کشور مخالفت کرده و اقدام ترامپ مبنی بر خروج از توافق هسته ای را نقض قوانین بین المللی قلمداد می کند. در بیانیه هایی که از سوی مقامات

اروپایی و در مخالفت با اقدام ترامپ منتشر شده است، این رویکرد به صوتی جدی به چشم می خورد. در این بیانیه ها، از خروج ترامپ از برجام به عنوان زیر پا گذاشتن توافقی بین المللی یاد شده است. همچنین دولت های اروپایی از تمامی تلاش خود برای جلب رضایت ایران و انجام اقدامات لازم برای زنده نگه داشتن توافق هسته ای خبر داده اند. آنها از تعهد خود مبنی بر بهره مندی ایران از مزایای توافق هسته ای (مزایای اقتصادی برجام) سخن گفته اند.

اما سوال اصلی اینجاست که سران اروپایی تا چه اندازه ای حاضر به ایستادگی در برابر دونالد ترامپ و دولت آمریکا هستند؟ سوال دیگر اینکه مقامات اروپایی تا چه اندازه ای قادر به ایستادگی در برابر واشنگتن در منازعه به وجود آمده هستند؟ واقعیت امر این است که اروپا در صورت تقابل با ایالات متحده آمریکا و تلاش برای تامین خواسته های ایران در برجام، وارد فاز اختلافات علنی با واشنگتن خواهد شد.

در این صورت، شاهد تعمیق شکاف های موجود میان آمریکا و اروپا خواهیم بود. هم اکنون میان آمریکا و اروپا بر سر موضوعاتی مانند اعمال تعرفه های تجاری (بر فولاد و آلومینیوم) اختلاف وجود دارد. ادامه این تقابل (تعمیق شکاف های موجود میان آمریکا و اروپا) می تواند ضربات سنگینی را بر شرکت های بزرگ اروپایی وارد کند. توافق هسته ای سال ۲۰۱۵ میان ایران و اعضای ۵+۱، تجارت شرکت های آمریکایی و اروپایی با ایران را آزاد کرد زیرا تحریم های شدید (تحریم های ثانویه آمریکا و چند جانبه شورای امنیت) که در این خصوص وضع شده بود تعلیق شد.

متعاقباً، صادرات نفت ایران به بازارهای جهانی دو برابر شد و ایران دسترسی محدودی با سیستم بانکی بین الملل پیدا کرد. در حال حاضر، ترامپ خواستار بازگرداندن حداکثری تحریم ها و اعمال مجازات علیه شرکت های بزرگ چند ملیتی است که قصد دارند روابط تجاری خود را با ایران ادامه دهند. اظهارات «ریچارد گرزل» سفیر ایالات متحده آمریکا در آلمان، در همین راستا قابل تحلیل و ارزیابی است. وی در پیامی توثیقی نوشت که شرکت های آلمانی و اروپایی که با ایران کار می کنند، باید فوراً فعالیت های خود را کاهش دهند. اگرچه اظهارات سفیر آمریکا در برلین، منجر به خشم سیاستمداران آلمانی شد اما سوابق آمریکا نشان می دهد که این کشور اقدامات سختی را علیه شرکت ها (شرکت هایی که با ایران مراد تجارت داشته باشند) صورت می دهد. در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما و در سال ۲۰۱۴ میلادی، شاهد جریمه سنگین ۹/۴ میلیارد دلاری برای بانک فرانسوی BNP، آن هم به اتهام مقابله با تحریم های ایران، کوبا و سودان بودیم. نکته دیگر اینکه حتی اگر معاملات نفتی میان ایران و اروپا با تکیه بر واحد پول یورو (غیر از دلار) صورت گیرد نیز بانک های اروپایی در انتقال پول به ایران دچار معضل خواهند شد. این در حالی است که تبدیل سیستم خرید نفت ایران از دلار به یورو نیز آسان به نظر نمی رسد.

از سوی دیگر، طی روزهای اخیر اخباری در خصوص تلاش کشورهای اروپایی برای ریزینی با آمریکا (برای اعطای معافیت تحریمی به شرکت های اروپایی) شنیده می شود. با این حال به نظر می رسد واشنگتن با چنین درخواستی موافقت نکند. به نظر می رسد در ازای حفظ توافق هسته ای با ایران، کشورهای اروپایی با تعمیق بیشتر شکاف ها در درون ناتو پیمان آتلانتیک مواجه شوند. همچنین این اقدام، می تواند مخاطراتی برای شرکت های اروپایی داشته باشد و آنها را در مقابل تلافی جویانه بیشتر ایالات متحده آمریکا قرار دهد. به نظر می رسد، طی روزهای اخیر بحث بر سر این موارد، جدی تر خواهد شد.



حمله به چند جانبه‌گرایی

اروپا می‌تواند امنیت خودش را تامین کند

WALL STREET
JOURNAL

محمد رضا سعیدی نیا

مترجم

یکی از موضوعاتی که در قبال خروج ایالات متحده آمریکا از توافق هسته‌ای مورد بحث قرار گرفته است، تاثیر این اقدام بر مناسبات دیپلماتیک جاری در نظام بین‌الملل است. خروج ترامپ از توافق هسته‌ای درست در حالی صورت گرفته که کماکان نگاه چندجانبه‌گرایانه بین‌المللی بر مناسبات جاری در جهان امروز حاکم است. با این حال رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا بارها به صورت مستقیم و غیرمستقیم، بر احیای یکجانبه‌گرایانه ایالات متحده در نظام بین‌الملل تاکید کرده است؛ رویکردی که بسیاری از سیاستمداران آمریکایی از جمله بیل کلینتون و جیمی کارتر معتقدند تاریخ مصرف آن عملاً پایان یافته است. نشریه وال استریت ژورنال، در تحلیلی کوتاه، به بررسی منازعات برجای‌مانده و تاثیر آن بر مناسبات ایالات متحده آمریکا و اروپای واحد پرداخته است:

معاهده (توافق) هسته‌ای میان ایران و اعضای ۵+۱، عملاً توسط سه کشور اروپایی یعنی انگلیس، فرانسه و آلمان طراحی شده بود. آنها از این معاهده و توافق جامع، به عنوان مصداق موفقیت دیپلماسی چندجانبه‌گرایانه خود در نظام بین‌الملل یاد می‌کردند. با این حال، خروج ایالات متحده آمریکا از توافق هسته‌ای با ایران، شوک سختی را به مقامات اروپایی وارد کرد. ترامپ با این اقدام خود، عملاً دیپلماسی چندجانبه‌گرایانه کشورهای اروپایی را به چالش کشید. در چنین شرایطی، موج شدید انتقادات مقامات اروپایی به سوی کاخ سفید روانه شد. آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان برای دومین بار طی ماه‌های اخیر تاکید کرد که دیگر ایالات متحده آمریکا نمی‌تواند حکم یک پلیس جهانی (نقطه

ثقل) را در مناسبات جهانی ایفا کند. دونالد تاسک، رئیس شورای اروپا نیز در توییتهای نوشت که ما (اروپا) با وجود داشتن دوستانی مانند ترامپ دیگر به دشمن نیاز نداریم. کار به جایی رسید که برخی تحلیلگران مسائل اروپا، پایان دوران اتحاد درون آتلانتیک را اعلام کردند. تمامی بحران‌ها و چالش‌های به وجود آمده میان ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا واقعی و جدی است اما اینها یک چالش دیپلماتیک نیست. بروز این چالش‌ها معلول ضعف بازبگرازی اروپایی (در نظام بین‌الملل) است. در شرایطی که اتحادیه اروپا به سختی قادر به حفظ رویکرد چندجانبه‌گرایانه دیپلماتیک خود در نظام بین‌الملل است، ترامپ به فکر منافع خود و متحدانش است. در جریان خروج ایالات متحده از توافق هسته‌ای با ایران، ترامپ به دیگر متحدان خود و منافع مشترک با آنها نگرست؛ بازیگرانی مانند اسرائیل (رژیم اشغالگر قدس)، عربستان سعودی و امارات متحده عربی. مناسبات ایالات متحده آمریکا و اروپا از ابعاد گسترده‌ای قابل تامل است. تحریک کشورهای اروپایی توسط ایالات متحده آمریکا، یک روند گسترده در سیاست خارجی واشنگتن است. در دوران ریاست‌جمهوری اوباما، وی تمرکز اصلی خود را روی آسیا (و نه اروپا) گذاشت. دولت اوباما در سال ۲۰۰۹ میلادی استقرار سیستم دفاع موشکی ایالات متحده آمریکا در لهستان و جمهوری چک را لغو کرد. او در سال ۲۰۱۲ دو تیپ ارتش آمریکا را از اروپا خارج و آنها را بازنشسته کرد. در سال ۲۰۱۶ میلادی (زمان خروج اوباما از کاخ سفید)، ۶۲ هزار سرباز آمریکایی در اروپا حضور داشتند. این در حالی است که در پایان جنگ سرد حدود ۳۰۰ هزار سرباز آمریکایی در خاک اروپا حضور داشتند. زمانی که ترامپ از کشورهای اروپایی و اعضای ناتو می‌خواهد تا هزینه تامین دفاع مشترک خود را پرداخت کنند، «دیپلماسی» عملاً خفه می‌شود.

در دوران ریاست‌جمهوری باراک اوباما نیز کشورهای اروپایی به نحوی در روند تصمیم‌سازی ایالات متحده آمریکا در نظام بین‌الملل و در قبال مسائلی مانند نبرد در

افغانستان و... دخیل نبودند. در این میان، اوباما بر اساس «منافع ملی آمریکا» تصمیم خود را در قبال مسائلی مانند جنگ سوریه و... اتخاذ می‌کرد. حتی در آغاز مذاکرات هسته‌ای با ایران در دوران اوباما که در مسقط آغاز شد، طرف اروپایی در مذاکرات نقشی نداشت. با این حال، ایالات متحده آمریکا همچنان بودجه و هزینه سنگینی را برای دفاع از اروپا می‌پردازد. در راستای تقویت بازدارندگی اروپا (از طریق تقویت نیروهای ناتو در اروپای شرقی)، ترامپ حدود ۴/۸ میلیارد دلار بودجه در نظر گرفته است. بودجه‌ای که در سال ۲۰۱۸ به این امر اختصاص داده شده و در سال ۲۰۱۹ میلادی نیز احتمالاً به ۶/۵ میلیارد دلار افزایش خواهد یافت. در ماه آوریل امسال (۲۰۱۸)، کشور اوکراین موشک‌های ضد هوایی «U. S. Javelin» را برای دفاع از قلمرو خود در برابر حملات نظامی روسیه در منطقه دونباس دریافت کرد. پنتاگون نیز ۲۰۰ میلیون دلار بودجه اضافه برای حمایت از ارتش اوکراین درخواست کرده است. در عین حال، دولت ایالات متحده آمریکا، بعضی از تحریم‌ها علیه مسکو را در پاسخ به شکایات فرانسه و آلمان (که روابط تجاری قابل توجهی با روسیه دارند) کاهش داده است. در چنین شرایطی افرادی مانند خانم آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان می‌تواند سخن از عدم اعتماد به ایالات متحده آمریکا (جهت تامین منافع اروپا) به میان بیاورد اما نباید فراموش کرد که نشانه‌ای از توانایی کشور آلمان برای تامین امنیت اروپا وجود ندارد. شواهد و مستندات موجود نشان می‌دهد که وزارت دفاع آلمان تنها می‌تواند ۹ تانک را برای تقویت پایگاه دفاعی و عده داده بود که قادر به تامین ۴۴ تانک برای تقویت این پایگاه نظامی است. آلمان می‌گوید که هزینه‌های دفاعی خود را تا سال ۲۰۲۵ به میزان ۱/۵ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور افزایش خواهد داد. این در حالیست که تعهد آلمان و دیگر اعضای ناتو، ۲ درصد تولید ناخالص داخلی این کشورهاست. به نظر می‌رسد بهترین راه برای اروپا در راستای مدیریت مناسبات درون آتلانتیکی، سرمایه‌گذاری روی مسائل امنیتی و نظامی است. در غیر این صورت، نوشتن پیام در توییتر 'مشکلی را حل نمی‌کند.

پی نوشت:

۱- اشاره نویسنده به توثیتهایی است که طی هفته‌های اخیر، توسط مقامات اروپایی و در مخالفت با سیاست‌های ترامپ و کاخ سفید در قبال برجام منتشر شده است.





اواخر دهه ۷۰ در این تشکل و سیاست ایران نقش آفرین بودند خالی شده است. بخشی از این بزرگان مثل شهید مطهری، بهشتی یا مفتاح و باهنر در ابتدای انقلاب به دست تروریست‌ها به شهادت رسیدند، بخشی دیگر طی این سال‌ها از دنیا رفته‌اند مثل آیت‌الله مهدوی کنی، بخشی دیگر در اواسط دهه ۶۰ طیف دیگری از سیاست ایران را برای فعالیت خود انتخاب کردند و مجمع روحانیون را تأسیس کردند، ولی بخش مهم دیگری بعد از روی کار آمدن احمدی نژاد و به طور مشخص بعد از سال ۱۳۸۸ از مواضع سیاسی جامعه روحانیت گلايه‌مند شدند و ترجیح دادند که دیگر در جلسات این طیف شرکت نکنند.

به طور مشخص باید به هاشمی رفسنجانی، حسن روحانی و ناطق نوری به عنوان یک مثلث در این طیف اشاره کرد. مساله بعدی به اعتماد عمومی مردم نسبت به روحانیت برمی گردد. شاید آمار دقیق و به روزی از میزان اعتماد مردم به روحانیت در دست نداشته باشیم و شاید برخی بگویند که اعتماد به حسن روحانی در سال ۱۳۹۲ نشان‌دهنده این است که مردم هنوز به روحانیت اعتماد دارند اما شاخص‌های دیگری مثل کاهش محسوس تعداد نمایندگان روحانی در مجلس شورای اسلامی نشان می‌دهد که دست کم بخشی از مردم نسبت به حضور روحانیت در سیاست ایران اعتماد گذشته را ندارند. فراموش نکنید که حالا و با آغاز یازدهمین سال فعالیت علی لاریجانی در مجلس شورای اسلامی، این نهاد قانون گذاری، ۱۵ سال است که دیگر رئیس روحانی به خود ندیده است.

مساله سوم، موضع سیاسی جامعه روحانیت مبارز است. جامعه روحانیت در سنگر راست سنتی حضور دارد اما واقعیت این است که یکی از آخرین مبارزان در این سنگر است چرا که رفته رفته تمام افرادی که در این سنگر حضور داشتند جای خود را در محیط سیاسی ایران تغییر دادند. بخشی از آنها مثل طیف ناطق نوری و روحانی و هاشمی و حتی لاریجانی بعد از سال ۱۳۸۸ به اصلاح‌طلبان نزدیک‌تر شدند از سال ۱۳۹۲ رسماً جریان سومی به نام اعتدال را کلید زدند. بخشی هم مانند علی اکبر ولایتی بعد از ارتحال هاشمی در حال حرکت به سمت اصولگرایان رادیکال‌تر هستند. در این شرایط مانند در سنگر راست سنتی آن هم در حالی که راست یا همان اصولگرایی هم ظاهراً به مرحله پوست‌اندازی رسیده و برخی از نواصولگرایی صحبت می‌کنند، چه معنایی خواهد داشت؟

با این سه ملاحظه آیا باید گفت که تغییرات جدید، بدون نتیجه باقی خواهد ماند؟ به نظر نمی‌رسد که این

اصلاحات در اردوگاه سنت‌گرایان

آیا جامعه روحانیت خواهد توانست به جایگاه قبلی خود در سیاست ایران بازگردد؟

مصطفی آرائی

روزنامه نگار

اساسنامه‌ای این تشکل، آیت‌الله موحدی کرمانی که قبلاً دبیرکل این مجمع بودند به عنوان رئیس شورای مرکزی و آیت‌الله مجتهد شبستری و حجت‌الاسلام تقوی به ترتیب به عنوان نایب رئیس و دبیر آن انتخاب شدند. مصباحی مقدم همچنان به عنوان سخنگوی این تشکل باقی ماند و در مهم‌ترین تحول، مصطفی پورمحمدی، به عنوان دبیرکل این تشکل انتخاب شد.

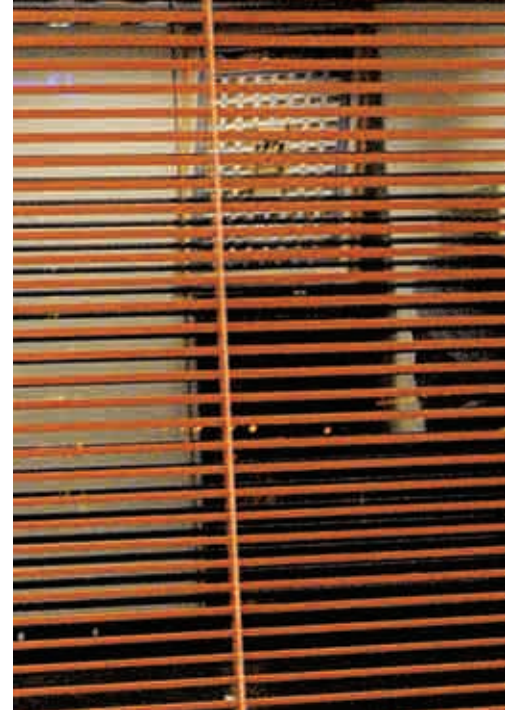
ابتدا بیابید معنای این تحولات را با هم مرور کنیم تا بعد از آن به سراغ اثرگذار بودن یا نبودن آن برویم. به نظر می‌رسد که این تحولات دست کم سه پیام روشن دارد، نخست جوانگرایی. در ساختار جدید، سن دبیرکل یعنی پورمحمدی، اگرچه ۵۹ سال است؛ اما باز هم نسبت به سن آیت‌الله موحدی کرمانی یعنی ۸۷ سال نزدیک به ۲۸ سال جوانگرایی را نشان می‌دهد. در عین حال تعیین یک شورای مرکزی برای نظارت عالی‌رو روی مجموعه‌ای که شیوخ جامعه در آن عضو هستند هم باعث شده که بتوان در سطوح پایین از افراد چابک‌تر استفاده کرد و همین موضوع احتمالاً باعث خواهد شد که جامعه روحانیتی فعال‌تر در عرصه سیاسی حضور داشته باشد. در عین حال، انتخاب سخنگو برای این تشکل نشان می‌دهد که جامعه روحانیت پذیرفته که در دوران جدیدی در حال فعالیت سیاسی است و از این رو باید خود را با شرایط جدید مطابقت دهد. تأسیس سایتی برای جامعه روحانیت را نیز باید در بستر همین مساله فهم کرد.

حالا به سراغ سوال اصلی برویم. آیا چنین تحولی، تحول موثر در جهت فعالیت بیشتر و کارآمدتر این نهاد در سپهر سیاسی ایران خواهد بود؟ به نظر می‌رسد دست کم به سه دلیل باید گفت که جامعه روحانیت با موانع جدی برای فعالیت کارآمد در سیاست ایران روبه‌رو است: نخست اینکه جامعه روحانیت در حال حاضر از چهره‌های موثر و درجه یک خود که از ابتدای انقلاب تا

تحولات اخیر اساسنامه‌ای و مدیریتی در جامعه روحانیت مبارز را چقدر باید جدی گرفت؟ آیا واقعا می‌توان گفت که فصل جدیدی از فعالیت این نهاد مذهبی - سیاسی آغاز شده یا همه چیز در سطح تغییر روسا و شاید برخی تغییراتی جزئی شکلی باقی خواهد ماند؟ قبل از هر چیز برای کسانی که از این تغییرات باخبر نیستند باید به طور خلاصه بگوییم که بعد از تغییرات

موحدی کرمانی پس از اینکه مجمع تشخیص راه هاشمی شاهرودی سپرد دبیرکلی جامعه روحانیت را هم به پورمحمدی واگذار کرد





تغییرات بی نتیجه باشد. همان طور که گفتیم جوانگرایی، چابکی و حضور در رسانه می تواند باعث شود جامعه روحانیت بتواند دست کم سهم کنونی خود در سیاست ایران را حفظ کند. از سوی دیگر، وضعیت سیاسی در ایران به سویی پیش می رود که با شکست دولت روحانی در پروژه های خود و البته احتمال عدم تمایل مردم و کشور به انتخاب یک اصولگرا یا نواصولگرا چون قالیباف یا احمدی نژاد، راست سنتی بتواند با گزینه ای مثل علی لاریجانی، جای محکم تری در سپهر سیاسی ایران داشته باشد. با این وجود شکی نیست که جامعه روحانیت برای رسیدن به جایگاه قبلی خود ماموریت دشوار یا حتی غیرممکنی را پیش رو دارد.



بازگشت به خانه اول

آیا لاریجانی جدیدی متولد می شود؟





ائتلاف اصولگرایان با راست سنتی

افزایش آرای عارف، لاریجانی را تهدید کرد

احتمال پایین ائتلاف اصلاح طلبان با لاریجانی در ۱۴۰۰

هفت نتیجه‌ای که می‌توانیم از انتخابات هیات‌رئیس‌ه مجلس بگیریم



بازگشت به خانه اول آیا لاریجانی جدیدی متولد می‌شود؟

مصطفی صادقی

دبیر تحریریه



آنچه چهارشنبه در صحن علنی مجلس رخ نمایی کرد را نمی‌توان فقط در کم شدن رای علی لاریجانی یا یک رخداد ساده پارلمانی خلاصه کرد. این تحول در واقع نشانه‌ای است از تغییرات محسوس آرایش سیاسی کشور که البته نشانه‌های دیگرش را نیز در چند ماه اخیر به خوبی دیده‌ایم.

صورت مسئله روشن است؛ «یک ضلع ائتلاف قصد جدایی کرده است»، این را می‌توان هم در حرف‌هایشان دید و هم در اکت‌هایشان. زمانه عوض شده؛ خواست اصلاح‌طلبان هم همین‌طور. آنها دیگر نمی‌خواهند در سایه باشند. همین است که علی لاریجانی یکباره خودش در صحنه می‌ماند و رقبا اصولگرایان که در لحظه آخر به دادش می‌رسند.

همین است که محسن هاشمی در نهایت ناپاوری حتی بعد از رفتن محمدعلی نجفی نمی‌تواند شهردار تهران شود. همین است که حسن روحانی در آستانه یک سالگی انتخابش به عنوان رئیس‌جمهور در دور دوم از همیشه بیشتر احساس می‌کند آنها از او دور شده‌اند.



خیلی چیزها تغییر کرده است. تحلیلگرانی که این مولفه‌ها را کنار هم می‌چینند می‌دانند که این دیگر یک مساله یک خطی نیست. آنها با نسخه‌ای پیچیده مواجه‌اند که تصمیم‌سازان اصلاح‌طلبان با تاکتیک‌های ژله‌ای در حال اجرای آن هستند. می‌توان با کنار هم نهادن برخی مولفه‌ها به پیش‌بینی آنچه در آینده رخ خواهد داد پرداخت.

اول باید به این پرداخت که چه اتفاقی برای علی لاریجانی که از امیدهای انتخابات ۱۴۰۰ بود افتاده است. سپس این مساله را بررسی کرد که چه بر سر ائتلاف آمده است و آنگاه این مساله را پررنگ کرد که اصلاح‌طلبان چه برنامه‌ای برای دو انتخابات پیش رو دارند؟

لاریجانی؛ تغییر عجیب شریط

علی لاریجانی در مجلس عجیب و غریبی رئیس است. مجلسی که یک سرش ذولنور و کوهکن است که مقابل چشمانش فنک به دست برجام را آتش می‌زند و آن سوی دیگرش علی مطهری است که ایده‌ها و آرای خاص خود را دارد. مجلسی که اصلاح‌طلبانی دارد که گاه همراه او هستند و حالا سر بزنگاه برای او رقیب جور کرده و تمام تلاش‌شان را کردند تا او دیگر رئیس نباشد. لاریجانی از آن چهارشنبه‌ای که انتخابات برگزار شده تا امروز دیگر چندان دلخوش به ۱۴۰۰ نیست و حتی ممکن است نگاهش به انتخابات مجلس آتی هم تغییر کرده باشد. خوب می‌داند سخت شده سیاست‌ورزی در این شیفت‌های عجیب و تند و تیز گروه‌های سیاسی.

او یک محافظه‌کار تمام‌عیار است. از وقتی که با به عرصه قدرت رسمی گذاشته‌مشش را به سختی باز می‌کند و همه تلاش‌اش این است که سیاست را رو بازی نکند. طرفه آنکه بازی را هم هیچ‌گاه به صورت صفر و صد دنبال نمی‌کند. همیشه یک راهی باقی گذاشته تا به بن‌بست نرسد. او این روزها شریطش پیچیده‌تر از همیشه شده؛ اوضاع تغییر کرده و فعلاً عقربه‌های ساعت شمار سیاست ایران چندان به کام او نمی‌چرخد. سکوت سنگین این روزهای او سخت کرده کار تحلیلگران سیاسی را برای اینکه حدس بزنند او چه در ذهن‌اش دارد. می‌خواهد چه کند با چرخش غیرمنتظره سیاست خارجی که قرار بود پاشنه‌ای باشد برای چرخیدن درب سیاست داخلی. قرار بود کاتالیزوری باشد برای مانایی کسانی که معمار توافق هسته‌ای بودند. می‌خواهد چه کند با متزلزل شدن پروژه اصلی و بنیادی دولتی که او در زمره جدی‌ترین حامیان‌ش بوده است؟ از همه مهم‌تر مساله این است که ریزش بدنه اجتماعی ائتلاف اعتدال-اصلاحات که خبری بد برای لاریجانی محسوب می‌شود چه تغییری در تصمیمات آتی او ایجاد خواهد کرد؟ واقعیت این است که وقتی حسن روحانی برای بار دوم رئیس‌جمهور ایران شد خیلی زودتر از آنچه تصور می‌شد چشم‌ها چرخید تا گزینه‌های ریاست‌جمهوری آینده رصد شوند. این وسط نقطه اشتراکی میان همه گمانه‌زنی‌ها وجود داشت. خیلی‌ها معتقد بودند پایان عصر روحانی با آغاز عصر لاریجانی گره خوردگی زمانی خواهد داشت. می‌گفتند پروژه مشترکی که از گعده‌نشینی‌های ساختمان کاخ مرمر و جلسات محرمانه جماران متولد شده و در عصر روحانی بروز و نمو یافته است، دوران کمال خود را در عصر لاریجانی طی خواهد کرد. آن پروژه چند مولفه مهم داشت:

۱- ایجاد دو قطبی در سیاست خارجی برای تاثیرگذاری در سیاست داخلی. این مساله موجب می‌شد تا با تغییرات در مناسبات با غرب کشاکش‌های اقتصادی ایجاد شده و «بدنه اجتماعی پیرو» به جهت خشونتی بهبود اقتصادی جمعیت بیشتری پیدا کند. این جمعیت «پیرو»، سرمایه اجتماعی خوبی برای پیشبرد پروژه‌های سیاسی تعیین شده گاراتتی می‌کرد.

۲- تضعیف طیف تندرو و حذف پله پله آنها از ساخت قدرت رسمی

۳- شکل‌دهی آرای سیاسی کشور به شمایی تازه که یک رقیب کنترل‌شده در سوی دیگر آن قرار داشت.

حالا اما از هنگامی که پاشنه سیاست خارجی دیگر آن‌گونه نمی‌چرخد که اعضای ائتلاف انتظار آن را داشتند طبعاً کار برای علی لاریجانی هم سخت شده است. حالا آنها که چشم می‌چرخاندند تا گزینه‌های ریاست‌جمهوری را ردیابی کنند دیگر مانند گذشته در مورد علی لاریجانی فکر نمی‌کنند. فی‌الواقع یک اتفاق مهم رخ داده؛ «از جمعیت «بدنه پیرو» کاسته شده است.» اما وقتی در مورد علی لاریجانی سخن می‌گوییم قطعاً نمی‌توانیم تاثیر دیگر شخصیت‌های سیاسی را بر ظهور و بروز سیاسی و تدویم سیاست‌ورزی‌اش نادیده بگیریم. در واقع علی لاریجانی از جمله سیاست‌ورزانی است که درگذشت هاشمی‌رفسنجانی بر وضعیت سیاسی‌اش تاثیر گذاشته است. او در اواخر عمر آیت‌الله قزاقی‌های سیاسی

»

لاریجانی یک محافظه‌کار تمام‌عیار است. از وقتی که پا به عرصه قدرت رسمی گذاشته‌مشش را به سختی باز می‌کند و همه تلاش‌اش این است که سیاست را رو بازی نکند. طرفه آنکه بازی را هم هیچ‌گاه به صورت صفر و صد دنبال نمی‌کند. همیشه یک راهی باقی گذاشته تا به بن‌بست نرسد

»

بیشتری با او پیدا کرده بود. حتی علی لاریجانی یکی از دو پیک ویژه برای رساندن خبر رد صلاحیت به آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی و درخواست از او برای انصراف از باقی ماندن در انتخابات بود. یک جلسه طولانی در دفتر آیت‌الله که همچنان رازهای مگوی آن باقی مانده است. او برای هاشمی‌رفسنجانی که دوست داشت همیشه بالاتر سیاست ایران باشد یک شخصیت محبوب بود. لاریجانی از نظر هاشمی کسی بود که می‌توانست به سادگی در میانه دو جناح بایستد و با نهادهای حاکمیتی هم به راحتی بنشیند. او کاراکتر دلخواه سال‌های آخر عمر آیت‌الله بود. حالا هاشمی نیست؛ لاریجانی این روزها جای خالی او را به خوبی حس می‌کند. توجه به یک مساله دیگر هم در مورد علی لاریجانی مهم است. محمود احمدی‌نژاد هم در این چند سال تلاش کرده تاثیرگذاری روی وضعیت لاریجانی را کلید بزند. او وقتی دید ساختارهای حاکمیتی در جاده بازگشت او به قدرت رسمی تابلوی ورود ممنوع نصب کرده‌اند یک ماموریت دیگر برای خود تعریف کرد. هدف مهم او این شد که پروژه اعضای ائتلاف را بر هم بزند. احمدی‌نژاد، آنترناتیو را نشانه گرفت؛ «علی لاریجانی». یک بازی نه چندان پیچیده اما طولانی که رونمایی از وجه تند و تیز آن را از یکشنبه سیاه مجلس کلید زده بود. او لاریجانی را از آن



زمان تا کنون از یک زاویه مهم هدف قرار داده است: «نگاه توده به آقای دکتر.» به یک معنا تصور احمدی نژاد این بوده است که هر چه در میان توده مردم اعتباری برایش مانده است را صرف از میان برداشتن آلت‌ناتیبو کند. اینکه او تا چه حد موفق بوده مجالی و نوشتاری دیگر می‌طلبد اما هر چه هست این مساله ناگزیر ذهن علی لاریجانی را به خود مشغول کرد. فعلا آقای دکتر گویا هزینه تغییر آرایش سیاسی شده است.

اصلاح طلبان اصلاح طلب

پروژه در ظاهر صورت یک خطی دارد. آنها بعد از انتخابات ریاست جمهوری فاصله گذاری با اعتدال گرایان را آغاز کرده‌اند. این فاصله گذاری البته با شیب آرام شروع شد و هر چه زمان می‌گذرد سرعت بیشتری می‌یابد. آنها نخست تمام تلاش شان را کردند تا دو اقدام را به صورت همزمان پیش ببرند.

- عدم پرداخت هزینه برای حرف‌ها و اعمال حسن روحانی
- نزدیک شدن به حاکمیت با اعتمادسازی‌های پی در پی
این دو اقدام البته به صورت موازی و همزمان پیش رفت. نمونه‌اش اینکه وقتی حسن روحانی تند سخن می‌گفت و تند رفتار می‌کرد آنها به نقد او می‌پرداختند و درست در زمانی که طیف رادیکال اپوزیسیون در دی ماه به معترضان نزدیک شد آنها حتی با هزینه ریزش بدنه اجتماعی تلاش کردند خود را به حاکمیت نزدیک کنند. این دو اقدام البته فاز نخست طریقه جدید سیاست‌ورزی آنها بود.

در گام بعدی آنها برنامه رخ‌نمایی داشتند. خواستند بگویند هستند و می‌توانند باشند. این برتری‌جویی البته نسبت به ضلع دیگر ائتلاف رخ می‌داده رخ‌نمایی برای رقیب سیاسی.

همین بود که مقابل اعتدال‌گرایان ایستادند و اجازه ندادند که محسن هاشمی، شهردار تهران شود. بعد از آن هم در شرایطی که زمین‌بازی دیگری در حال طراحی شدن بود تا آنها از این رخ‌نمایی پیروز بیرون نیایند آنها با رای بالا افشانی را شهردار کردند تا به متلفان سابق بگویند بازی عوض شده است.

بعد از آن نوبت بازی مهم‌تری فرارسید. می‌دانستند سخت است رئیس شدن محمدرضا عارف در مجلسی که طبیعتاً آنها در اکثریت نیستند؛ با همین استدلال حتی می‌توان گفت آنها هدف مهم‌تری از نامزد کردن محمدرضا عارف داشتند. برنامه این بود: «باید نشان دهیم که تاریخ ائتلاف تمام شده است». فاز دیگر پروژه اصلاح طلبان مهم است؛ آنها از همین حالا در جلسات محرمانه خود سامان‌یافتگی برای انتخابات مجلس را دنبال می‌کنند. بنا بر این است که همبستگی‌های آسیب دیده آنها ترمیم شود.

آثار یک انتخاب

اگر بنا بر آنالیز انتخابات هیات‌رئیس و لیست کردن نتایج آن باشد می‌توان موارد زیر را برشمرد:
۱- خارج شدن فراکسیون امید از فشارهای بیرونی و بدنه اجتماعی
۲- بهبود وضعیت سیاسی محمدرضا عارف و خارج شدن از وضع نامناسب قبلی
۳- دور شدن لاریجانی از اصلاح طلبان در مجلس
۴- نزدیک شدن فراکسیون مستقلان و ولایی
۵- سخت شدن ائتلاف مجدد اصلاح طلبان و اعتدال‌گرایان برای انتخابات مجلس آتی
۶- ناامیدی بیشتر روحانی از تداوم حمایت اصلاح طلبان.



ائتلاف اصولگرایان با راست سنتی افزایش آرای عارف، لاریجانی را تهدید کرد

شاید کمتر کسی تصور می‌رود که روزهای آرام مجلس دهم ناگهان در روز برگزاری انتخابات هیات رئیسه این چنین متفاوت شود. یک روز شلوغ، پرحاشیه و نفسگیر.

از نشانه‌ها پیداست که حتی خود لاریجانی هم تصور نمی‌کرد به این دشواری بتواند ریاستش بر پارلمان را تمدید کند. خطر نماینده معمولی شدن از کنار گوش او گذشته است. نزدیک بود او بعد از سال هاروی یکی از صندلی‌های پایین پارلمان جایی بیابد. او اما با اندک فاصله از محمدرضا عارف توانست ریاست مجلس را در اختیار خود نگه دارد. حالا او دوباره در کاراکتر قبلی خود است با این تفاوت که هم آرایش سیاسی مجلس به هم ریخته است و هم خط و خطوط‌های سابق میان جریان‌های سیاسی درون و بیرون مجلس.

روایت یک روز سخت

انتخابات هیات رئیسه سال سوم مجلس دهم در حالی صبح زیر هرم سبز بهارستان برگزار شد که از یکی دو هفته قبل، خبرهای جسته و گریخته‌ای از مجلس بیرون می‌آمد که از رقابت نسبتاً سخت‌تر «علی لاریجانی» با «محمدرضا عارف» برای تداوم ریاست مجلس حکایت داشت اما این سختی رقابت نه به خاطر ویژگی‌های دو رقیب، بلکه به خاطر اعلام فراکسیون نمایندگان ولایتی برای اعلام گزینه جدیدی برای ریاست مجلس بود؛ این گزینه هم کسی نبود جز «حمیدرضا حاجی بابایی» نماینده مردم همدان که از حدود یک سال پیش و به دلیل عدم مرزبندی شفاف طیف نزدیک به لاریجانی در مسائل مهم کشور و مجلس، «فراکسیون نمایندگان ولایتی» را به ریاست خود تشکیل داد. تقریباً دو روز قبل از آن، به‌طور قطعی مشخص شد که لاریجانی، نامزد فراکسیون موسوم به «مستقلین»، حاجی بابایی نامزد «نمایندگان ولایتی» و عارف گزینه مورد حمایت «امید» برای نشستن بر صندلی رئیس هستند و همین، کار نماینده قم را برای تداوم ریاستش در سال سوم سخت‌تر می‌کرد. شاید همین سختی کار بود که باعث شد علی لاریجانی آخرین

محمدعلی وکیلی با ۱۳۴ رای، علی اصغر یوسف نژاد با ۱۲۹ رای، سید امیرحسین قاضی‌زاده هاشمی با ۱۲۹ رای، علیرضا رحیمی با ۱۰۴ رای، احمد امیرآبادی فراهانی با ۹۸ رای و اکبر رنجبرزاده با ۹۵ رای» به عنوان دبیران هیات رئیسه انتخاب شدند؛ البته به دلیل رای مساوی ۹۵ تایی محمدحسین فرهنگی و اکبر رنجبرزاده، میان این دو قرعه کشی شد و در نتیجه فرهنگی از ترکیب هیات رئیسه بازماند. در گام آخر نیز نوبت به انتخاب سه ناظر هیات رئیسه رسید که در این مرحله هم ۱۳ نفر نامزد شدند و در نهایت از ۲۴۱ رای «اسدالله عباسی با ۹۶ رای، بهروز نعمتی با ۹۶ رای و محمد آشوری تازیانی با ۸۹ رای» مانند سال قبل نظر مجلس را جلب کردند و در جایگاه ناظران ابقا شدند. به این ترتیب، صندلی رئیس با کمک نامزد «نمایندگان ولایتی» به «مستقلین» رسید و ترکیب سیاسی بخش‌های دیگر هیات رئیسه نیز به این شرح شکل گرفت: نواب رئیس؛ دو نفر از «امید»، کارپردازان؛ یک نفر از «نمایندگان ولایتی»، یک نفر از «مستقلین» و یک نفر (آشوری تازیانی) نامعلوم یا حداقل بینابین ولایتی و مستقلین.

راز آرای لاریجانی و عارف

انتخابات هیات رئیسه سال سوم مجلس دهم هم گذشت اما روند نفسگیر انتخاب رئیس نشان داد که روند مدیریت علی لاریجانی در مجلس دهم خروجی مطلوبی برای وی نداشته است. او که در سال نخست مجلس دهم با ۲۳۷ رای و در سال دوم آن با ۲۰۴ رای ریاست خود را بر مجلس تثبیت کرده بود، این بار با ۱۴۷ رای آن هم به مدد اعلام انصراف یک گزینه دیگر و در یک انتخابات دو مرحله‌ای، از گذرگاه سخت خود عبور کرد و بر صندلی ریاست نشست.

این پیروزی البته به مدد کناره‌گیری حاجی بابایی از نامزدی بود. رخدادی که با واکنش‌های بسیاری مواجه شد. سیدحسین نقوی حسینی، سخنگوی فراکسیون ولایتی در این مورد گفته است: «به نظر من کناره‌گیری حاجی بابایی خیلی طبیعی بود، به این جهت که در رقابت فراکسیون امید با فراکسیون‌های دیگر، رقابت فراکسیونی بود اما فراکسیون ولایتی و مستقلین نقاط مشترک بیشتری داشتند. به نظر من قابل پیش‌بینی و طبیعی بود که آقای حاجی بابایی به نفع لاریجانی کنار برود، به نفع عارف که نمی‌توانست کنار برود.» او با اشاره به اینکه برخی می‌گویند اقدام حاجی بابایی نوعی تبلیغ حین انتخابات بود و این

فرصت‌ها را هم غنیمت بشمرد و در ساعات اولیه صبح چهارشنبه به ۱۷۱ نفر از نمایندگان جلسه بگذارد. جلسه‌ای که به گفته مهرداد لاهوتی نماینده لنگرود و سخنگوی فراکسیون مستقلین، نشست «هم‌اندیشی حامیان لاریجانی» بوده و از ۳ فراکسیون نمایندگان ولایتی، امید و مستقلین در آن حضور یافته‌اند و علی لاریجانی هم شخصا در آن سخنرانی کرده است. با وجود برگزاری این جلسه و عدد ۱۷۱ نفری اعلام‌شده برای «حامیان لاریجانی»، اما وقتی کارت‌های رای از گلدان‌ها بیرون آمد و شمارش شد، مشخص شد واقعیت کف مجلس طور دیگری بوده است؛ عارف ۱۱۴ رای، حاجی بابایی ۵۴ رای و لاریجانی ۱۰۱ رای. نتیجه آرا و عدم کسب حدنصاب ۱۳۶ رای برای ریاست (با توجه به ۲۷۲ رای مأخوذه)، باعث شد تا انتخاب رئیس به دور دوم برود؛ فرآیندی که اگر انصراف یکی از سه نامزد نبود، حتماً سخت‌تر و غیرمنتظره‌تر می‌شد، اما با اعلام انصراف – شاید مصلحت‌اندیشانه – حاجی بابایی به نفع لاریجانی، فضا تغییر کرد و در نهایت علی لاریجانی با ۱۴۷ رای در مقابل ۱۲۳ رای عارف برای سومین سال بر صندلی ریاست مجلس دهم نشست.

رقابت‌های لب مرزی

بعد از این مرحله، سه مرحله دیگر باقی ماند تا ترکیب هیات رئیسه سال سوم مجلس دهم و وزن سیاسی آن مشخص شود: انتخاب دو نایب رئیس، ۶ دبیر و ۳ ناظر (کارپرداز) هیات رئیسه. در مرحله انتخاب نواب رئیس، «مسعود پزشکیان، عبدالرضا مصری، علی مطهری، هادی قوامی و محمد دهقان» اعلام نامزدی کردند که با انصراف دهقان، رقابت میان چهار گزینه دیگر شکل گرفت و در نتیجه آن، پزشکیان و مطهری در جایگاه نواب اول و دوم رئیس ابقا شدند، البته مطهری صندلی «نایب رئیس دوم» را تنها با اختلاف ۹ رای بالاتر از مصری مجدداً تصاحب کرد. در مرحله بعد، نوبت به انتخاب ۶ دبیر هیات رئیسه رسید که انگار این دور از رقابت برای اهالی بهارستان شوق‌انگیزتر بود؛ ۲۲ نفر برای شش صندلی نامزد شدند و در نتیجه آن، از مجموع ۲۷۸ رای مأخوذه،



خلاف قوانین است، گفت: «هیچ خلاقی صورت نگرفته، همه افراد تبلیغ می‌کنند و انتخابات هم محل وزن کشی است. تصمیم حاجی بابایی مصوبه فراکسیون نبود، تصمیم رئیس فراکسیون بود که بدون مشورت با بقیه اعضا صورت گرفت، قرار نبود ائتلافی صورت بگیرد و کناره‌گیری به نفع لاریجانی تصمیم شخصی حاجی بابایی بود.»

خلاف عرف بود

محمد رضا تابش، عضو فراکسیون امید هم در باره ائتلاف نانووشته فراکسیون ولایی و مستقلین که منجر به انصراف حاجی بابایی به نفع علی لاریجانی شد، گفته است: «تا جایی که ما در جریان بودیم، فراکسیون اصولگرایان هم قصد وزن کشی داشت و می‌خواست به نوعی وزن خود را در انتخابات تعیین کند.» تابش در خصوص چرخش ناگهانی حاجی بابایی به سمت ائتلاف و کناره‌گیری گفت: «حمیدرضا حاجی بابایی و فراکسیون اصولگرایی نسبت به مدیریت مجلس بسیار منتقد بود اما اینکه چرا به‌طور ناگهانی تغییر موضع دادند جای سوال دارد، چرا که در بازی‌ها و میادین سیاسی این چرخش ناگهانی معنا و مفهومی ندارد.» عضو فراکسیون امید مجلس با انتقاد از اینکه نباید از تریبون مجلس که باز خورد گسترده‌ای در رسانه‌ها و افکار عمومی دارد این حرکات ناگهانی را انجام داد، تصریح کرد: «به نظر من اینکه تصمیماتی خلاف عرف و قوانین سیاسی را از پشت تریبون مجلس و به این شکل به نمایش بگذاریم، نوعی هنجارشکنی است. فراکسیون اصولگرایی ترکیبی از چند طیف است، تعدد فراکسیون‌ها در یک فراکسیون ایجاد مشکل کرده است اما امیدواریم در پیشبرد برنامه‌های فراکسیونی که کمک به دولت است همه فراکسیون‌ها از جمله اصولگرایی موفق باشند. این رای و این انتخابات پیام‌های زیادی داشت که امیدوارم برخی عبرت بگیرند. مهم‌ترین پیام این انتخابات تغییر در روش‌های مدیریتی و تجدید نظر در آنها بود.»

لاریجانی مدیون رای فراکسیون اصولگرایان است

نماینده مردم اصفهان انصراف حاجی بابایی به نفع علی لاریجانی را ایثار از جانب کاندیدای نمایندگان ولایی عنوان کرد. حجت الاسلام احمد سالک نماینده مردم اصفهان در مجلس شورای اسلامی، با اشاره به انتخاب هیات‌رئیس جدید مجلس، ابراز امیدواری کرد که این انتخاب به نفع کشور و مردم باشد. وی با اشاره

به حوادث انتخابات هیات‌رئیس مجلس گفت: «این موضع نیازمند تحلیلی است که چگونه یک فراکسیون اصولگرا (نمایندگان ولایی) به این جمع‌بندی رسید که به صورت مجزا وارد عرصه انتخابات شود و پیامی را به مردم و جامعه ارائه دهد. فراکسیون به دنبال این بود که به جامعه بگوید این گونه نیست که ما تنها در تمامی مسائل داخلی مجلس شریک باشیم و مردم باید از این موضوع آگاه باشند. در نشست فراکسیون پس از ساعت‌ها بحث و بررسی به این نتیجه رسیدیم که ما باید لیست جداگانه برای هیات‌رئیس ارائه و اعلام کنیم. زمانی که لیست مجزای فراکسیون اصولگرایان ارائه شد، انتهای در صحن مجلس به وجود آمد و فراکسیون‌های مستقلان و امید نیز تلاش‌های گسترده‌ای کردند. در گام اول ما به این نتیجه رسیدیم اعلام موضع فراکسیون چقدر دارای اهمیت است و بر معادلات تاثیر می‌گذارد و نکته دوم اینکه در کشیده شدن انتخابات به دور دوم حاجی بابایی ایثار کرد زیرا وی می‌توانست کنار نکشد اما ترجیح داد برای منافع مجلس و ملت کنار بکشد. آقای حاجی بابایی می‌توانست در صحنه بماند اما شرایط مجلس را بررسی کرد و به این نتیجه رسید که به نفع ملت است که وی کنار بکشد، البته پیام خود را نیز به ملت داد.» سالک در خاتمه عنوان کرد که آقای لاریجانی در چنین وضعیتی مدیون رای فراکسیون اصولگرایان است.

امیدواریم روحیه اصولگرایی لاریجانی برگردد

در اظهارنظری دیگر محمد علی پورمختار، عضو فراکسیون نمایندگان ولایی مجلس شورای اسلامی با بیان اینکه اعلام کاندیداتوری سسه فراکسیون سیاسی مجلس برای ریاست مجلس نشان‌دهنده انتقاد به عملکرد هیات‌رئیس مجلس بود گفت: «این فراکسیون به‌رغم انتقادات جدی به رفتارهای لاریجانی، برای عدم رای‌آوری عارف به او رای داد و امیدوار است روحیه اصولگرایی لاریجانی در این دوره برگردد.» محمد علی پورمختار اظهار کرد: «اینکه فراکسیون‌های سیاسی مجلس برای ریاست مجلس کاندیدای معرفی کردند این پیام را داشت که هیات‌رئیس باید به شأن و جایگاه مجلس و نمایندگان توجه کند. ما شاهد این بودیم که استیضاح‌هایی که در مجلس مطرح شد تبدیل به افتضاح شد، یا سوالات و تحقیق و تفحص‌هایی که به هیات‌رئیس می‌رود گم و بایکوت می‌شود. نمایندگان هم اثر همین رفتارها را نشان دادند و گفتند که در واقع می‌خواهند یک مجلس قوی داشته باشند. این موضوع ربطی به دیدگاه سیاسی ندارد، بلکه مجلس باید اقتدارش را در قبال دو قوه دیگر حفظ کند؛ خصوصا دولت که در دو سال گذشته تقریباً با مجلس یکی شده و تلقی این است که هر چه دولت دوست دارد در مجلس اجرا می‌شود. این پیامی بود که امیدواریم در طول سال آینده تغییرش را حس کنیم.»

پورمختار با بیان اینکه انصراف حاجی بابایی به نفع لاریجانی یک تصمیم آنی بود، گفت: «این تصمیم در صحنه انتخاب رخ داد؛ در واقع آن جهاتی که باعث شد دو فراکسیون به عنوان ولایی و مستقلین شکل بگیرد زمینه‌اش در حال از بین رفتن است و می‌تواند در آینده این دورا به یک فراکسیون واحد تبدیل کند. اگرچه نیاز به اصلاح رفتار کسانی که فراکسیون اول را دو شقه کردند و اختلاف ایجاد کردند، وجود دارد.» عضو فراکسیون ولایی با بیان اینکه ترس از پیروزی عارف از دلایل رای نمایندگان ولایی به لاریجانی بود، گفت: «این تصمیم نشان‌دهنده این بود که به‌رغم نقدهای جدی که به رفتار آقای لاریجانی بوده و هست، در یک مقطع حساس ارجاع به اصل اتفاق می‌افتد و ان شاء الله وجهه و روحیه اصولگرایی آقای لاریجانی هم در این دوره برگردد و ایشان هم باید مطمئن

باشد که در این جریان می‌تواند موفق‌تر عمل کند.»

پشیمان نیستیم

عبدالرضا هاشم‌زایی، نماینده تهران و عضو فراکسیون امید هم در اظهارنظری به تحلیل انتخابات هیات‌رئیس پرداخت و گفت: «ما در حال حاضر و در هیات‌رئیس حد اکثر هستیم. قبل از انتخابات هیات‌رئیس، قرار بود هر سه فراکسیون تا آخر بایستند. اما ولایی‌ها رسماً و با بلندگو اعلام کردند که به نفع لاریجانی کنار می‌روند. اعلام انصراف به نفع یک کاندیدا از پشت تریبون شاید خلاف آیین‌نامه نبود اما خلاف عرف بود چون در آن تبلیغات انجام شد. باید تنها اعلام می‌کردند که فراکسیون ولایی از انتخابات ریاست مجلس انصراف می‌دهد.»

هاشم‌زایی ادامه داد: «از اینکه فراکسیون امید کاندیدای مستقل برای ریاست مجلس داشت، پشیمان نیستیم. از مجلس اول تاکنون تنها سالی که در انتخابات ریاست مجلس رقابت بود، امسال است. چه آن زمان که مرحوم آقای هاشمی رئیس بود و چه بعد از آن رقابت جدی برای انتخاب رئیس نداشتیم؛ البته در یک انتخابات میان آقای حداد و لاریجانی رقابت ضعیفی بود. اما رقابت جدی در این ۴۰ سال اتفاق نیفتاده بود جز امسال که رقابت هم واقعی بود و هم جدی؛ منتها در آخر برخلاف صحبت‌هایی که شده بود، عمل کردند. باتوجه به تبلیغاتی که علیه فراکسیون امید در بیرون از مجلس انجام شده بود، قدرت فراکسیون را نشان دادیم. جامعه متوجه شد که اکثریت را در مجلس نداریم اما بزرگ‌ترین فراکسیون اکثریت در مجلس هستیم. بنابراین انتظارات باید بر اساس توان ما باشد و به نظر من پیام روشن است.» این نماینده مجلس تاکید کرد: «من معتقدم اگر دسترسی به بلندگوهای رسمی کشور عادلانه باشد باید صدای ما بلندتر از سایر جریان‌های سیاسی شنیده شود. اما متأسفانه الان عکس این موضوع صادق است.»

هر چه هست به نظر می‌رسد هم آرایش سیاسی مجلس تغییر کرده و هم البته آرایش سیاسی کشور. این انتخابات پیام‌های مهمی داشت.



پزشکیان و مطهری توانستند نایب‌رئیس بمانند

پیام انتخابات برای لاریجانی

عباس سلیمی نمین

فعال سیاسی اصولگرا



واقعیت این است که این انتخابات علاوه بر اصلاح طلبان و اصولگرایان برای لاریجانی نیز پیام مشخصی داشت. این انتخابات کاملاً روشن کرد که آنچه اصلاح طلبان قبلاً در مورد احتمال ائتلاف با لاریجانی می گفتند، بدون پشتوانه بوده است. یعنی اصلاح طلبان به محض اینکه احساس کنند قدرت لازم را برای پیشبرد اهداف خود به صورت مستقل دارند، به هیچ عهد و پیمانی پایبند نخواهند بود.

درباره احتمال ائتلاف اصلاح طلبان با لاریجانی در انتخابات ریاست جمهوری آتی هم باید بگویم آنها زمانی صحبت از ائتلاف با لاریجانی می کردند که می دانستند به توجّه آقای لاریجانی نیاز دارند. اصلاح طلبان قطعاً رای خود را به لاریجانی نخواهند داد. به خصوص اصلاح طلبان تندرو و زیاده خواه. شاید اصلاح طلبان عاقل چنین جهت گیری را داشته باشند اما قطعاً اصلاح طلبان زیاده خواه چنین نمی کنند. آنها نه فقط در مورد آقای لاریجانی، بلکه در مورد خیلی نیروهای دیگر حتی بخشی از نیروهای خود نیز در گذشته چنین رویکردی داشتند. این انتخابات پیام شفاف برای آقای لاریجانی داشت. اصلاح طلبان احساس کردند که در بین اصولگرایان دوستگی ایجاد شده و بهترین فرصت است که لاریجانی را کنار بگذارند. خوشبختانه اصولگرایان در لحظات آخر به این عقلانیت رسیدند که این ائتلاف خیلی مبنایی نیست و می توانند بر اشتراکات خود تمرکز کنند و به نتیجه برسند.

داشت. پیامی مبنی بر اینکه عملکرد آنها حتی برای کسانی که نظری به آنها داشتند، چندان مقبول نیفتاده است. نیروهایی که جریان اصلاح طلبان به مجلس گسیل داشت نه تنها مایه فخر این جریان نیست، بلکه مایه تنزل شان و منزلت سیاسی آنها نیز شده است. به نظر من این پیام شفافی است که باید دریافت کنند. این جریان یک سری افراد را به مجلس فرستاد که منزلت آنها نازل تر از حضور در مجلس است منتها از غفلت و بی اطلاعی مردم استفاده کرده و اینها را به مجلس فرستادند. طبیعتاً این مساله بازتابی خواهد داشت. انتخابات اخیر بازتاب همین موضوع در خود مجلس بود و نشان داد که اعمال و رفتار اینها حداقل برای مجلسی هاروشن است.

لاریجانی وام دار شد

رسول خضری

عضو فراکسیون مستقلین



درباره اینکه در انتخابات هیات رئیسه مجلس چه گذشت و چگونه می توان این روز را تحلیل کرد باید بگویم فراکسیونها انسجام نداشتند و شاهد بودیم تا زمانی که موقعیت برای آقای لاریجانی بحرانی نشد، تعاملی صورت نگرفت. عملاً بعد از دو مرحله ای شدن انتخابات رئیس مجلس، وارد فاز دیگری شدیم و لاریجانی توانست رئیس باقی بماند.

درباره انصراف نامزد فراکسیون ولایی نیز باید تاکید کنم که با این اقدام حاجی بابایی، آقای لاریجانی عملاً وام دار ولایی ها شد و با ائتلاف دو فراکسیون مستقلین و

منتها اختلافات میان اصولگرایان جدی شده بود و همین امر اصلاح طلبان را امیدوار کرد که بهترین موقع برای دامن زدن به اختلافات اصولگرایان و کنار گذاشتن لاریجانی از صحنه تأثیرگذاری در یک قوه مهم است. ضروری است که آقای لاریجانی این پیام شفاف را دریافت کند. شاید در این برهه این سوال مطرح باشد که آیا انتخابات هیات رئیسه، تعداد آرا و نهایتاً پیروزی لاریجانی می تواند جریان اصولگرا را به این فکر اندازد که در انتخابات ۱۴۰۰ نیز حول محور لاریجانی متحد شوند؟ در این باره باید بگویم با انتخابات ۱۴۰۰ هنوز فاصله زیادی داریم و نمی توان دقیق گفت اما تاحدی این موضوع را قبول دارم و این انتخابات می تواند موجب یک نوع توجه دقیق تر نسبت به پیش رو باشد. انتخابات هیات رئیسه و پیروزی لاریجانی حاوی پیام های شفافی برای هر دو جریان اصولگرا و اصلاح طلب است. اصولگرایان گاهی آنچنان اختلافات خود بر سر برخی از موضوعات را حاد می کنند که موجب ضعف آنها می شود. البته وجود اختلاف دیدگاه بین این طیف اشکالی ندارد اما حتماً باید به ظرفیت خود توجه کنند. آقای لاریجانی برای اصولگرایان یک ظرفیت ارزشمند است. قطعاً او نیز اشتباهاتی دارد. مگر می شود که یک شخصیتی در یک جایگاه مهم و تعیین کننده اشتباهی نداشته باشد اما صرف این اشتباهات نباید موجب بی توجهی برخی از اصولگرایان نسبت به این ظرفیت شود. این یک خطای فاحش است. به نظر من این پیام هم برای اصولگرایان قابل توجه بود که به رغم اختلاف آرا برای انجام کار جمعی نیاز مبرم به فهم لازم است. تعداد آرای کاندیداها ریاست مجلس نوعی وزن کشی به حساب می آید. این انتخابات نشان داده که به رغم بحث های زیادی که در ارتباط با مجلس مطرح می شود، نیروهای میانی خیلی با اصلاح طلبان پیونده نخورده اند. فراکسیون ها و نیروهای میانی هر یک وزن مشخص و سهمی در تحولات پارلمانی دارند. نیروهای میانی عمدتاً توجّه به عملکرد فراکسیون ها از آنها فاصله می گیرند یا به آنها رای می دهند. من فکر می کنم این انتخابات پیام شفافی به نیروهای اصلاح طلب



ولایی آقای لاریجانی رئیس شد. لاریجانی تنها از سوی فراکسیون مستقلین به عنوان کاندیدای ریاست مجلس معرفی شده بود و هر دو فراکسیون دیگر کاندیداهایی داشتند و لیست کامل داده بودند. لایه‌ها در مجلس زیاد است اما سیاسی کاری نیست و کاش این چنین بود. آرزوی ما این است که یک روز پارلمان ما، حزبی و دولت‌مان، پارلمانی باشد و در این شرایط است که ما می‌توانیم کارآمدی و خروج خوبی را از مجلس برای مردم و نظام داشته باشیم. ائتلاف ولایی‌ها با مستقلین و انصراف آقای حاجی‌بابایی مانعی ندارد اما در مجلس و برای انتخاب رئیس در نوع خود جزو تازگی‌ها بود.

درباره ائتلاف انجام‌شده میان ولایی‌ها و مستقلین باید تاکید کنم که با این حساب دو فراکسیون مستقلین و ولایی به یکدیگر نزدیک‌تر شدند و رای دادن ولایی‌ها به سرلیست مستقلین، پیوند دو فراکسیون بود. چون احزاب قوی و فراگیر نداریم این موضوعات برای ما تازگی دارد. البته ائتلافات به این شکل نیست که آنی تصمیم گرفته شود و قطعا هفته‌ها و ماه‌ها قبل مذاکراتی انجام می‌شود. درباره حاشیه‌هایی که مستقلین در راهرو پدید آورده بودند نیز باید بگویم که آنها می‌خواستند لیست‌ها را یکی کنند که ما در مقابل آن مقاومت کردیم. مقاومت ما نسبت به تغییر لیست بود. ما معتقد بودیم که فراکسیون مستقلین باید بر میثاق خود بایستد و حق ندارد آن را دستکاری کند و من به این موضوع اعتراض داشتم. این پدیده عجیبی برای من است، به کارپردازی یعنی حداقل هیات‌رئیس و حداقل برای اهل سنت و زنان رضایت نمی‌دهند. در همه‌جای دنیا سهم معین و مشخصی برای گروه‌های مختلف قائل هستند و به میزان آن تعداد وزن و نقشی در هیات‌رئیس دارند اما این نقش را فعلا مجلس دهم قائل نشده است. در پایان باید تاکید کنم که جای زنان و اهل سنت در هیات‌رئیس خالی است و باید تدبیر شود. در بسیاری از کشورهای دنیا سهمیه‌بندی وجود دارد و اگر این چنین نباشد بازتاب و پیام آن برای خارج از مجلس مثبت نبود.



فراکسیون مستقلان؛ بازنده اول انتخابات

حسین مقصودی

عضو فراکسیون نمایندگان ولایی



انتخابات هیات‌رئیس مجلس چند پیام برای نمایندگان و مردم داشت. اولین پیام این بود که حتما باید برای آقای لاریجانی اثبات شده باشد که نباید از میانی اصولگرایی خودش فاصله بگیرد و باند نزدیک شدن به جریانات و تفکرات اصلاح‌طلبی و امید نتیجه‌ای جز حذف وی از صحنه سیاست و تصمیم‌گیری کشور ندارد و برای آقای لاریجانی، نمایندگان و مردم اثبات شد که اگر لیست امید و جریان اصلاحات کوچکترین روزنه‌ای برای حذف آقای لاریجانی پیدا کنند این کار را انجام می‌دهند که ما شاهد هستیم که این حرکت را انجام دادند. اگر اقدام آقای حاجی‌بابایی و فراکسیون ولایی نبود قطعا آقای لاریجانی از مدیریت کشور حذف شده بود و آقای لاریجانی ریاست اجلاس هیات‌رئیس را می‌دوید فراکسیون نمایندگان ولایی است که این واقعیتی انکارناپذیر است.

درباره پیام دوم انتخابات هیات‌رئیس مجلس، باید بگویم آقایانی مانند جلالی، کاتب و آشوری که مدعی اصولگرایی هستند، با این انتخابات مشخص شد که در زیر بیرق اصلاح‌طلبی سینه می‌زنند، اینها هم باید به خودشان بیایند؛ در ابتدای مجلس دهم ما فراکسیونی قوی به نام ولایی داشتیم، همه این افرادی که نام بردم، فراکسیون جدیدی تحت عنوان مستقلان ولایی تشکیل دادند که باعث دودستگی در فراکسیون ولایی شدند. نام این فراکسیون مستقلان است اما در زیر بیرق امید سینه می‌زنند و اهداف جریان امید را پیش می‌برند و در انتخابات ریاست‌جمهوری اثبات کردند که از میانی اصولگرایی فاصله دارند. می‌توان گفت بازنده اول انتخابات فراکسیون مستقلان بود.

شکست این فراکسیون این پیام را برای اسامی که نام برده شدند، داشت که آنها به میانی اصولگرایی، شفافیت و عدالت‌طلبی بازگردند و همان فراکسیون ولایی اولیه تشکیل شود تا در اتفاقات آینده تصمیمات بهتری اتخاذ شود. پیام سوم این انتخابات این بود که پس از شکست آقای لاریجانی در مرحله اول، فراکسیون نمایندگان ولایی به دادوی رسید.

اصلاح‌طلبان آرام‌آرام از دولت جدا می‌شوند

داریوش اسماعیلی

عضو شورای مرکزی فراکسیون نمایندگان ولایی



از ابتدای تشکیل مجلس دهم و هنگامی که فراکسیون امید در مجلس ایجاد شد برخی تصور می‌کردند که اصلاح‌طلبان مجلس را گرفته‌اند و از این به بعد رئیس مجلس و مجموعه هیات‌رئیس در اختیار فراکسیون امید خواهد بود.

در همان سال اول مجلس دهم این تصور، باطل شد و با اختلاف فاحش و چشمگیری که میان فراکسیون نمایندگان ولایی و فراکسیون امید به وجود آمد آقای لاریجانی به عنوان رئیس مجلس انتخاب شد. در سال دوم مجلس دهم باتوجه به اینکه ارزیابی فراکسیون امید این بود که آقای لاریجانی همچنان در صدر خواهد بود کاندیدایی را معرفی نکرد.

اعضای فراکسیون امید که اصلاح‌طلبان آن را تشکیل داده‌اند، چهارشنبه ۹ خرداد - در مجلس قصد داشتند بگویند که آنها هم منتقد دولت هستند و هم منتقد مجلس در شرایطی که همه می‌دانند دولت آقای روحانی دولتی متکی بر اصلاح‌طلبان و تا حدودی افراد معتدل است، به شکلی که اصولگرایان نه در شکل‌گیری این دولت و نه در اداره جامعه از طریق آن هیچ‌گونه نقشی نداشتند.

در تمام مجموعه دولت یک چهره اصولگرا را نمی‌توان پیدا کرد که از سوی یک تشکل اصولگرا به دولت معرفی شده باشد، در حالی که همواره اصلاح‌طلبان و اعتدالی‌ها گله‌گذاری می‌کنند که چرا سهم ما در دولت کم است.

از طرف دیگر باتوجه به اینکه آقای روحانی دیگر نمی‌تواند کاندیدای انتخابات ریاست‌جمهوری آینده شود و با وضعیتی که امروز در جامعه وجود دارد و نارضایتی‌هایی که شاهد هستیم، اصلاح‌طلبان کم‌کم می‌خواهند خودشان را از دولت جدا کنند و این‌گونه وانمود کنند که ما اصلا با این دولت کاری نداریم. اصلاح‌طلبان به جای پاس‌خوگی به مشکلات فعلی می‌خواهند خودشان را همراه مردم نشان دهند. اصلاح‌طلبان امروز به دنبال میرا کردن خودشان از مشکلاتی هستند که در جامعه وجود دارد و به جای حل مشکلات مردم در شرایطی که دولت در اختیارشان است، نقش اپوزیسیون دولت و مجلس را به خود می‌گیرند.

به‌رغم تلاش چندین ماهه فراکسیون امید برای تصدی کرسی ریاست سومین سال مجلس دهم، شاهد بودیم که آنها شکست خوردند و شکست امروز فراکسیون امید پُر واضح بود.

نمایندگان مجلس اینگونه هم نیستند که هر روز یک تصمیم بگیرند و از روی احساسات رأی بدهند. همان تعدادی که در روزهای اول مجلس دهم به آقای عارف رأی داده بودند امروز هم همان‌ها همراه ۷-۸ نفر دیگر مجدداً به آقای عارف رأی دادند. اصلاح‌طلبان مجلس و اعضای فراکسیون امید، خودشان هم می‌دانستند که در انتخابات رئیس و هیات‌رئیس سومین سال مجلس دهم شکست می‌خورند.



کاظم جلالی که سعی در ائتلاف با فراکسیون امید داشت این بار اما وام‌دار فراکسیون ولایی شد



۵- علی لاریجانی بدهکاری جزئی به اصولگرایان فراکسیون ولایی پیدا کرده است: بعد از انتخابات هیات رئیسه خط خبری جریان فراکسیون ولایی این بود که لاریجانی به آنها مدیون است. آنها با این خط خبری در واقع می‌خواستند فاکتوری بلندبالا برای لاریجانی صادر کنند تا در موارد متعدد بتوانند آن را نقد کنند. این در حالی است که در واقع، یک بدهکاری جزئی برای علی لاریجانی به وجود آمده است. اصولگرایان ولایی نباید فراموش کنند که همان قدر که علی لاریجانی برای رئیس شدن به رای آنها وابسته بود، آنها نیز برای اینکه سمت رئیس مجلس در دست اصولگرایان باقی بماند به فراکسیون لاریجانی وابسته بودند. آنها نباید از یاد ببرند که کاندیدای خودشان حتی نتوانست یک پنجم رای مجلس را به دست آورد و از این رو نباید انتظار داشته باشند که از این کوپن (رای به لاریجانی) بتوانند در موارد مهمی مثل عدم تصویب کنوانسیون‌های مالی دولت استفاده کنند.

۶- احتمال ائتلاف لاریجانی و اصلاح‌طلبان در ۱۴۰۰ اندک است: با وجود اینکه برخی از قطعی بودن ائتلاف اصلاح‌طلبان و لاریجانی در انتخابات ۱۴۰۰ صحبت می‌کردند و حتی در خیالات خود احتمالاً سرلیستی او در انتخابات ۱۳۹۸ در لیست تهران اصلاح‌طلبان را بررسی می‌کردند؛ انتخابات هیات رئیسه نشان داد که اصلاح‌طلبان نمی‌توانند عقیده به غایت اصولگرایانه لاریجانی به ویژه در زمان صدوسیما فراموش کنند و احتمال چنین ائتلاف‌هایی اندک است. این احتمال کمتر هم می‌شود وقتی به این فکر می‌کنیم که اصلاح‌طلبان از اختلاط گفتمانی خود با جریان اعتدال حسن روحانی که در موارد متعددی اصولگرایانه رفتار کرده ناراضی هستند و برخی از آنها تلاش دارند این هویت را خالص‌تر کنند تا بتوانند به بدنه اجتماعی خود پاسخگو باشند.

۷- علی لاریجانی کادرسازی لازم را برای قدم‌های بعدی خود در سیاست ایران انجام داده است: یکی از نقاط ضعف سیاستمدارانی مثل علی لاریجانی این بود که افراد کمی در دور و بر خود دارند که بتوانند برای حضور در عرصه‌های سیاسی مثل انتخابات ریاست جمهوری روی آنها حساب کنند. حالا اما علی لاریجانی می‌تواند امیدوار باشد که یاران پرشماری در مجلس شورای اسلامی آن‌هم با وزن‌های سیاسی مناسب در اختیار دارد که بتوانند در مراحل بعدی روی آنها حساب باز کند.

احتمال پایین ائتلاف اصلاح‌طلبان با

لاریجانی در ۱۴۰۰

هفت نتیجه‌ای که می‌توانیم از انتخابات هیات رئیسه مجلس بگیریم

مصطفی آرائی

روزنامه‌نگار

در رای گیری‌های مجلس به شدت موثر باشند و از طریق ائتلاف‌های بلندمدت یا کوتاه‌مدت خود، امتیازهای جالب توجهی را از دو فراکسیون دیگر مجلس مطالبه کنند.

۳- فراکسیون امید یک فراکسیون ورشکسته نیست: انگاره عمومی در فضای رسانه‌ای این است که فراکسیون امید یک فراکسیون ورشکسته است که نه تنها نمی‌تواند در رای گیری‌های مجلس نقش آفرین باشد؛ بلکه حتی از سرشماری اعضای خود نیز عاجز است و نمی‌تواند فهرستی از اعضای خود را منتشر کند. طبیعتاً نوک پیکان این حملات نیز روانه کسی جز محمد رضا عارف، رئیس این فراکسیون نیست. با این حال، این فراکسیون در این انتخابات نشان داد که هم وزن خوبی در مجلس دارد و هم توانایی خوبی برای یک کار تشکیلاتی، فراموش نکنید که دقیقاً در همین انتخابات است که فراکسیون امید می‌تواند برای نخستین بار سهم بیشتری نسبت به دو فراکسیون دیگر در هیات رئیسه مجلس داشته باشد.

۴- علی لاریجانی یک اصولگرای مطرود نیست: بدنه رسانه‌ای جبهه پایداری و حتی بخشی از بدنه جمناپی اصولگرا تلاش دارد که علی لاریجانی را رفته‌رفته به یک مهره مطرود از اصولگرایی تبدیل کند. آنها برای این کار، چند پنهان‌ه هم دارند مثل ماجرای تبریک عصر جمعه در سال ۸۸ یا تصویب بجام در ۲۰ دقیقه. با این حال ظاهر در بدنه بالاتر این جریان، هنوز هم علی لاریجانی یک مهره اصولگرا فرض می‌شود که حتی نتوان عارف را به او ترجیح داد. به این ترتیب نمی‌توان گفت که علی لاریجانی نسخه دیگری از حسن روحانی است چرا که حسن روحانی با وجود اینکه پایگاه اصلی و به قول یک مقاله‌نویس، محل صدور شناسنامه‌اش در جامعه روحانیت مبارز اصولگرا است؛ اما تقریباً از میان اصولگرایان طرد شده و دیگر کسی به او به چشم یک مهره جناح راست نگاه نمی‌کند.

انتخابات هیات رئیسه مجلس با هیجان جالب توجهی در اجلاس سه سوم روبه‌رو شد و در نهایت علی لاریجانی توانست با کمک رای فراکسیون ولایی مجلس که اصولگرایان رادیکال تر هستند به پیروزی برسد. این پیروزی در کنار افزایش وزن فراکسیون امید در هیات رئیسه مجلس شورای اسلامی دارای پیام‌های سیاسی بود که در اینجا به هفت مورد آن اشاره می‌کنیم.

۱- مجلس، مجلس اصولگرایان است: با وجود اینکه عارف توانست در دور اول بیش از صد رای و در دور دوم ۱۲۳ رای را کسب کند اما باز هم مجلس در لحظه انتخاب، یک اصولگرا را به عنوان رئیس خود برگزید. این چنین است که اگرچه مجلسی با یک صدای قدرتمند اصلاح طلب و نیز همسو با دولت داریم ولی باز هم باید بگوییم که وزن اصولگرایان در آن بیش از اصلاح‌طلبان است.

۲- اصولگرایان رادیکال اقلیتی تعیین کننده در مجلس هستند: صدای اصولگرایان رادیکال در مجلس بسیار بلند است و تقریباً روزی نیست که آنها در حاشیه یا متن مجلس مصاحبه، نطق یا رفتاری نکنند که در فضای سیاسی-رسانه‌ای کشور مورد توجه قرار نگیرد ولی باز هم همین افراد، در اقلیتی محض در مجلس هستند و تعداد کرسی‌هایشان حتی سخت به یک پنجم مجلس می‌رسد اما در عین حال باید توجه داشت که همین اقلیت کم‌تعداد در شرایطی که فراکسیون امید و فراکسیون مستقلان در تعداد رای تقریباً تنه به تنه هم حرکت می‌کنند؛ می‌توانند

همراه اولی‌ها



دریافت هفته نامه مثلث

با ارسال عدد ۴۷۸

به شماره دریافت اپلیکیشن «

۳۰۷۰۷۵۷





تاریخ تکرار می شود؟

آیا ظریف می تواند با گرفتن تضمین از اروپا مانع تکرار تجربه سعدآباد شود



عکس‌ها: امیر طلازی

شماره ۳۹۹ | مه ۳۹



«متفاوت است»؛ این ساده‌ترین تفسیری است که می‌توان درباره محمدجواد ظریف داشت. جوانی‌اش را در ایالات متحده گذرانده؛ اولین تصویر سیاسی ثبت شده از او نیز به همین دوران بازمی‌گردد. بلندگو در دست دارد و بالاتر از جمعیت حاضر شعار می‌دهد. می‌گویند این تصویر مربوط به تظاهراتی در حمایت از مردم فلسطین است. شاید آن زمان کسی فکر نمی‌کرد این دانشجوی ۴ دهه‌بعدوزیر خارجه ایران شود؛ آن هم در عصری که بعد از گذشت سال‌ها از انقلاب اسلامی وزرای خارجه ایران و آمریکا به اعتبار دستور روسای جمهور دو کشور برای رسیدن به یک توافق سرنوشت ساز روزها و ماه‌ها همنشین هم شوند.

حالا اما آن وزیری که شانه‌به‌شانه جان‌کری می‌ایستاد و بیانیه می‌خواند احوالات دیگری پیدا کرده است. دوباره همه چشم‌ها به او دوخته شده است. برجام چون محتضری است که محمدجواد ظریف بر بالینش حاضر شده و تمام تلاشش را می‌کند تا شاید بتواند علایم حیات را به آن برگرداند. او دیگر خنده‌های سابقش را با خود ندارد. بیشتر ساعات را با سفرهای غربی و شرقی است و یا در جلسات محرمانه. بروز رسانه‌ای‌اش را کمتر از همیشه کرده و حتی دیگر آن یادداشت‌نویسی‌های متناوبش در رسانه‌های غربی را هم به کناری نهاده است.

او که خوب به یاد می‌آورد آن شب پر خاطره‌ای که در فرودگاه مهرآباد برایش شعار می‌دادند: «نگاش نکن ظریفه، شیش کشور و حرفیه» حالا می‌بیند که حتی سرسخت‌ترین حامیان او نیز به صف منتقدانش پیوسته‌اند و ایرادات برجام را کنار هم برای او ردیف می‌کنند.

سوال مهم این است آیا با پایان برجام، عصر محمدجواد ظریف هم پایان می‌یابد؟ آیا تمام شدن عصر ظریف، اصلاح‌طلبان را نیز به سایه فرو می‌برد؟

بازگشت به ۸۲

یک نگاه کلی به آنچه در این داستان برجام رخ داده شباهت‌های زیادی با آنچه در سال ۸۲ و در ماجرای توافق سعدآباد رخ داد را به ما یادآوری می‌کند.

برای این شبیه‌سازی تاریخی باید به آن سال‌ها بازگردیم؛ اینکه مذاکرات هسته‌ای اساسا چگونه آغاز شد و چه روندی را طی کرد.

۲۳ مرداد ۱۳۸۱؛ هنر «ویلارد» واشنگتن؛ خبرنگاران مطبوعات، خبرگزاری‌ها و رسانه‌های دیداری و شنیداری برای ارسال یک خبر بسیار مهم لحظه‌شماری می‌کنند؛ خبر را قرار است «علیرضا جعفرزاده» سخنگوی گروهک تروریستی منافقین افشا کند؛ همین اتفاق هم می‌افتد و توسط او تصاویری از ۲ نقطه نطنز، اصفهان و اراک ایران به نمایش درمی‌آید و گفته می‌شود ایران به‌طور مخفیانه در دو نقطه تأسیسات غنی‌سازی اورانیوم و در اراک نیز راکتور آب سنگین دارد. این خبر به سرعت فضای رسانه‌ای دنیا را در برمی‌گیرد و بست‌های لازم را فراهم می‌کند تا در آذرماه همین سال دولت آمریکا، تهران را به تلاش برای تولید تسلیحات اتمی متهم کند. در بیست و یکمین روز از همین ماه شبکه C. N. N به برنامه خبری که بر مبنای گزارش موسسه «علم و امنیت بین‌المللی در آمریکا» تنظیم شده، چهره‌ای مخوف از فعالیت‌های اتمی ایران را به تصویر می‌کشد و مدعی تسلیحاتی بودن این برنامه می‌شود. بنابراین گزارش، آغاز ساخت تأسیسات اصفهان، نطنز و اراک به اواخر سال ۱۳۷۸ بازمی‌گردد چرا که «شورای عالی فناوری‌های نوین» پیش‌بینی بحران انرژی را در دهه‌های آینده می‌کند و بر

لزوم میدان و وسیع کاربرد دانش هسته‌ای در تمام علوم روز تاکید دارد. ایران همزمان با آغاز این فعالیت‌ها به جهت عدم پذیرش پروتکل الحاقی و عدم عضویت در «ترتیبات اجرایی فرعی» تنها ملزم به اجرای مقررات معاهده است و طبق این مقررات تهران تنها باید تأسیسات اصفهان را به آژانس اطلاع می‌داد که این کار را نیز انجام می‌دهد.

۲۲ آذرماه ۱۳۸۱، محمد البرادعی دبیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به C. N. N می‌گوید که «از وجود تأسیسات هسته‌ای ایران کاملا مطلع بوده و هدف از این تأسیسات رادارک می‌کند و اعتقاد دارد این تأسیسات تحت کنترل دقیق و برای مصارف صلح‌جویانه است.» اما صورت مساله بدین شکل باقی نمی‌ماند و فشارها باعث می‌شود که البرادعی در اسفند ۱۳۸۱ راه تهران را در پیش گیرد.

دبیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پس از بازدید دو روزه از تأسیسات نطنز تاکید می‌کند که «آنچه در بازدید از طرح‌های هسته‌ای ایران دیده، غیرمنتظره نبوده» اما ۳ ماه بعد در خرداد ۱۳۸۲، پس از پیروزی آمریکا در جنگ عراق، واشنگتن البرادعی را تحت فشار قرار می‌دهد تا پرونده هسته‌ای ایران را در دستور شورای حکام قرار دهد. بر همین اساس نیز البرادعی در گزارشش به شورای حکام، از قصور ایران در اجرای برخی از پادمان‌ها خبر می‌دهد؛ این گزارش، واکنش رئیس شورای حکام را به همراه دارد و او به صراحت از تهران می‌خواهد پروتکل الحاقی را بپذیرد.

تبلیغات رسانه‌ای و اظهارات مقامات آمریکایی سرمست از پیروزی در عراق که «پس از پایان مساله عراق، برخورد با ایران و کره شمالی موضوعی ضروری است» به همراه تاکید کشورهای غربی و حتی تهدید روسیه به عدم همکاری در بوشهر در صورت عدم امضای پروتکل الحاقی، وضعیت نامطلوبی را برای ایران به همراه دارد و در نهایت نیز تداوم این وضعیت باعث می‌شود تا جلسه شهر بومراه شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، قطعنامه پیشنهادی سه کشور کانادا، استرالیا و ژاپن تصویب و به ایران مهلت داده شود تا در کمتر از ۵۰ روز به تعهدات خود در مورد کنترل برنامه اتمی‌اش عمل کند و تمامی نارسایی‌هایی را که آژانس تشخیص داده، برطرف و پروتکل الحاقی را امضا کند.

در تهران نگرانی‌ها نسبت به اتخاذ تصمیم صحیح در قبال قطعنامه شورای حکام، در بین مسئولان بالا می‌گیرد تا در نهایت در ۱۴ مهرماه سال ۸۲، پیشنهاد سیدمحمد خاتمی رئیس‌جمهور وقت، حسن روحانی که دبیر شورای عالی امنیت ملی نیز بود از سوی رهبر انقلاب مسئول ارشد مذاکره کننده هسته‌ای می‌شود و از این دوره به بعد چندین دوره مذاکره طرف ایرانی و طرف غربی آغاز می‌شود. در ادامه نگاهی کوتاه و اجمالی به تمامی مذاکرات ایران و کشورهای غربی داریم:

مذاکرات تهران

پیش از مذاکرات تهران چند اقدام اشتباه از سوی ایران صورت گرفت. نخست آنکه تعدادی از نمایندگان



حالا سوال این است که همان گونه که ظریف در فیلم برجای مانده از مکالمه‌اش با البرادعی در سال ۸۲ می‌گوید با از بین رفتن توافق دوران سیاست‌ورزی طیف نزدیک به او نیز پایان می‌یابد؟

شاید درستی همین حروف‌های ظریف در آن سال هاست که اکنون اصلاح‌طلبان می‌کوشند با فاصله‌گذاری‌هایی فاحش با حسن روحانی از پرداختن هزینة از بین رفتن برجام دوری کنند



اصلاح طلب طرح ۳ فوریتی را برای الزام دولت به پذیرش پروتکل الحاقی را امضا کرده و در پی آن بودند تا آن را تقدیم مجلس کنند. جدای از این پیش از ورود طرف مذاکره کننده غربی، خاتمی در مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرده بود که تعلیق را می‌پذیریم. این مسائل قدرت چانه‌زنی ایران با غرب و توانایی بده‌بستان‌های دیپلمات‌های کشورمان را کاهش داد. مذاکرات تهران ساعت ۹ صبح بیست و نهم مهرماه ۱۳۸۲ آغاز می‌شود. تنها هدف تیم مذاکره کننده ممانعت از ارجاع پرونده هسته‌ای به شورای امنیت تا حد امکان است. پیش از این مذاکرات، دبیر شورای عالی امنیت ملی با البرادعی دیدار می‌کند و در جلسه خصوصی از او می‌پرسد که آیا از لحاظ حقوقی تعلیق غنی‌سازی غیر از توقف موقت گازدهی است؟ که او نیز می‌گوید دقیقا تعلیق گازدهی کافی است. او حتی برای اعتمادزایی بیشتر به مسئول ایرانی می‌گوید: «همه فعالیت‌هایی که به نحوی با غنی‌سازی ارتباط پیدا می‌کند که در قطعنامه آمده بود را فراموش کنید!» در این بیانیه، تهران می‌پذیرد که به صورت شفاف به همه سوالات آژانس پاسخ دهد، هر گونه قصور خود را اصلاح و پروتکل الحاقی را به صورت داوطلبانه امضا کند. در این مذاکرات، تعلیق فعالیت‌های ایران مورد نظر طرف اروپایی بود و طرف ایرانی نیز از آن طفره می‌رفت و همین مساله باعث شد تا در نهایت بوشکا فیشر وزیر امور خارجه آلمان بگوید که «ما وقت تلف می‌کنیم و به فرودگاه می‌رویم.» جلسه موقتا تعطیل می‌شود و طی تماس تلفنی با رئیس‌جمهور به روحانی اعلام می‌شود که هر طور مصلحت می‌دانید عمل کنید ولی نگذارید مذاکرات به شکست بینجامد. در ادامه نشست، ایران به جلسه خصوصی با البرادعی اشاره می‌کند و تعلیق را تنها تعلیق گازدهی در نطنز معنا می‌کند. در نهایت هم بر سر این توافق می‌شود که مفهوم تعلیق بر مبنای تعریفی که آژانس قرار است تعیین کند، بپذیرند. البته ایران در این مذاکرات واژه «داوطلبانه» را در مفاد بیانیه جای می‌دهد تا در صورت عدم تعهد طرف غربی، تهران راه بازگشت داشته باشد.

طرف غربی هم می‌پذیرد که پرونده هسته‌ای ایران را در آژانس حل و فصل کند و اگر روزی آمریکا آن را یک جانبه به شورای امنیت برد، از حق و توافقی استفاده کند. علاوه بر این اروپایی‌ها متعهد می‌شدند که در زمینه فناوری با ایران همکاری کنند.

توافقنامه بروکسل

چهار ماه پس از مذاکرات تهران، در ۴ اسفند ۱۳۸۲، تیم هسته‌ای در سفر به بروکسل دو دور مذاکره انجام می‌دهد. در دوره نخست طرفین به توافقی کلی مبنی بر اینکه ایران تعلیق را در چارچوبی که آژانس تعریف کرده، می‌پذیرد و آنها هم به تعبیر حسن روحانی «پرونده هسته‌ای ایران را در ژوئن ۲۰۰۴ از دستور اضطرابی شورای حکام خارج می‌کنند.» اما واقعیت این است که در این موافقت‌نامه تعهدات ایران به صورت بسیار شفاف و اجرایی و تعهدات سه کشور اروپایی در قالب موارد کلی و غیراجرایی مورد اشاره قرار می‌گیرد. تهران تعهد می‌کند که «اظهارنامه‌ها را طبق پروتکل الحاقی و راستی‌آزمایی آنها توسط آژانس ارائه دهد؛ تعلیق مونتاز و آزمایش سانتریفیوژها، تعلیق ساخت داخلی قطعات سانتریفیوژ، اعمال تعلیق فعالیت‌های غنی‌سازی نسبت به تمامی تأسیسات موجود در ایران.» اروپا نیز متعهد می‌شود که «برای شناسایی تلاش‌های ایران در اجلاس ژوئن ۲۰۰۴ شورای حکام به منظور عادی کردن اجرای پادمان‌ها و پروتکل الحاقی در ایران به صورت فعال کار کند. در مقایسه با تعهدات وسیع تهران، عادی کردن موضوع هسته‌ای ایران در آژانس می‌توانست یکی از تعهدات طرف اروپایی باشد اما در این زمینه سه کشور حتی تعهد قطعی ندادند.»



در کتاب «امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای» حسن روحانی در خصوص این توافقنامه آمده «ایران پیش از آغاز تعلیق در فرصت یک ماه و نیمه، کارگاه‌های ساخت سانتریفیوژ را موظف می‌کند که به صورت سه نوبته فعالیت کنند.» به گفته او، «پیش از بیانیته تهران سران نظام با تعلیق گازدهی در نطنز موافقت می‌کنند ولی در بیانیته تهران یک گام جلوتر گذاشته شد و تعلیق گازدهی هم داوطلبانه اعلام شد.» اما باید گفت که نظام تعلیق گازدهی را به عنوان خط قرمز تلقی می‌کرد ولی در مذاکرات بروکسل این خط قرمز شکسته شد و تعلیق مونتاز قطعات و... نیز پذیرفته شد.

پس از این توافقنامه، تهران سرخوش از همراهی اروپا است ولی این خوشحالی زیاد دوام نمی‌آورد و نه تنها موضوع هسته‌ای ایران در اجلاس ژوئن ۲۰۰۴ شورای حکام از دستورکار خارج نمی‌شود بلکه قطعنامه شدیدالحنی نیز علیه ایران در این اجلاس تصویب می‌شود. کشورهای غربی و آمریکایی در دو اجلاس بعدی شورای حکام در سال ۲۰۰۴ یعنی سپتامبر و نوامبر نیز علیه ایران قطعنامه صادر می‌کنند. این در حالی است که در این مقاطع تمامی فعالیت‌های مرتبط با غنی سازی در ایران به حالت تعلیق درآمده و پروتکل الحاقی نیز در حال اجرا است. عدم تعهد طرف اروپایی به تعهداتش موجب می‌شود ایران به نشانه اعتراض، پس از صدور قطعنامه سوم در ژوئن ۲۰۰۴، اعلام کند که دیگر به تعهداتش عمل نمی‌کند. با این وجود غلامرضا آقازاده (۲۰ فوروردین ۸۳) اعلام می‌کند ایران به صورت داوطلبانه تولید سانتریفیوژ را تعلیق می‌کند. با این وجود باز هم طرف مقابل فشار بر ایران را جایگزین عمل به تعهدات خود می‌کند و نتیجه این اقدامات این می‌شود که نهادهای عالی رتبه درون ایران خواستار واکنش سریع به خلف وعده طرف مقابل می‌شوند. ایران هم مردامه ۸۳ تولید سانتریفیوژ در نطنز را دوباره آغاز می‌کند و این اقدام باعث می‌شود شورای حکام در قطعنامه‌ای ایران را تهدید به ارجاع پرونده‌اش به شورای امنیت سازمان ملل کند. آنان برای وادار کردن ایران به تعلیق همه فعالیت‌های غنی سازی خود، یک ضرب الاجل ۳ ماهه قرار می‌دهند. بر اساس این ضرب الاجل در صورتی که ایران تا تاریخ ۲۵ نوامبر ۲۰۰۴ (۵ آذر ۸۳)، فعالیت‌های تاسیسات نطنز را تعلیق نکند، پرونده به شورای امنیت ارجاع می‌شود. همین مساله زمینه‌ساز مذاکرات بعدی می‌شود.

توافقنامه پاریس

مذاکرات ایران و اروپا ۲۸ اکتبر ۲۰۰۴ (۶ آبان ۸۳) در وین آغاز می‌شود. اتحادیه اروپا بر تعلیق نامحدود یا دائم همه فعالیت‌های مربوط به غنی سازی پافشاری می‌کند در حالی که ایران توقف دائم را قابل مذاکره نمی‌داند ولی اعلام می‌کند در خصوص چگونگی تعلیق موقت و داوطلبانه حاضر به گفت و گو و سازش است.

برمبنای این رویدادها سفرهای فرانسه، آلمان و انگلستان در تهران ساعت ۹ صبح سه شنبه ۱۳ آبان ۸۳ طرحی را تقدیم ایران می‌کنند و در مقابل تهران بارز طرح مزبور پیشنهاد جایگزینی را در ساعت ۲۰ چهارشنبه ۱۴ آبان ۸۳ تحویل سفرای سه کشور می‌دهد. با آنکه آخرین طرح



اتحادیه اروپا نسبت به طرح دیگر اروپا دارای نواقص کمتری است، با این حال با نقطه نظرات در مطالبات جمهوری اسلامی ایران فاصله زیادی دارد. حسن روحانی، دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی در این باره می‌نویسد: «نزدیکی به اجلاس نوامبر شورای حکام ضرورت دستیابی به یک توافق با هدف کاستن از حجم بحران را می‌طلبد و همین مساله باعث شد تا چهار کشور دیدار دیگری را در تاریخ ۱۵ آبان ۱۳۸۳ برگزار کنند. این مذاکرات ۲۳ ساعت طول کشید و هدف آن مقایسه بن‌بند پیشنهادی تهران و بروکسل و چانه زنی پیرامون مطالبات دو طرف بود. دیپلمات‌های دو کشور در نهایت در ۲۴ آبان ماه پیرامون متن واحدی به توافق نهایی دست یافتند.» این موافقت‌نامه در حالی شکل می‌گیرد که طرف اروپایی به تعهد خود مبنی بر عادی کردن موضوع هسته‌ای ایران در اجلاس ژوئن ۲۰۰۴ شورای حکام عمل نمی‌کند. از طرف دیگر، سه کشور اروپایی دنبال این هستند که تعلیق را تا حد اعلای آن گسترش دهند. ایران در این توافقنامه به عنوان اقدامی داوطلبانه

در جهت اعتمادسازی و نه به عنوان یک تعهد قانونی - می‌پذیرد که تمامی فعالیت‌های مربوط به غنی سازی و بازسازی مانند ساخت، تولید، نصب، آزمایش، سرهم‌بندی و راه‌اندازی سانتریفیوژهای گازی و فعالیت‌های مربوط به جداسازی پلوتونیوم را متوقف کند. سه کشور اروپایی در این موافقت‌نامه به تیم مذاکره کننده ایرانی وعده می‌دهند که پس از اینکه تعلیق راستی آزمایی شد، مذاکرات با اتحادیه اروپا در مورد موافقت‌نامه تجارت و همکاری از سرگرفته شود و آنها به طور فعال از شروع مذاکرات الحاقی ایران به WTO حمایت کنند؛ انگلیس، آلمان و فرانسه همچنین به ایران وعده می‌دهند تا با مشارکت هم، با تروریسم و گروهک‌های تروریستی مبارزه کنند. یک هفته پس از مذاکرات، تهران فعالیت‌های تاسیسات هسته‌ای UCF را به حالت تعلیق درمی‌آورد و این در حالی است که فعالیت‌های تبدیل اورانیوم، طبق نظر فنی آژانس جزو فعالیت‌های غنی سازی اورانیوم محسوب نمی‌شود. اما کشورهای اروپایی از ادامه این بازی خوش‌شان آمده است، چند روز پس از تعطیلی تاسیسات اصفهان بدون توجه به موافقت‌نامه پاریس، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی با توجه به گزارش ۱۵ نوامبر مدیرکل، در پایان نوامبر تشکیل جلسه می‌دهد و قطعنامه‌ای را در ۲۹ نوامبر ۲۰۰۴ (۸ آذر ۱۳۸۳) تصویب می‌کند که برخلاف انتظار ایرانی‌ها، بسیار انتقادی و ناامیدکننده است. در واپسین لحظات تصویب قطعنامه هم ایران اعلام کرد که قصد دارد ۲۰ سانتریفیوژ خود را برای امور پژوهشی از تعلیق خارج کند اما این اقدام با فشار غربی‌ها عملیاتی نشد. پس از توافق پاریس غربی‌ها بحث را کنترل آب سبک را مطرح می‌کنند و به ایران می‌گویند «تحويل آب سبک در برابر توقف ساخت راکتور آب سنگین است». در مرحله بعدی که با اروپایی‌ها در زمینه مقدمات خرید راکتور آب سبک بحث شد، غربی‌ها به مقامات ایرانی اعلام می‌کنند که «راکتور آب سبک نداریم، شرکت‌های ما دارند و ما که نمی‌توانیم آن شرکت‌ها را ملزم کنیم به شما راکتور بدهند، بلکه می‌گوییم از نظر ما با ممانعت است و خودتان با آنها مذاکره کنید.» جالب



این است که این شرکت‌ها نیز از آنجایی که با آمریکا معاملات کلانی دارند، بدون موافقت آن کشور کاری انجام ندادند و عملیات تهران نمی‌تواند هیچ راکتوری را خریداری کند. به هر روی روند مذاکرات با سه کشور اروپایی تا تابستان سال ۸۴ به طول می‌انجامد که ماحصل آن، اجرای پروتکل الحاقی و تعلیق داوطلبانه همه فعالیت‌های هسته‌ای است. این وضعیت در ایران غیر قابل قبول تلقی می‌شود و درست در روزهای پایان عمر دولت هشتم، مقام معظم رهبری در دیدار مسئولان نظام با تاکید بر اینکه «اگر چنانچه [غربی‌ها] بخواهند به این روند مطالبه بی‌دری ادامه بدهند، بنده خودم وارد میدان می‌شوم» به بحث هسته‌ای وارد می‌شوند و می‌فرمایند «بایستی روند عقب‌نشینی متوقف و تبدیل به روند پیشروی شود و اولین قدمش هم باید در همان دولتی انجام بگیرد که این عقب‌نشینی در آن دولت انجام گرفته بود». در نهایت در روزهای آخر دولت خاتمی اولین قدم به سمت پیشرفت برداشته می‌شود و تصمیم بر این می‌شود که کارخانه یو. سی. اف اصفهان راه‌اندازی شود.

آیا به موقعیت ۸۲ بازگشته ایم؟

نگاهی به آنچه برجام گذشته نیز نشان می‌دهد که باز آمریکایی‌ها زیر میز بازی زده‌اند و اروپایی‌ها نیز در یک تقسیم کار می‌خواهند یک توافق ثانویه با امتیازات بیشتر از ایران بر جای بگذارند. در مقابل اما مانند آنچه در دهه ۸۰ اتفاق افتاد هیچ تعهدی ندهند.

با این تفاسیر حالا سوال این است که همان گونه که ظریف در فیلم برجای مانده از مکالمه‌اش با البرادعی در سال ۸۲ می‌گوید با این رفتن توافق دوران سیاست ورزی طیف نزدیک به او نیز پایان می‌یابد؟

شاید درستی همین حرف‌های ظریف در آن سال هاست که اکنون اصلاح طلبان می‌کوشند با فاصله‌گذاری‌هایی فاحش و با حسن روحانی از پرداختن هزینه از بین رفتن برجام دوری کنند.

به یک معنا آنها می‌خواهند برجام رانه میراث خودشان که میراث حسن روحانی و جریان اعتدال نام گذارند. آنها می‌خواهند به بدنه اجتماعی شان بگویند برجام که امروز یک توافق شکست خورده و نزدیک به موت است، ارتباط سیاسی به آنها ندارد و این حسن روحانی بوده که سیاست داخلی را به سیاست خارجی پیوند است تا به پاسور برسد. آنها این روزها بیشتر از اینکه از دیپلماسی سخن بگویند از جامعه حرف می‌زنند. می‌خواهند تغییر فاز دهند. یک تغییر فاز محسوس در سیاست ورزی می‌خواهند. می‌دانند این بار دیگر نمی‌توان با دیپلماسی به پاسور رسید. حالا باز «جامعه» مساله شده است.

این تلاش آنهاست اما گویا «جامعه» در مقایسه با آنها با سرعت بیشتری در حال حرکت است. همین است که صاحبان نظر و عقیده در میان آنها با اشاره به وقایع دی ماه تا کید می‌کنند ما از مردم و جامعه و خواست‌هایشان دورمانده ایم. روزهای سخت و تعیین کننده برای اصلاح طلبان فرارسیده است. فعلا که همه نگاه‌ها به ظریف دوخته شده، شاید که او راه دیگری پیدا کند؛ شاید.

بازگشت هسته‌ای؛ اهرم فشار ایران ایران باید به دنبال راهکاری برای انزوای آمریکا باشد

سید محمد مرندی

استاد دانشگاه تهران



همزمان با خروج دونالد ترامپ از برجام، شرایط جدیدی پیش روی مذاکره‌کنندگان ایرانی قرار گرفت. در این موقعیت رویکرد دکتر ظریف، وزیر خارجه ایران یا به عبارت بهتر رویکرد نظام به رفتار اروپاییان بستگی دارد. به عقیده من ایران می‌تواند در برجام باقی بماند، اگر اروپاییان در اجرای تعهداتشان در برجام و دفاع از منافع خود مصمم باشند، زیرا روسیه و چین قاطعانه در برابر آمریکا ایستاده‌اند و درصددند رابطه خود را با ایران نه تنها حفظ بلکه تقویت هم بکنند. اما اتحادیه اروپا تا به حال ضعیف ظاهر شده است، ضمن اینکه در سفری که رئیس‌جمهور فرانسه و صدراعظم آلمان به آمریکا داشتند تا ترامپ را متقاعد کنند در برجام بماند، ترامپ نه تنها اعتنایی به صحبت‌های آنها نکرد، بلکه رئیس‌جمهور فرانسه را تحقیر هم کرد. همچنین بعد از خروج از برجام اروپا را در رابطه با همکاری با ایران تهدید کرد. اما به باور من اروپاییان برای حفظ عزت و منافع اقتصادی خود باید در برجام بمانند، ضمن اینکه هر نوع بی‌ثباتی در منطقه برای اتحادیه اروپا خطرناک است. کمالینکه در بحران سوریه یا عراق، تعداد مهاجران و پناهندگان در اروپا افزایش زیادی پیدا کرد و اوضاع سیاسی، امنیتی و اجتماعی در اروپا دچار تغییر و تنش شد. بنابراین اروپا منافع مهمی در حفظ برجام دارد که اگر بتواند ایستادگی کند، جمهوری اسلامی ایران هم همکاری می‌کند. در غیر این صورت ایران از برجام خارج خواهد شد، زیرا منافی برایش به همراه ندارد و اگر ایران از برجام خارج شود، برنامه‌های هسته‌ای خود را که حق ایران است از سر می‌گیرد و این یک اهرم فشار است. از طرف دیگر باید گفت برجام با همه ضعف‌ها و قوت‌هایش توسط دکتر ظریف و تیم‌شان اجرا شد و ضعف‌های این مساله به هیچ عنوان متوجه شخص دکتر ظریف نیست، بلکه به عقیده من عده‌ای در درون نظام فشار آوردند که زودتر این توافق به سرانجام برسد و این فشارها روند انجام مذاکرات را برای دکتر ظریف سخت‌تر کرد. اکنون نیز آمریکا از برجام خارج شده و اگر ایران نیز خارج شود نتیجه کلی که می‌توان گرفت این است که مقام معظم رهبری از ابتدا در یافته بودند که آمریکا قابل اعتماد نیست. بنابراین در موقعیت کنونی نتیجه‌گیری در مورد خوب یا بد بودن توافق برجام دغدغه ما نیست، بلکه ایران باید به راهکاری بیندیشد که چگونه در مقابل آمریکا بایستد، ایالات متحده را تا جایی که ممکن است منزوی کند و پیروز از میدان خارج شود. به عقیده من اگر انسجام داخلی وجود داشته باشد شرایط به نفع آمریکا رقم نمی‌خورد، زیرا ایران در منطقه شرایط خوبی دارد و در صحنه بین‌الملل نیز به جز سعودی‌ها و صهیونیست‌ها، همه کشورها

حتی متحدین سنتی آمریکا نیز از رفتار واشنگتن انتقاد می‌کنند. آمریکا بعد از خروج از برجام منزوی شده، شرایط داخلی در ایران بهتر از گذشته است و رفتار آمریکا سبب اتحاد مردم شده است. ضمن اینکه مردم دریافته‌اند که مقام معظم رهبری بهتر از دیگران رفتار آمریکا را پیش‌بینی و درک کردند. در خصوص مسائل موشکی و منطقه‌ای ایران نیز باید گفت که جمهوری اسلامی قطعاً هیچ‌گونه مذاکره‌ای را نمی‌پذیرد. زیرا در برجام مذاکره صورت گرفت اما آنها به تعهداتشان عمل نکردند و جای بحثی برای مسائل دیگر باقی نگذاشتند. ضمن اینکه مساله موشکی و منطقه‌ای از بحث‌های دفاعی و امنیتی کشور محسوب می‌شود که اگر به قوت خود باقی نمانند، اجازه دست‌اندازی به آمریکا یا پیشروی داعش و امثالهم به مرزهای ایران داده می‌شود و این هدفی است که کاخ سفید آن را دنبال می‌کند. بنابراین حضور ایران در منطقه برای حفظ ثبات داخلی و جلوگیری از حملات تروریستی افراطیون وهایی است، توانمندی دفاعی نیز برای مقابله با حمله کشورهای خارجی و دشمنان به ایران است. واضح است که ایالات متحده درصدد گرفتن این ابزارها از جمهوری اسلامی است که طبیعتاً ایران این اجازه را نمی‌دهد. علاوه بر این پیش از نیز گفتیم ایران برجام را پذیرفت، امتیازاتی داد و به آن عمل هم کرد اما آمریکا نه تنها برجام را اجرا نکرد، بلکه از آن خارج

هم شد. پس طرف مقابل بی‌نهایت غیرقابل اعتماد است و بحث مذاکرات مجدد یا مذاکره در مسائل دیگر باتوجه به این موضوع اساساً نشدنی است. همچنین ایران باید نسبت به خواست‌های ایالات متحده چه در قالب صحبت‌های ترامپ چه شروط پمپئویی اعتنا باشد. در واقع در حوزه سیاست خارجی بایستی با یارگیری، آمریکا را منزوی کرد. انسجام داخلی بیش از پیش باید حفظ شود، مقامات کشور و مسئولان از موافقین دولت گرفته تا منتقدین، باید در برابر دشمن خارجی با هم متحد شوند. ضمن اینکه ایران در شرایط فعلی ظرفیت بیشتری دارد و آمریکا نیز اقتدار گذشته را ندارد. از دیگر سو با تنش‌های اخیر میان آمریکا با چین و روسیه، تمایل این کشورها به همکاری با ایران بیشتر شده و همکاری بین جمهوری اسلامی و برخی کشورهای با وجود آمده و برخی متحدین کاخ سفید هم اخیراً از آنها دور شده‌اند. مجدداً تاکید می‌کنم انسجام داخلی در شرایط فعلی از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است و خوشبختانه ملت ایران یکصدا شده و در یافته‌اند که آمریکا شرارت می‌کند. از این به بعد نیز مردم باید اندکی صبور باشند، مقاومت و ایستادگی از خود به خرج دهند و تابع قوانین و مقررات نظام باشند. به عنوان مثال بحث فیلترینگ تلگرام مساله امنیت ملی است، زیرا آمریکا به دنبال ایجاد آشوب در داخل کشور است و از هر ناآرامی حمایت می‌کند. از طرف دیگر این بحث‌ها در همه کشورها وجود دارد، کمالینکه در آشوبی که چند سال پیش در انگلیس به وجود آمد به‌رغم همکاری فیس‌بوک و بلک‌بری با بریتانیا، دولت در آستانه مسدود کردن هر دو شرکت درآمد. در نهایت نیز فیس‌بوک برای بازداشت تمام کسانی که پشت ناآرامی‌ها بودند همکاری کرد، بنابراین مردم ایران هم باید این شرایط را به خوبی درک کنند، با دولت و نظام همکاری کنند تا مصالح و منافع کشور حفظ شود و با سربلندی شرایط پیش رو پشت سر گذشته شود.



فروارد هسته‌ای

اروپا نتواند مقاومت کند، ایران باید از برجام خارج شود

حسن بهشتی پور

کارشناس مسائل بین‌الملل



اگرچه ایالات متحده آمریکا همان گونه که مقام معظم رهبری گفته بودند، بدعهدی خود را ثابت کرد و از برجام خارج شد و به دنبال آن برخی تحریم‌ها نیز باز خواهد گشت، اما این موضوع نباید سبب غفلت از منافع برجام شود. برجام یک سند بین‌المللی است که اولین و مهم‌ترین دستاورد آن پایان دادن به یک پرونده‌سازی هسته‌ای ۱۲ ساله علیه ایران بود؛ در واقع ۶ قطعنامه تحت فصل هفتم در شورای امنیت برای ایران ثبت شده بود و بدترین آنها قطعنامه ۱۹۲۹ بود. همچنین اجرای برجام طی دو سال و نیم گذشته ثابت کرد که پرونده‌سازی‌ها، دروغ‌یافی آمریکا و متحدانش علیه ایران بوده و حقانیت ایران به وسیله برجام به جهانیان ثابت شد. دومین نکته، مساله غنی‌سازی است. ایران در برجام توانست غنی‌سازی اش را حتی به صورت محدود در دنیا به رسمیت بشناساند، زیرا اگرچه این حق مسلم ایران است که غنی‌سازی داشته باشد اما از نظر سازمان ملل و شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای طی ۲۲ قطعنامه علاوه بر مسائل دیگر، خواستار متوقف کردن غنی‌سازی توسط ایران بودند. بنابراین جمهوری اسلامی توسط توافق برجام و مجموعه مذاکرات توانست حق خود را از جامعه بین‌الملل خصوصاً غرب بگیرد و تا ۱۰ سال آینده اگرچه با محدودیت به فعالیت‌های غنی‌سازی خود به صورت رسمی ادامه دهد. در واقع ایران مانند

خانه‌ای شده بود که با پرونده‌سازی دروغین در بنگاه سازمان ملل و آژانس انرژی در حال مصادره شدن بود و مذاکره‌کنندگان حق ضایع شده ملت ایران را برگرداندند. بنابراین با حل و فصل پرونده هسته‌ای ایران، ضمن اینکه حقانیت کشور ثابت شد، دروغ‌ها و تهمت‌های طرف آمریکا نیز عیان گشت. همچنین پرونده‌ای تحت عنوان پی‌ام‌دی یا ابعاد احتمالی نظامی توسط آنها تهیه شده بود و آمانو در سال ۲۰۱۱ ایران را به فریبکاری و تلاش برای ساخت پنهانی بمب هسته‌ای متهم کرده بود. اما برجام نشان داد که این اطلاعات دروغی بیش نبوده و سیاست کثیف و دروغین آمریکا به جهانیان ثابت شد. آنها زمانی که به اهدافشان نرسیدند با فشار اسرائیل از برجام خارج شدند. آمریکا در شرایطی از برجام خارج شد که بیش از ۳۰۰ نفر از مسئولان و کارشناسان آمریکایی طی نامه‌ای به ترامپ هشدار دادند که خروج از برجام به نفع ایالات متحده نیست. بنابراین باید توجه کرد که اگرچه یکی از محورهای اساسی برجام، مسائل اقتصادی و برداشتن تحریم‌ها بوده است، اما باید به ابعاد حقوقی و دیپلماتیک آن هم توجه کرد. طی پژوهشی که توسط کمیسیون سیاست خارجی مجلس در مورد اجرای برجام انجام شده، در این دوره بیش از ۹۰۰ مورد تحریم علیه ایران لغو شده و این دستاورد مهمی است که برجام به همراه داشته است. اما متأسفانه بعد از خروج آمریکا از برجام بسیاری از این تحریم‌ها در حال برگشت است. بنابراین برجام دستاوردهای ارزشمندی برای جمهوری اسلامی به همراه داشته و تاجایی که امکان داشته باشد باید این سنند را نگه داشت تا آمریکا و متحدانش را در انزوا قرار دهیم. از سوی دیگر تمام

شواهد و قرائن نشان می‌دهد که اروپاییان هم تمایل به ماندن در برجام دارند اما توان و اختیار آن را ندارند زیرا در صحنه بین‌المللی در نظام سرمایه‌سالز شرکت‌های بزرگ چندملیتی مطرح هستند، حوزه‌های عملکرد آنها کشورهای مختلف است و سهامداران آنها اتباع کشورهای متفاوت هستند، بنابراین تابع حکومت‌ها نیستند. اتحادیه اروپا قاعدتاً نمی‌تواند اقدام خاصی درخصوص این شرکت‌ها انجام دهد اما همان گونه که خودشان نیز وعده داده‌اند، می‌توانند تمهیداتی را انجام دهند که تضمینی برای شرکت‌های کوچک و متوسط باشد تا با ارزی غیر از دلار مانند یورو به همکاری با ایران بپردازند. جمهوری اسلامی هم تازمانی که منافعی تامین می‌شود باید برجام را اجرا کند اما وقتی این مساله هم متوقف شد، به عقیده من ایران باید به جای خارج شدن از برجام، اجرای برجام را به حالت تعلیق درآورد. به این معنا که ایران می‌تواند مجموعه اقداماتی را در چارچوب پیمان‌پی تی انجام دهد، اما ملزم به اجرای برجام نباشد و هر زمان که طرف مقابل پشیمان شد به توافق برگردد. در این صورت دیگر نیازی به مذاکرات مجدد نیست. ایران باید در تلاش باشد تا با چین، چین و هند که طرف‌های اصلی تجاری اش هستند به راهکارهایی دست یابد که بدون آمریکا بتواند فعالیت‌های اقتصادی را دنبال کند. ایران باید به گونه‌ای اقتصادش را شکوفا کند که ابزار تحریم را از طرف مقابل بگیرد تا تحریم یا کم‌اثری اثر شود. همچنین در داخل کشور باید متحد و یکپارچه مطالبات مان را از آمریکا طلب کنیم تا کاخ سفید هم بفهمد که ما ملتی متحد و منسجم طرف است و ایرانیان همواره به خود تکیه می‌کنند. از سوی دیگر باید متذکر شد که توافق برجام توسط یک تیم مذاکره کننده به انجام رسید و وظیفه این تیم اجرای مصوبات شورای عالی امنیت ملی است. هدایت کلی برجام تحت نظر مقام معظم رهبری بوده است. در واقع پرونده هسته‌ای ایران از دوران ریاست جمهوری مرحوم هاشمی رفسنجانی زیر نظر مقام معظم رهبری بود و شورای عالی امنیت ملی آن را اداره کرده و دولت‌ها مقرر سیاست‌های تصویبی شورای عالی امنیت بوده و هستند. دکتر ظریف هم در این تیم نقش فوروارد را داشته که گل زده است و تیمی متشکل از شهدای هسته‌ای تا دانشمندان حال حاضر هسته‌ای ایران و بسیاری دیگر از عوامل در این اتفاق سهیم بوده و زحمت کشیده‌اند. همچنین لازم به ذکر است مصوبات شورای عالی امنیت بدین صورت است که تازمانی که برجام نتواند منافع ایران را تامین کند، ایران این توافق را با اروپا، چین و روسیه ادامه خواهد داد اما اگر زمانی فرارسد که اروپاییان نتوانند تعهدات خودشان را اجرایی کنند، سیاست جدیدی را در پیش خواهد گرفت که شورای عالی تصویب کرده و آقای ظریف اجرا می‌کند، زیرا آمریکا و در پشت آن اسرائیل و سعودی‌ها در صدد هستند تا از طریق فشارهای اقتصادی تهران را پای میز مذاکره در رابطه با موضوعاتی که با برجام مرتبط نیست، بکشانند. اگر نتوانند به این هدف‌شان دست یابند، معتقد هستند که مشکلات اقتصادی موجب نارضایتی عمومی در میان مردم می‌شود و مشکلاتی از درون رخ می‌دهد. از طرف دیگر ایران در تلاش است تا از طریق گفت‌وگو با چین، روسیه و اتحادیه اروپا در دوره زمانی معین به راهکارهایی دست یابد که بدون آمریکا بتواند برجام را اجرایی کند. در این صورت جمهوری اسلامی از در انزوا قرار گرفتن آمریکا استقبال می‌کند در غیر این صورت به عقیده من بهترین راهکار تعلیق اجرای برجام است تا از این طریق با قدرت طرف مقابل را به تجدید نظر وادارد.

مذاکرات فعلی با اروپایی‌ها از نظر برخی شباهت‌هایی به مذاکرات سعدآباد در سال ۸۲ دارد

عکس: خبرگزاری فرانسه





نقش ظریف

شرایط فعلی نسبت به قبل از برجام، بدتر نیست

عباسعلی منصوری آرانی

عضو سابق کمیسیون ویژه
برجام مجلس نهم



شرایط سال‌هایی که برجام گفت‌وگو و بحث می‌شد؛ چه در مجلس و چه در دولت، چه در فضای بین‌المللی، مختصاتی داشت که ما حتما باید به آن ورود پیدا کنیم و آن مختصات را بشناسیم. مادامی که ما مختصات و فضای بین‌المللی یا فضای منطقه‌ای یا فضای کشور را نشناسیم، علی‌القاعده تصویری که ترسیم می‌کنیم، نمی‌تواند تصویر درستی باشد و گاه مشاهده می‌شود که به علت عدم اطلاع از آن فضای نادیده‌انگاشتن و اقصیت‌های آن فضا، شاهد ترسیم کاریکاتورهایی هستیم که نسبت به آن فضا بیگانه است، بنابراین هر موضوع تاریخی این الزام را برای ما می‌آورد تا برویم مختصات آن زمان را بشناسیم. مثل قطعنامه ۵۹۸ که در پایان جنگ حضرت امام تشریح فرمودند. آن هم مختصات و فضای خودش را داشت. بنابراین شرایطمان این گونه بود که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پرونده موسوم به PMD را برای ما باز و فعالیت‌های فناوری هسته‌ای را مشکوک اعلام کرد و احتمال این را داد که این فناوری در خدمت سیستم نظامی قرار گرفته باشد. خود این موضوع که بالایی صهیونیست‌ها، آمریکایی‌ها و غربی‌ها همه دست در دست هم دادند و این فضا را ناآرام‌دانه علیه کشور ما باز کردند، موجب شد گزارشی که آژانس به سازمان ملل و شورای امنیت داد، این تهمت‌ها را در آن منعکس کند و شورای امنیت سازمان ملل متأسفانه قطعنامه‌هایی را علیه ما صادر کرد که بدترین نوع آن قطعنامه ۱۹۲۹ بود که حتی همکاران منطقه‌ای ایران مثل روسیه و چین نیز به آن رأی مثبت دادند و بر خلاف انتظارات آن را تو نکردند. بنابراین شرایط ما اینچنین بود، یعنی شرایط هم در نظام بین‌الملل و هم در منطقه، ما را روی یک جوروانی فوق‌العاده سنگینی که رسانه‌ها و آژانس‌های خبری در دستور کار خودشان

که مذاکره می‌کردند؛ چه شخصیت‌هایی که از دولت داشتند مذاکره می‌کردند و چه گروه‌های پارلمانی مجلس که مذاکره می‌کردند، همه اینها با علم بر این موضوع که ما یک کشور مستقل هستیم، نه شرقی، نه غربی هستیم، تکیه بر ارزش‌های مان داریم، تکیه بر مردم مان داریم و بر این اساس مذاکره می‌کردند، اما شرایط، شرایط فوق‌العاده خاصی بود و کشورهایی که در این راه قرار داشتند، پنج عضو شورای امنیت حق وتو داشتند، به اضافه آلمان که یک قدرت بزرگ اقتصادی اروپا اتحادیه اروپا است و رئیس اتحادیه اروپا، طرف مذاکره مان اینها بودند، یعنی افرادی بودند که خودشان در شورای امنیت قطعنامه‌ها را علیه آن صادر کرده بودند، بنابراین معتقدم مادامی که داریم یک موضوعی را به تاریخ کشورمان برش می‌زنیم که این برش در مقطع نزدیک به حال یعنی چند سال گذشته یا مقطع دورتر برش می‌خورد، حتما باید بتوانیم فضای موجود در آن زمان را درک کنیم و مختصات آن را مشخص کنیم و ببینیم چگونه است. به نظر من، شرایط فعلی هم نسبت به قبل از برجام بدتر نیست. ما همان کشور هستیم، همان افراد هستیم، با این تفاوت که در آن زمان آمریکا هر آنچه می‌گفت، اروپا پشت او ایستاده بود، حتی روسیه و چین پشت او ایستادند و در سازمان ملل قطعنامه علیه ما صادر کردند. روس‌ها و چینی‌ها که دوست و رفیق ما بودند، حاضر نشدند آن قطعنامه‌های ضد ایرانی را تو کنند. شما مقایسه کنید با این شرایطی که الان داریم. به هر صورت الان آمریکا که علیه ماست و از برجام خارج شده، چند کشور در کنارش ایستادند؟

»

مگر غیر از این است تنها صهیونیست‌ها که یک رژیم جعلی هستند و چند کشور که در منطقه خودشان را رقیب ایران احساس می‌کنند، از این اقدام آمریکا حمایت کردند؟ بقیه کشورهای دنیا، یعنی از پنج عضو دائم، چهار عضو حق را به ما دادند. اتحادیه اروپا کامل حق را به ما داده، تمام نشریات، روزنامه‌ها و مردم جهان حق را به ما می‌دهند.

»

قرار دادند و علیه ما ایجاد کردند، سوق داده بود. فضای فوق‌العاده سختی بود. بنابراین ما در این فضا، فضایی که حتی کشورهای دوست ما و کشورهایی که با ما همکاری می‌کردند، با قطعنامه ۱۹۲۹ سازمان ملل همسو شده بودند که علیه ما بود. در این شرایط مذاکرات آغاز شد. برای اینکه در گام اول ظلمی که در حق مان شده و تهمتهایی که علیه مان بیان شده بود، آن تهمتهای را شفاف‌سازی کنیم و در عین حال بتوانیم از حق خودمان در مجامع دنیا استفاده کنیم، لذا گفت‌وگوها منجر به این شد که قطعنامه دیگری، یعنی خود آژانس که قبلا پرونده PMD را باز کرده بود، آن پرونده را بست و اعلام کرد که ایران در مسیر صلح‌آمیز حرکت می‌کند و هیچ نشانه‌ای مبنی بر اینکه ایران فناوری هسته‌ای را در خدمت سیستم نظامی قرار داده باشد، وجود ندارد. بنابراین آن نقطه‌ای که آغاز قطعنامه شده و در این پرونده بود، بعد از بسته شدنش و گزارش آن به سازمان ملل، قطعنامه دیگری به شماره ۲۲۳۱ صادر شد که این قطعنامه علی‌القاعده برگرفته شده از آن مذاکرات برجام بود که در آن اعلام شد که ایران در مسیر صحیح و صلح‌آمیز فناوری هسته‌ای قرار دارد و از آن استفاده می‌کند و در عین حال مطالب دیگری هم بیان شد. اقدامی که انجام شد را نمی‌توانیم منتسب به شخص کنیم. نمی‌توانیم در دولت یا در مجلس یا در نقطه دیگری بگوییم این تصمیم شخص بوده؛ این تصمیم نظام بوده به طور مستقیم و قطع به یقین و آنچه مجلس هم در زمان خودش مصوب کرد، اقدامات متقابل بود که آن اقدامات متقابل به شورای امنیت ملی رفت، در آنجا بندهایی به آن اضافه شد و مقام معظم رهبری هم بندهایی را به آن اضافه کرد و که در نهایت با ۲۸ بند به دولت ارائه شد تا چنانچه عهدشکنی رخ دهد، دولت این اقدامات را انجام دهد. به طور قطع به یقین می‌دانیم که آموزه‌های دینی ما بر این قرار دارد که استکبار نفی شده و ما نمی‌توانیم با آن همسو باشیم و در دو جبهه متفاوت هستیم و طبیعی است که این دو جبهه متفاوت و متقابل نمی‌توانند در جایی اشتراک داشته باشند؛ لذا همه کسانی



مورگرنی که نماد اتحادیه اروپا محسوب می‌شود سعی دارد خواسته‌های آمریکا را از ایران بستاند

دیپلماسی فعال

مواضع ایران در قبال سیاست‌های آمریکا باید بلندمدت باشد

نصرت‌الله تاجچیک

دیپلمات پیشین ایران



خروج آمریکا از برجام را تعدیل کند. طی انجام این رویکرد به عقیده من مهم‌ترین نکته متوجه مسائل داخلی است، مسائلی از قبیل انسجام ملی، نظام بوروکراتیک کشور، فساد و مسائلی که اقتصاد بتواند از اراده نسبی به وجود آمده نهایت بهره را ببرد.

از طرف دیگر «بحث موشکی و منطقه‌ای» از جمله موارد اختلاف رویکرد ایران با بعضی کشورهای منطقه و جامعه جهانی است. در این خصوص ایران نمی‌تواند درباره مساله موشکی که به سیستم دفاعی و استراتژی امنیت ملی ایران برمی‌گردد وارد مذاکره شود. اما اگر جمهوری اسلامی یک الگوی رفتاری مطمئن کننده از خود نشان دهد که دغدغه جامعه جهانی و متحدان و شرکای ما را در روابط بین الملل رفع کند، گامی مؤثر در سیاست خارجی برداشته است. ضمن اینکه به باور من ایران باید در برابر سیاست‌های آمریکا و مواضعی که در قبال ایران اتخاذ می‌کند بلندمدت فکر کند و عکس العمل تندی از خود نشان ندهد. مایک پمپئو، وزیر امور خارجه آمریکا اخیراً بارها علیه ایران سخن گفته اما این اظهارنظرهای وی از وجاهت چندانی در صحنه بین الملل برخوردار نیست و نتوانسته است منجر به حرکت مفیدی به نفع آمریکا شود. با این تفاسیر باید گفت که ایالات متحده آمریکا در مساله برجام و تعامل با ایران در صحنه بین المللی منزوی شده است. در واقع قیل از برجام، ایران منزوی بود اما حالا آمریکا بعد از خروج از برجام منزوی شده است. به همین خاطر ایران باید برجام را حفظ کند و تعامل با اروپا، روسیه و چین را ادامه دهد و اصراری بر سرعت بخشیدن به این روند نداشته باشد. زیرا ترامپ دارای مشکلات عدیده‌ای در سیاست داخلی و خارجی است و مسائلی که توسط سیستم قضایی آمریکا در حال دنبال شدن است، هر لحظه امکان دارد مشروعیت ترامپ به عنوان رئیس‌جمهور آمریکا را زیر سوال ببرد؛ بنابراین ترامپ وضعیت مطلوبی ندارد، پس یکی از استراتژی‌های میان مدت ایران در همکاری با شرکای بین المللی در درجه اول باید مستقر کردن برجام و وارد کردن آن در چرخه اقتصادی باشد. ولی در سایر مسائل باید آهسته‌تر عمل کرد زیرا طبیعی است که کشورها با هم در برخی موارد اختلاف نظر داشته باشند. به بیان دیگر در پیش کشیدن مسائل جدید ممکن است منجر به ضعیف کردن موضع ایران و تقویت جایگاه آمریکا از طریق قرارگرفتن اروپا در پشت سر این کشور شود. بنابراین ایران باید معقول و منطقی حرکت کند و از ظرفیت‌های برجام نهایت استفاده را ببرد.

درواقع مکانیزم‌هایی برای کشوری که به تعهداتش عمل نمی‌کند وجود دارد که مسائل حقوق بین الملل و ضرر و زیان متوجه ایران را توجه به خروج ترامپ از برجام را دنبال کند. زیرا صحبت‌های ترامپ و شروطنی که پمپئو مطرح کرد مشخصاً تغییر رژیم در ایران را مورد نظر قرار داده که می‌تواند مبنای اقدام حقوقی و بین المللی در مجامع بین المللی و سازمان‌ها و ارگان‌های حقوقی مربوطه باشد. ضمن اینکه از لحاظ تبلیغات هم همان گونه که واشنگتن ۱۲ خواسته را از ایران مطرح کرد، سازمان‌های مردم‌نهاد و رسانه‌ها به راحتی می‌توانند مطالبات مردم و دولت ایران از آمریکا را به صورت شروطنی بیان کنند که اگر این شروط را آمریکای رعایت نکند، خواننده خواه شروطنی که آنها برای ایران گذاشتند بلاموضوع می‌شود.

مجریان توافقنامه برجام بعد از خروج دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا از برجام در شرایط حساسی در کشور قرار دارند. در این میان طی هفته‌های اخیر مطالبی در رسانه‌ها به نقل از محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران منتشر شده و بازتاب‌هایی را به همراه داشته است. اما باید گفت آنچه که از وی توسط یکی از نمایندگان نقل قول شده است، حق مطلب را ادا نکرده زیرا به زمینه (Context) آن بحث توجه نشده است. تا جایی که بنده اطلاع دارم ایشان نگفته‌اند که برجام بیماری در حال مرگ است. بنا بر قرائن موجود اصل موضوع بر این قرار است که اروپاییان تمایل داشتند مواردی را در برجام بگنجانند اما وی اذعان داشته که ابتدا باید برجام را به حالت مستقر در بیاوریم و از منافع آن بهره ببریم و بعد از کسب فوایدی از آن، شاید بتوان در موارد دیگر هم صحبت کرد. بنابراین ایشان اعتقاد ندارند که برجام در حال احتضار است زیرا اگر چنین اعتقادی داشته باشند همکاری با اروپا معنایی ندارد.

ایالات متحده آمریکا به دلیل داشتن مشکلات با ایران در سایر مسائل می‌خواهد از طریق خروج از برجام بر سیاست خارجی و اقتصاد ایران اثر گذارد و به خیال‌واهی خود یعنی تغییر رژیم در ایران دست یابد. بنابراین خروج آمریکا از برجام به انتخاب ایران صورت نگرفت و با خروج این کشور از برجام و با توجه به دشواری‌هایی که پیش آمده است، فعلاً نمی‌توانیم با آنها به مذاکره بنشینیم. زیرا اصل اختلافات تهران و واشنگتن صرفاً مسائل هسته‌ای نیست و موضوع خاورمیانه و سیاست خارجی ایران و منافعش در منطقه نیز مدنظر ایالات متحده آمریکا است. در واقع اهداف آمریکا شفاف نیست و ایران هم اهدافی در منطقه دارد که قابل چشم‌پوشی نیست. در توافق برجام که متمرکز بر یک موضوع هسته‌ای بود، ۱۲ سال طول کشید تا ایران و جامعه بین الملل بتوانند با هم به یک تفاهم نسبی دست یابند. وقتی آمریکا ۱۲ شرط غیرقابل اجرا که بیانگر تغییر حکومت ایران است را مطرح می‌کند می‌توان نتیجه گرفت این قصه سر دراز دارد و سال‌ها حل این مسائل طول خواهد کشید.

به عقیده من رویکرد ایران نسبت به برجام تا امروز منطقی و دنیاپسند بوده و افکار عمومی چه در داخل و چه در خارج، رویکرد ما را که حاکی از همکاری با اروپا، روسیه و چین، یعنی عناصر قوی باقیمانده در برجام است و همچنین عدم انفعال و برخورد‌های خارج از نرم دیپلماتیک را مثبت و صحیح ارزیابی کرده‌اند؛ بنابراین ایران به طور نسبی می‌تواند از این رویکرد نتیجه بگیرد. زیرا به نظر می‌رسد فعالیت اخیر دیپلماتیک وزارت امور خارجه و سفر آقای ظریف به یکن، مسکو و بروکسل، طبق اخباری که به رسانه‌ها درز کرده، نشانگر یک اراده نسبی سیاسی برای ادامه برجام در کشورهای ۵+۱ است؛ یعنی اراده‌ای بین پنج قدرت جهانی و ایران وجود دارد که سازوکاری جدید تعیین شود که در پی آن، همکاری‌های اقتصادی دنبال شود. این رویکرد تا حدی می‌تواند تبعات



مگر غیر از این است تنها صهیونیست‌ها که یک رژیم جعلی هستند و چند کشور که در منطقه خودشان را قیاب ایران احساس می‌کنند، از این اقدام آمریکا حمایت کردند؟ بقیه کشورهای دنیا، یعنی از پنج عضو دائم، چهار عضو حق را به ما دادند. اتحادیه اروپا کامل حق را به ما داده، تمام نشريات، روزنامه‌ها و مردم جهان حق را به ما می‌دهند.

نقش دکتر ظریف را در این دستاوردها و به سرانجام رسیدن برجام به عنوان سرتیم مذاکره کننده ایران نمی‌توان نادیده گرفت. آقای ظریف بنا به گفته همگان، چه کسانی که ایشان و تفکراتش را می‌پسندند و چه کسانی که به ایشان انتقاد دارند، به طور قطع و یقین شخصیتی است که توان مذاکراتی بالایی دارد و دارای تجربه و سابقه‌ای بالا، چه در سازمان ملل و چه در زمانی که قلمنامه ۵۹۸، چه مذاکرات در دوران جنگ و چه در دوران کنونی را داراست. یعنی ما شخصیت آقای ظریف را به جرات و قطع به یقین به عنوان یک مذاکره کننده قوی می‌دانیم. همگان به این اذعان دارند که ایشان یک مذاکره کننده قوی است و علم دارد، حتی ترامپ که دشمن ما هم هست و لفاظی‌های زیادی علیه ما می‌کند، هم گفته که من وقتی مذاکرات او را در تلویزیون دیدم، گفتم که وزیر امور خارجه ما حریف این فرد نمی‌شود. پس ایشان دارای یک ظرفیت اینچنینی است. تعریفی که مقام معظم رهبری از ایشان داشتند، تعریف بالایی است و کمترین شخصیتی را ما دیدیم که مقام معظم رهبری این گونه از او تعریف کند. بنابراین ما یک وقت ظریف را در قالب وزیر امور خارجه می‌بینیم و می‌خواهیم دستگاه دیپلماسی ما را بررسی کنیم، یک وقت می‌خواهیم در مورد شخصیت آقای ظریف صحبت کنیم. معتقدم که شخصیت آقای ظریف یک شخصیت بالایی است، اگر چه در دستگاه دیپلماسی در موقعیت‌های مختلف انتقاداتی دارم، ولیکن شخصیت ایشان، در مذاکرات شخصیت توانمندی است و بر اساس شناختی که از ایشان دارم و مدتی هم که در مجلس با ایشان گفت‌وگو و مراوده داشتیم، انصافاً قدرت ذهنی و قدرت کلامی و استدلالات قوی را از ایشان دیدم و خیلی مهم است که ایشان در بدترین شرایط بارها و بارها به مجلس احضار شده و به نظرم نمی‌آید تا حالا کارت زرد گرفته باشد؛ یعنی بالاخره این یک قدرت قوی‌ای را می‌خواهد که این بحران‌ها را پشت سر بگذارد و به نظرم می‌آید یا کارت زرد ندارد یا نسبت به وزیری که در دوره بودند، کمتر تنش را دارد. فکر نمی‌کنم داشته باشد، فکر می‌کنم اصلاً ندارد.

ظریف باید از گذشته درس بگیرد

اروپایی‌ها شریک قابل اطمینانی نیستند

محمدحسن آصفری

نماینده دوره نهم
مجلس شورای اسلامی

این مذاکرات ادامه پیدا کرد تا بحث‌های دیگر و جنگ و جدل و مذاکراتی که در بخش‌های مختلف نظام و جاهای دیگر دنبال شد تا به این نتیجه رسیدند که باید پای میز مذاکره بیایند برای نوشتن مذاکرات. در همین ایام توسط کمیسیون امنیت ملی مجلس، تیم مذاکره کننده آقای ظریف و همراهان شان دعوت شدند و دغدغه نمایندگان مردم به آنها گفته شد که دغدغه‌ها بندهای ۹ گانه مقام معظم رهبری بود که نباید از خطوط قرمز عبور شود و باید در چارچوب خطوط قرمز بده بستانی شکل بگیرد که یکی از آن موارد، گرفتن تضمین از طرف غربی بود با توجه به بدعهدی‌های آمریکا در گذشته در برابر ملت ما. بنابراین مجلس به طور جد دنبال این بود، به ویژه کمیسیون امنیت ملی؛ که باید آن تضمین‌ها و ضمانت‌های لازم گرفته شود و حتی از تیم مذاکره کننده درخواست کرده بود که یک نفر هم از نمایندگان مجلس در تیم مذاکره کننده حضور داشته باشند که به هیچ وجه این را نپذیرفتند. خود آقای ظریف پذیرفتند، صراحتاً آمدند و اعلام کردند که ما مشکلی نداریم برای حضور نماینده‌ای از مجلس، اما آقای روحانی این را نمی‌پذیرند و تحلیل من این است که آقای روحانی چون فکر می‌کرد مذاکرات با پیروزی آنها به نتیجه می‌رسد، می‌خواستند در این پیروزی کسی شریک آنها نباشد. ما در مجلس هدف مان این بود که واقعا صد کنیم، به جای اینکه تیم مذاکره کننده هر بار بیاید در کمیته گزارش کند، خود ما حضور داشته باشیم تا ببینیم در روند مذاکرات چه می‌گذرد. آقای ظریف اعلام کردند که ما موافق هستیم، ولی آقای روحانی نظرشان به حضور اعضای کمیسیون یا نماینده‌ای از نمایندگان مجلس در تیم مذاکره کننده نیست. این موضوع ادامه پیدا کرد تا زمان مذاکرات طولانی شد و نزدیک شد به انتخابات دوازدهم ریاست جمهوری. دولت با توجه به تعهدات و قول و وعده‌هایی که یکی در بحث توسعه سیاست خارجی و یکی هم در بحث مشکلات و مسائل اقتصادی و بین المللی داده بود، بنابراین با توجه به اینکه کارنامه‌ای در این قضیه واقعا نداشت تا برای مردم ارائه بدهد، تلاش و سعی خودش را معطوف بر این کرد که مذاکرات برجام را قبل از انتخابات ریاست جمهوری به اتمام برساند و بنابراین عجله بسیار زیادی را برای به اتمام مذاکرات داشت. تا اینکه بحث راستی آزمایی صورت گرفت و در این راستی آزمایی‌ها جمهوری اسلامی ایران اعلام آمادگی کرد برای بتن کردن سایت اراک و پیش از اینکه اجازه از مجلس بگیرند سایت خنداب اراک را بتن کردند. در این زمان کمیسیون امنیت تصمیم گرفت بازبیدی را از سایت‌های اراک و فردو داشته باشد که وقتی بازدید شد، متوجه این قضیه شدیم که دولت قبل از اینکه برجام روی کاغذ ثبت و ضبط شود و به تصویب نهایی برسد، نسبت به بتن‌ریزی اقدام کردند؛ به دنبال آن بحث فردو را اقدام کردند، ساتنر فیزیوها را از مدار خارج کنند و ساتنر فیزیوها به صورت خالی می‌چرخند، یعنی بدون تزریق اورانیوم می‌چرخند و هیچگونه تزریقی به ساتنر فیزیوها صورت نمی‌گرفت. این در حالی بود که دوربین‌های آژانس هم در سایت فردو نصب شده بود و به صورت آنلاین تمام برنامه‌ها و فعالیت‌های ما را آنها ثبت و ضبط می‌کردند. مجدداً ما با توجه به این روشی که می‌دیدیم، تاکید داشتیم زودتر اعضای مذاکره کننده بیایند در کمیسیون توضیح دهند و به همین منظور کمیسیونی در مجلس شورای اسلامی تشکیل شد به نام کمیسیون «ویژه برجام» که در

سیاست جمهوری اسلامی ایران بعد از روی کار آمدن دولت یازدهم بحث مذاکرات هسته‌ای با توجه به پیشتهای که دولت داده بود - که ما می‌توانیم مذاکرات را به سرانجام برسانیم - نرمش قهرمانانه بود. قبل از اینکه بخواهیم به این موضوع بپردازیم، باید نگاهی به قبل از اینکه مذاکرات توسط وزارت خارجه و شورای عالی امنیت ملی دنبال می‌شد، ببینیم و مطالبی را جهت استحضار خوانندگان اشاره کنم. قبل از فتنه سال ۸۸ نامه‌هایی توسط ریاست جمهوری آمریکا برای مقام معظم رهبری ارسال شده بود مبنی بر اینکه ما حق غنی‌سازی را از شما می‌پذیریم و حق هسته‌ای را برای جمهوری اسلامی ایران به رسمیت می‌شناسیم و توقع داریم که دیگر پیش از این غنی‌سازی را دنبال نکنید، یعنی پیش از این غنی‌سازی نکنید و ما آماده مذاکره و پذیرش این موضوع در مجامع بین‌المللی و آژانس انرژی هسته‌ای هستیم اما همزمان با این نامه‌نگاری‌ها که ایران قرار بود پاسخ آنها را بدهد، اتفاقی شکل گرفت با عنوان انتخابات سال ۸۸ و آشوب‌ها و شورش‌های خیابانی که توسط عناصر فتنه شکل گرفت. آمریکایی‌ها این را پنداشتند که تا قبل از این موضوع برایشان مشخص شده بود که دیگر فشارها و تحریم‌ها جوابگو نیست و این حضور ۴۰ میلیونی مردم پای صندوق‌های رای، نشان از اعتماد و رضایتمندی مردم به نظام شان است اما اقدامی که توسط فتنه‌انگیزان و آشوب‌های خیابانی شکل گرفت، آمریکایی‌ها را بر این داشت که اعتراضات هنوز در جمهوری اسلامی وجود دارد و آن اعلام آمادگی که طی نامه رسمی برای ایران اعلام کرده بودند که ما آماده هستیم غنی‌سازی را از شما بپذیریم را کنار گذاشتند و تلاش کردند تا بتوانند آشوب‌های ایران را مدیریت کنند و فشارهای خودشان را بیشتر کنند تا بتوانند به ادعای خودشان برسند تا اینکه دولت آقای روحانی روی کار آمد و این مذاکرات ادامه پیدا کرد. البته قبل از اینکه آقای روحانی بیاید، در مذاکرات آلمانی که آقای جلیلی بود، آنجا درخواست جمهوری اسلامی این بود که شما اورانیوم ۲۰ درصد را برای سایت امیرآباد تهران در اختیار ما بگذارید، چون ما حاضر هستیم دیگر نسبت به خواسته‌های شما پیش برویم. این‌ها بحث اورانیوم و سوخت ۲۰ درصد را برای سایت امیرآباد موکول کردند به بعد از انتخابات ریاست جمهوری و بنابراین می‌خواستند محک بزنند و ببینند آیا اتفاقاتی شبیه سال ۸۸ شکل خواهد گرفت یا نه. بعد از این قضیه وقتی دیدند که اتفاقی شکل نگرفت، بحث مذاکرات را مجدداً دنبال کردند و وقتی که دیدند جمهوری اسلامی توانایی تولید اورانیوم ۲۰ درصد را دارد، آنها ناچار شدند که دوباره بیایند و با جمهوری اسلامی مذاکره کنند. مذاکرات صورت گرفت و تیم مذاکره تغییر و تحولی شکل داد که بالطبع این روال درستی بود و باید تغییری در تیم مذاکره شکل می‌گرفت. مذاکرات از شورای امنیت به دست وزارت خارجه سپرده شد؛ البته با نظارت شورای عالی امنیت ملی. در این قسمت از مذاکرات با توجه به درخواست‌هایی که توسط دولت آقای روحانی و تیم مذاکره کننده بود - اینکه ما باید امتیازاتی را به طرف مقابل بدهیم - ما نظر مقام معظم رهبری که بحث مذاکرات در راستای نرمش قهرمانانه باشد، دنبال شد.

عباس عراقچی که در تیم مذاکراتی لاریجانی و جلیلی هم حضور داشت در توافق هسته‌ای نقش برجسته‌ای بر عهده گرفت و تبدیل به سخنگوی تیم جدید شد



این کمیسیون جریانات مختلف؛ هم جریان اصلاح طلب مجلس و هم جریان اصولگرای مجلس در آن حضور پیدا کردند و با انتخاب نمایندگان، تعدادی از افراد قرار شد کل پیش نویس برنامه را مطالعه و بررسی کنند و نظر خودشان را به مجلس اعلام کنند. نزدیک به یک ماه و نیم این کمیسیون برجام در ایام تعطیل و غیرتعطیل جلسه هایی برگزار کرد و از مجموعه های مختلف دعوت کرد که حضور پیدا کنند. از سازمان انرژی اتمی دعوت شد، از کشتیرانی، بیمه ها، وزارت صنعت، بازرگانی، وزارت نفت، بانک مرکزی؛ از هر مجموعه ای که می توانستند نظر خودشان را نسبت به این برجام بدهند که اگر جایی لازم به تبصره آوردن یا پیشنهاد حذف و اضافه ای است اعلام کنند، همه نظرات آقایان جمع آوری شد با استفاده از نخبانان دانشگاهی. این نظرات چاپ شد و در اختیار نمایندگان مجلس گذاشته شد، با آن محذوراتی که باید در نظر گرفته شود که اگر قرار است برجام تصویب شود، باید این موارد مدنظر باشد که از جمله آنها چهار نوع تحریم علیه جمهوری اسلامی بود. یک نوع تحریم های شورای امنیت، یک نوع تحریم های کنگره آمریکا، یک نوع تحریم های اتحادیه اروپا و یک نوع تحریم های دولت آمریکا بود. یعنی در قبال هرگونه اقدام ما، آمریکایی ها و غربی ها یک اقدام انجام دهند. مثلاً اگر ایران، سایت فردو را الان تبدیل به مجموعه تحقیقاتی و آموزشی کند، آنها تحریم های اتحادیه اروپا را بردارند. در مقابل بتن کردن اراک، آنها تحریم های کنگره آمریکا را بردارند، در مقابل تحریم های اورانیوم غنی شده توسط گشتی به روس ها، آنها تحریم های اتحادیه اروپا و در مقابل راستی آزمایی و اقدامات هم آنها تحریم های شورای امنیت را بردارند که متاسفانه این اتفاق شکل نگرفت و روزی که قرار بود در صحن علنی مجلس موضوع مورد بحث و بررسی قرار گیرد، ۲۰۰ پیشنهاد را نمایندگان مجلس دادند که یکی از پیشنهادات پیشنهاد خود من بود که الان هم چاپ شده و به عنوان سند وجود دارد در مجلس شورای اسلامی که همان راستی آزمایی دو طرف باشد که در مقابل اقدامات ما آنها اقداماتی را انجام دهند. متاسفانه بعضی از آقایان آن روز در جلسه بنا به مصلحتی که داشتند که می توانستند ذی نفوذ باشند، حضور پیدا نکردند تا نمایندگان مجلس با توجه به شناختی که از آنها داشتند نظر آنها را هم بگیرند، اما مجلس یکدست دنبال این بود که این موضوع برجام نباید امروز (روز یکشنبه) تصویب نهایی شود و با توجه به تا کنونی که مقام معظم رهبری داشتند که عجله نکنید تا از منتقدان هم دعوت شود و نظر منتقدین هم گرفته شود، متاسفانه دولت نظر منتقدین را هم نگرفت و یک جلسه هم با ما که منتقد برجام بودیم، حتی به صورت تلفنی دولت حاضر نشد که نظرات ما را بگیرد. اگر دعوت از تیم مذاکره کننده نبود و آنها مورد سوال و استيضاح در مجلس قرار نمی گرفتند، به هیچ وجه حاضر نبودند بیایند در مجلس نظرات را بشنوند.

در ادامه آن روز متاسفانه با اقدامی که آقای لاریجانی انجام داد؛ تصویب شد که همان تبدیل شد به تصویب ۲۰ دقیقه ای برجام شد! البته ما برجام را تصویب نکردیم، در واقع ما مشروط چهارگانه ای را که مجلس در نظر گرفته بود که با لحاظ کردن این شروط اجازه داده بودیم که بروند و توافق کنند، اخبار هم که آقای لاریجانی گفتند آن قدر روی ۲۰ دقیقه مانور ندهید؛ اگر ۲۰ دقیقه ای نبود، یک ماه یا دو ماه در کمیسیون بررسی می شد، اما آن چیزی که قرار بود در مجلس تصویب شود، آن پیشنهادات ۲۰۰ موردی بود که الان چاپ شده و موجود است. پرسش اساسی اینجاست که چرا آقای لاریجانی اجازه نداد حداقل دو تا از پیشنهادهای تصویب شود؟ چون می توانست امروز حداقل ما را با مشکلات کمتری با این زیاد خواهی های امروز

آمریکایی ها مواجه کنند. تیم مذاکره کننده یکدست در اختیار آقای ظریف بود. ما اعتقاد داشتیم که به هیچ وجه اعضای دیگر آن قدر نقش آفرینی در مذاکرات نداشتند و هر چه آقای ظریف مدنظرش بود، آنها را تصویب می کردند و تأیید می کردند. در حالی که دولت گروهی را انتخاب کرده عنوان گروه استقبال از تیم مذاکره کننده و برنامه های جشن های خیابانی را در فرودگاه مهرآباد برگزار کردند. در این شرایط وقتی آمریکایی ها هم آن هیجانات را از ما دیدند، امتیازات لازمی را که قرار بود به ما بدهند، دیگر حاضر نمی شدند در اختیار جمهوری اسلامی بگذارند. امروز بحث این است که آقای ظریف باید از گذشته درس بگیرد و متوجه این باشد که اگر کسانی منتقد برجام هستند در کشور، این ها منتقد برجام هستند، نه مخالف جمهوری اسلامی. این ها از جمله کسانی هستند که علاقه مند هستند به توسعه و پیشرفت نظام جمهوری اسلامی، این ها علاقه مند به توسعه روابط بین الملل با کشورهای دیگر هستند، افرادی نیستند که دنبال چوب لای چرخ گذاشتن باشند، چرا که افتخار می کنیم برای اینکه دولت مان، چه دولت اصلاحات باشند که امروز روی کار است، چه دولت اصولگرا باشد که روی کار بود، موفق باشند در توسعه روابط بین المللی، نه اینکه خدای ناکرده کسی امروزه بخواهد کاسی کند از این تحریم ها؛ کاسبان تحریم به اعتقاد من کسانی بودند که دنبال این بودند تا عجولانه بتوانند در موضوع سیاسی از آن کاسی کنند و سید آرای خودشان پر کنند، نه کسانی که منتقد جدی بودند برای اینکه اعتماد به طرف غربی نداشتند. بنابراین امروز با توجه به اینکه مذاکرات با اروپایی ها پیش آمده، اخباری می آید ال برای اینکه آقای ترامپ سه شرط را برای اروپایی ها مشخص کرده که یکی از آن شروط بحث موشکی است که ترامپ گفته اگر شما می خواهید با جمهوری اسلامی مذاکره کنید، باید روی این محورها مذاکره کنید. حتی امروز ترامپ دست پیش گرفته تا پس نیفتد و اروپایی ها دست پیش را گرفته اند تا عقب نمانند، در حالی که جمهوری اسلامی امروز شاکی است و جای شاکی و متشاکی عوض شده است. ایرانی که امروز همه ضمانت های لازم را انجام داده، همه تدبیرهای لازم را ایجاد کرده و همه آن راستی آزمایی هایی را که باید انجام می داد، انجام داده اما امروز طرف مقابل دارد برایش شرط مشخص می کند و می گوید اگر قرار است ما بباییم با شما مذاکره کنیم، باید روی این موضوعات که ما می گوئیم مذاکره کنیم که اگر این اتفاق صحبت داشته باشد، به نظر من مجدداً آقای ظریف دارد دور تسلسل و باطلی را دنبال می کند و دوباره اشتباه گذشته را تکرار می کند و این اشتباه این بار مطمئناً اشتباهی نخواهد بود که قابل حیران باشد. موضوع موشکی ما اصلاً قابل مذاکره نیست و در اختیار تیم مذاکره کننده هم نیست، چون بنیه دفاعی ما طبق اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ارتباطی با دولت ندارد. دیروز رئیس جمهور اشاره می کرد که شما بلد نیستید گفت و گو کنید با دنیا، شما گفت و گو و مذاکره با دنیا را بلد نیستید. ما دیدیم کسانی که ادعای بلد بودن مذاکره و گفت و گو با دنیا را دارند، چه وضعیتی را برای کشور به وجود آوردند. ولی امروز ما منتقدان حرف مان این است که آقای روحانی واقعا دشمن در چه یک ما آمریکا است و این آمریکا اهل دبه کردن، اهل کلاه گذاشتن است و باید در موضوع مذاکرات از دیروز درس گرفته شود. کاری نکنیم که مجدداً کشور ما با چالش و مشکل مواجه کند. ما این اعتقاد داریم که مطمئناً اروپایی ها در زمین بازی که آمریکایی ها برایشان ایجاد کردند، بازیگر خواهند بود و به هیچ وجه این ها حامی جمهوری اسلامی ایران نخواهند بود و سیاست های جمهوری اسلامی را دنبال نخواهند کرد. حداقل اعتقاد به این داشته باشیم و طوری مذاکره کنیم و طوری کام برداریم که مجدداً با مشکل دیگری مواجه نشویم.

مجید تخت روانچی که اکنون معاون سیاسی رئیس جمهور است به عنوان مغز متفکر ظریف و فرد پشت پرده مذاکرات هسته ای شناخته می شد



حرکت با احتیاط بیشتر

سیدجلال ساداتیان در گفت‌وگو با مثلث



دونالد ترامپ با حضور در کاخ سفید معادلات را در بسیاری از نقاط جهان برهم ریخت. او که در دوران رقابت‌های انتخاباتی نیز بارها برجام را بدترین توافق تاریخ خوانده بود، بالاخره پس از یک سال تحمل این توافق، یک ماه پیش از آن خارج شد و اعلام کرد سخت‌ترین تحریم‌ها را علیه ایران اعمال خواهد کرد. این تصمیم رئیس‌جمهور آمریکا تبعات زیادی برای مذاکره‌کنندگان ایرانی در پی داشت و بسیاری از منتقدان برجام زبان به گلایه از ظریف به عنوان وزیر خارجه و رهبر مذاکرات با گروه ۵+۱ گشودند. اما اکنون این پرسش مطرح است که آیا اتفاقات اخیر منجر به تغییر مواضع محمد جواد ظریف، وزیر خارجه ایران خواهد شد یا خیر؟ دکتر سیدجلال ساداتیان، دیپلمات پیشین ایرانی و از حامیان توافق برجام در گفت‌وگویی با هفته‌نامه مثلث به تبیین این موضوع پرداخته است.

قبلی در رابطه با تحریم‌های هسته‌ای علیه ایران نیز ملتی اثر شدند. این امر در تاریخ شورای امنیت سازمان ملل متحد بی‌سابقه بود و در دنیا به عنوان توان آقای دکتر ظریف و تیم مذاکره‌کننده انعکاس یافت و نتیجه قهری آن رفع ایران‌هراسی و آغاز رفع تحریم‌های چندجانبه و دوجانبه بود. همچنین اتحادیه اروپا مصوبه خاص خود را در رابطه با لغو تحریم‌ها صورت داد و حرکت آرام به سمت عادی‌شدن همه امور تجاری و اقتصادی و به تبع آن سیاسی آغاز شده بود و یکی پس از دیگری موفقیت‌ها خودنمایی می‌کرد. هرچند تمرکز بر برجام، باعث غفلت از داخل و وزارت خارجه و نیز روابط دوجانبه با برخی

متحد آمریکا و اجماع همه اعضا دائم و غیردائم، ۶ قطعنامه علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران صادر شد که اولین آن به شماره ۱۷۳۷ غیر اجباری با ۱۴ رای موافق و یک رای عضو غیر دائم (قطر) به تصویب رسید ولی بقیه قطعنامه‌ها به شماره ۱۷۴۷، ۱۸۰۳، ۱۸۳۵، ۱۸۸۷ و ۱۹۲۹ ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد و ماده ۴۰ و ۴۱ عمدتاً با اجماع یا حداکثر رای ممتنع مثلاً ونزوئلا عضو غیردائم به شکل اجباری و تکلیفی به تصویب رسید و در نتیجه همه کشورهای جهان موظف به شرکت در تحریم و افزایش فشار اقتصادی بر ایران بودند. طبیعتاً کشورهای صنعتی و صاحب تکنولوژی و قدرت اقتصادی فشارهای بیشتری را علاوه بر تحریم‌های شورای امنیت علیه ایران وضع کردند و شرایط به گونه‌ای شده بود که انتظار تصویب قطعنامه‌های بیشتری ذیل ماده ۴۲ می‌رفت که کشورهای عضو سازمان ملل همگی موظف به شرکت در جنگ علیه ایران می‌شدند. در چنین شرایطی در سال ۱۳۹۲ آقای روحانی رئیس‌جمهور و دکتر ظریف وزیر امور خارجه شدند و موضوع هسته‌ای ایران از شورای عالی امنیت ملی به وزارت امور خارجه منتقل شد. در این مقطع تیم هسته‌ای به ریاست آقای ظریف و حمایت و پشتیبانی مستقیم رئیس‌جمهور کار خود را آغاز کرد.

حاصل ۲۳ ماه مذاکرات فشرده و نفس‌گیر که تقریباً تمامی توجه آقای ظریف به عنوان وزیر امور خارجه جدید و تیم همکار وی را با وزرای خارجه کشورهای عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل (روسیه، چین، فرانسه، بریتانیا و ایالات متحده آمریکا) به علاوه آلمان موسوم به ۵+۱ به خود اختصاص داده بود، به رغم مخالفت‌های شدید صهیونیست‌ها و عربستان سعودی و لابی آنها در داخل آمریکا و اروپا و گروه موسوم به دلواپسان و برخی محافل زیرزمینی در داخل ایران، توافقی شامل ۱۷۴ صفحه مطلب بود که با قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد تضمین شد و علاوه بر آن تمامی قطعنامه‌های

ارزیابی شما از فعالیت‌های دکتر ظریف در پرونده هسته‌ای ایران چیست؟

با یادآوری شرایطی که در آن قرار داشتیم شاید اهمیت اقدامات تیم مذاکره‌کننده به ریاست آقای دکتر ظریف و توافقی که به برجام (برنامه جامع اقدام مشترک) شهرت یافت، خود را بهتر نشان دهد. واقعیت آن است که این مذاکرات سابقه‌ای ۱۲ ساله دارد. یعنی در دوره دولت اصلاحات با شیطنت منافقین و اطلاعاتی که به محافل بین‌المللی دادند، اعلام داشتند که ایران در حال ساخت بمب اتمی است. طبیعتاً ژانسی بین‌المللی انرژی نسبت به این خبر حساس شد، چند دور مذاکرات فیما بین ایران و ژانسی صورت پذیرفت و نمایندگان و بازرسان ژانسی از ایران و سایت‌های فعالیت هسته‌ای بازدید کردند. گزارشاتی که ژانسی به ریاست آقای بلیکس و بعد از وی آقای البرادعی از فعالیت‌های هسته‌ای ایران منتشر می‌ساخت مدعی انحراف ایران از «ان پی تی» و تعهدات ایران بود. در همان زمان تیم مذاکره‌کننده ایران به سرپرستی آقای دکتر روحانی، دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی تلاش‌های فراوانی را به کار گرفتند تا موضوع، کماکان در چارچوب ژانسی باقی بماند و جنبه امنیتی پیدا نکند. در این ارتباط مذاکراتی با وزرای خارجه سه کشور اروپایی (نروژ، فنلاند و سوئد) در خارج از ایران و نهایتاً در ایران انجام شد که به تعلیق داوطلبانه فعالیت‌های هسته‌ای ایران مشهور به توافق سعدآباد منجر شد. با تغییر دولت در سال ۱۳۸۴، تیم مذاکره‌کننده نیز تغییر کرد و آقای جلیلی به عنوان دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی مسئول مذاکره شد و چند دور مذاکرات بعدی بی‌نتیجه به پایان رسید. بنابراین ایران تعلیق را فک کرد و فعالیت‌های غنی‌سازی خود را با شدت بیشتر آغاز کرد. از این پس، گزارشات ژانسی علاوه بر شورای حکام، مستقیماً روانه شورای امنیت سازمان ملل متحد می‌شد. با بی‌اعتنایی رئیس وقت دولت، آقای احمدی‌نژاد و با اصرار ایالات





حسین موسویان شاید مهمترین عنصر تیم حسن روحانی بود. او در مذاکرات برجام از آمریکا تیم هسته‌ای را حمایت می‌کرد



سیروس ناصری که معروف به عملگرایی است از مهمترین اعضای تیم هسته‌ای حسن روحانی در اوایل دهه ۸۰ بود

از کشورهای جهان شده بود. پس از چندی دولت جدید آمریکا به ریاست دونالد ترامپ جمهوریخواه بر سر کار آمد و تمامی دستاوردهای اوباما و از جمله توافق برجام را که شخص باراک اوباما و وزیر خارجه اش جان کری سعی بلیغی برای به نتیجه رسیدن آن به کار برده بودند را زیر سوال برد.

در حال حاضر که آمریکا از برجام خارج شده و انتقادهایی نیز به عملکرد تیم هسته‌ای وارد است به نظر شما دکتر ظریف بین حاکمیت و دولت کجا قرار می‌گیرد؟

▲ باید توجه داشت چند نوبت تعریف و تشکر رهبری از تیم مذاکره‌کننده و همراهان او و تأیید رهبری اگر نبود، شاید مخالفان قسم خورده‌ای که تلاش داشتند به هر شکل شده از ادامه کار آقای ظریف جلوگیری کنند و اجازه ندهند برجامی شکل بگیرد، موفق می‌شدند. در شرح احوالات آقای ظریف ذکر شده است، زمانی که ایشان برای سفارت ایران در زمان وزارت آقای دکتر کمال خرازی در نظر گرفته می‌شوند و آقای وزیر موضوع را با رهبری مطرح می‌کنند با استقبال ایشان روبه‌رو شده است. یا در موردی آقای ظریف گفته‌اند که رهبری تأکید داشته‌اند که شرعاً موظفی اگر نظرت ۱۸۰ درجه با من مغایر بود، آن را مطرح کنی و ایشان گفته است که متعدد بوده‌ام با طرح نظراتم آنچه نظر رهبری بوده، ولو مغایر با نظرات خودم آن را اجرایی کنم. عملکردها هم غیر از این را نشان نمی‌دهد. **به نظر شما آیا سرنوشت برجام آقای ظریف را در مذاکرات و مواضعش محافظه‌کارتر از پیش خواهد کرد؟**

▲ آنچه اتفاق افتاده است، کم‌کاری و ضعف ظریف نمی‌تواند ارزیابی شود؛ آقای ظریف هرچه بلد بوده را در ظرف زمانی خودش به کار برده است. به ادعان خیلی از شخصیت‌های جهانی از جمله هنری کیسینجر که کتاب دیپلماسی اش را با امضای خودش به آقای ظریف هدیه کرده، تعبیری دارد قابل تأمل و نوشته «تقدیم به دشمن قابل احترام»، پس دلیلی برای محافظه کار شدن وجود ندارد، اما اینکه هر کس از مجموعه تجارب حاصله اش در حرکات بعدی استفاده کند، عین عقلانیت است. آیا می‌شد در آن ظرف زمانی و با آن شرایطی که آمریکایی‌ها پای میز مذاکره آمده بودند، آن همه همت به خرج دادند

واقعیت آن است که جمهوری اسلامی تاکنون برجام را رعایت کرده و کشور جدی در صحنه بین‌الملل بوده است اما در مقابل آمریکایی‌ها به برجام پایبند نبودند، بنابراین در حقیقت نخبگان سیاسی آمریکا می‌بایست این حرف‌ها را شنیده و منتقل کنند.

در آمریکا افرادی که دارای نفوذ سیاسی هستند، می‌توانند در روند تصمیم‌سازی تأثیرگذار باشند اما جان کری و دیگر افراد حزب دموکرات در دولت ترامپ تأثیر ندارند. با این وجود باید توجه داشت که آمریکا تنها یک دولت مستقر در کاخ سفید نیست، بلکه مجموعه‌ای از افکار عمومی و گروه‌های لابی و فشار و مطالعاتی است که مجموعه این عوامل سیاستی را پیش می‌برد.

دکتر ظریف در سفر خود به نیویورک با افراد گوناگون و موثر در حزب جمهوریخواه، حزب دموکرات، رسانه‌ها و گروه‌های مطالعاتی مذاکره انجام دادند که مجموعه آنها باید به کار گرفته شوند، این در حالی است که مقامات کشورهای دیگر برای انجام چنین ملاقات‌هایی ده‌ها و بیش از ۱۰۰ میلیون دلار هزینه می‌کنند تا هماهنگ و برگزار شود زیرا این گفت‌وگوها و انتقال پیام‌ها تأثیرگذار است.

تا برجام به نتیجه برسد، برای اولین بار پس از شکل‌گیری رژیم صهیونیستی اشغالگر قدس، رئیس‌جمهور آمریکا، نخست‌وزیر اسرائیل را به حضور نپذیرفت و او از طریق کنگره به آمریکا رفت و در آنجا سخنرانی انجام داد که آقای اوباما بگوید به آن هم گوش نمی‌دهد، ظریف یا طرف ایرانی به‌طور کلی، فشار بیشتری را بر آمریکا وارد کند و ضمانت‌های سفت و سخت‌تر بیشتری بگیرد؟ گمان نمی‌کنم. شاید در مقابل جریان‌های داخلی که هنوز هم برای حمله به دولت آقای روحانی از آن استفاده می‌کنند، لازم بداند که محتاط‌تر عمل کند تا آن‌گونه دچار کم‌درد نشود، اما در مقابل جریان‌های بیرونی ضرورتی حس نمی‌شود.

در نهایت محتوای مذاکرات اخیر آقای ظریف با جان کری چه بوده و با چه هدفی این گفت‌وگوها انجام شده است؟

▲ ظریف خود با اشاره به رایزنی اش با جان کری و دولت قبل آمریکا درباره برجام، گفته بود: «در سفر خود به نیویورک با افراد مختلف خارج از دولت آمریکا که در گذشته در مذاکرات ۱+۵ حضور داشتند و از گروه‌های تصمیم‌ساز و نخبگان سیاسی هستند، گفت‌وگو کردم تا واقعیات را به آنها منتقل کنیم.»



ظریف محافظه‌کار می‌شود

گفت‌وگوی مثلث با ناصر ایمانی

بعد از خروج آمریکا از برجام انتقادات زیادی نسبت به تیم مذاکره‌کننده به وجود آمد؛ به نظر می‌رسد فشارها هم بیشتر متوجه آقای ظریف به عنوان وزیر امور خارجه است. با این تعابیر به نظر شما دکتر ظریف بین حاکمیت و دولت کجا قرار می‌گیرد؟

▲ تعبیر بین حاکمیت و دولت تعبیری مخفی است برای بحث حاکمیت دوگانه و به نظرم از این تعابیر در مجموعه حکومت نباید استفاده کرد، زیرا حاکمیت به معنی رهبری است و دولت یعنی قوه مجریه، لذا با این تعبیر آقای ظریف بین دولت و حاکمیت قرار می‌گیرد که در ادامه حاکمیت دوگانه است و به عقیده من طرح این گونه مسائل درست نیست.

از ابتدای توافق برجام عده‌ای در داخل کشور مخالف این معاهده بودند و عده‌ای دیگر موافق آن. با توجه به شرایط مذکور اکنون نگاه مخالفان و منتقدان برجام نسبت به رئیس دستگاه دیپلماسی که شخص اول در مذاکرات برجامی بود چه تغییری کرده است؟

▲ در ابتدا باید یک ترسیم درست از پرونده برجام در داخل کشور کرد. یک تصور غلط در میان برخی مردم وجود دارد که پرونده برجام در اختیار وزارت امور خارجه این دولت است. به این معنا که پرونده برجام از وقتی مساله هسته‌ای در زمان مرحوم هاشمی رفسنجانی و بیشتر در دولت اصلاحات مطرح شد، به عنوان یک پرونده ملی در مجموعه حاکمیت جمهوری اسلامی ایران تلقی شد و عملاً در اختیار دولت‌ها به معنای خاص آن نبود. در واقع در نظام این پرونده در زمره پرونده‌های ملی قرار گرفت و مسئولیت آن به شورای عالی امنیت ملی کشور سپرده شد که دبیر این شورا یعنی جناب آقای روحانی در آن زمان آن را پیگیری می‌کرد. دبیر شورا هم نقش مجری تصمیمات شورای عالی امنیت ملی را داشت. ساختار شورای عالی امنیت در قانون اساسی مشخص است که شامل چه کسانی می‌شود یا روند تصمیم‌گیری‌ها

به چه صورت است و در نهایت تأیید رهبری در اجرای تصمیمات لازم است. دبیرخانه شورای عالی امنیت از زمانی که مسئولیت را به عهده گرفت به عنوان مجری سیاست‌های شورا بود و هیچ ربط مستقیمی هم به دولت یا هیات وزیران نداشت. البته رئیس‌جمهور و برخی از وزرا عضو این شورا هستند اما این پرونده هیجگاه در اختیار دولت به معنای هیات وزیران نبود. مجری این پرونده تا زمان ریاست جمهوری آقای روحانی دبیرخانه شورای عالی امنیت بود اما بعد از ریاست جمهوری ایشان اجرای این پرونده با اجازه رهبری به عهده وزارت امور خارجه قرار گرفت. بنابراین وزارت امور خارجه مجری تصمیمات کلانی است که در شورای عالی امنیت ملی با تأیید رهبری گرفته می‌شود. به عبارت دیگر هیچ‌گاه پرونده برجام برای بررسی در هیات وزیران یا نزد شخص رئیس‌جمهور تصمیم‌گیری نشده است، لذا تأکید می‌کنم دکتر ظریف مجری تصمیماتی است که شورا می‌گیرد و ممکن است در برخی مقاطع نظر مخالفی داشته باشند اما باز هم تصمیمی را که شورا گرفته اجرا کردند. پس از ابتدا پرونده در اختیار شورای عالی امنیت ملی بوده و هست با این تفاوت که در زمان آقای روحانی مجری آن عوض شده است.

نکته دیگری که باید به آن پرداخت این است که برجام در ایران مخالفان، موافقان و منتقدینی داشت. متأسفانه به دلایل سیاسی و جناحی برخی، منتقدین را هم در شمار مخالفین قرار دادند و آسیب جدی به فضای سیاسی کشور برای رسیدگی به برجام زدند. البته این اقدام از روی عمد و برای تشکیل دو قطب برجامیان و ناهرجامیان صورت پذیرفت که مقام معظم رهبری هم فرمودند دو قطبی کردن جامعه اقدام ناشایستی است. بنابراین عده‌ای از ابتدا مخالف برجام و عدم مذاکره با غربی‌ها به دلایلی مشخص بودند. برخی هم موافق این روند بودند که بعد از خروج آمریکا دچار سردرگمی شدند چون معادلات‌شان درست از آب درنیامد. در این بین عده‌ای هم منتقد بودند و با کلیت برجام و توافق با آمریکا و اروپایی‌ها موافق بودند، به تیم هسته‌ای و توانایی آن‌ها اعتماد داشتند، اما انتقاداتی به نگارش برجام داشتند و بالطبع بعد از آن هم انتقاداتی به نحوه اجرای آن داشتند، لذا برجام در داخل دارای این سه ضلع است همچنان که در خارج از ایران هم همین‌طور است و به عنوان توافقی بین المللی مخالفان، موافقان و منتقدینی داشت.

در خصوص جایگاه دکتر ظریف در کشور هم باید گفت که ایشان از ابتدای این پرونده اعتقاد داشتند که این پرونده را می‌توان به سرانجام رساند و باراهنمایی‌های خوبی هم که در جریان مذاکرات گرفتند توانستند این توافق را به امضا برسانند؛ البته دکتر ظریف هم در جریان گفت‌وگوها در برخی مقاطع و موارد منتقد بودند و با برخی تصمیماتی که در شورای امنیت گرفته می‌شد، مخالفت می‌کردند اما در نهایت تصمیم‌مخذه را اجرا می‌کردند، لذا ایشان با کلیت توافق برجام موافقت و از آن دفاع می‌کنند اما بعد از خروج آمریکا و شرایطی که پیش آمد، دکتر ظریف در جریان نشست‌ها و مذاکراتی که با اروپاییان انجام می‌گیرد، آهسته‌تر قدم برمی‌دارند و تا حدودی سکوت کرده‌اند. به عقیده من پرونده برجام



توافق برجام یا برنامه جامع اقدام مشترک بعد از خروج آمریکا از آن وارد مرحله دیگری شده است. این اقدام ایالات متحده فضا را برای افرادی که با امضای این توافق از ابتدای انجام مذاکرات مخالف بودند، به گونه‌ای دیگر رقم زده است. ضمن اینکه بیشتر این انتقادات و مخالفت‌ها متوجه محمدجواد ظریف به عنوان وزیر امور خارجه و شخص مذاکره‌کننده است. اما باید یادآور شد که اگرچه دکتر ظریف همواره نسبت به سرانجام برجام خوشبین بود و از موافقان این توافق به‌شمار می‌رود اما در مذاکرات ایشان تنها مجری تصمیماتی بود که توسط شورای عالی امنیت ملی اتخاذ می‌شد. لذا برای بررسی و شفاف‌سازی بهتر این مساله گفت‌وگویی با ناصر ایمانی فعال سیاسی اصولگرا از منتقدان برجام داشتیم.

برای آقای ظریف با تمام تجربیات و تسلط دیپلماتیک جزو بزرگترین تجربه‌های دوران دیپلماسی ایشان بود و درس‌های زیادی از این توافق در زمان مذاکرات، بعد از آن و کارشکنی‌های عجیب غربی‌ها و در اس آن آمریکا گرفتند. به نظر می‌رسد وزیر خارجه هم تصور نمی‌کردند که روند اتفاقات بعد از توافق برجام بدین گونه باشد و اعتمادی که به ایالات متحده داشتند بعد از خروج آنها از برجام رنگ دیگری به خود گرفت. به عقیده من اکنون هم بعد از خروج یک کشور از توافق، وارد مرحله دیگری از برجام شده‌ایم که تصویر ذهنی آقای ظریف را نسبت به غرب و روابط و نهادهای بین‌المللی تغییر داده است.

در راستای صحبت‌های خودتان آیا سرنوشت برجام، وزیر امور خارجه وقت را محافظه‌کارتر خواهد گرفت؟

▲ به نظر من با توجه به سکوتی که ایشان اخیراً اختیار کردند می‌توان گفت وی در ادامه فرآیند پیگیری برجام محافظه‌کارتر شده‌اند. سابق بر این شادابی و طراوت بیشتری در بطن قرارداد برجام از آقای ظریف می‌دیدیم اما اکنون ایشان دچار افت روحی بین سه کشور اروپایی شده‌اند. زیرا با خروج آمریکا مذاکرات با یک شکست جدی مواجه شده است که باید دید ظرفیت دیپلماتیک کشور در تقابل با کشورهای اروپایی چه رویکردی را اتخاذ می‌کنند تا بیشترین استفاده را از فاصله بین اروپا و آمریکا کنند.

به عنوان سوال آخر بفرمایید که محتوای مذاکرات دکتر ظریف با جان کری وزیر امور خارجه پیشین آمریکا چیست؟

▲ منابع مطلعی در ارتباط با محتوا و جزئیات مذاکرات وجود ندارد اما به نظر می‌رسد کلیت آن در رابطه با استفاده از ظرفیت جان کری در دستگاه دیپلماسی آمریکا برای تصمیم‌گیری در سیستم ایالات متحده بود که بیشترین بهره‌وری از وضعیت موجود کسب شود که متأسفانه نشد. به هر جهت آقای ظریف و کری در دو قطب مخالف تلاش‌های زیادی را برای پیشبرد قرارداد برجام کردند و این جمله در مقاطع مختلف قبل از امضای برجام توسط مسئولان ایران تکرار می‌شد که آقای کری قول دادند و به آن پایبندند. در واقع یک اطمینان‌بخشی در آن زمان در مسئولان ما به واسطه قولی که جان کری داده بود، به وجود آمده بود که اکنون معلوم شد این اعتمادها صحیح نیست و دونالد ترامپ در نهایت تصمیم خود را گرفت اما نباید نگاه تنگ‌نظرانه‌ای به این دست‌دیدارها در سطوح مختلف حاکمیتی در آمریکا داشت زیرا شاید مفید واقع شوند.

صدور فرمان هسته‌ای

ایران از ظرفیت‌های برجامی خود برای تحت فشار قرار دادن اروپا استفاده می‌کند

رهبان معظم انقلاب اسلامی ایران در مراسم سالگرد ارتحال امام خمینی (ره) تاکید فرمودند: «ملت و دولت ایران تحمل نمی‌کند هم تحریم بشود و هم «جس هسته‌ای» باشد. سازمان انرژی هسته‌ای موظف است سریعاً آمادگی لازم برای رسیدن به ۱۹۰ هزار سوراخ فعال در چارچوب برجام فراهم کند و برخی مقدمات دیگر را که رئیس‌جمهور دستور داده آغاز کند.»

صدور این فرمان، بازتاب گسترده‌ای در محافل بین‌المللی داشته است. صدور این فرمان قطعاً و نهوشمندانانه، از یک سوسو موید وجود ظرفیت‌های غنی در کشورمان برای بازگشت به دوران قبل از برجام بوده و از سوی دیگر، نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران بازی دوگانه کشورهای غربی (خصوصاً نرویکای اروپایی) و متحدان آنها را در قبال خود تحمل نمی‌کند.

تشریح اقدامات برجامی سازمان انرژی اتمی

بهروز کمالوندی، سخنگوی سازمان انرژی اتمی کشورمان در تشریح اقدامات این مجموعه (پس از صدور فرمان رهبر معظم انقلاب) به نکات مهمی اشاره کرد: «اگر طرف‌های مقابل به تعهدات‌شان عمل می‌کردند، نیاز نبود ما از الان به دنبال ظرفیت تولید انبوه باشیم. فعلاً در چارچوب برجام اقدامات لازم را انجام می‌دهیم و این به مفهوم آن است که اگر لازم باشد خارج از برجام آمادگی داریم، اما اقداماتی که انجام شده یعنی دو نامه‌ای که به آژانس دادیم و اعلام کردیم که ظرفیت‌هایی در حال گسترش است. براساس کد ۱/۳ است و هیچ مغایرتی با برجام و تعهدات سازمانی ما ندارد.

در رابطه با ساخت مرکز مونتاژ سانتریفیوژ مادامی که در حال ساخت است در چارچوب برجام است. اگر نیاز به ساخت سانتریفیوژ جدید در بعد تحقیقات باشد در چارچوب برجام امکان پذیر است و گرنه ما تصمیم به تولید انبوه نداریم. آقای صالحی هم اشاره کردند ظرفیت این مرکز برای تولید باالاست و به سرعت می‌توانیم ماشین‌های بیشتری تولید کنیم و اینها مغایرتی با برجام ندارد. اگر آنها به تعهدات‌شان عمل می‌کردند نیاز نبود که ما از الان به دنبال افزایش ظرفیت باشیم اما از آنجایی که شائبه بدعهدی طرف مقابل وجود دارد، ما خود را برای هر سناریو و شرایطی آماده کرده‌ایم. اقدامات ما لزوماً واکنش به اقدام آمریکا در خروج از برجام نیست، بلکه اقدامی است که در چارچوب ضرورت‌ها با سرعت بیشتری انجام می‌شود و اگر آنها به تعهدات خود پایبند می‌بودند ما این کار را سر حوصله انجام می‌دادیم و قبل از پایان ۸ سال از مهلت برجام تعداد سانتریفیوژهای خود را افزایش می‌دادیم و این کارها را نیز از همان زمان شروع می‌کردیم نه امروز.»

صالحی: اقدامات جدید نقض برجام نیست

علی اکبر صالحی در کنفرانسی خبری یک روز بعد از دستور مقام معظم رهبری مبنی بر اینکه سازمان انرژی اتمی سریعاً مقدمات رسیدن به ۱۹۰ هزار سوراخ در چارچوب برجام فراهم کند، با اشاره به التزام ایران به تعهداتش طبق برجام اظهار کرد: «این اصل برای ما همواره در سازمان مدنظر بوده است. قبل از برجام توافق پادمان را انجام می‌دادیم و بعد از آن پروتکل الحاقی و تعهدات برجامی هم اضافه شدند. اصل دیگر این است که فعالیت‌های هسته‌ای ایران صلح آمیز است و مبنای آن هم فتوای رهبری است و هیچ‌گاه از این اصل منحرف نشده و نمی‌شویم. اصل دیگر این است که سازمان دو هدف عمده تامین برق هسته‌ای و سوخت نیروگاه‌های هسته‌ای را دنبال می‌کند.» وی گفت: «فناوری هسته‌ای به لحاظ افکار عمومی ظرفیت و استفاده دوگانه صلح آمیز و غیرصلح آمیز دارد، اما غرب سعی دارد این فناوری را

برای ما تبدیل به نقطه ضعف کند. کشوری که این فناوری را در اختیار دارد، یعنی از استانداردهای بالایی به لحاظ صنعتی برخوردار است و از این رو سعی دارند بگویند کشور ما نفت خیز است پس چرا باید دنبال انرژی هسته‌ای باشیم.» صالحی ادامه داد: «متأسفانه برخی‌ها هم در تحلیل‌هایشان این مطلب را در داخل بازتاب می‌دهند اما معتقدم عزیزان بهتر است از منظر علمی به این مساله بپردازند. ما نباید اجازه دهیم این دستاورد که نقطه قوت ماست به نقطه ضعف تبدیل شود.»

برجام معیوب را نمی‌پذیریم

علی اکبر صالحی در ادامه تاکید کرد که اقدامات اخیر جمهوری اسلامی ایران، نقض توافق هسته‌ای با غرب محسوب نمی‌شود. صالحی با تاکید بر سخنان رهبری که ما به برجامی که تعهد کردیم، عمل می‌کنیم و برجام معیوب را نمی‌پذیریم، اظهار کرد که این موضوع جدی ماست. وی در ادامه تصریح کرد: «سازمان انرژی اتمی باید به گونه‌ای عمل می‌کرد که زمان را از دست ندهد، در روند مذاکرات رهبری دائم می‌گفتند به طرف مقابل نمی‌توان اعتماد کرد. اگر بدعهدی کردند و به قبل از برجام برگشتیم، جایگاه‌مان همان جایگاه قبلی نباشد و از این رو سازمان در طول مذاکرات فعالیت‌های زیرساختی وسیعی را در چارچوب پادمانی شروع کرد که اگر در زمان عادی عمل می‌کردیم در چند سال آینده محقق می‌شد اما با حمایت دولت، فرزندان این مرز و بوم عمل کردند. از جمله زیر ساخت برق سایت نطنز که برای شرایط و اهداف بلندمدت آن کافی نبود ولی با سرعت کار کردیم و الان برای چند صد هزار سو این زیرساخت آماده است.»

رئیس سازمان انرژی اتمی با اشاره به واحد اختلاط که در ۲۰ فوروردین با دستور رئیس‌جمهور رونمایی شد، گفت: «این یک واحد عظیم در نطنز است که ما کار ساخت آن را انجام دادیم. همچنین کار دیگری در نطنز انجام گرفت که مرکز مونتاژ سانتریفیوژهای جدید است و ما برای ساخت این سانتریفیوژها نیاز داشتیم تاسیساتی فراهم کنیم و در آن بهترین تجهیزات اندازه‌گیری و تجهیزاتی دیگر و مکانی برای مونتاژ سانتریفیوژهای جدید ایجاد شد که اگر قرار بود طبق روال عادی این مرکز ساخته شود ۶ سال به طول می‌انجامید.»

ایران چه اقداماتی صورت می‌دهد؟

رئیس سازمان انرژی اتمی، اقدامات جدید جمهوری اسلامی ایران را این گونه تشریح می‌کند: «ما کارخانه تبدیل اورانیوم را در اختیار داریم اما از آنجایی که اورانیوم طبیعی قبلاً نداشتیم این کارخانه متوقف بود، اما بعد از برجام ۴۰۰ تن از اورانیوم طبیعی در اختیارمان قرار گرفت و الان می‌توانیم UF۶ را تولید کنیم و کارخانه مجدداً راه‌اندازی می‌شود. ما سعی داریم با راه‌اندازی این کارخانه ابتدا معایب آن را برطرف کنیم و آن را به‌سازای کنیم و این خلاف برجام

علی اکبر صالحی
بلافاصله پس از
صحبت‌های رهبری
از آمادگی ایران
برای افزایش حجم
غنی‌سازی سخن گفت



نیست. در تولید UF۶ چون ماده اولیه آن یعنی کیک زرد را نداشتیم، کارخانه تبدیل اورانیوم عملاً خوابیده بود، اما امروز ما ذخایر اورانیوم خوبی در اختیار داریم و اینکه آنها را به UF۶ تبدیل کنیم اختیار و امتیازی است که در دست ماست. ما قرار نیست با ظرفیت حداکثری کار تبدیل اورانیوم را انجام دهیم، بلکه با حداقل ظرفیت پیش می‌رویم و کارخانه را برای سال‌های آینده آماده می‌کنیم چرا که ما پس از برجام به ۳۰۰ تن UF۶ در سال نیاز داریم و باید برای این برنامه خود را آماده کنیم و الان فرصت خوبی پیش آمده که این کار انجام شود. نیروگاه بوشهر اگر بخواهد سوختش در داخل تامین شود به ۲۸۰ تا ۳۰۰ تن اورانیوم نیاز دارد.

مقام معظم رهبری فرمودند که زیرساخت لازم برای رسیدن به ۱۹۰ هزار سوراخ آغاز کنید، نه اینکه به یک باره ۱۹۰ هزار سوراخ بخواهیم بسازیم. ما اگر بخواهیم به ساخت سانتریفیوژ ورود کنیم قطعاً با سانتریفیوژهای جدید شروع کنیم که سانتریفیوژهای IR-1R، IR-2m، IR-۴ و IR-۶ سانتریفیوژ نسل ۸ که البته هنوز روی آن داریم، کار تست را انجام می‌دهیم.»

واکنش آژانس و اتحادیه اروپا به اقدامات سازمان انرژی اتمی

یک سخنگوی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از دریافت نامه مربوط به برنامه جدید ایران در خصوص برنامه هسته‌ای اش خبر داد. آن طور که این سخنگو گفته، نامه مزبور در تاریخ ۴ ژوئن به دست مقامات آژانس رسید و در آن به برنامه زمانی مدنظر جمهوری اسلامی برای تولید هگزافلوراید اورانیوم اشاره شده است. هگزافلوراید اورانیوم، خوراک تزریقی به سانتریفیوژ است.

یک سخنگوی مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا به سخنان (علی اکبر صالحی) رئیس سازمان انرژی اتمی ایران اشاره کرد و گفت که این اتحادیه بر مبنای ارزیابی اولیه خود، گام‌های اعلام شده تهران برای توسعه برنامه هسته‌ای را نقض برجام نمی‌داند. این سخنگوی «فدریکا موگینی» که به نامش اشاره نشده است، در عین حال افزود: «با این وجود و در این مقطع حساس، اقدام‌های یادشده کمکی به افزایش اعتماد به ماهیت برنامه هسته‌ای تهران نخواهد کرد.»

وحشت‌تانیاهو از اقدامات ایران

بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی نیز به اخبار اخیر در خصوص افزایش ظرفیت غنی‌سازی اورانیوم از سوی ایران واکنش نشان داد. نتانیاهو گفت: «آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم ایران، اعلام کرد قصد نابودی اسرائیل را دارد. وی توضیح داد که این کار را چگونه می‌خواهد انجام دهد؛ با غنی‌سازی نامحدود اورانیوم برای ایجاد زرادخانه هسته‌ای.» وی در ادامه اظهارات بی‌اساس خود علیه تهران مدعی شد: «ما به ایران اجازه نخواهیم داد به تسلیحات هسته‌ای دست پیدا کند.»

این در حالی است که ایران به ناظر هسته‌ای سازمان ملل اعلام کرده است ظرفیت غنی‌سازی اورانیوم خود را در چارچوب محدودیت‌های توافق هسته‌ای (برجام) افزایش خواهد داد و جزئیات این اقدام را در نامه‌ای به اطلاع سازمان بین‌المللی انرژی اتمی رسانده است.

در نهایت اینکه دستور رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران، فصل نوبتی را در معادلات مربوط به برنامه هسته‌ای کشورمان رقم زده است. ارسال این پیام، آن هم در شرایطی که تروئیکای اروپایی مشغول خرید زمان و اتخاذ رویکرد پارادوکسیکال در قبال کشورمان بوده‌اند، قدرت مانور جمهوری اسلامی ایران را در برابر غرب افزایش خواهد داد.

نامه‌ای به آن سوی آتلانتیک

اروپایی‌ها برای پایداری برجام و طبق خواسته حسن روحانی از آمریکا خواستند آنها را از تحریم معاف کند. به نظر می‌رسد آمریکا وقعی به این نامه نمی‌نهد





و اعتباری لازم به کشورمان ندارند، بلکه درصددند با همان گویی تعهدات محدود برجامی خود (که در اخیرا بیابنه بروکسل نیز شاهد آن بودیم)، نقشه شوم خود مبنی بر «تحمیل توافقی جدید» بر ایران را عملی سازند. همان گونه که اشاره شد، در این معادله تروئیکای اروپایی کاملاً تحت مدیریت و امر ایالات متحده آمریکا و دونالد ترامپ، رئیس جمهور این کشور عمل می کند. بدیهی است که در چنین شرایطی «اعتماد به اروپا»، نه تنها یک «خطای محاسباتی»، بلکه فراتر از آن «یک خطای راهبردی» محسوب می شود؛ خطایی که هزینه جبران آن بسیار سنگین و حتی غیرممکن به نظر می رسد.

احتمال معامله جدید آمریکا - اروپا بر سر برجام

موضوع دیگری که نباید آن را نادیده انگاشت، احتمال معامله ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا بر سر موضوع برجام است. این احتمال، پس از اعمال تعرفه های گمرکی آمریکا بر فولاد و آلومینیوم صادراتی از اروپا افزایش یافته است. پایگاه خبری بلومبرگ در گزارشی به بررسی ارتباط جنگ تعرفه های آغاز شده از سوی «دونالد ترامپ»، رئیس جمهور آمریکا با توافق هسته ای برجام و تحریم های ایران پرداخته است. رسانه های آمریکایی با اشاره مذاکرات طرف های آمریکایی و اروپایی برای رسیدن به یک توافق بر سر تعرفه فلزات نوشته است: «اما به نظر نمی رسد یک توافق تجاری متعارف چیزی است که کاخ سفید ترامپ در واقع به دنبال آن است. واشنگتن، در عوض به دنبال مبادله صلح در تجارت در ازای اخذ امتیازهای امنیتی و سیاست خارجی است.»

بلومبرگ نوشته است: «این روشی بدیع - و احتمالاً تنش آمیز - از سوی رئیس جمهور آمریکا برای تجارت با نزدیک ترین متحدانش است، اما روشی است که در کوتاه مدت می تواند نتایجی به همراه داشته باشد تا ترامپ بتواند به آنها اعلام کند به پیروزی دست پیدا کرده است.»

مطابق این گزارش، امید ترامپ احتمالاً این است که می تواند از تهدید به اعمال تعرفه بر واردات فلزات

را تأیید کرده و اضافه کرده پاریس احتمال امضای توافقی جدید با ایران و خروج از «برنامه جامع اقدام مشترک» (برجام) را بررسی می کند.»

این روزنامه نوشته «امانوئل ماکرون»، رئیس جمهور فرانسه در جریان دیدار اخیرش با «ولادیمیر پوتین»، رئیس جمهور روسیه با او درباره حفظ برجام و در عین حال، تدوین سندی جدید که به امضای همه طرف های توافق، از جمله آمریکا برسد، رایزنی کرده است. ماکرون در دیدار با «دونالد ترامپ»، رئیس جمهور آمریکا هم این موضوع را مطرح کرده است. به نوشته روزنامه روس، سند جدید بایستی تمامی موارد اضافه بر موضوع هسته ای را که محل نگرانی مشارکت کنندگان در توافق است شامل شود.

منبع مورد استناد «ایزوستیا» می گوید: «علاوه بر موضوع سلاح های هسته ای ما درباره فعالیت های ایران در حوزه موشک های بالستیک و حضور نظامی روزافزون آن در خاورمیانه هم نگرانی داریم. به همین دلیل است که مایل به آغاز یک فرآیند مذاکره ای جهانی و جامع با تهران هستیم.» این منبع اضافه کرد: «می خواهیم ایران را درک کرده و بپذیرد که لازم است با یکدیگر عمل کنیم.» یک منبع در سنای فرانسه هم ضمن تأیید این موضوع گفته امانوئل ماکرون به دنبال گرد هم آوردن طرف های فعلی و سابق برجام دور میز مذاکره و تلاش برای حصول یک توافق جدید و «اصلاح شده» با تهران است. «رابرت دل پیچیا»، معاون کمیته امور خارجه، دفاعی و نیروهای مسلح سنای فرانسه گفت: «هدف رئیس جمهور این است که فرانسه ممکن است از توافق جدید با ایران خارج شود، اما فقط به این دلیل که مذاکراتی بر سر سند جدید و کامل تر را آغاز کند.»

واقعیت این است که اصرار دوباره مقامات اروپایی در خصوص «تغییر برجام»، محصول رایزنی هایی است که طی یک هفته اخیر میان وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا و سه وزیر امور خارجه اروپایی صورت گرفته است. مایک پمپئو از وزرای اروپایی خواسته است تا ایران را بار دیگر و برای انعقاد توافقنامه ای جامع (با هدف تحدید همزمان توان هسته ای، موشکی و منطقه ای ایران) پای میز مذاکره کشانده و زمینه را جهت «مهار همه جانبه ایران» در منطقه و نظام بین الملل فراهم کند. به نظر می رسد مقامات اروپایی نیز در این خصوص به دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا و مایک پمپئو و جان بولتون چراغ سبز نشان داده اند.

تلاش اروپا برای تحمیل توافقی ثانویه به ایران

چنانچه از مواضع اخیر دیپلمات های اروپایی برمی آید، آنها درصدد تحمیل توافقی جدید به ایران هستند که در نهایت، به تأیید کاخ سفید و شخص ترامپ برسد. در این معادله، موضوعاتی مانند «ارائه تضمین به ایران جهت حفظ نسخه فعلی برجام» و «استراتژی مهار ترامپ» اصالت و موضوعیتی ندارند. در حال حاضر، چینش میز مذاکره ای جدید با ایران، به اصلی ترین دغدغه سران اروپایی تبدیل شده است. این در حالی است که حتی کلیت حضور دیپلمات های کشورمان پای این میز خطرناک است. امانوئل ماکرون، رئیس جمهور فرانسه از انعقاد توافقی گسترده تر با ایران سخن به میان آورده و خواستار تحدید قدرت منطقه ای و موشکی کشورمان شده است. آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان نیز خواستار مذاکره مجدد بر سر برجام (با هدف تغییر توافق هسته ای) شده و مدعی شده است که توافق هسته ای، توافقی کامل نبوده و باید گسترش (تغییر) یابد.

بدون شک، تروئیکای اروپایی نه تنها اراده ای برای حفظ برجام و ارائه تضمین های اقتصادی، بانکی

مجادله بر سر «برجام» همچنان در نظام بین الملل ادامه دارد. اگرچه مقامات اروپایی مدعی حفظ توافق هسته ای هستند اما رویکرد عملی آنها طی روزهای اخیر، با ادعای آنها در این خصوص مغایرت دارد. مقامات اروپایی به صورتی هدفمند و برنامه ریزی شده، مشغول تکرار خواسته نامشروع و غیرقانونی خود مبنی بر «تغییر توافق هسته ای» و بسط آن به موضوعات موشکی و منطقه ای هستند.

مجادله بر سر «برجام» همچنان در نظام بین الملل ادامه دارد. اگرچه مقامات اروپایی مدعی حفظ توافق هسته ای هستند اما رویکرد عملی آنها طی روزهای اخیر، با ادعای آنها در این خصوص مغایرت دارد. مقامات اروپایی به صورتی هدفمند و برنامه ریزی شده، مشغول تکرار خواسته نامشروع و غیرقانونی خود مبنی بر «تغییر توافق هسته ای» و بسط آن به موضوعات موشکی و منطقه ای هستند. شواهد و مستندات موجود نشان می دهد که کشورهای اروپایی قصد دارند از «تغییر برجام» به عنوان پیش شرطی برای «بقای توافق هسته ای»، آن هم به صورت حداقلی یاد کرده و سپس از مسئولان دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی کشورمان بخواهند تا خود را برای «انعقاد توافقی جدید» آماده کند. سوال اصلی اینجاست که این بازی هدفمند از سوی چه منابع و افرادی هدایت و مدیریت می شود و تکلیف دستگاه دیپلماسی ما در برابر این موضوع چیست؟

آیا فرانسه از برجام خاج می شود؟

یک روزنامه روس به نقل از یک منبع بلندپایه در وزارت امور خارجه فرانسه نوشت: «پاریس آماده آغاز مذاکرات با تهران بر سر یک توافق جدید بعد از خروج آمریکا از توافق هسته ای برجام است.» روزنامه «ایزوستیا» (نقل شده در ایترتاس) افزود: «کمیته امور خارجی، دفاعی و نیروی مسلح سنای فرانسه این موضوع



ظریف طی نامه‌ای به همتایان خود، ضمن تشریح پیامدهای خطرناک اقدامات ایالات متحده، خواستار محکومیت زبانه‌خواری آمریکا از سوی این کشورها و تداوم اجرای برجام و قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت از سوی آنها شد. وزیر امور خارجه کشورمان در نامه خود، خروج آمریکا از برجام را نقطه اوج تلاش‌های مسبوق به سابقه آمریکا در نقض و تضعیف برجام و قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد دانست

رایزنی‌های برجامی نتانیاها در اروپا

«بنیامین نتانیاها» نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی، در سفر اخیر خود به اروپا، بر سر برجام با مقامات ارشد انگلیسی، آلمانی و فرانسوی رایزنی کند. نتانیاها در این سفر به انگلیس، آلمان و فرانسه رفت تا به گفته او، بر ثبات موضع اسرائیل در ممانعت از ساخت سلاح اتمی توسط ایران تاکید کند.

موضوع دومی که طبق این گزارش، نتانیاها در دیدار با سران سه کشور اروپایی انگلیس، فرانسه و آلمان آن را مطرح کرد، تلاش اسرائیل برای مقابله با ایران در سوریه برای ممانعت از استقرار ایران نزدیکی مرز سوریه با فلسطین اشغالی است.

نتانیاها قبل از این سفر اعلام کرده بود: «به اروپا می‌روم؛ جایی که با سران سه کشور یعنی انگلستان، آلمان و فرانسه، رئیس‌جمهور فرانسه و ترزا می، نخست‌وزیر انگلیس دیدار و درباره تحولات منطقه‌ای صحبت می‌کنم. البته گفت‌وگوها حول محور ایران است؛ اول مقابله با برنامه هسته‌ای ایران و بهتر است بگویم، ادامه مقابله با برنامه هسته‌ای ایران.»

در جدیدترین اتفاق امارات، اروپا به‌طور رسمی از آمریکا خواسته که شرکت‌های اروپایی را در صورت کار با ایران از تحریم معاف کند. خواسته‌ای که شاید بخواهد ایران را به ماندن در برجام ترغیب کند.



نیاز برای بازدید، موجب تسهیل در اجرای پروتکل الحاقی و افزایش اعتماد می‌شود.»

این اظهارات در حالی مطرح می‌شود که جمهوری اسلامی ایران بارها عنوان کرده است اجازه دسترسی آزادانه به اماکن نظامی خود را نخواهد داد. موضوعی که آمانو نیز در جریان برگزاری نشست سال ۲۰۱۵ در وین (که به توافق نهایی منجر شد) در ادامه سخنان خود اظهار کرده است: «کمیسون مشترک برجام بیست و پنجم می‌مرا دعوت کرد تا در بخشی از این نشست در وین شرکت کنم. من به شرکت کنندگان در این نشست درباره فعالیت‌های راستی‌آزمایی و نظارت آژانس در ایران توضیحاتی ارائه کردم. آژانس به راستی‌آزمایی عدم انحراف مواد هسته‌ای اعلام شده از سوی ایران در چارچوب موافقت‌نامه پادمان ادامه می‌دهد. ارزیابی‌ها در خصوص نبود فعالیت‌ها و مواد هسته‌ای اعلام نشده در ایران ادامه دارد.»

نامه برجامی وزیر امور خارجه ایران

در ادامه رایزنی‌های وزارت امور خارجه ایران، با سایر کشورها در خصوص اقدام غیرقانونی و یکجانبه دولت آمریکا از جمله در خروج از برجام، وزیر امور خارجه طی نامه‌ای به همتایان خود، ضمن تشریح پیامدهای خطرناک این اقدام ایالات متحده، خواستار محکومیت زبانه‌خواری و اقدامات غیرقانونی آمریکا از سوی این کشورها و تداوم اجرای برجام و قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت از سوی آنها شد.

وزیر امور خارجه کشورمان در نامه خود، خروج آمریکا از برجام را نقطه اوج تلاش‌های مسبوق به سابقه آمریکا در نقض و تضعیف برجام و قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد دانست و با اشاره به اینکه برجام همانند هر توافق بین‌المللی دیگری، تابع قاعده وفای به عهد و مبتنی بر تعهدات متقابل تمامی طرف‌هاست، تاکید کرد که گستره، مقررات و چارچوب زمانی این توافق، نتیجه مذاکرات دقیق، حساس و متوازن چندجانبه است که افزایش، تغییر یا مذاکره مجدد درباره آنها ممکن نیست. بهره حاصل از این توافق برای ملت ایران نیز نمی‌تواند به هیچ شرطی غیر از اقدامات داوطلبانه مرتبط به موضوع هسته‌ای - که به‌طور مشخص و منحصر در برجام و ضوابط آن درج شده‌اند - مشروط شود.

وی متذکر شد که خروج نامشروع دولت آمریکا از برجام و خصوصاً روش‌های قلدرمآبانه‌ای که این دولت برای همراه کردن سایر دولت‌ها استفاده می‌کند، اصل وفای به عهد را نقض، حاکمیت قانون و حقوق بین‌الملل را در سطح بین‌المللی بی‌اعتبار و اهداف و اصول منشور ملل متحد و کارایی نهادهای بین‌المللی را به چالش می‌کشد. وزیر خارجه در این نامه با تاکید بر این موضوع که برجام بحرانی غیرضروری که بیش از یک دهه به درازا کشیده بود را خاتمه بخشید، خاطرنشان ساخت: «برجام به قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد ضمیمه و به موجب آن تأیید شده است. بنابراین برجام فقط به امضا کنندگان آن تعلق ندارد تا یک طرف بتواند بر اساس سیاست داخلی یا اختلافات سیاسی با هیات حاکمه سابقش، دلخواهانه و غیرمسئولانه آن را رد کند.» وی با اشاره به اینکه جمهوری اسلامی ایران، به‌رغم کارشکنی‌های مداوم و اجرای معیوب تعهدات آمریکا از ابتدای اجرای این توافق، به تعهدات خود وفق برجام کاملاً پایبند مانده است، تاکید کرد: «اگر قرار باشد برجام ادامه یابد، اعضای باقیمانده در برجام و سایر شرکای تجاری باید به کشورمان اطمینان دهند خسارات ایران ناشی از خروج آمریکا از برجام، بی‌قید و شرط از طریق اقدامات ملی، منطقه‌ای و جهانی جبران می‌شوند.»



به عنوان یک اهرم فشار برای جلب همکاری کشورهای اروپایی در زمینه افزایش سهم بودجه دفاعی متحدان ناتو و تحریم‌های ایران استفاده کند.

بلومبرگ در تأیید این گزاره به اظهارات اخیر «استیون منوشین»، وزیر خزانه‌داری آمریکا اشاره کرده که در مصاحبه با سی‌ان‌بی‌سی گفته بود ترامپ میزان سهم کشورهای ناتو را در مالیات ۲۵ درصدی برای فولاد وارداتی و مالیات ۱۰ درصدی آلومینیوم وارداتی در نظر خواهد گرفت. رگه‌های دیگر این رویکرد ترامپ را می‌توان در موضوع تحریم‌های ایران دید. «ریچارد گرنل»، سفیر آمریکا در آلمان در مصاحبه‌ای با نیویورک تایمز گفته بود که ترامپ آماده است در صورت همکاری اتحادیه اروپا با آمریکا در موضوع ایران، اعضای این اتحادیه را برای همیشه از تعرفه‌های تجاری معاف کند. بعد از خروج آمریکا از توافق هسته‌ای «برجام» و آغاز فرآیندها برای بازگشت تحریم‌ها کشورهای اروپایی از قصد خود برای مقابله با تحریم‌های فرامرزی این کشور و محافظت از شرکت‌های در حال تجارت با ایران خبر داده‌اند.

عشوه برجامی آمانو

یکی دیگر از موضوعاتی که طی روزهای اخیر مورد توجه رسانه‌ها قرار گرفته است، اظهارات خاص آمانو در خصوص دسترسی آژانس به «همه اماکن» در ایران است. یوکیا آمانو، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، در بیانیه‌ای به شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اعلام کرد آژانس به راستی‌آزمایی و نظارت بر اجرای تعهدات هسته‌ای ایران بر اساس برجام ادامه می‌دهد.

در این بیانیه آمده است: «همان‌طور که در تازه‌ترین گزارش به شورای حکام آمده است، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بر اساس پروتکل الحاقی، به همه سایت‌ها و مکان‌ها در ایران که نیازمند بازرسی ما بوده دسترسی کامل داشته است.»

مدیرکل آژانس اعلام کرد: «همکاری به موقع و فعالانه ایران در دسترسی به همه سایت‌ها و اماکن مورد

هشدار هسته‌ای

فرمان رهبری، پیامی قاطع به رهبران اروپایی بود

نوذر شقیعی

کارشناس مسائل بین‌الملل



در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اختیارات رهبری مشخص است، به‌ویژه در شرایطی که مسائل حساس و اساسی پیش می‌آید و نیاز به یک تصمیم قاطع احساس می‌شود. امروز ایران در یک برهه تاریخی مهم قرار دارد و باید یک انتخاب سخت داشته باشیم. به این معنا که بعد از گذشت ۴۰ سال از عمر انقلاب، در چارچوب پدیده‌ای به نام برجام، رفتار جمهوری اسلامی ایران و غربی‌ها که تا پیش از این در دو قطب مخالف قرار داشتند، در خصوص یک موضوع خاص یعنی مساله هسته‌ای به هم نزدیک شده است. ضمن اینکه این تصور وجود داشت اگر در این حوزه موفقیت‌هایی حاصل شود ممکن است تنش‌زدایی در روابط جمهوری اسلامی با غرب در سایر حوزه‌ها هم صورت گیرد. با این حال تجربه ثابت کرده که برخلاف ادعای غربی‌ها که ایران را کشوری بی‌ای می‌دانند که در چارچوب حقوق بین‌الملل و هنجارهای جهانی عمل نمی‌کند و به دنبال دستیابی به بمب اتم است، برجام عکس همه این ادعاهای مهمل را مشخص و ثابت کرد. در واقع برجام نشان داد که ایران به هنجارها و حقوق بین‌الملل احترام می‌گذارد و خواهان صلح و آرامش و امنیت در سطح بین‌الملل است، زیرا جمهوری اسلامی به‌رغم حقوق طبیعی خود وارد مذاکرات برجام شد و تعهدات و تکالیفی را پذیرفت، علاوه بر این برخلاف غربی‌ها و در راس آن آمریکا، به این حقوق و تکالیف پایبند بود. همچنین امید می‌رفت که شاید اروپاییان برخلاف آمریکا به این تعهدات پایبند باشند اما بعد از مذاکرات ایران با اروپا در ارتباط با برجام چشم‌انداز مثبتی قابل‌ترسیم نیست. بنابراین واقعیت این است که براساس روح برجام که دکترین ماشه بر آن حکم فرماست و هم بر اساس متن برجام که تعهدات کشورها متناظر است، ایران این حق را پیدا می‌کند در صورتی که طرفین به تعهدات برجام پایبند نباشند و حقوق ایران را رعایت نکنند، ایران هم هیچ تعهدی به این بیمان نداشته باشد و از آن خارج شود. فرمان مقام معظم رهبری در خصوص از سرگیری فعالیت‌های هسته‌ای ایران نیز از این منظر قابل‌ارزیابی است، اگرچه طبق فرمان رهبری هنوز فعالیت‌های هسته‌ای ایران در چارچوب برجام اتفاق می‌افتد و با این دستور یک گوسد به اروپاییان کردند که اگر شما هم به تعهدات تان عمل نکنید ایران راه را برای خودش باز خواهد کرد و مطابق با برنامه‌های هسته‌ای حرکت خواهد کرد. بنابراین جمهوری اسلامی به موقع انعطاف نشان داد و برجام از آن حاصل شد و اگر لازم باشد قدرت نشان دهد یا به عبارتی در صورت مشاهده خلاف عهد، فرمان فعالیت‌های هسته‌ای ایران صادر می‌شود. به هر جهت آینده روابط ایران و اروپا بستگی به ارزیابی اتحادیه از صحبت‌های مقام معظم رهبری دارد. اگر آنها صحبت‌های رهبری را پیامی به اروپاییان ارزیابی کنند در این صورت آنها باید جدی‌تر وارد عمل شوند و مانع از فرارسیدن مرگ برجام شوند. اما اگر برداشت‌شان این باشد که باتوجه به رفتار آمریکا و اروپا برجام از منظر ایرانیان مرده است و امروز نقطه شروع بازگشت ایران به فعالیت‌های هسته‌ای خود است، ممکن است آنها هم

به معنی بی‌ثباتی در خاور میانه است و بی‌ثباتی خاورمیانه یعنی بی‌ثباتی اروپا. بنابراین این تنها پدیده‌ای است که می‌توان امیدوار بود تا قطع روابط ایران با اتحادیه اروپا را با سختی همراه کند.

از سوی دیگر آمریکا و اسرائیل تمایل دارند رابطه ایران و اروپا به هم خورد. به عبارت دیگر اسرائیلی‌ها معتقدند اروپا به جای آنکه از طریق برجام در پی گسترش مناسبات با ایران باشد باید از برجام خارج شود و به جای مذاکرات سیاسی، فشارهای نظامی و اقتصادی را علیه ایران افزایش دهند. حتی بی‌میل نیستند که اسرائیل و آمریکا به عنوان پیش‌قراول یک جنگ با ایران قرار بگیرند و اروپا و کشورهای عربی نیز از آنها حمایت کنند. پس اسرائیل از این منظر به موضوع می‌نگرد کم‌اینکه این روزها نتانیا هو در فرانسه تلاش دارد تا از طریق ماکرون را وادارد که یا از برجام خارج شود یا فشارهایی را در ارتباط با بحث موشکی و نفوذ ایران در خاورمیانه بر جمهوری اسلامی



اعمال کنند. زیرا آنها اعتقاد دارند اروپاییان با ماندن در برجام اگر بتوانند مانع تلاش ایران برای دستیابی به بمب اتم شوند در جهت اهداف آنها حرکت می‌کنند، در عین حال انتظار دارند اروپاییان با کسب امتیاز از برجام توانمند می‌شوند و نفوذش در خاورمیانه را محدود کنند و مهم‌ترین حساسیت اسرائیلی‌ها در مورد مساله سوریه است. اما رژیم صهیونیستی در درجه اول خواهان انزوای سیاسی شدید ایران، تحریم اقتصادی سفت و سخت و در صورت امکان مواجهه جمهوری اسلامی با فشار نظامی هستند. متأسفانه باید گفت اسرائیل روی اروپا و آمریکا بنا به دلایل مختلف تاثیرگذار است مگر در جایی که امنیت اروپاییان در میان باشد. به عبارت دیگر اروپا بین اسرائیل و ایران، اسرائیل را انتخاب می‌کند اما اگر احساس کنند آثار این انتخاب ممکن است از سوی خاورمیانه به اروپا سرریز شود، شاید نهییب‌هایی را هم به اسرائیل بزنند. بنابراین اگرچه اسرائیلی‌ها بر اروپا تاثیر می‌گذارند اما نقش تعیین‌کننده ندارند و در برخورد با مساله ایران ممکن است مشی این دو متفاوت شود. به این معنا که شاید اسرائیلی‌ها به دنبال فشارهای نظامی و سیاسی و تحریم‌های سخت باشند اما اروپا به دنبال ششویه‌های نرم مانند سیاست‌های تشویقی، مشروط‌سازی و مذاکرات باشند.

شود و مانع از این شود که تحت فشار قرار دادن و انزوای ایران باعث بروز یک سری ناملايمات در خاورمیانه شود. زیرا اروپاییان معتقدند که سرخوردگی ایران ممکن است این کشور را به سمت تسلیحات هسته‌ای حرکت دهد یا اینکه رفتارهای جدی‌تر در منطقه خاورمیانه را در پی داشته باشد. حتی این برداشت را دارند که در انزوا قرار گرفتن ایران شاید رژیم‌ها یا کشورهای دیگر را برای اقدام علیه ایران تشویق کند. هر کدام از این موارد اگر اتفاق بیفتد

اروپاییان بر اساس دکترین همسایگی نسبت به تحولات محیط پیرامون نگران هستند. شاید نگرانی از امنیت خود باعث شود که اروپا مجدداً از دریچه دیگری با ایران وارد مذاکره شود و مانع از این شود که تحت فشار قرار دادن و انزوای ایران باعث بروز یک سری ناملايمات در خاورمیانه شود

محک بروکسل

آیا اروپا اراده حفظ برجام اقتصادی را دارد؟

سعدالله زارعی

کارشناس مسائل بین‌الملل



اتحادیه اروپا در لباس حفظ برجام در صدد بود تا سیاست خاصی را در قبال تحریم‌های آمریکایی‌ها دنبال کند. آنها به نوعی به نام اینکه قادر نیستند شرکت‌های خصوصی اروپا را از تبعیت از سیاست‌های تحریمی آمریکا مصون نگه دارند تنها به توصیه به این شرکت‌ها اکتفا کردند. اروپا این گونه توجیه می‌کرد که به عنوان دولت خواستار ازسرگیری همکاری‌های شرکت‌های بزرگ اروپایی و بانک‌ها با ایران هستند اما از آنجایی که این بانک‌ها خصوصی هستند و تحت تاثیر تحریم‌های آمریکا قرار می‌گیرند، نمی‌توانند آنها را وادار به همکاری کنند و بنابراین نقش آنها به گفته خودشان در حد توصیه محدود می‌شود. چنین سیاستی در حالی مطرح می‌شود که در موارد دیگری که سیاست‌های اقتصادی اروپا و آمریکا در تعارض باهم قرار می‌گیرند، دولت‌های اروپایی شرکت‌هایشان را به مقاومت در برابر محدودیت‌های آمریکایی‌ها وادار می‌کنند و چنین بحث‌هایی مطرح نمی‌شود.

متأسفانه طی هفته‌های گذشته صداهایی در ایران از سوی برخی چهره‌های مسئول شنیده شد مبنی بر اینکه اراده سیاسی اروپایی‌ها مبتنی بر همکاری و مقاومت در برابر تحریم‌های آمریکایی‌ها است اما از آنجایی که دولت‌های اروپایی سیطره واقعی بر شرکت‌های خصوصی‌شان ندارند بنابراین آنها نمی‌توانند در عمل بانک‌های اروپایی را وادار به همکاری با ایران کنند. این صدا حاکمی از آن بود که انگار مسئولان ایرانی این تحلیل را پذیرفته بودند که اروپایی‌ها نیز به برجام اعتقاد و اصرار دارند اما نسبت به اینکه در برابر فشارهای آمریکا به شرکت‌های خصوصی اروپا کاری انجام دهند معذور هستند. نتیجه چنین نگاه و سیاستی این است که برجام از نظر سیاسی توافقی میان ایران و اروپا باقی بماند اما از نظر اقتصادی دستاوردی نداشته باشد. این در حالی است که برجام اساساً یک ماموریت اقتصادی است و به موضوع تحریم‌ها مربوط می‌شود.

بر همین اساس رهبر معظم انقلاب در یک موضع روشن اعلام فرمودند که این توجیهات قابل قبول نیست و اروپا یا باید راهگشایی‌های اقتصادی را در قبال ایران تضمین کند و عملاً در مسیر تضمین حرکت کند و یا ایران هر دو موضوع یعنی هم ادامه تحریم‌های اقتصادی و هم محدودیت‌های شدید در پرونده هسته‌ای را همزمان نمی‌تواند بپذیرد.

به همین خاطر مقام معظم رهبری فرمولی را مطرح کردند که روی این فرمول کار کارشناسی شده بود. کما اینکه بلافاصله بعد از صحبت‌های رهبری، سازمان انرژی اتمی بیانیه‌ای صادر کرد و رئیس سازمان انرژی اتمی، دکتر صالحی توضیحاتی در این خصوص ارائه داد.

این مسائل نشان‌دهنده آن است که در داخل جمهوری اسلامی یک جمع‌بندی وجود دارد. این مساله که رهبری ۱۴ خرداد این مطالب را مطرح کردند و یک

روز بعد یعنی ۱۵ خرداد رئیس سازمان انرژی اتمی یک گفت‌وگوی خبری برگزار کرد، نشان‌دهنده این بود که چنین موضوعی داخل نظام و سیستم کاملاً بررسی و تبیین شده است.

به هر حال رهبری اعلام کردند که اگر اروپایی‌ها بخواهند یک برجام ناقص را به ایران تحویل کنند که فقط به ژست سیاسی اینکه اروپا در کنار ایران است محدود شود برای جمهوری اسلامی قابل قبول نیست و ایران به مسیر هسته‌ای صلح آمیز که پیش‌تر نیز دنبال می‌کرد بازمی‌گردد.

در این میان بحث سرنوشت و باقی ماندن یا باقی نماندن برجام به اراده اروپایی‌ها بستگی دارد نه به اراده ایران. جمهوری اسلامی ایران تمام تعهداتش را تا بدین جا اجرا کرده و این در حالی است که برجام یک تعهد یکطرفه نیست که فقط ایران متعهد شود و دیگر طرفین تعهدی نداشته باشند. یک معاهده دوجانبه و یا چند جانبه زمانی کارآمد و زنده تلقی می‌شود که همه طرف‌ها نسبت به تعهداتشان پایبند باشند.

این تعهدات مانند قرارداد مالک و مستاجر است؛ اگر چنانچه یکی از دو طرف قرارداد مالک و مستاجر مفاد قرارداد را رعایت نکند این قرارداد منسوخ است. در نظر بگیرید مالک خانه‌ای را اجاره داده و پول اجاره را دریافت کرده باشد ولی کلید خانه را تحویل ندهد در چنین شرایطی این قرارداد فسخ شده است.

بنابراین سرنوشت برجام به رفتار ایران بستگی ندارد، زیرا ایران وظایفش را به درستی انجام داده بلکه بستگی کامل به رفتار طرف اروپایی دارد. حال اگر طرف اروپایی بخواهد برجام را به یک برجام سیاسی تنزل دهد با توجه به اینکه ماهیت برجام اساسی سیاسی نیست بلکه اقتصادی است و به مسائل مربوط به تحریم‌ها، بانک‌ها، شرکت‌های اروپایی و همکاری‌های اقتصادی ایران و طرف‌های دیگر مربوط می‌شود بنابراین اگر با رفتار اروپایی‌ها برجام اقتصادی بمیرد، دیگر معنایی ندارد که ایران برای یک برجام سیاسی هزینه اقتصادی بپردازد.

در حال حاضر به نظر می‌رسد که به‌طور واقعی اروپایی‌ها توان آن را دارند که برجام اقتصادی را حفظ کنند. اشاره کردم که اروپایی‌ها در مواردی که مربوط به منافع اتحادیه اروپا می‌شود و آمریکایی‌ها خواسته‌اند

به‌طور یکجانبه تحریم‌ها و محدودیت‌هایی را علیه شرکت‌های اروپایی اعمال کنند این دولت‌ها مانع تسلیم نگاه‌های خصوصی اروپایی در برابر فشار آمریکا شده‌اند. به همین دلیل نیز ایران بعد از خروج آمریکا از برجام اعلام کرد که گفت‌وگو با اروپا برای دریافت تضمین‌های لازم ادامه داشته باشد. اگر چنانچه ایران در اروپا این توانایی را مشاهده نمی‌کرد دلیلی وجود نداشت که ایران به مذاکره با طرف‌های اروپایی باهدف حفظ برجام ادامه دهد.

اما مساله اینجاست که آیا اروپا اراده چنین اقدامی را دارد یا در پشت صحنه با آمریکا دست به یکی کرده‌اند که هم اروپا و آمریکا به تعهداتشان در برجام عمل نکنند و هم ایران در محدودیت هسته‌ای باقی بماند. جمهوری اسلامی ایران در این مقطع در حال ستجش این مساله است که آیا اروپایی‌ها حاضر هستند مانند مواردی که به خودشان مربوط می‌شود در برابر تحریم‌های آمریکا بایستند و حیات اقتصادی برجام را ادامه دهند یا خیر. اما به هر حال طی چند روز اخیر و بعد از سخنرانی رهبر معظم انقلاب درباره برجام، طرف‌های اروپایی مواضع تنیدی اتخاذ نکرده و محتاطانه پیش آمده‌اند. همین احتیاط نشانه آن است که آنها توانایی حفظ برجام اقتصادی را دارند و اگر نداشتند مواضع تنیدی اتخاذ می‌کردند. مواضع اخیر فدریکا موگرینی، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا و یا مواضع رئیس‌جمهور فرانسه توم با احتیاط و خوب بوده و اینها نشانگر آن است که امکان حفظ برجام اقتصادی در اروپا وجود دارد. البته به شرطی که اروپایی‌ها مانند مواردی که مربوط به خودشان می‌شود به شرکت‌های اقتصادی‌شان پشت‌گرمی لازم را بدهند و آنها را متعهد به ادامه قراردادهایشان با ایران کنند.

درنهایت وقتی شرکت اروپایی توتال با فاز سه پارس جنوبی ایران قرارداد امضا می‌کند و سپس آن را فسخ می‌کند، این مساله به اعتبار فرانسه لطمه می‌زند. در چنین شرایطی اعتماد بسیاری از کشورهای که در موقعیت مشابه با ایران قرار دارند نسبت به کل فرانسه کاهش پیدا می‌کند. آیا رئیس‌جمهور فرانسه می‌تواند اعتبار کشورش را در جریان نقض قرارداد توتال با پارس جنوبی نادیده بگیرد؟ آیا هیچ رئیس‌جمهور دیگری اجازه می‌دهد حیثیت ملی کشور و ملتش خرج محافظه‌کاری یک شرکت شود. اگر خود دولت فرانسه پشت تصمیم توتال نباشد طبیعتاً نباید این تصمیم غیرمنطقی و غیراصولی این شرکت را تحمل کند. با توجه به شرایط کلی این گمانه مطرح است که شرکت توتال پیش از خروج هماهنگی‌های لازم را با دولت فرانسه انجام داده است.



اروپایی‌ها در مواردی که مربوط به منافع اتحادیه اروپا می‌شود و آمریکایی‌ها خواسته‌اند به‌طور یکجانبه تحریم‌ها و محدودیت‌هایی را علیه شرکت‌های اروپایی اعمال کنند این دولت‌ها مانع تسلیم بنگاه‌های خصوصی اروپایی در برابر فشار آمریکا شده‌اند

سلبریتی‌زاسیون فرهنگ، سیاست و اجتماع

امیر پوریو و نیما حسنی نسب به بهانه رد افطاری روحانی توسط هنرمندان
در باره آسیب‌شناسی سلبریتی‌ها گفت‌وگو کردند

مثلت: ماجرای عدم حضور برخی از بازیگران در ضیافت افطاری رئیس جمهور در روزهای اخیر، بهانه خوبی شد تا بیشتر درباره چند و چون این حضور اثرگذار سلبریتی‌ها در مسائل اجتماعی و سیاسی صحبت کنیم. به این معنا که کنش چهره‌های مطرح در فضای مجازی و عرصه سینما امروز به حدی برای مردم حائز اهمیت شده که پست‌ها و تحلیل‌های زیادی با این موضوع در فضای مجازی دست به دست می‌شود و از سوی دیگر نیز عرصه سیاست به چالش کشیده می‌شود. برداشت شما از ابعاد مطلوب و نامطلوب این ماجرا چگونه است؟

حسنی نسب: شروع مطلوب من برای پرداختن به این موضوع، بیان یک شوخی از وودی آلن است. داستان فردی که پیش دکتر می‌رود و می‌گوید که برادر مرغ شده! دکتر به او می‌گوید که کذب بردارت را به بیمارستان ببر. فرد هم در جواب می‌گوید که نامی توانیم این کار را انجام دهیم، چون به تخم مرغ‌های او نیاز داریم. وضعیت سلبریتی‌ها هم بی‌شباهت به این موضوع نیست. از آدم‌های عادی تا منتقدان سینما، از سیاستمداران تا اصحاب رسانه و تجار و غیره، واکنش‌های انتقادی آمیزی به این مساله داشته‌ایم. همه ما از سلبریتی‌ها ناراحت بوده و هستیم اما بالاخره و در یک جایی، به تخم مرغ‌های این سلبریتی‌ها نیاز داریم، بنابراین، برای پرداختن بهتر به این مساله، می‌توان از موارد مهم‌تری بهره گرفت و طرح مخالفت با موافقتی در این باره نداشت. ماجرا پیچیده‌تر از این است. زمینه‌های شکل‌گیری سلبریتی‌ها، رشد عجیب و غریب آنها که بخشی از این رشد مرهون فضای مجازی در کشور ماست و مواردی از این دست، منجر به پردازش ریشه‌ای‌تر به سلبریتی‌ها می‌شود. ترمیمی در این باره وجود دارد که این طور می‌گوید؛ هنگامی که فضای فرهنگ، سیاست و اجتماع از روشنفکران و کنشگران جدی خالی می‌شود، پای سلبریتی به این فضا باز می‌شود. از سوی دیگر نیز نقیضی برای این بحث وجود دارد. آنچه ما از سلبریتی‌ها می‌خواهیم و باید به عنوان کارکرد سلبریتی‌ها به آن نگاه کرد، تبلیغات در سطح وسیع و برد اجتماعی عمومی است که از عهده روشنفکران و طبقات آگاه ساخته نیست. آنها طرفدار یا فالوورهای چندانی ندارند که توانایی عمومی کردن یک مساله را داشته باشند. شرایطی که ما را دچار یک پیچیدگی مهم کرده است. امروز تمام حامیان وضع موجود و مخالفان رادیکال وضعیت کشور، از همین فضای سلبریتی‌پروری بهره می‌گیرند. پس به رغم انتقادات تند و تیزی که در ادامه بحث درباره این وضعیت کنونی جامعه هنر و فرهنگ از یک سو و سلبریتی‌ها از سوی دیگر خواهیم داشت، معتقدم که ما نمی‌توانیم در این باره نظر مخالف یا موافق قطعی صادر کنیم. مادر استای تغییر فضای فرهنگ و اجتماع، به این ابزار نیاز داریم. هرچند این تغییرات در سطح، گذرا و موقت باشد. با همین شرایط است که به سوی اوضاع بهتر حرکت می‌کنیم. به هر حال باید یک صدایی از سوی یکی از تریبون‌ها بلند شود. مثلاً صدایی که امروز به برخی مسائل و شرایط در کشور اعتراض دارد و می‌گوید که من به افطاری رئیس جمهور نمی‌روم، هرچند تحلیل‌های بسیار زیادی درباره سطحی بودن این اقدام با اقدامات موازی این افراد وجود داشته باشد، اما برای نخستین بار یک عده از افراد و جبهه سینمایی و فرهنگی، حرکت جدی و علنی را سامان داده‌اند. پس چنین اقدامی برای رسیدن به یک فضای مطلوب‌تر، حتماً مهم و موثر خواهد بود. از سوی دیگر نیز آسیب‌شناسی این اقدام مفید و لازم خواهد بود.

پوریا: من هم با این مسیر بحث و احتیاط آقای

ماجرای عدم حضور بازیگران در ضیافت افطاری رئیس جمهور و رد دعوت روحانی، شاید یکی از مهم‌ترین سرخط‌های اخبار فرهنگی و هنری در هفته گذشته کشور بود. از لطایف و جمالات طنزی که در این باره دست به دست می‌شد، تا موضع‌گیری‌های جدی که در این باره در فضای سیاست و ادب و فرهنگ کشور دیده و شنیده شد، ما را به این سمت و سو رهنمون کرد که پرداختن ریشه‌ای‌تر به این مساله داشته باشیم. نیما حسنی نسب و امیر پوریا، منتقدان فعال در عرصه سینما و هنر هستند که برای پرداخت بیشتر به ریشه‌های اثرگذار و زمینه‌های این مساله دور یک میز نشسته‌اند.

حسنی نسب کاملاً موافقم. من برخورد تمسخرآمیز با این سلبریتی‌ها را چندان نمی‌پسندم چرا که سطحی بودن این برخورد نیز از همان دست برخوردهای سطحی سلبریتی‌هاست و تفاوت چندانی با هم ندارد.

حسنی نسب: در واقع این نگاه تحقیرآمیز از موضعی مشابه با سلبریتی‌ها را داشته می‌شود.

پوریا: دقیقاً! ما می‌توانیم از این اقدامات انتقاد کنیم و درباره آن نکات زیادی را مطرح کنیم. اما باید مراقب مرز این نقد باشیم. مرزی که امید به این تغییر و تاثیر را در مردم از میان بردارد و آنها را از حرکت کردن در مسیر به سمت بهتر شدن باز دارد، قطعاً چندان مطلوب نیست. مثالی که در این باره باید به آن اشاره کنم، داستان ابراز ارادات پرویز پرستویی به بهروز و توفی در یکی از برنامه‌های فریدون جیرانی بود. کلیبی که این روزها در فضای مجازی نیز بارها و بارها دیده شده و نمایشگر احساس عمومی یک بازیگر، به بازیگر دیگری است که از زبان پرستویی بیان می‌شود. احساسی که بعد عمومی و در میان مردم نیز از یک جنس به حساب می‌آید. او در این سخنان اشاره کرده که من به عنوان یک بازیگر شناخته شده، وظیفه دارم در برخی از مراسمات حضور داشته باشم و به نوعی نماینده مردم و فرهنگ باشیم. او با این مثال به نقش و توفی اشاره می‌کند و می‌گوید که اگر روزی شرایطی در عرصه سیاست به وجود بیاید آیا سیستم جدید باید با پرویز پرستویی برخورد جدی داشته باشد؟ برخوردی که دلیل آن حضور در همین مراسمات و جمع‌هایی است که روزی ضرورتی برای فرهنگ و هنر به حساب می‌آمده است.

این صحبت نه از زاویه پرداختن به بهروز و توفی بلکه



parvizparastouei • Following

پست موقت parvizparastouei
بسم الله الرحمن الرحيم
جناب آقای رئیس جمهور
سلام. ضمن سپاس از دعوت حضرت تعالی به
میرساندن که با توجه به شرایط بد اقتصادی
مردم کشورمان باور این حقیر بر این
استوار است که چنین گرد هم آبی‌هایی که
مستلزم صرف هزینه‌های زیاد است (و
شان هم کم نیست) شاید حداقل از نگاه بنده
تجدادی از همکارانم چندان ضروری نباشد. نیک
میدانم که هدف شما از این مهمانی افطار
بدن حرف‌ها و بیان مشکلات جامعه هنری از

پرویز پرستویی به لیدر کمپین نرفتن به افطاری روحانی تبدیل شد

از زاویه دیگری، مهم است. حضور چهره‌های فرهنگی و هنری در مراسم‌های مختلف، همواره و جاهت‌های را ولو در حد یک و چهره‌سوری به همراه خود داشته است. چه از این رو که مردم از میان چهره‌های سیاسی که در این مراسم‌ها حضور دارند، عده زیادی را نمی‌شناسند و اما از میان چهره‌های هنری و خصوصاً سینمایی، عده زیادی را می‌شناسند. نسبت این حضور و افکار عمومی، خصوصاً در مواردی که پای سیاست نیز به داستان باز می‌شود، به طور عیانی قابل درک است. مثلاً کمپین‌های سیاسی و تبلیغاتی انتخابات. احساس مورد خیانت واقع شدن در این افراد زمانی شکل می‌گیرد که حضور آنان در برهه‌های مختلف، معانی متفاوتی داشته باشد. به این معنا که در طول تبلیغات انتخاباتی این افراد و رفتارهای آنها مهم هستند و اما بعد از یک بعد خیلی کوچک از اتفاق و رویکردی است که حتی در برابر مردم نیز پیش گرفته شده است. شوخی‌های بسیاری با این مساله شده که مثلاً صدا و سیما یا ما در ایام انتخابات یا زمان تجمعات مردمی، تصویر بانوانی را نمایش می‌دهد که با چارچوب‌های عادی و نگرش ناظران پخش همخوانی ندارد. حضور این افراد در صف‌های انتخاباتی و... در زمان لازم پخش می‌شود و اما پس از پایان این فضا، تا چهار سال دیگر ما تصویری از شهروندان این چنینی خود نداریم. احساسی که پرستویی درباره و توفی مطرح می‌کند نیز شاید از همین جنس باشد. احساسی که می‌توان درباره توع آن در افراد نیز سخن گفت.

این جنبه از احساس مشترک که در جریان رد دعوت دکتر روحانی برای ضیافت افطاری در میان هنرمندان به وجود آمد، به نظر من قابل اعتنا بود. شاید مهم‌ترین دلیل این اهمیت را چنین بیان کنم که فضای حاکم بر سینما و فرهنگ، همواره افراد را از وقایع و همسویی دور کرده و آنان را در پی یافتن تفاوت‌ها برده است. اما در جریان افطاری، من در بسیاری از صفحات مجازی می‌دیدم که هنرمندان و بازیگران، متن یکسانی را منتشر می‌کردند و با این همسویی، جریان اعتراض خود را آشکار می‌کردند. هرچند رساندن همین صدای اعتراض نیز رهاورد همان رویکرد دولت درباره فضاهای مجازی و ممانعت از فیلتر شدن برنامه‌هایی مثل اینستاگرام است اما مانور توأم با ادعای دولت درباره این مساله، منجر به دامن زدن به شعار دموکراسی و آزادی در این دولت شده است. این ادعا را شاید بتوان تا حدودی قبول کرد و باید مثبت به آن نگاه کرد، اما از سوی دیگر نیز باید به تناقض این جریان اشاره کرد. همین مساله می‌تواند یک سوپاپ اطمینان برای دولت به حساب آید. سلبریتی‌ها و فعالین فضای مجازی، در تلگرام و اینستاگرام صدای اعتراض‌شان به دولت را بلند کرده‌اند و دولت در برابر آنها ساکت است، پس ببینید که چقدر فضای کشور به سمت و سوی دموکراسی رفته است. اینها به اعتراض سرگرم هستند، در حالی که این اعتراض به هیچ کنش مدنی یا نتیجه‌ای منتهی نخواهد شد. شبیه به بوقی که برای اعتراض حین رانندگی به صدادر می‌آورد و از مجرای آن، تنها و تنها خودتان را تخلیه می‌کنید.

این شرایط آشفته، ممکن است به نوعی نظم حاصل از بی‌نظمی برسد. شما اعتراض را شروع می‌کنید و اما هزینه‌ای برای آن نمی‌دهید. فردا دوباره خوب و خوش در کنار همیم! نظمی که زبان چندانی به بدنه دولت و فضای حاکم نمی‌رساند و وضعیت را شبیه به دیالوگ عباس در آژانس شیشه‌ای می‌کند که می‌گفت؛ این وسط قربونی، عباس منه.

به نظر من وجود وضعیتی اینچنینی منجر به یک دلزدگی از فضای فرهنگ و سینما خواهد شد. موضوعی که من تا کید زیادی برای پرداختن به آن دارم. امروز نسبت اجتماع و سینما به چه صورت است؟ چرا فروش فیلم‌های

سینمایی تا این میزان کاهش داشته است؟ فیلم‌های سینمایی اجتماعی در ایران امروز اصلا دیده نمی‌شود. آن هم در شرایطی که ما از مخاطبان انتظار داریم اعتراض به این وضعیت فرهنگی را در قالب گیشه بیان کنند. مثلا بخشی از بدنه سینما که به دیدن اخراجی‌های ۳ می‌نشیند، پاسخ بخش دیگری را می‌دهد که به تماشای جدایی نادر از سیمین نشسته است. مبتنی بر همین فرمول بود که فیلم تلخی مثل اینجا بدون من، در سال ۱۳۸۹، فروش زیادی را تجربه کرد. شرایطی که امروز برای عصبانی‌نستم و چهارراه استانبول اصلا فراهم نیست و این فیلم‌ها به رحمت فروش دو میلیاردی را پشت سر گذاشته‌اند.

قهر طبقه متوسط و بالایی فرهنگی از سینما، شاید ارتباط زیادی با شرایط پیش آمده در کشور، خصوصا از سال گذشته داشته باشد. ما و شما، امروز احساس می‌کنیم که چند سال از انتخابات نود و شش گذشته است. به این دلیل که ما شاهد روند گسترش نارضایتی اجتماعی هستیم که هیچ‌گاه با این سرعت و شدت تجربه نشده است. مردم امید زیادی به شعارها و قول‌های تغییر بسته بودند. پس احساس فاصله روانی زیادی از انتخابات داریم و هر روز شرایط را بدتر از دیروز احساس می‌کنیم.

حسینی نسب: به نظر من تلقی عمومی که ما از سلبریتی داریم، از پایه و اساس دچار اشتباهات جدی است. مدت‌ها قبل از این بازی‌ها و توجه به املائی و آژگان سلبریتی‌ها بود که جنجال بزرگی درباره سحر قریشی به راه افتاد. اینکه چرا او رئیس جمهور موزامبیک یا فرانسیس فورد کاپولا را نمی‌شناسد. این موضوع چه اهمیتی دارد؟ این بازی در کجای دنیا وجود دارد؟ اصلا چه کسی گفته که بازیگران و سلبریتی‌ها باید افراد باسوادی باشند و از مسائل اینچنینی اطلاع داشته باشند؟

پوریا: دقیقا در همان زمان بود که من پیشنهاد دادم یک بازی صد گزینده‌ای با آقای رشیدیپور در همین فضا طراحی شود. اگر صد نفر در ایران، روی اندرسون؛ کارگردان مشهور سوئدی را بشناسند، قطعاً اکثریت آنها از زاویه نگاه رشیدیپور این فرد را نمی‌شناسند. اصلا خود من که

آثار زیادی از او دیده و درباره فیلم‌هایش مطالعاتی داشته‌ام، چهره‌اش را به درستی نمی‌شناسم. دلیل منطقی هم برای این امر نمی‌شناسم. این اصلا معیار درستی برای سنجش افراد نیست.

حسینی نسب: در حالی که مجری با لیخند تمسخرآمیزی خطاب به قریشی می‌گوید که شما این فرد را نمی‌شناسید؟ این عکس متعلق به فرانس فورد کاپولا است؛ نامی که از سوی مجری حتی به اشتباه تلفظ می‌شود. این یک مثال از تلقی ما درباره سلبریتی‌ها است. اما من یک تزی دارم و آن هم اینکه سواد منخل بازیگری در موارد زیادی است. به این سبب که این خودآگاهی ایجاد خلل‌های مهمی در بازیگری می‌کند. خودآگاهی‌های آزردهنده که پرده‌هایی از حجب و خجالت را برای بازیگر به ارمان می‌آورد و او نمی‌تواند با نقش‌های مختلف یکی شود.

پوریا: اصلا در این صورت است که بازیگر به منتقد فیلمنامه تبدیل می‌شود و نمی‌تواند موقعیت‌های مختلف را در خود درونی کند.

حسینی نسب: در این صورت است که بازیگر تزه‌های مختلف را می‌آزماید و سراغ سبک‌هایی می‌رود که دردی از او درمان نمی‌کند. تصور ما از تئوری و عمل به شدت متفاوت است و این غلط است. تصور عمومی که سلبریتی باید باسواد باشد، یک تصور غلط است. ما سلبریتی‌ای می‌خواهیم که هم ادبیات ایران و جهان را به درستی بشناسد، هم از تاریخ و سیاست آگاهی داشته باشد و هم فلسفه و بازیگری و هنر را به درستی درک کرده باشد. این یک انتظار نادرست است. سلبریتی مسیر دیگری را طی کرده تا به وضعیت امروزش رسیده است. ما باید او را به همین صورت بپذیریم. کار آنها شو و نمایش است. حضورشان در فضاها سیاسی و اجتماعی نیز ناشی از همین نمایشگری است. همچنین سطحی بودن این نمایش نیز ناشی از همین ماجراست. ما نباید توقع تلقی عمیقی از این سلبریتی‌ها داشته باشیم. اما تنها نکته‌ای که در این سطح ما آزار می‌دهد، کلاس جدی بودن برخی از سلبریتی‌ها است. بخش مهمی از فضای مجازی ناشی از شور به جای شعور، احساسات و



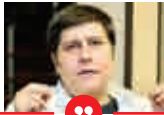
من بارها به بازیگران گفته‌ام که اداهای شما خوب است و آنها را در فضای مجازی ادامه دهید اما هیچ‌گاه باور نکنید. یادم هست که سال‌ها پیش با حامد بهداد شوخی می‌کردم و می‌گفتم اینکه در فضاهای رسانه‌ای گفته‌ای من از مارلون براندو بهتر هستم، خوب است. همین راه را ادامه بده اما هیچ‌گاه با خودت به این قطعیت نرس و باور نکن که بهتر از براندو هستی

وجود این افراد در ظاهر برنامه‌ها و مراسم‌ها نیازی است که امسال در افطاری روحانی برآورده نشد و در نتیجه این تابلوی اعتراض به حضور در این مراسم، تبدیل به تابلوی زشتی برای روحانی و دولت شد

من در بیسوادی عمیق سلبریتی‌های عزیزمان شکی ندارم اما بیسوادی پیچیده و چندوجهی آنان را نباید به غلط‌های املائی اینستاگرام شان محدود کرد. بیسواد و بی‌موضعی نسبت به شرایط در میان سلبریتی‌ها، خیلی شدیدتر از نمونه‌های این چنینی است

۲۲

حسینی نسب: گرانی دلار و مواردی از این دست، بیش از آنکه روی زندگی و معیشت عموم مردم تاثیر داشته باشد، روند زندگی این دوستان را متزلزل می‌کند و از رهگذر همین فشارهاست که ممکن است یکباره در افطاری رئیس‌جمهور نیز حضور نداشته باشد



۲۲

حتی رودر بایستی‌ها است. فردی در این فضا می‌بیند که ۱۰ نفر از اطرافیان‌ش به فلان ماجرا واکنش نشان داده‌اند. او احساس می‌کند که اگر چنین واکنشی نداشته باشد از این غافله عقب می‌ماند، مثل شیوع یک ویروس که همه را ناخواسته درگیر خود می‌کند.

پوریا: حتی توقع مخاطبانی که از سلبریتی می‌خواهند نسبت به همه اتفاقات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... واکنش نشان دهد.

مثلت: البته این وضعیت و تاثیرگذاری در یک رفت و برگشت صورت داده می‌شود.

حسینی نسب: شما فرض کنید که یکی از این سلبریتی‌ها، عکس یک گل را در صفحه اینستاگرامش منتشر کرده است. تمام نظرات اما به صورتی است که او را به سمت و سوی این جریان می‌خواند که درباره مسائل جاری دیگر نظر دهد. مخاطبان در نظرات از او می‌خواهند که به جای پرداختن به این مسائل درباره کرمانشاه، وضعیت بد اقتصادی و... بنویسد.

طرف دیگر این ماجرا در رفتار همین سلبریتی‌هاست. مثلا مه‌ران مدیری حضور جدی در این فضا ندارد و صفحه مشخصی را مدیریت نمی‌کند. پس در مظان این خطاب‌ها نیز قرار نمی‌گیرد. بازیگرانی که خود را در معرض این مساله قرار می‌دهند که یک مرجع اجتماعی هستند و نه از منظر نمایش، که از منظر کنشگری در این فضا حضور دارند و نمی‌توانند انتظار دیگری از مخاطبان داشته باشند.

حسینی نسب: مه‌ران مدیری یک استثنا در این فضا است. رفتار دیگر بازیگران و سلبریتی‌هایی که در این زمینه حضور دارند، اصلا شکل و رفتار گروه‌های مرجع یا کنشگران اجتماعی را ندارد. این رفتارها اصلا تاثیر در جامعه ندارند.

مثلت: ادعای این مساله‌ها در رفتار آنها وجود دارد.

حسینی نسب: من بارها به بازیگران گفته‌ام که اداهای شما خوب است و آنها را در فضای مجازی ادامه دهید اما هیچ‌گاه باور نکنید. یادم هست که سال‌ها پیش با حامد بهداد شوخی می‌کردم و می‌گفتم اینکه در فضاهای رسانه‌ای گفته‌ای من از مارلون براندو بهتر هستم، خوب است. همین راه را ادامه بده اما هیچ‌گاه با خودت به این قطعیت نرس و باور نکن که بهتر از براندو هستی. از این رو که تو فضای خوبی درباره خودت ایجاد کرده و مدیر برنامه‌های خوبی نیز برای شومن شبیت در نظر داشته‌ای اما جدی نگیر.

اینکه بازیگران به چه می‌اندیشند، اهمیت چندانی ندارد. من برای حضور در همین جلسه مروری بر نظرسنجی‌ها داشتم. در یکی از این مطالب، دیدم که پایگاه خبری انتخاب یک نظرسنجی ترتیب داده و از مردم درباره تاثیر سلبریتی‌ها برای رای‌شان به دکتر روحانی سوال کرده است. بیش از هشتاد درصد پاسخگویان در برابر این سوال پاسخ خیر داده‌اند. این یک نکته مهم است. عمده این حرکات سلبریتی‌ها، به نظر مهم اما در واقع جو و فضا سازی است.

پوریا: امثال آقای فرخ نژاد چرا از مواجعات این چینی فرار می کنند و تنها به عکس گرفتن با ویتترین فیلم ها قناعت می کنند؟ چطور نمی دانند که گشت ارشاد دو و تگزاس تنها منابع درآمد هستند و سرانجام خاصی در سینما نخواهند داشت؟ شما اگر باز یگر هستید چطور در این پروژه ها شریک هستید؟



مهران مدیری تلاش زیادی کرده که از این فضاها دور باشد. اما هر جمله او در برنامه دورهمی، منجر به داستانی در فضای مجازی شد که او را ملزم به پاسخگویی در برنامه اش کرد. همین سال گذشته بود که ماجرای سیگار روشن کردن او در یک نشست خبری، فضای مجازی را برای مدت زیادی درگیر خود کرد. یا ماجرای خودرویی که او را به اکران عمومی و میان مردم برده بود، مدت زیادی سوژه مخاطبان در فضای مجازی شده بود. به نظر من، موضوع اصلی در این ماجرا، فضای مجازی نیست، بلکه اهمیت بیش از حدی است که فضای امروز از رسانه تا مافیای پول ها و دستمزدها که کارکنان به نام سلبریتی را تولید کرده یافته است. سوال من از این سلبریتی ها درباره احساس شان نسبت به این فالوورها و طرفداران است. آیا بازیگران ما به فالوورهایشان افتخار می کنند؟ آن هم در شرایطی که شاخ های مجازی، بدون هیچ فعالیت خاصی، میلیون ها فالوور دارند. آیا تا کید بر این واژگان و حضور در این دسته بندی ها شرم آور نیست؟! سوال مهم تری که من در این راستا مطرح می کنم، درباره معنای این فالووری است. بازیگری که امروز پنج میلیون فالوور دارد اما نه کتاب های او به فروش می رود، نه نمایش های او دیده می شود، این افراد چه کسانی هستند؟ معنای طرفداری کجاست؟

پوریا: در نیمه دهه هفتاد بود که هدیه تهرانی و نیکی کریمی، دو بازیگر زن مطرح سینمای ایران بودند. من با چشمان خودم در میدان انقلاب تهران دیدم که شماره منزل نیکی کریمی، پنج هزار تومان به فروش می رسید. از سوی دیگر من بازیگری را می بینم که فلان میلیون فالوور دارد، او در صفحه خود اعلام می کند که روی سن فلان تئاتر، تئاتری را در دست اجرا دارد. در ابتدایی ترین مفهوم طرفداری، این فالوورها برای دیدن ظاهر او هم نمی روند. ممکن است شما بگویید که یک دهم اینها برای دیدن همان بازیگر به صحنه تئاتر می روند. اما من می گویم که یک صدم اینها هم به سالن تئاتر نمی روند. چه از این رو که اگر یک صدم از سه میلیون فالوور بهنوش طباطبایی، به تماشای تئاتر او می رفتند، سالن در چهل شب اجرا، یک صندلی خالی نخواهد داشت. این یک مفهوم کاملا جعلی از طرفداری است.

مثال دیگری برای شما می زنم؛ ما در آموزشگاه های که به صورت جدی مشغول آموزش هنری هستیم، یکی از هنروران، نام حمید فرخ نژاد را در برگه ثبت نام خود به عنوان معرف ذکر کرده بود. در طی تماسی که با فرخ نژاد داشتیم، از صحت این قول اطمینان حاصل کردیم. اما طی مصاحبه دیدیم که او هیچ فیلمی از فرخ نژاد ندیده و تنها قلب یخی را از بیلوردهای خیابانی می شناسد. مفهوم فالو در فضای مجازی امروز نیز مثل لایک شده است. بسیاری از مخاطبان پست شما را لایک کرده و زیر آن به متن فحش می دهند. مثل اینکه بسیاری از فالووران بازیگران و سلبریتی ها، به رغم اینکه صفحه او را دنبال می کنند، در نظرات شان انتقادات زیادی به او می کنند. مهناز افشار در این باره یک جمله

کلیدی دارد؛ او می گوید که تنها خوبی این فضا، شنیده شدن بلند صدای رزمه ها در میان مردم است. از همین رهگذر است که ما متوجه معلق بودن مفهوم محبوبیت می شویم. این فالو کردن ها در بسیاری از موارد، هشدار تعقیب برای سلبریتی است.

حسینی نسب: فالوور به معنای تعقیب کننده و اینکه من منتظرم در جایی تو را گیر بیندازم است. خود ما نیز بارها همین تعقیب را در صفحه های شخصی مان در اینستاگرام ... تجربه کرده ایم. من وقتی یک نکته ای به نظرم می رسد و در صفحه ام می نویسم، برخی از مخاطبان این پست ها را نقد کرده و انتظار تحلیل و نقد از من دارند.

پوریا: این مخاطبان افراد را از زاویه و جایگاهی مثل منتقد، بازیگر، نویسنده یا ... می شناسند. آنها تریبون های شناسایی این افراد را دنبال نمی کنند، اما اسم را فالو می کنند. **حسینی نسب:** از سوی دیگر و برخی از این مخاطبان نیز سلبریتی ها را دنبال می کنند تا تمام داغ شان از فضای سینما، هنر یا فرهنگ را در کامنت های همین پست ها تخلیه کنند. البته و از سوی دیگر نیز، نکاتی درباره واقعی یا جعلی بودن این فالوورها و ... وجود دارد. تبلیغات زیاد و گسترده ای که همه ما هر روز با آن مواجه هستیم و اصلا معلوم نیست لذت این فالوور داشتن های جعلی در کجاست؟ برخی از این سلبریتی ها که فالوور می خردند و در یک شرایط احمقانه حتی شارژ آن را نیز پرداخت می کنند، هم یز نظریه پردازی اجتماعی و سیاسی را باور می کنند و هم از سوی دیگر ذهنیت سوپراستار بودن را در ذهن شان می پذیرند. این برای او تبدیل به دغدغه ای می شود که تمام زندگی او را درگیر کرده است.

پوریا: برخی از این چهره ها که با اندکی تفاوت در فضای کاری در اینستاگرام ... مشغول هستند نیز به دلیل فضای پیش آمده از سوی مخاطبان، مجبور هستند که با ریتم منظمی در این فضا حضور داشته باشند. مثلا یغما گلرویی یا سیمین معتمد آریا، اگر پست یا استوری خاصی در صفحه شان نداشته باشند، با شایعاتی مثل بازداشت و ... مواجه می شوند که تبعات ناخوشایندی نیز برای آنان به

همراه خواهد داشت.

پدیده موجی که سالیان درازی در سیمای ایران شاهد آن بودیم. مجری برنامه برای ما شب خوبی آرزو می کرد. در حالی که این سبک از اجرا، در مجری گری حرفه ای جایی ندارد. امروز نیز شاهد همین پدیده در فضای مجازی هستیم. افرادی که هر روز صبح، آرزوی صبح خوبی را برای یکدیگر دارند، بدون اینکه در زندگی هم جایی داشته باشند. اینها فکر می کنند در برابر یک عمومیتی قرار گرفته اند که وظیفه خورا کدهی به آنان را دارند.

حسینی نسب: و مضحک تر از این، آن احساس مسئولیتی است که سلبریتی ها برای فالوورهای مجازی خود دارند. تعدادی ایمیل که از یک دیتابیس مشخص برای او لایک روانه می کنند و او برای همین ایمیل ها تعهد دارد. سلبریتی با پنج میلیون طرفدار در ایران، باید توان ایجاد هر اتفاق اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و ... را داشته باشد. اما این افراد توانایی به فروش رساندن هزار جلد کتاب داستان کوتاه خودشان را هم ندارند و از همین رهگذر می توان میزان جعلی بودن مفهوم فالو را به درستی دریافت کرد. تفاوت سلبریتی که پنج میلیون فالوور با فردی که دو هزار فالوور در اینستاگرام دارد چیست؟ شاید همین مغازه دار محله ما و شما نیز نتواند کتاب داستانش در تیراژ هزار جلد را به فروش برساند و سلبریتی پنج میلیونی هم همین وضعیت را داشته باشد.

پوریا: من در همین راستا می گویم که مجازی نه به معنای ندیده شدن این افراد، بلکه به معنای مجازی بودن آنها از اساس است. حتی علاقه و احترام ... نیز در این فضا ادعایی بیش نیست. نمونه جالب این مساله نیز در این رفتار تبلور دارد که افرادی که در فضای مجازی به پایین بودن سرانه مطالعه و وضعیت نامساعد کتاب اعتراض دارند، کمترین همی برای مطالعه واقعی نداشته و انتظار دارند که نقد ما نیز در همین فضا منتشر شود.

حسینی نسب: من به عنوان یک فعال معمولی در این فضا، شاهد اتفاقات جالبی هستیم. مثلا من یک متن پانصد کلمه ای، با پنج عکس می گذارم. در لحظه اول اپلود شدن این پست، شاهد سی یا چهل لایک هستیم. پستی



در یافت و تلقی غلط واکنش هوادارها، از ابتدای کار برای برخی از سلبریتی ها مشخص است. وقتی حمید فرخ نژاد اصرار بر این نکته دارد که نامش در تیتراژ لاتاری در ابتدا قرار بگیرد، مشخص است که معادله بازیگر و مخاطب را نمی شناسد

مفهوم فالوور فضای مجازی امروز نیز مثل لایک شده است. بسیاری از مخاطبان پست شما را لایک کرده و زیر آن به متن فحش می دهند

به جمله ای از دکتر فراستخواه بازمی گردم که می گوید: فرایند سلبریتی سازیون فرهنگ، اجتماع، سیاست و ... در حالی رخ می دهد که جامعه از روشنفکر و اندیشمند خالی شده و اتفاقا همین خلاء ناشی از یک پروسه مهم بوده است



مراحل بعدی و پیگیری‌های قضایی‌ها، از سوی این افراد مورد پوشش واقع نمی‌شود و از مجاری دیگری به گوش مردم می‌رسد.

▲ **حسنی نسب:** و بسیاری از سلبیتهای در صدند که به همین ماجرای یک پیچ سیاسی بدهند. در ماجرای سلبیتهای که برای حادثه کرمانشاه از مردم پول جمع کردند، عکسی به اشتباه از بهرام رادان در کنار دیگرانی که در این جریان حضور داشتند، کار شده است. او در فیلمی که برای تکذیب این ماجرا روی صفحه شخصی خودش قرار می‌دهد، از نام کانالی که این خبر را منتشر کرده - سرپازان گمنام یا چنین نامی - بهره می‌برد و سعی می‌کند که دوگانه‌ای بین خود و اصحاب قدرت شکل دهد اما اگر کانالی که این خبر را منتشر کرده، در جریان متبوع او بود، تنها به تکذیب اکتفا می‌کرد و دول نهاد‌های حاکمیتی را به راه نمی‌انداخت. راه حل‌های دم‌دستی برای جذب افکار عمومی که ارزش چندانی ندارد. هم خبر اصلی تحت تاثیر قرار می‌گیرد و هم خبرسازی جدیدی از این رهگذر نصیب مخاطبان می‌شود. مردم امروز دیگر به دنبال اصل جریان نیستند، آنها می‌خواهند ببینند که آیا بهرام رادان در این چالش با نهاد‌های قدرت و سه نقطه! به پیروزی می‌رسد یا نه. به همین سادگی و پیچیدگی بازی طراحی و اجرای می‌شود. نکته دیگر در این باره غفلت افراد از وظایف اصلی‌شان است. من متوجه نمی‌شوم که فردی در حوزه سینما خروجی‌هایی مثل آینه بغل، نگزاس، گشت ارشاد و... داشته باشد و از سوی دیگر، نگران فرهنگ و اجتماع و رشد انسان‌ها باشد. او به عنوان بازیگر، نخستین وظیفه‌ای که

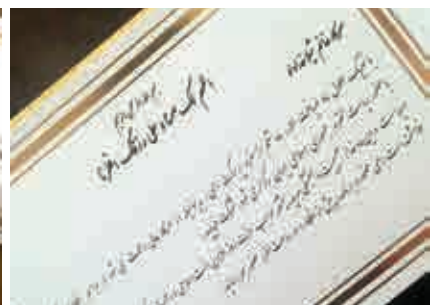
شده و اتفاقاً همین خلاء ناشی از یک پرسه مهم بوده است. ماجرای این سلبیتهای نیز مثل ماجرای مرغ و تخم مرغ است. ما نمی‌دانیم این خلاء، سلبیتهای را تولید کرده یا آنها این فضا را دامن زده‌اند. ما نمی‌دانیم که در نهایت به این افراد نیاز داریم، یا نه! وجود این افراد در ظاهر برنامه‌ها و مراسم‌های بازی است که امسال در افطاری روحانی برآورده نشد و در نتیجه این تابلوی اعتراض به حضور در این مراسم، تبدیل به تابلوی زشتی برای روحانی و دولت شد. ما امسال غیر از استاد مشایخی و دولت‌آبادی، چهره جدی را در مراسم افطاری ندیدیم. ما به تخم‌مرغ‌های سلبیتهای نیاز داریم. از این جهت که کنش عدم حضور آنها در افطاری رئیس جمهور و اعتراض شان به شخص روحانی، به راحتی تبدیل به تیتر شد. اما کنش من منتقد یا انسان معمولی، این چنین بازتابی نخواهد داشت. از همین جهت است که ما به آنها نیاز داریم. اما به گواه ما که بر خورد‌های زیاد و نزدیکی با این سلبیتهای داریم، دغدغه و سواد آنها در سطح اندکی است که نمی‌توان اتکالی به آن داشت. اکثریت سلبیتهای امروز ما اندک دغدغه‌ای نسبت به همان پست‌های پابلیش شده‌شان ندارند. شما گاهی می‌توانید از آنها پرسید که فلان منطقه که در پست تو به آن اشاره شده، در کجای ایران و جهان است و در مقابل نیز انتظار پاسخ نمی‌دانم را از او داشته باشید. این عدم آگاهی وقتی خطرناک می‌شود که موضوع میلیاردها تومان پول مردم به میان می‌آید. اینها روی موج احساسی سوار شدند و پول‌هایی از مردم گرفتند که در نهایت معلوم نشد در یک فضا سازی نسبت سودجویی از این اموال به سلبیتهای داده شده یا واقعا چنین اقدامی از سوی آنان رقم خورده است. اتفاقی که در خبرهایی که اشاره شده بود نشان از آن داشت که خانم فالانی، در حالی که در ماجرای کرمانشاه ۷۵۰ میلیون تومان خرج کرده، صورتحساب دو میلیارد و نیمی به مردم ارائه کرده و از شهر خارج شده است. به نظر من این نقطه، پایان ماجرای سلبیتهای در ایران است. اگر این جریان مسدود شدن حساب‌های بانکی و پیگیری‌های قضایی به نتیجه برسد و چند نفر از سلبیتهای به نتیجه کارشان برسند، ماجرای سلبیتهای نیز در ایران تمام خواهد شد. فاجعه وحشتناکی که در هر جای دنیا بود نیز بازتاب پیچیده‌ای پیدا می‌کرد.

▲ **پوریا:** فیلم پست اسپیلبرگ نیز به نکته این چینی اشاره می‌کند. او در این داستان که بسیاری متوجه آن نشدند، به ماجرای قبل از افتتاح‌های منجر به استعفای نیکسون اشاره می‌کند، اما وقتی واقعه واترگیت رخ می‌دهد، فیلم به پایان می‌رسد. او به این معتقد است که بعد از این افتتاح دیگر ارزش روایت ندارد. آمریکایی‌ها در این باره اصطلاحی دارند که می‌گویند: That's the end of him. مادر و کنش‌های سلبیتهای به این جریان‌ها، تنها بخش اول را می‌بینیم. احساسی که مردم به صورت و حضور او دارند، در این جریان مورد استفاده واقع می‌شود و سلبیتهای با حضور در برابر دوربین، این ماجراها را تکذیب می‌کند.

که حداقل یک دقیقه برای مطالعه و دیدن عکس‌های آن زمان لازم است. لایک تبدیل به عادت شده که حتی در موارد بسیاری همراه با یک کامنت اعتراض آمیز دیده می‌شود. لایک فارغ از مفهومش، یک قلب است که به معنای دوست داشتن است. اما فعالان این فضا، لایک را رویت شدن یک پست تلقی می‌کنند. شما این روحیه را در سطح پنج میلیون تعمیم دهید و ببینید که سلبیتهای چگونه از این فضا، ذوق زده می‌شوند. به نظر من اگر چنین اقبالی در برابر سلبیتهای واقعی باشد، آنها می‌توانند سرنوشت مملکت و تاریخ این کشور را تغییر دهند. سلبیتهای‌هایی که شاید از سران بسیاری از کشورهای نیز بیشتر باشد. فالوئرهایی که حتی فیلم‌های سلبیتهای محبوب شان را از ضرردهی نیز نجات نمی‌دهند.

اینها در یک مقطعی مطرح می‌شوند و عمر بسیار کوتاهی دارند. به قدری عجیب مطرح شده‌اند که به نظر نمی‌رسد ریشه‌چندانی داشته باشند و در نتیجه نمی‌توان تفکر زیادی به آنها داشت. ما در هیچ جای دنیا فیلمنامه نویس سلبیتهای نداشته و نداریم، آن هم فردی که فیلمنامه چندانی ننوخته و در واقع برادر یک فیلمنامه نویس مطرح است. کار اینها اظهار نظر در فضای مجازی است. اما به محض اینکه زمزمه‌ای از حضور در تلویزیون به گوش آنها می‌رسد، به یکباره می‌گویند که در صد هشتاد تنها در فضای مجازی حضور بی‌حاشیه‌ای داشته باشند. شما چند روز بعد می‌بینید که عکس اینها در کنار تیم دیگری، برای تولید یک سریال تلویزیونی منتشر می‌شود. در این ماجرا شما شاهد چه سطحی از کنشگری نازل هستید؟ آیا مردم حق ندارند به این افراد بگویند که تو در برابر دستمزدهای نجومی که می‌گیری، چرا سکوت کرده‌ای و اما در برابر تمام مسائل جهان موضع گیری می‌کنی؟ درآمد‌هایی که از صندوق‌های مالی و اعتباری تامین می‌شود که مال مردم بوده و هست. در اینجا به نظر می‌رسد که صحبت‌های این سلبیتهای، هیچ ارزش و اعتباری ندارد و باد هواست.

از سوی دیگر نیز این چنین می‌گویند که سرمایه در سینما بسیار مشکوک است و نمی‌توان آن را به درستی پیگیری کرد. اما توجه مردم به همین تناقضات آشکار، نتیجه‌ای جز جدی نگرفته شدن شان ندارد. موضوع تبدیل به یک شوخی شده، مثل بسیاری از اموری که ما شور آنها را درآورده و از آن گذر کردیم. شوری که با یک نرم افزار به وجود آمده و ممکن است چند روز دیگر، در یک صبح تابستانی فیلتر و تمام شود. وقتی تمام هویت یک سلبیتهای، یک اکانت اینستاگرام است، اکانتی که تمام فعالیت تو محدود به همان شده است، یا در دیگر سوی این ماجرا، بسیاری از اقدامات نادرست را در قالب همین اکانت پوشش می‌دهی، در هر دو صورت، اگر این اکانت را از توی سلبیتهای بگیرند، نابودی. به جمله‌ای از دکتر فرستخواه بازمی‌گردم که می‌گوید: فرآیند سلبیتهای آسیون فرهنگ، اجتماع، سیاست و... در حالی رخ می‌دهد که جامعه از روشنفکر و اندیشمند خالی



سلبیتهای با انتشار تصاویر دعوتنامه‌های خود از پاسخ منفی خود برای حضور در این افطاری خبر دادند



خبری انتخاب حضور دارند را نمی توان به هیچ وجه نماینده جامعه عمومی مردم گرفت. نسل سومی هایی که امروز حق رای دارند و البته در غالب موارد اندک زمانی برای مرور مطبوعات و پایگاه های خبری اختصاص نمی دهند.

▲ **حسینی نسب:** بله! این نکته شما درست است. اما تنها جایی که ما نمود کارکرد این سلبریتی ها را می بینیم، خیریه ها است. کارکردی که شاید زشت ترین نمود این حضور است.

▲ **پوریا:** حضوری که شاید مبتنی بر یک بدبینی نادرست به دیگر نهادها باشد. مردم فکر می کنند که نهادهای دولتی پول مردم را برای خودشان برمی دارند و در نتیجه به سلبریتی ها اعتمادی کنند.

▲ **حسینی نسب:** ما هر شب شاهد برنامه تلویزیونی هستیم که در صدد آزاد کردن زندانیان، سیر کردن کودکان کار، بهبود وضعیت فقرا... است. هیچ فردی هم از این برنامه نمی پرسد که نظارت کدام نهاد روی پول های جمع شده در این برنامه است؟ بهره این سپرده ها به جیب کدام شخص می رود؟ دلیل حضور این اپ ها در ماجرای جمع آوری پول ها چیست؟ پشت تمام این برنامه ها یک مساله مالی است. وقتی یک برنامه اسپانسر برنامه شما می شود و برای آن تبلیغ می کنید، چقدر هنگام امور خیریه نیز مردم را به همین پلیکیشن ارجاع می دهید؟ من نوعی در این فراز از برنامه از کمک کردن منصرف می شوم.

مرجعیت سلبریتی ها در این نوع اقدامات نه یک مرجعیت اجتماعی که احساسی است. من گزارشی را مرور می کردم که در آن به نقش مخمل سلبریتی ها در بسیاری از مراسم های خیریه اشاره شده بود.

▲ **پوریا:** نسبت ابعاد سیاسی و اجتماعی سلبریتی ها نیز در این راستا مهم است. خانم مولوردی در برنامه عصر ما به همین نکته اشاره می کرد. مثلاً می گفتند که در برخی موارد، چانه زنی با بالادستی ها برای تصویب طرح یا... با حمایت سلبریتی ها، تبدیل به یک برگ برنده برای از بین بردن آن طرح می شود. به این معنا که حمایت فلان سلبریتی از فلان طرح دلیل نادرستی و خرسندی جریان مخالف قلمداد می شود. موضوع بازگو کردن اسرار مگو نیست، بلکه سیاق دیگری به جریانی داده می شود. مثلاً وقتی ما یک نقدی درباره فیلم حاتمی کیا می نویسیم و مسعود بهبودی آن را در برنامه اش نقل می کند، ما از این مطرح شدن بسیار ناراحت می شویم، چرا که مفهوم مصادره به مطلوب آنهم در سطح سیاسی، اصل ماجرا را به سمت و سوی دیگری

این میان، حلقه واسطی هستند که به نظر نمی رسد چندان از سوی سلبریتی ها نیز جدی تلقی شده باشد.

▲ **مثلت:** ما در اینجا شاهد یک بازی چندوجهی هستیم؛ از یک سو مردم، از سوی دیگر سلبریتی و از سوی دیگر دولت. مردم و سلبریتی این جریان فالورا چندان جدی نگرفته اند. علی القاعده سیاستمدار نیز نباید این افراد را چندان جدی بیندازد. پس در عرصه عمل و واقع چه اتفاقی می افتد که شاهد اهمیت حضور یا عدم حضور آنان در یک ضیافت افطاری هستیم. این گروه در عرصه واقع مرجع اجتماعی هستند و باز خورد اجتماعی حضور یا عدم حضورشان نشان از تایید همین نکته است.

▲ **حسینی نسب:** این تحلیل ما از جریان و نه تحلیل مردم در سطح عمومی است. گروه مرجع اجتماعی دارای تعریف خاصی است که باید مبتنی بر آن پیش رفت. سلبریتی های امروز ما در کدام نقطه عطف تاریخی توانسته اند مرجعیت شان را به شما ثابت کنند؟ نکته همین است؛ به رغم اعداد و ارقام و جلوه های ظاهری، اما اینها مراجع اجتماعی نیستند.

ماجرای جمع آوری کمک های مردمی در زلزله کرمانشاه می تواند دلیل خوبی برای ثابت کردن اهمیت این جایگاه اجتماعی از سوی سلبریتی ها باشد. اینکه مردم به آنها اعتماد کرده و پول شان را در اختیار سلبریتی ها گذاشتند.

▲ **حسینی نسب:** در جریان زلزله کرمانشاه ماجرا تفاوت زیادی داشت. در آن برهه صادق زیبا کلام نیز با اعلام یک شماره حساب توانست مبلغ زیادی از مردم جمع آوری کند. آیا و سلبریتی است؟

▲ **مثلت:** صادق زیبا کلام نیز در معنای اجتماعی، یک سلبریتی دانشگاهی به حساب می آید. چهره ای آشنا در میان عموم مردم که به خاطر بیان صحبت های مختلف، اقبال زیادی به او نشان داده می شود. این صحبت شما درباره سلبریتی ها، شاید به اندازه کافی جامع نیست. از این حیث که ما نکته ای درباره عدم حضور فالورهای فلان سلبریتی در تئاتر شان نداریم، اما در برهه حساسی مثل جریان کرمانشاه، شاهد اعتماد مردم هستیم. اعتمادی که به او شده و هزینه هایی را در اختیارش قرار داده است. این ناشی از همان احساسی است که در جریان انتخابات مردم را به سوی گوینداری از کنش سیاسی سلبریتی ها می کشاند. آنها به رغم زمانی که با منطق به سوالات یک نظرسنجی پاسخ می دهند، با احساسات شان در انتخابات شرکت می کنند. ضمن اینکه جامعه آماری که در نظرسنجی اینترنتی پایگاه

دارد، عدم حضور در آثار مبتذل و دامن نزدن به ضعف فرهنگ عمومی است. او از سوی خوراک ضعیف و فقیر برای فرهنگ عمومی کشور و مردم تولید می کند. با تولید همین ابتذال ها، دست شان را در جیب مردم می کند و با پز نیاز مردم به شادی، این اقدامات را جلوه می دهند. اصلاً چه کسی گفته که این آثار منجر به شادی در درون مخاطبان می شود؟! اینها با همین پز و ظاهر سازی، دستمزدهای آنچنانی از بیت المال و سهم مردم را نصیب خودشان می کنند. روی موج خستگی مردم سوار شده و آثار مبتذل را به مردم می فروشند. آنها در عین حال، هر روز در فضای مجازی نیز برای وضعیت اسفبار فرهنگ اشک می ریزند و باز سهم میلیارد ها تومانی خود از گیشه را به خانه می برند.

جالب اینجاست که این افراد در باره شایعات و مطالبات مردمی نیز پاسخی نمی دهند. مثلاً ما شاهدیم که از قسمت اول فصل دوم در فلان سریال، مردم درباره پشتوانه مالی این پروژه سوالی داشتند. امروز که فصل سوم این سریال نیز در آستانه پایان یافتن است، هنوز پاسخی به مردم داده نشده است. در عین حال سلبریتی هایی این چنینی به صورت مداومی در حال تهیه خانه و زمین و ملک در آمریکا و کانادا... هستند. یکی از دوستان ما در این باره می گفت که من به شما قول می دهم جریان اعتراض و عدم حضور در افطاری رئیس جمهور نیز ناشی از همین مساله است. سلبریتی هایی که امروز در آمریکا و کانادا ساکن شده اند، تا دیروز با دلار سه هزار تومانی هزینه زندگی در آن سوی مرزها را می پرداختند و امروز مجبور شده اند که با دلار هفت هزار تومانی این هزینه ها را تامین کنند. گرانی دلار و مواردی از این دست، بیش از آنکه روی زندگی و معیشت عموم مردم تاثیر داشته باشد، روند زندگی این دوستان را متزلزل می کند و از رهگذر همین فشارهاست که ممکن است یکبار در افطاری رئیس جمهور نیز حضور نداشته باشد.

▲ **پوریا:** اینها نه تنها سینما به عنوان تولید کننده آثار فرهنگی را تقلیل می دهند، بلکه مفهوم شادی را نیز به پدیده ای بسیار گذرا در حد خود فریبی تبدیل می کنند. مردم نگاه شان به شادی شبیه مسکن موقتی می شود که جز توهین و تحقیر در بطن این برداشت یافته نمی شود. او این طور می اندیشد که با این آثار می توان در فضای مجازی، ظاهر یک فرد غده مند فرهنگ و هنر را به خود بگیرد. روند این اعتراض ها همان طور که نیمه نیز اشاره کرد، در جایی با اعتراضات مردمی گره می خورد. نه که الزاماً از ابتدا تا انتها یک سو و هم جهت بوده باشد. سلبریتی ها در



آگاهی ندارند و نمی‌دانند که این نکته یکی از بندهای قرارداد وی بوده است. فردی که در فضای واقعی درک درستی از این ماجرا ندارد، چطور می‌تواند در فضای مجازی برداشت درستی داشته باشد؟ سلبریتی که خودش را در جریان قراردادهای سینمایی تبدیل به یک کالای کند و این طور می‌گوید که در هر صورت میزان مشخصی از دستمزد را دریافت می‌کند، در واقع امتیازی برای شغل خودش قائل نمی‌شود. او این بودن و نمایش را به بهایی می‌فروشد و کارگردان می‌تواند به هر میزان از این حضور بهره‌برد.

حسینی نسب: سلبریتی‌هایی که برای باسوادتر دیده شدن پیشنهادهایی همچون تنظیم مصاحبه، ارائه فهرست کتاب و... را از امثال ما و اصحاب رسانه خواستار هستند. مادر فضایی تحلیل می‌کنیم که این میزان از شعور کش در آن وجود دارد. بازیگری که نمی‌تواند فیلمنامه را به درستی خوانده و نقش حضورش در فیلم را ارزیابی کند، نمی‌تواند تصویر قابل باوری از فرهنگ باوری را در فضای مجازی به مخاطب ارائه دهد. در همین فضا است که اقتضای مالی و اقدامات تبلیغاتی و... نیز نمایان می‌شود. اقداماتی که مشابه آن را در صفحات زیادی دیده ایم. مثلاً در صفحه یکی از بازیگران خانم، من به پستی برخورد کردم که در آن جمعی از سوپرستاره‌های سینما با وضعیت ظاهری معمول شان حضور داشتند. در توضیح این عکس چنین نوشته شده بود: حضور در ایونت لاکچری به مناسبت یک مراسم مذهبی. توضیحی سرشار از تناقض که مخاطب نمی‌داند برداشت توهین، تحقیر یا تقدیر از این متن داشته باشد.

پایان بندی این ماجرا البته باید با توجه به نقش حداقلی این افراد باشد. سلبریتی‌هایی که با وجود تمام این نقاط ضعف، می‌توانند نقش مهمی در تغییر فضا و انتقاد داشته باشند. ابزارهایی برای تغییر که هرچند چندان مناسب و درخور نیستند اما استفاده‌ها و کارکردهایی نیز برای مردم دارند. بازی دو سر بردی که برای زیست مردم نتایجی به همراه می‌آورد.

بدهد که جامع باشد. او در برابر این سوال گفت من اصلاً تعجب کردم که جایزه گرفتم. اما من می‌خواهم به این نکته اشاره کنم که امثال آقای فرخ‌نژاد چرا از مواجهات این چنینی فرار می‌کنند و تنها به عکس گرفتن با ویتترین فیلم‌ها قناعت می‌کنند؟ چطور نمی‌دانند که گشت ارشاد دو و تگ‌زاس تنها منابع درآمد هستند و سرانجام خاصی در سینما نخواهند داشت؟ شما اگر بازیگر هستید چطور در این پروژه‌ها شریک هستید؟ دریافت و تلقی غلط و کنش هوادارها، از ابتدای کار برای برخی از این سلبریتی‌ها مشخص است. وقتی حمید فرخ‌نژاد اصرار بر این نکته دارد که نامش در تیتراژ لاتاری در ابتدا قرار بگیرد، مشخص است که معادله بازیگر و مخاطب را نمی‌شناسد. او هم طرفدارش را سرخورده می‌کند و هم مخاطب غیر طرفدارش را. فرخ‌نژاد چند سکانس در لاتاری حضور داشته و این میزان از حضور تناسبی با نام او در تیتراژ ندارد. همه مخاطبان از اصرار او برای این مساله

می‌برد. رفتارهای احساساتی سلبریتی‌ها نیز بخشی از همین ماجراست. رفتارهایی که منجر به آمدن انبوهی از کامنت برای شما می‌شود. کامنت‌هایی با مضمون درود به شرف که اصل ماجرا به معنای مبارزه‌ای سیاسی جلوه می‌دهد.

حسینی نسب: این کنش سلبریتی‌ها، فقط به معنای قرار گرفتن در جایگاه اپوزیسیون است. شما هیچ‌گاه نمی‌بینید که فردی از جایگاه رسمی نهادهای حاکمیتی در میان سلبریتی‌ها باشد.

مثلت: البته اجازه چنین ابرازهایی نیز در فضای غیرروشن‌فکرانه سینما وجود ندارد. نمونه بارز آن امین حیایی بود که مورد حمله واقع شد.

حسینی نسب: بله! حرکات نادرستی مثل درگیری‌های فیزیکی در تئاتر شهر و... نیز در همین راستا باید مورد توجه واقع شود اما تلقی غالب از سلبریتی‌های مجازی درباره اپوزیسیون هاست. حتی افرادی که به افطاری رفتند نیز از این ماجرا تفکیک می‌شوند، این شاید به خاطر شرایط حساس کنونی نیز باشد. شما حتی در این راستا می‌توانید دروغ‌هایی را منتشر کنید که تنها به شما کمک کند در این ژست سیاسی تثبیت شوید.

من در بیسوادی عمیق سلبریتی‌های عزیزمان شکی ندارم اما بیسوادی پیچیده و چندوجهی آنان را نباید به غلط‌های املائی اینستاگرام‌شان محدود کرد. بیسوادی و بی‌موضوعی نسبت به شرایط در میان سلبریتی‌ها، خیلی شدیدتر از نمونه‌های این چنینی است.

پوریا: همچنین بیسوادی نسبت به شرایط که در آن فعالیت می‌کنند. درصد بسیار پایینی از آثار سینمایی مثل گاوخونی افخمی، ممکن است سرانجام نامشخصی داشته باشد. اما اینکه بازیگری در یک اثر کم‌دیدی حضور داشته باشد و اما از پایان آن خبر نداشته باشد، نشان‌دهنده بیسوادی آنان است. اینها پای هر فیلمی به ردکاریت و اکران مردمی می‌روند. تفاوتی میان این فیلم و آن فیلم قائل نیستند و پای هر داستانی می‌ایستند. مثل جریانی که درباره شهاب حسینی در سال ۱۳۸۸ اتفاق افتاد. او در یک جلسه پرسش و پاسخ فیلم درباره‌الی، با سوالی مواجه شد که این طور می‌پرسید: آقای حسینی شما تعجب نکردید که به جای درباره‌الی، به خاطر سوپر استار جایزه گرفتید؟! او در پاسخ به این سوال باید یک هوشمندی خاص به خرج می‌داد. هوشمندی که هم او را از سینمای مردمی سوپرستار دور نکند و هم از درباره‌الی جدا نماند؛ شهاب حسینی که سال‌های پیش از حضور در آثار فرهادی و دیگران، در فیلم‌های معمولی و زیرمعمولی مثل پیشنهاد پنجاه میلیون بازی می‌کرد. دلیل اصلی حضور او در این داستان هم ارتزاق و سینمای اقتصادی است. او نمی‌تواند با تمام این سینما خداحافظی کند، پس باید پاسخی



تحریم سیاست توسط هنر

رفتن سلبریتی‌ها به افطاری رئیس‌جمهور نشانه چیست؟

نقیسه رحمانی

روزنامه‌نگار

تا همین چندی پیش بود که سخن گفتن و سخن شنیدن از سلبریتی‌ها، یک انگاره نازل در فرهنگ دانشگاهیان و عموم جامعه به حساب می‌آمد. آنها تنها سرگرمی‌ها و دستمایه‌هایی برای خنده بودند که افراد و عده کمی در خلوت به سراغ شان می‌رفتند. این زاویه نگاه به ویژه در مجامع جدی و عمومی به خصوص در حلقه‌های علمی و دانشگاهی به شدت مورد اجماع بود. زاویه نگاهی که در جامعه امروز ما با تحولات زیاد و سریعی مواجه شده است. عموم مردم ما جایگاه ثابتی برای سلبریتی‌ها، فارغ از جنبه سرگرم کننده یا جدی در نظر گرفته‌اند و همین اهمیت منجر به این شده که این نگاه به بررسی سلبریتی‌ها به شکل گسترده‌ای در مجامع علمی و دانشگاهی نیز وجود داشته باشد. شهرت و سلبریتی موضوعاتی مبتذل تلقی می‌شدند که برای درک جامع جهان اجتماعی اهمیتی ندارد. علی‌رغم علاقه و لغ‌آمیز عموم به سلبریتی، جامعه‌شناسی به شکلی جدی آن را نادیده می‌گرفت. تنها در چندین سال اخیر است که جامعه‌شناسی این ایده که سلبریتی ارزش مطالعه دارد را جدی گرفته است. این امر به شکل دردناکی کنایه‌آمیز است چرا که جامعه‌شناسان جز نظریه‌پردازان اصلی نابرابر اند و شهرت و سلبریتی؛ نظام‌هایی سلسله‌مراتبی هستند- چیزی که حتی تقلید مسخره‌آمیز هم آن را تشخیص می‌دهد. در نهایت، جریان‌هایی در سایر رشته‌ها نظیر ادبیات، مطالعات رسانه‌ای و فرهنگی و حتی روان‌شناسی به وجود آمده بود که جامعه‌شناسان را برای توجه به این پدیده مدرن فراگیر دعوت کرد. مهم‌تر از همه این موارد اما، آن موهبی است که در میان عموم مردم جامعه نسبت به ماجرای سلبریتی‌ها دیده می‌شود، موهبی خطرناک که هزارگانه‌ای در عرصه‌های سیاست، فرهنگ، اقتصاد و تصمیم‌سازی‌های عمومی نیز نتایج خود را به روشنی جلوه گر می‌سازد؛ البته این رهاورد زندگی در دنیای مدرن و استفاده از ابزارهای آن، نتایج مثبت و مهمی نیز در زندگی اجتماعی داشته که باید به آنان نیز توجه داشت. یکی از مهم‌ترین و روشن‌ترین این نتایج تصمیمات و موضع‌گیری‌های عمومی و مردمی در عرصه سیاست و مواجهه با دولت‌هاست.

یکی از مهم‌ترین نمودهای این ابزار و تاثیرپذیری‌های عمومی، در جریان صیافت افطاری اخیر رئیس‌جمهور روحانی با هنرمندان سینما و تلویزیون جلوه گر شد. ماجرای که چند روزی تبدیل به یکی از سوژه‌های اصلی فضای فرهنگ و هنر تبدیل شده بود و باز خوردی گسترده در سطح جامعه داشت.

از روحانی گله‌مندیم

ماجرای آنجا شروع شد که جمعی از بازیگران و هنرمندان سینما و تلویزیون، در پی یک اقدام هماهنگ،



مشترک و نمادین در شبکه‌های اجتماعی، دعوت افطاری رئیس‌جمهور را تحریم کردند. اکثر این بازیگران یک متن مشترک را در شبکه‌های اجتماعی منتشر و در جریان همین متن، دعوت رئیس‌جمهور روحانی را برای حضور در محفل افطاری رد کردند. چهره‌هایی از جمله پرویز پرستویی، پرستو صالحی، فلور نظری، مهناز افشار و دیگران که البته در دیگر سوی این میدان نیز برخی از چهره‌ها با اعلام حضور در این مجلس، به نوعی فضای دوسویه‌ای را به نفع حاشیه‌بازی‌هایشان رقم زدند. در این میان چهره‌هایی که اعلام آمادگی برای حضور در افطاری رئیس‌جمهور کردند، نام آزاده نامداری بیش از دیگران سوژه طنزپردازی و متلک‌پرانی‌های مختلفی واقع شد. نامداری در صفحه شخصی‌اش در اینستاگرام، از اعلام حضورش در این مراسم و دلایل مخالفت با تحریم افطاری رئیس‌جمهور نوشت و در همین مطلب بود که با واکنش افرادی مانند پرستو صالحی و مریم یوبانی روبه‌رو شد.

اما آنچه در جریان این تحریم و اعتراض، به دعوت رئیس‌جمهور قابلیت توجه دارد اینکه تعدادی از هنرمندان با انتشار کارت دعوت افطاری رئیس‌جمهور در صفحات اینستاگرام‌شان با نوشتن متن‌هایی تقریباً مشترک که اعتراضی و منتقدانه هم بود، اعلام کردند که در این مهمانی حضور پیدا نخواهند کرد. بیشتر هنرمندان وضعیت اقتصادی و معیشتی عامه مردم را دلیل اصلی تحریم افطاری رئیس‌جمهور عنوان کردند. آنها همچنین به این نکته نیز اشاره کردند که در شرایط کنونی کشور، صرف چنین هزینه‌هایی برای افطاری ضروری نیست.

آناهیتا همتی نخستین نفری بود که تحریم افطاری رئیس‌جمهور را شروع کرد و با انتشار متنی در صفحه شخصی‌اش مخالفت خود را با این افطاری اعلام کرد

آنها رسیدگی به مشکلات مردم و از بین بردن ناامیدی را به عنوان اصلی‌ترین خواسته‌شان از رئیس‌جمهور عنوان کردند و خواستند که رئیس‌جمهور در این عرصه آنان را بی‌ساخت نگذارد.

آناهیتا همتی اما نخستین نفری بود که تحریم افطاری رئیس‌جمهور را شروع کرد و با انتشار متنی در صفحه شخصی‌اش مخالفت خود را با این افطاری اعلام کرد. بعد از انتشار این پست از سوی آناهیتا همتی، بازیگران دیگر از جمله شیلا خداداد، فلور نظری، مهناز افشار، بهار ارجمند، برزو ارجمند، امیرحسین رستمی، سارا بهرامی، مازیار میری، پرویز پرستویی، پرستو گلستانی و حمیدرضا آذرنگ نیز طی انتشار نوشته‌ای محترمانه و منتقدانه، این کمپین را ادامه دادند و البته در مهمانی افطاری نیز حضور نیافتند.



آنها برای راست‌تر شدن صدای این اعتراض، در متن هماهنگی که در صفحات مجازی‌شان منتشر کرده بودند، درباره تحریم افطاری رئیس‌جمهور این چنین نوشتند: «بسم‌الله الرحمن الرحیم جناب آقای رئیس‌جمهور سلام. ضمن سپاس از دعوت حضرتعالی به عرض می‌رساند که با توجه به شرایط بد اقتصادی و روحی مردم کشورمان باور این حقیر بر این استوار است که چنین گردهمایی‌هایی که مستلزم صرف هزینه‌های زیاد است (و تعدادشان هم کم نیست) شاید حداقل از نگاه بنده و تعدادی از همکارانم چندان ضروری نباشد.

نیک می‌دانم که هدف شما از این مهمانی افطار، شنیدن حرف‌ها و بیان مشکلات جامعه هنری از زبان آنهاست اما تجربه چند سال اخیر نشان داده که شما حتی بیش از ما به این مشکلات واقفید و آنها را به بهانه‌های مختلف بیان می‌دارید. اما ظاهراً ما باید فقط دلخوش باشیم که شما در کنار ما هستید و این مشکلات را می‌دانید و می‌گویید. چرا که ظاهراً شما هم دنبال گوش شنوایی هستید که مشکلات را حل کند و از این نظر دقیقاً مانند ما باشید.

درخواست‌های ما و سایر اقشار مردم این روزها چندان تفاوتی با هم ندارد. همه در یک کشتی هستیم و چشم امید به شجاعت و عملگرایی ناخدا بسته‌ایم. باشد که به صخره ناامیدی برنخوریم که سخت‌ترین صخره‌هاست.

در پایان اضافه می‌کنیم که شاید اگر شما رئیس‌جمهور نبودید، اکنون همین امکان برای ابراز نظر نیز فیلتر شده بود و همین کوچک هم نتیجه رای به شماست. اینها را درک می‌کنیم و ممنونیم اما شما هم ما را درک کنید. یا علی»

پس از انتشار این متن و ارسال هشتگ ما به_افطاری_نخواهیم_رفت، موج اعتراض به افطاری



رئیس‌جمهور در فضای رسانه‌ها و برنامه‌های مجازی به شدت دست به دست شد. در همین فضا بود که برخی از بازیگران و هنرمندان نیز متن‌های تندتری در این باره نوشته و منتشر کردند و به طور روشن، حضور نیافتن در افطاری را فراتر از یک اعتراض ساده عنوان کردند. به عنوان مثال شیلا خداداد در این باره نوشت: «جناب آقای رئیس‌جمهور! باز چه کمکی از ما برمی‌آید؟ باز هم احتیاج به حمایت بازیگران و نخبگان و ورزشکاران دارید؟ برای کوچک‌تر شدن سفره مردم یا گران‌تر شدن دلار یا بی‌اهمیتی به کودکان بدسرپرست یا کودکان آزاری یا کمبود و گرانی دارو یا مواد مخدری که به راحتی در دسترس نوجوانان و جوانان قرار دارد؟ من به عنوان عضو بسیار کوچک جامعه هنری از شما گله‌مندم و در این ضیافت شرکت نخواهم کرد چرا که صبح روز پنجشنبه می‌خواهم باز در چشمان هموطنانم نگاه کنم و شرمندانه باشم، تنعم از سفره پر برکت الهی! جمله عجیبیست.»

فلور نظری نیز گلایه‌مندی‌اش از حسن روحانی را به صورتی عیان‌تر جلوه داد و در این باره نوشت: «سلام آقای رئیس‌جمهور! به هزاران دلیل به افطاری امسال شما نمی‌آیم و فقط اکتفا می‌کنم به ذکر چند دلیل، در شرایطی که سفره هموطنانم خالی است و شرایط سخت و غیرقابل تحمیلی را ناچاراً با صبوری می‌گذرانند در شرایطی که همکارانم یا ممنوع‌الکار یا ممنوع‌التصویر یا ممنوع‌الخروج یا ممنوع‌الورود هستند و بسیاری خانه‌نشین و فراموش شده‌اند و بی‌کارند، و دلمان از این اتفاقات پاره‌پاره است، در شرایطی که به وعده‌هایتان عمل نکردید و حتی توضیحی هم نمی‌دهید، در شرایطی که روز به روز مشکلات نه تنها حل بلکه زشت‌تر و بدتر می‌شود، من به این افطاری نمی‌آیم. کاش ذوق و امید و دلخوشی ما و مردمی که به شما اعتماد کردند را به یاس و ناامیدی تبدیل نمی‌کردید. ای کاش...»

پشت نفع ریاست

در دیگر سوی این فضای ایجادشده در میان بازیگران و هنرمندان، برخی از چهره‌های سینمایی و تلویزیونی نیز بودند که حضور در این افطاری را مغتنم شمرده و نه تنها در این جمع حاضر شده که دیگران را نیز به جدل در این باره دعوت می‌کردند. یکی از مهم‌ترین این افراد، آزاده نامداری بود که به دلیل حواشی ایجادشده در چند ماه گذشته، اظهارنظرهایش با واکنش‌های خاصی از سوی مخاطبان و همکاران او مواجه شد. نامداری درباره حضور در افطاری روحانی این چنین نوشت: «عرض اینکه امروز در صفحه برخی دوستان هنرمندم دیدم که دعوت افطار رئیس‌جمهور را رد کرد بودند، با دلایلی مثل مشکلات معیشتی مردم یا عمل نکردن به وعده‌های رئیس‌جمهور، قبول دارم ما مطالباتی داریم که به سرانجام نرسیده و همه ما درد مردم را می‌فهمیم ما هم از مردمیم. ما هم درد می‌کشیم... به این فکر کردید با این کار چه کسانی را در داخل و خارج کشور خوشحال می‌کنیم؟ آیا ما دنبال ازهم‌گسیختگی هستیم؟ آیا اسم این کار سطحی‌نگری نیست؟ شما از دردهای آشکار و پنهان رئیس‌جمهور

در این میان چهره‌هایی که اعلام آمادگی برای حضور در افطاری رئیس‌جمهور کردند، نام آزاده نامداری بیش از دیگران سوژه طنز پردازی و متلک‌پراکنی‌های مختلفی واقع شد

بی‌خبرید؟ از این همه تلاش برای ماندن در برجام، آیا حقیقتاً با این رفتارهای سطحی خستگی را به تشوون بداریم؟»

انتشار همین متن از سوی نامداری، جرقه اصلی بسیاری از واکنش‌هایی بود که در فضای مجازی و در میان هنرمندان به این مساله روا داشته شد. پرستو صالحی یکی از تندترین و سریع‌ترین واکنش‌ها به این مساله را داشت و در این باره متن تندی نیز در صفحه شخصی خود منتشر کرد. صالحی در این باره نوشت: «در تاریخ تلویزیون ایران شما به عنوان سمبل ریا و تزویرید بهتر است که سکوت بفرمایید، برای خودتون می‌گم!»

مریم یونانی هم به مطلب آزاده نامداری واکنش نشان داد. این بازیگر نیز درباره رد دعوت روحانی و اعلام حمایت نامداری از این دعوت در صفحه اینستاگرامش این چنین نوشت: «سال‌هاست که دعوت می‌شوم و سال‌هاست که نمی‌روم. هر سال هزار دلیل داشتم امسال هزاران دلیل...»

او در پست بعدی که عکسی از آزاده نامداری را روی صفحه گذاشته، این‌طور نوشته است: «چهره شاداب و لبخند رضایت و شغل مطمئن و سفر خارج و حمایت حیرت‌انگیز از شما را اگر هفتاد میلیون ایرانی داشتند، حتماً حق با شما بود. بانو! ولی نیست، بدجور نیست.» این بازیکنش و واکنش اما در میان پرستو صالحی و آزاده نامداری اندکی بیش از حد یک پست و دو پست بالا گرفت. نامداری جوابی‌ای خطاب به پرستو صالحی منتشر کرد که البته ادبیات تند و تیزی نیز داشت. او در این کامنت برای پرستو صالحی نوشت: «خانم صالحی اینکه شما درکی از شرایط کشور ندارید و در هر سوراخی هستید، نشان از حال بدتون داره، البته به این حال بد توی ماه عسل اعتراف کردید کسی از شما توقع نداره، چون معلوم الحالید! از گذشته تا امروز من شما رو خوب می‌شناسم، پس بهتره ساکت باشید و توی ماه رمضان دست از قضاوت مردم بردارید. آن قدر برای دیده شدن تو هر سوراخی خودنمایی نکنید. نمی‌دونم شاید بیکارید و پول لازم. به من مربوط نیست، زندگی منم به شما مربوط نیست.»

بازی دوسر باخت

مرور اخباری که در این فضای خروجی شبکه‌های مجازی و پایگاه‌های خبری قرار داده شد، ما را به سمت و سوی خوانشی می‌برد که جامعه‌شناسان از نقش مخرب این سلبریتی‌ها دارند. در ایران نقش روشنفکری به معنای سازندگان افکار عمومی به سلبریتی‌هایی که عمدتاً بازیگران، خوانندگان، سینماگران یا قهرمانان ورزشی هستند، داده می‌شود. به این معنا که کسانی که روی صحنه بازی می‌کنند و هنرمندانی که دیده می‌شوند، جایگاه روشنفکر را می‌گیرند. تاثیر دیده شدن این سلبریتی‌ها روی صحنه منجر به دیده‌نشدن هرچه بیشتر افرادی مثل متفکران، نویسندگان و شعرا گرفته تا فلاسفه، جامعه‌شناسان و تحلیل‌گران مسائل اجتماعی و سیاسی می‌شود.

به گفته دکتر قانع‌راد، روشنفکران در ایران مورد بی‌عنايتی قرار گرفته‌اند و ارتباط آنها با مردم قطع و سرکوب شده‌اند و این افراد از جلوی صحنه به پشت صحنه رانده شده‌اند. همین مساله باعث شده تا مشارکت در حیات فکری کمتر شده و کمتر دیده می‌شوند و مردم هم در فقدان روشنفکران - که فقدان فیزیکی نیست، بلکه تاثیرگذاری، آن‌طور که باید و شاید نیست و آنها هم این امکان را ندارند - در جابه‌جایی نقش‌ها، نقش رهبری افکار به بازیگران انتقال پیدا کرده است. مردم هم از بازیگران کاری را انتظار دارند که از عهده آنها خارج است.

امضا و عکس دورشان جمع می‌شوند که برایشان منافع اقتصادی و روانی دارد. این مسائل در روحیه افراد تأثیر دارند و در نتیجه شرایط را می‌پذیرند.

هدف اصلی در این پروژه، برقراری مناسبات مصرفی است که در سطح کلان جامعه سرمایه‌داری امروز دستیابی به آن بدون رسانه‌های جدید غیرممکن است. قبلاً فقط روزنامه‌ها رسانه بودند و شدت و کثرت تأثیرگذاری سلبریتی‌ها کمتر بود ولی در دنیای سرمایه‌داری، سلبریتی شدن نیازمند حضور رسانه‌ای و حضور در جامعه مصرفی است.

سلبریتی‌ها وقتی به شهرت می‌رسند، سیاستمداران چه آنها را دوست داشته باشند و چه نداشته باشند، اقتضائاتی ایجاد می‌کند که آنها را بپذیرند. این اقتضائات طبیعتاً بر اساس بخشنامه و دستور شخص سیاسی تعیین نمی‌شوند. یا اگر درباره سلبریتی‌ها اجرایی شود، تبعاتی شبیه به آنچه برای اکثریت مردم رخ می‌دهد نخواهد داشت. مساله مهم در اینجا آنکه؛ ما نتوانسته‌ایم سلبریتی‌ها را مدیریت کنیم و برای کسی که سلبریتی شده، خطوط قرمز را توضیح بدهیم تا آنها رعایت کنند و بدانند که اگر رعایت نکرد، حذف خواهد شد.

۲۲

ما به کسانی نیاز داریم که رهبری این مصرف‌گرایی فرهنگی را بپذیرند، زیرا نخبگان و شخصیت‌های اصلی سیاست و اقتصاد آشکارا تابع اقتضائات دنیای سرمایه‌داری نمی‌شوند. مثلاً یک معلم دوست دارد درسش را بدهد و برود اما در جایی که مفاهیم تغییر می‌یابند و اشکال مختلف و متنوع و اقتضائات اقتصادی پیدا می‌کند، نیاز به سلبریتی احساس می‌شود

۲۲

از سوی دیگر نیز شاید نتوان در یک جامعه دموکراتیک و آزاد، چنین فضایی را پیش روی سلبریتی‌ها گذاشت و آنها را محدود یا محدودتر کرد.

هنگامی که سلبریتی می‌شویم، دیگر همان چیزی می‌شویم که آن‌را نقد کرده و در موردش حرف زده‌ایم، چون حالا دیگر خودمان یکی از اجزای آن سیستم هستیم. بنابراین سلبریتی‌ها متخصص همه چیز هستند. این کار سیستم مدیریتی کشور است که باید حدود کاری سلبریتی‌ها را مشخص کند و بگوید این موضوعات جناحی هستند، اما این دو سه موضوع ملی هستند و ربطی به جناح خاصی ندارند. مثلاً حمایت از اسرائیل جناحی نیست و اگر این کار را انجام دادید باید برای همیشه از سیستم رسانه‌ای حذف شوید. هنوز که هنوز است کسی در آمریکا به کشته‌های جنگ ویتنام توهین نمی‌کند. سیاستمداران نقد می‌شوند که چرا به ویتنام تجاوز کردند، ولی نظام رسانه‌ای کشور فضایی را برای قربانیان جنگ ویتنام ایجاد کرده که کسی دلش برای ویتنامی‌ها نمی‌سوزد و برای ملتی که به آن تجاوز شده است دلسوزی نمی‌کند. از سوی دیگر نیز سلبریتی‌ها اختیار و توانایی این را دارند که در ابراز عقایدی که با این اصول اصلی ناسازگار نیست، آزادند و می‌توانند منصفانه تصمیمات سیاسی و دولت‌ها را نقد کنند.

لیدرهای جامعه مصرفی

پشت پرده سلبریتی‌پروری چیست؟

کارشناس فرهنگ

سلبریتی اقتصادی دنیای سرمایه‌داری و رسانه‌ای امروز ما است. امروز از آنجا که تمام کره زمین تحت تأثیر و سیطره نظام سرمایه‌داری قرار گرفته است، توجه به سلبریتی‌ها امر گریزناپذیری است و لذا بهتر است خوب یا بد بودن آن را از ابعاد مختلف مورد بررسی قرار دهیم.

بعد اول در پرداخت به این مساله، بعد تاریخی است. نگرش تاریخی ما نسبت به رسانه‌ای شدن افراد و به مصرف و جامعه مصرفی چیست؟ اگر موضع‌گیری کسی مخالف چیزی باشد که در تاریخ اتفاق افتاده است، نمی‌تواند به سلبریتی بودن روی خوش نشان بدهد؛ اما چنانچه از سطح تاریخی عبور کنیم و وارد سطح اجتماعی و فردی شویم؛ در آنجا خوب و بد معنای روشن‌تری پیدا می‌کند و بر اساس نظام ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی و گاهی هم بر مبنای نظام ارزش‌های اخلاقی و فردی و روابط بین انسان‌ها تعریف می‌شوند. در واقع خوبی و بدی سلبریتی را نوع برخورد ما با آن مشخص می‌کند.

دنیای سرمایه‌داری امروز به اشباع رسیده و حداکثر توسعه ممکن را پیدا کرده است. تا حدود زیادی در صدد تعرض به ساحت‌هایی از زندگی انسان‌ها از جمله ساحت‌های فرهنگی، اجتماعی و غیره است که به‌طور طبیعی غیراقتصادی قلمداد می‌شوند. بودریار؛ جامعه‌شناس فرانسوی در کتاب‌های خود از جمله کتاب جامعه مصرفی می‌گوید وقتی مسائل و نشانه‌های فرهنگی را منزه از مسائل اقتصادی یا اشرف بر آنها می‌دانیم، معلوم است که آنها هم تابعی از ارزش‌های جامعه مصرفی می‌شوند، چیزی مثل مد. پیش از این مد صرفاً جنبه اقتصادی داشت اما امروزه فقط کالاها تابع مد نیستند، بلکه رفتارهای ما نیز تحت تأثیر مد قرار دارند. مثلاً گاهی در سطح جامعه کلمه‌ای مد می‌شود. این روزها کلمه «ایراشهری» مد شده که مفهوم خاصی را القا می‌کند و می‌توان درباره آن بررسی کرد.

در دهه ۷۰ مدتی توسعه سیاسی مد شد. ما در جامعه مصرفی خود نیازمند مصرف چیزهایی هستیم که صرفاً اقتصادی نیستند. ما به کسانی نیاز داریم که رهبری این مصرف‌گرایی فرهنگی را بپذیرند، زیرا نخبگان و شخصیت‌های اصلی سیاست و اقتصاد آشکارا تابع اقتضائات دنیای سرمایه‌داری نمی‌شوند. مثلاً یک معلم دوست دارد درسش را بدهد و برود اما در جایی که مفاهیم تغییر می‌یابند و اشکال مختلف و متنوع و اقتضائات اقتصادی پیدا می‌کند، نیاز به سلبریتی احساس می‌شود.

سلبریتی چیزهایی را که قالب سنتی دارند تخریب و مفاهیم مورد نظر را در شکلی عامیانه منتشر و بازار مصرفی را ایجاد می‌کند که فقط یکی از جنبه‌هایش اقتصادی است. ما چنین تجربه‌هایی را بارها در ایران داشته‌ایم. مثلاً روشنفکری ناگهان مشهور می‌شود و کتاب‌هایش به چاپ دهم می‌رسند و سخنرانی هم که می‌کند، عده زیادی می‌آیند، در

صورتی که اقتضای بحث‌های فکری، سخنرانی برای عامه مردم نیست.

سلبریتی‌ها الهه‌های دنیای جدیدند و توسط مردم تقدیس می‌شوند. نگاهی به صفحات آنها در فضای مجازی بیندازید تا ببینید طرفداران شان، حداقل به زبان، چگونه خود را برای آنها هلاک می‌کنند و محو آنها شده‌اند. طبیعتاً این جایگاه فقط اقتصادی نیست، بلکه جایگاهی فرهنگی، سیاسی و اجتماعی نیز هست. در تغییر فرهنگی‌ای که قرار است با حضور یک سلبریتی انجام شود، سودآوری نظام سرمایه‌داری هدف است یا خودتغییر فرهنگ اصالت دارد؟ سلبریتی ممکن است در ابتدا متوجه نباشد یا نخواهد در این فضا قرار بگیرد، ولی نهایتاً به این مسیر کشیده می‌شود و بعد هم معمولاً این نقش را می‌پذیرد، چون این نقش اقتضائات اقتصادی هم دارد. یعنی بلافاصله بعد از اینکه فرد تبدیل به سلبریتی و شخصیتی می‌شود که می‌تواند در نمایشگاه‌های مختلف شرکت کند و جشن امضا بگیرد، آثارش فروش بهتری می‌کند؛ به مجامع بیشتری دعوت می‌شود؛ پاکت‌های بیشتری دریافت می‌کند و می‌تواند ضریب نفوذ بیشتری داشته باشد.

برخی از این چهره‌ها، وقتی تبدیل به سلبریتی شدند، در برابر اقتضائات سلبریتی بودن مقاومت می‌کنند و خودشان را ابزار دست معاملات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فضاسازی‌ها نمی‌کنند. البته هزینه هم دارد. مثلاً درآمدشان کمتر می‌شود و کمتر هم دیده می‌شوند. حتی ممکن است بایکوت هم بشوند. بنابراین درصد زیادی از این سلبریتی‌ها ترجیح می‌دهند به جای مقاومت، شرایط را بپذیرند. آنها وقتی وارد خیابان می‌شوند، صدها نفر برای

پرویز پرستویی به نماد اعتراض سلبریتی‌ها علیه دولت تبدیل شده است





کی روش به شدت تنه‌است

ناباید تا ۲۰ روز دیگر حرف بزنیم

بوده است و این حرف بی انصافی است. ما برای رفتن به جام جهانی مشکلی نداشتیم. شاید عده‌ای بگویند در دوره‌های اخیر صعود به جام جهانی راحت‌تر انجام می‌شود و ما با هر مربی دیگری هم می‌توانستیم به جام جهانی صعود کنیم. اولاً من طرح این مسأله را به این شکل قبول ندارم. وقتی شما نمی‌توانید تیم‌تان را در قواره جام جهانی و صعود به این رقابت‌ها مهیا کنید قطعاً در بازی‌های دور مقدماتی به مشکل برمی‌خورید. اساساً کار صعود برای تیم‌تان گره می‌خورد و شرایط آن قدر پیچیده می‌شود که دیگر فرقی نمی‌کند چند تیم از آسیا به جام جهانی می‌روند. چون مسأله شما مسأله جمع و جور کردن تیم‌تان شده و نمی‌توانید درباره مسائل فنی تیم متمرکز شوید. از این گذشته ما با کی روش با اقتدار به جام جهانی صعود کردیم و این همان نکته‌ای است که باعث می‌شود کی روش را از دیگر جانشینانش متمایز کنیم. ما تا به حال این طوری به جام جهانی نرفته بودیم. ما این بار خیلی پر قدرت به جام جهانی رفتیم.

دوران پرافتخار کی روش در تیم ملی

نکته دیگری که مایلیم به آن اشاره کنم این است که ما نباید فراموش کنیم آغاز دوره مربیگری کی روش و تثبیت این مربی در تیم ملی باعث شد تا برخی حاکمان قدیمی تیم ملی که همواره مدعی تیم ملی بودند کم‌زور شوند. یادمان

شخصیتی. می‌گویم دوگانه. منظورم از دوگانه‌ای که کی روش دارد؛ بخشی است که به شخصیت اجتماعی اش برمی‌گردد و بخشی است که به داشته‌های فنی اش برمی‌گردد. فنی این مربی خوب است. خیلی هم خوب است. فنی این مربی از سطح آسیا که چه عرض کنم از سطح اروپای دسته دوم مثل بلژیک و سوئد بالاتر است. از همه اینها جلوتر است. یک مربی فوق‌العاده. در دوران مربیگری اش نیمکت سرمربیگری رئال مادرید را تجربه کرده است. اگر فقط همین موضوع را قبول داشته باشیم و بپذیریم که او یک روزی به دلیل بضاعت قابل توجه فنی که داشته روی نیمکت رئال نشسته است متوجه می‌شویم که از لحاظ فنی نمی‌توانیم درباره کی روش نقدی داشته باشیم. همین اندازه اگر بدانیم که کی روش ۱۴ سال استعدادیاب الکس فرگوسن بوده است و در تیم‌های بزرگ دیگری هم کار کرده است، آن وقت متوجه می‌شویم که این مربی از لحاظ فنی فوق‌العاده است. در تمام این سال‌ها فوتبال ما از کی روش چیزهایی یاد گرفته که نباید آن را نادیده بگیریم. کی روش چه چیزی به فوتبال ما یاد داد؟ به نظرم او انواع دفاع کردن را به فوتبال ما یاد داد و به تیم ملی سوار شدن بر جریان بازی و ارائه نمایشی منطقی را یاد داد. حالا اینکه ما چقدر این آموزه‌ها را دریافت کرده ایم دیگر به خودمان و شایستگی مان برمی‌گردد. پس او مربی پادانسی است که ابد نمی‌توانیم بگوییم او برای فوتبال ایران بی‌ثمر

جلال چراغپور

کارشناس فوتبال



هر واقعه‌ای یک عقبه‌ای دارد که باید مورد توجه قرار بگیرد. هیچ اتفاقی خلق‌الساعه نیست. اگر قدری دقت داشته باشیم متوجه می‌شویم که یک سری جریان‌ها به صورت سینوسی شکل گرفته و امروز باعث شده تارفتارهای معنی‌داری از سوی سرمربی تیم ملی ببینیم. اجازه بدهید بیشتر توضیح بدهم؛ اگر زمان را با یک محور و حوادث و جریان‌ها مختلف را با محوری دیگر نشان دهیم و برای این دو محور نام‌های X و Y را انتخاب کنیم متوجه می‌شویم که این حوادث بر روی یک محور روبه بالا می‌روند. یادمان نرود که بچه ما دست کی روش است هنوز امید این ملت و شادی این مردم در گرو موفقیت تیم ملی است که هدایت آن بر عهده کی روش است. همه ما علاقه مندیم که این شادابی بین مردم ما باقی بماند. دوست داریم مردم با امید بازی‌های تیم ملی را نگاه کنند.

کی روش؛ یک مربی دوگانه

این نکته را بگویم که همه ما باید یک مسأله را قبول کنیم که کی روش یک فرد دوگانه است. نمی‌گویم دو

کی روش به بازی های تدارکاتی نیاز ندارد

اما بهتر است درباره موضوع بازی های تدارکاتی هم نکته ای را بگویم. من معتقدم کی روش در بخش فنی آن قدر ظرفیت بالایی دارد که در نبود بازی های تدارکاتی هم می داند تیم ملی را چگونه و با چه ترکیبی باید به مصاف مراکش بفرستد. ذهن او برای کسب نتیجه لازم در بازی های جام جهانی به خوبی تنظیم شده. او ذهن بازیکنان را هم تنظیم کرده و من اطمینان دارم که او می داند که چگونه باید مقابل مراکش بازی کند. بهتر است یک سوال مطرح کنم. چه کسی می داند که کی روش از بازی دوستانه برابر ترکیه چه استفاده ای کرد؟ از بازی برابر ازبکستان چطور؟ عده ای می گویند او می خواست از لحاظ بدنی بازیکنانش را محک بزند. نه، این نیست. الان مثل قبل قیل نیست که مربی بنشیند و به عملکرد بازیکنان نگاه کند تا بفهمد کدام بازیکن زیاد می دود و کدام بازیکن کم می دود، نه، الان با چشم مسلح همه این تست های بدنی انجام می شود و او می تواند از لحاظ بدنی بازیکنانش را بشناسد. کی روش نیازی به این بازی ها نداشت. چرا، یک زمانی شما بازی تدارکاتی با شیلی برگزار می کنید تا از لحاظ فوتبالی چیزی دستگیرتان شود. اما یک زمانی شما با ازبکستان بازی می کنید که به نظر چیزی عاید کی روش نشد. او در بازی های تدارکاتی بازی خودش را دارد. فضای تیمش را محک می زند. برای برخی بازیکنان ذخیره سابقه ملی درست می کند و به آنها فرصت بازی و تجربه می دهد. باور کنید برای کی روش بازی تدارکاتی اصلا اهمیتی ندارد. البته از طرفی کار رسانه ای خودش را انجام می دهد. دعوا می کند. داد و بیداد می کند. اعتراض می کند که چرا بازی تدارکاتی مناسبی برای تیمم برگزار نکرده اید اما در نهایت نیازی به این بازی ها ندارد. در



نداند که چه بازیکنی باید در کدام پست بازی کند. این امکان ندارد. ما هیچ کاره هستیم و در خانه نشسته ایم و ۲۰ تیم را حفظ هستیم. می دانیم که فلان بازیکن در کجا بازی می کند و چه عملکردی داشته است حال آنکه کی روش به طور مرتب عملکرد شاگردانش را رصد می کند و آنها را تحت نظر دارد. او حتی می داند که فلان بازیکن تیم ملی چقدر صداقت دارد و چقدر برای تیم ملی زحمت می کشد یا چقدر می دود یا چه مشکلاتی دارد. همه اینها را می داند. پس ما نباید عجله کنیم.

همه ما عجله می کنیم

مخاطبان فوتبال، کارشناسان و مطبوعات و به طور کلی جامعه ما دچار یک التهایی شده که من آن را خیلی نمی فهمم. می خواهیم بازی ها شروع شود و ببینیم که تکلیف مان مقابل دو بزرگ فوتبال یعنی اسپانیا و پرتغال چیست. شاید به ما گفته اند و گوشزد کرده اند که بچه ای که نگرانش هستیم می تواند به طور طبیعی به دنیا بیاید اما ما



عجله داریم. برای تولد این فرزند عجله داریم. می خواهیم زودتر عمل سقط انجام شود. این خوب نیست. اینکه زمان برای مان تا این حد کند می گذرد و باعث می شود به طور مرتب قضاوت های غیر فنی داشته باشیم اصلا چیز خوبی نیست. یادمان نرود که نباید با تیم ملی هر طوری که دل مان می خواهد برخورد کنیم. تیم ملی اعتبار ملت ماست. نتایج این تیم می تواند یک ملت را شاد یا دلسرد و ناامید کند. آن هم در شرایطی که همه ما می دانیم چقدر از لحاظ اقتصادی او ضاع سخت و طاقت فرسا می گذرد. بنابراین شاید برخی مربیان قبلی تیم ملی حتی افتخار کنند که مربی بازیکنی بوده اند که مقابل ۴ میلیارد بیننده تلویزیونی به کیف پزشک تیم ملی گذر زده است. اما این موضوع نباید باعث افتخار ما باشد. این افتخار کردن ها و این جواب دادن ها باید متوقف شود تا تیم ملی بازی هایش را پشت سر بگذارد. بازی اول برای ما بسیار اهمیت دارد. اگر مراکش به شیوه ای یا شکلی بازی کند که تیم ملی نتواند نتیجه لازم را کسب کند باور کنید جمع کردن این تیم برای بازگشت به بازی آن هم مقابل اسپانیا و بعد هم پرتغال مأموریتی غیر ممکن خواهد بود. بخصوص اینکه در درون اردو نیز این ظرفیت به نظر من وجود دارد که شکاف هایی شکل بگیرد و درگیری هایی به وجود بیاید. امیدوارم فضا طوری نشود که اتفاقات رختکن تیم ملی در جام جهانی فرانسه تکرار شود. آن اتفاقات تلخ که نیازی نیست درباره اش صحبت کنیم.

مهدی تاج به واسطه ناراحتی قلبی چند روزی را در بیمارستانی در استانبول بستری شد

نرود که یک نفر در تیم ملی ما حضور داشت که ۱۲، ۱۳ سال حاکم مطلق بود و نه تنها در انتخاب بازیکنان تیم ملی و مربیان تیم ملی، بلکه در نوع پاس دادن ها در تیم ملی هم دخالت می کرد. اینکه چه کسانی باید به او پاس بدهند و چه کسانی باید به دیگر بازیکنان پاس ندهند و خیلی مسائل دیگر. کی روش به این جریان خاتمه داد. اگر امروز نقدی را متوجه کی روش می دانیم نباید گذشته را فراموش کنیم و یادمان برود که او در تیم ملی ما چه کرد.

شخصیتی حساس و هجومی

اما بخش دومی که می خواهیم راجع به آن حرف بزنیم شخصیت اجتماعی کی روش است. شخصیتی هجومی و پرخاشگر؛ شخصیتی حساس که با کوچک ترین مساله ای که برایش ناخوشایند است از کوره درمی رود و به آن افراد یا چیزهایی که آزارش می دهند حمله می کند. گاهی حتی فیگور درگیری های فیزیکی هم به خود گرفته و مانباید فراموش کنیم که یک بار کریم انصاری فر، کی روش را کنار کشید تا با داور بازی درگیر نشود. ما با چنین کاراکتری یک مسیری را طی کرده ایم و حالا با این مربی در جام جهانی حاضر هستیم. این مربی به شدت تحت فشار است. گروهی که تیم ملی ما در آن قرار گرفته و حشمتاک است. تیم اول و دوم این گروه مشخص است. حداقل روی کاغذ مشخص است که چه تیم هایی از این گروه به دور بعدی رقابت های جام جهانی صعود می کنند. مبارزه ما برای چیست؟ می خواهیم سوم این گروه باشیم؟ می خواهیم به شکل خوبی عنوان سومی این گروه را به دست بیاوریم؟ مبارزه برای چهارم نشدن است؟ کی روش در وضعیتی قرار گرفته که خودش هم نمی تواند با خودش کنار بیاید.

ماجرای یک عکس!

شما را به یک فیلم یا بهتر بگویم عکسی ارجاع می دهم که در رسانه های ورزشی منتشر شد. کی روش گوشه ای نشسته بود با صورتی برافروخته و نگران. در واقع او چمباتمه زده بود. کدام یک از ما تا کنون آن طور نشسته؟ چند بار نشسته؟ چه مواقعی این طور نشسته ایم یک گوشه؟ چه مواقعی چنین حالی داشته ایم؟ این عکس چه چیزی را به شما القا می کند؟ برداشت من به عنوان فردی که همیشه سعی کرده ام مسایل را با دقت تجزیه و تحلیل کنم آن طرز نشستن و آن نگاه و حتی پرخاشگری های اخیر کی روش حکایت از تنهایی این مربی دارد. کی روش به شدت مربی تنهایی است. از طرفی ما باید انصاف داشته باشیم. شاید این آخرین جام جهانی است که کی روش می تواند روی نیمکت تیم ملی یک کشور بنشیند. ممکن است مربیگری را ادامه دهد اما به طور حتم در ۲۳ سالگی با هیچ تیمی به جام جهانی نخواهد رفت. پس این آخرین بار و آخرین شانس اوست و در گروه بسیار سختی هم قرار گرفته است. همه اینها را وقتی کنار هم قرار می دهیم به این نتیجه می رسم که باید تا ۲۰ روز دیگر هم این مربی را قضاوت نکنیم. او و تیمش را فعلا تحلیل نکنیم. درباره تصمیمات و نفراتی که انتخاب کرده حکمی صادر نکنیم. منتظر بمانیم و ببینیم او چه خواهد کرد. باید به او فرصت بدهیم. اگر مخفی کاری می کند. اگر ارنج خود را پنهان کرده و هزاران اگر دیگر را رها کنیم و منتظر بمانیم. من اطمینان دارم که ارنج او برای خودش روشن است، حتی تعویض هایش را هم می داند. شاید اغراق نباشد اگر بگویم او حتی زمان تقویتی تعویض هایش را هم با توجه به رقبای تیم ملی در ذهنش مشخص کرده است. او مربی باهوشی است. مگر می شود او بعد از ۸ سال کار کردن با این بچه ها



آرامش قبل از توفان

کی‌روش در این روزها کمتر جنجال به پا می‌کند

کارلوس کی‌روش طی روزهای اخیر واکنش‌های متفاوتی در خصوص کاستی‌های تیم ملی داشته است. او از اوج عصبانیت به آرامشی رسیده که باعث شده خیلی‌ها سوال‌هایی در ذهن‌شان شکل بگیرد. مهم‌ترین سوال این است که آیا کی‌روش باتوجه به برخی کمبودها در اردوی تیم ملی به چهره‌ای بی‌تفاوت تبدیل شده یا رفتارهای اخیر او صرفاً به این دلیل صورت گرفته که قصد دارد آرامش را به اردوی تیمش برگرداند؟ هجومی‌ترین چهره کی‌روش اما بعد از لغو بازی‌های تدارکاتی تیم ملی به رسانه‌ها معرفی شد. او ۱۲ خرداد در حاشیه تمرین تیم ملی فوتبال ایران از روند آماده‌سازی این تیم انتقاد کرد و البته بخش بزرگ‌تر انتقادش را به کسانی معطوف کرد که به عملکرد او در تیم ملی و برگزاری بازی‌های تدارکاتی ضعیف خرده می‌گیرند.

کی‌روش در بخشی از این مصاحبه، طعنه‌ای تلخ به شرایط حاکم در تیم ملی فوتبال ایران در دوران پیش از خودش زد؛ دورانی که بی‌نظمی و بی‌انضباطی بازیکنان مشهود بود و سرمربیان هم در مقابل برخوردهای بازیکنان ایران کوتاه می‌آمدند تا گهگاه شاهد بازیکنان سالاری در تیم ملی باشیم. کی‌روش با تأکید مجدد بر اینکه در جام‌های آسیا دیگر سرمربی ایران نیست، گفت: «در حال حاضر ۲۴ بازیکن در اردوی تیم ملی هستند. نباید فراموش کنیم که تیم ملی چند ماه دیگر جام‌های آسیا را پیش رو دارد و من فکر می‌کنم مربی بعدی اگر یک یا دو تغییر انجام دهد، من سورپرایز می‌شوم چون تیم تقریباً آماده است و تفکر مانده تنها برای جام جهانی بلکه برای این بود که تیم ملی آماده و مهیای جام‌ها هم باشد.»

صحبت‌های کی‌روش که طعنه به مربیان سابق تیم ملی است، این‌طور ادامه پیدا کرد: «البته شاید هم مثل قبل مربیانی برگردند که در گذشته من شنیدم حتی اگر بازیکنان به بطری آب لگد بزنند یا بازیکنان نمی‌خواستند بازی کنند اما باز به آنها بازی می‌دادند. اگر باز آن طرز تفکر برگردد دوباره حاکم شود شاید شاهد یک سری تغییراتی باشیم.»

این اظهارات باعث شد تا برانکو ایوانکوویچ بلافاصله در مقام پاسخگویی برآید. برانکو گفت: «افتخار می‌کنم که سرمربی علی کریمی بودم.» البته این نزاع رسانه‌ای ادامه پیدا نکرد. روز روز بعد از این مناقشه کی‌روش لیست ۲۳ نفره

نهایی تیم ملی ایران را اعلام کرد تا تنها یک نفر لیست ۲۴ نفره سابق خط خورد؛ علی قلی‌زاده. مهاجم سایپا تنها کسی بود که از لیست تیم ملی خط خورد و به عنوان میهمان خواهد بود. در همین راستا سایت mykhel این خبر را بازنه داد و تیترش را این‌طور زد: «لیست نهایی کی‌روش هیچ سورپرایزی نداشت. این سایت در متن خبر توضیح داد که در لیست اولیه کی‌روش با خط خوردن سیدجلال حسینی، مدافع پرسپولیس و حضور اشکان دژاگه که در لیگ یک انگلیس مصدوم شده بود، همه را غافلگیر کرده بود ولی در لیست نهایی کی‌روش سورپرایزی وجود نداشت.»

کارلوس کی‌روش بعد از اعلام فهرست ۲۳ نفره تیم ملی برای حضور در جام جهانی ۲۰۱۸ روسیه از بازیکنانی که در این چند سال همراه تیم ملی بودند، تشکر کرد. کی‌روش در پیامی خطاب به جامعه فوتبال آورده: «از تمامی بازیکنانی که با تلاش خود به تیم ملی در رقابت‌های مقدماتی جام جهانی ۲۰۱۸ و بازی‌های آماده‌سازی کمک کرده‌اند، به ویژه بازیکنانی چون آندرانیک تیموریان، سیدجلال حسینی، وریا غفوری، کاوه رضایی، محمد انصاری، علی کریمی، عزت‌الله پورقاز، سعید آقایی و سوشا مکانی که نقش خطیری در صعود تیم ملی به جام جهانی داشته‌اند، تشکر می‌کنم.»

با این حال گفته می‌شود کمبودهای تیم ملی آن قدر زیاد هستند که در فاصله دو هفته تا شروع جام جهانی قابل حل نباشند و حتی کارلوس کی‌روش منتقد ناراضی راهم به بی‌تفاوتی وادارند.

تیم ملی ایران به زودی در سن پترزبورگ به مصاف مراکش خواهد رفت و این در حالی است که بازی دوستانه با یونان که تیم ملی و کی‌روش روی آن حساب باز کرده بودند به دلایلی عجیب و مهم لغو شده و شاگردان کی‌روش به مصاف تیم کوزوو خواهند رفت. کی‌روش در سال‌های اخیر همواره چهره‌ای ناراضی و متعده به تصمیمات نادرست فدراسیون فوتبال بوده و تمام تلاشش را در راستای بهبود امکانات و بازی‌های دوستانه انجام داده اما در آستانه جام جهانی نیز نقصان‌ها دست بردار نیستند ولی به نظر می‌رسد کارلوس کی‌روش دیگر چهره ناراضی همیشگی را بر خود ندارد. او حالا با شمایی خندان در تمرین تیم ملی حاضر می‌شود و خبری هم از مصاحبه‌های آتشینش نیست. سرمربی تیم ملی اکنون بی‌توجه به این اتفاقات، تمرینات

تیمش را زیر نظر دارد و پس از ۷ سال سخت و البته پرخطر در ایران، امیدوار به سپری کردن یک تورنمنت خوب و جدال آبرومندانه مقابل بهترین‌های دنیاست.

آیا کی‌روش به دنبال یک طلسم شکنی دیگر است؟ در جام جهانی ۲۰۱۴ برزیل، تیم ملی ایران کمترین گل خورده نسبت به دوره‌های قبلی حضورش را به ثبت رساند اما در فاز گلزنی نیز با ناکامی، برزیل را ترک کرد. ایران در حالی به روسیه می‌رود که از پتانسیل نیروی انسانی خوبی بهره می‌برد. ستاره‌های لیگ داخلی در کنار لژیونرهای موفق فوتبال ایران، تیم دلخواه کارلوس کی‌روش را تشکیل داده‌اند و او امیدوار است همچون جام جهانی برزیل یک طلسم بزرگ دیگر را نیز بشکند. در جام جهانی ۷۸، ۹۸ و ۲۰۰۶ ایران به ترتیب ۸، ۴ و ۶ گل در یافت کرد اما در جام جهانی قبلی، تیم ملی کشورمان تنها ۴ بار دروازه‌اش را باز شده دید و به نوعی تیم کارلوس کی‌روش موفق شد بهترین خط دفاعی تاریخ ایران در جام جهانی را همراه با تیم خاطره‌ساز جلال طالبی تصاحب کند. اما یوزها هرچه در فاز دفاعی خوب کار کردند، در خط حمله ناکام بودند.

مهاجمان ایران از تک فرصت‌های به دست آمده استفاده نکردند تا اینکه در پایان جام، ایران با تنها یک گل زده برزیل را ترک کند. این اتفاقی بی‌نظیر در فوتبال ایران بود. پیش‌تر در تمام دوره‌ها، تیم ملی ۲ گل در جام‌های جهانی به ثمر رسانده بود. در آرزانتین ایرج دانایی فردو حسن روشن گلزنی کردند، در فرانسه حمید استیلی و مهدی مهدوی کیا موفق به این کار شدند، یحیی گل محمدی و سهراب بختیاری زاده گل‌های تیم برانکو را زدند و رضا قوچان‌نژاد تک گل تیم کارلوس کی‌روش در مسابقات جام جهانی را به ثبت رساند. حالا ایران با بازیکنان هجومی به مراتب بهتر نسبت به جام قبلی راهی روسیه خواهد شد و اهالی فوتبال انتظار دارند با وجود تقابل با حریفان قدرتمند، تیم ملی کشورمان بتواند حداقل با شایستگی دروازه حریفان را تهدید و حتی فتح کند و همان‌طور که در جام جهانی ۲۰۱۴ با عملکرد خوب در فاز دفاعی رکورد زد، این بار در خط حمله طلسم ناکامی‌ها را بشکند.

کی‌روش حالا نسبت به روزهای گذشته کمی آرام‌تر شده. در تمرینات تیم ملی او چهره‌ای خندان است که سعی دارد شاگردانش را مهیای رقابت در سه بازی سخت کند. بازی‌هایی که خیلی‌ها لااقل روی کاغذ برنده‌اش را تیم ملی ایران نمی‌دانند اما کی‌روش نشان داده که همواره برای رسیدن به رویایی بزرگ تلاش می‌کند. او همیشه غافلگیرکننده است و این بار نیز خیلی‌ها امیدوارند در بازی‌های بزرگ جام جهانی کی‌روش و تیمش بتوانند نظر مثبت مردم را جلب کنند.



به خاطر مردم صرف نظر کنید انتقاد از سفر نمایندگان مجلس به روسیه شدت گرفته است

طریق جذب اسپانسر بودجه برای اعزام میهمانان دیگر به روسیه هم تأمین شود که این موضوع به خاطر قرارداد سفت و سخت فدراسیون با شرکت فناپ، اسپانسر تیم‌های ملی عملاً به نتیجه‌ای نرسید؛ دلیلش هم این بود که مدیران فوتبال به خاطر تعهدی که به فناپ داشتند، هیچ حق قانونی برای جذب اسپانسر دیگر نداشتند.

از آنجا که فعل و انفعال مالی مربوط به اعزام میهمانان ویژه به جام جهانی از سوی فدراسیون به ویژه سفر احتمالی تعداد زیادی از روسای هیات‌های فوتبال که در مجمع فدراسیون صاحب رأی هستند، بحث تلاش انتخاباتی مدیریت فوتبال را بر سر زبان‌ها انداخت و نگرانی‌هایی را به وجود آورده بود؛ بعضی‌ها اعتقاد داشتند اگر فدراسیون بخواهد روسای هیات‌ها و نمایندگان مجلس را با پول فوتبال و بیت‌المال به روسیه ببرد، این موضوع در انتخابات بعدی ریاست این مجموعه به نفع مهدی تاج و همکارانش خواهد بود. با این حال در همین گیرودار اتفاقاتی افتاد که حالا داستان برنامه‌ریزی برای اعزام میهمانان به روسیه هم با چالشی بزرگ روبه‌رو شده است و مدیران فوتبال عملاً نمی‌توانند ریخت‌وپاش زیادی در این زمینه داشته باشند. با همه اینها سازمان بازرسی کل کشور، دیوان محاسبات و ارگان‌های نظارتی دیگر در ماه‌های اخیر با نامه‌نگاری با فدراسیون فوتبال به صورت رسمی اعلام کرده‌اند که این فدراسیون به هیچ عنوان حق ندارد روسای هیات‌های فوتبال، نمایندگان مجلس، مدیران وزارت ورزش و ارگان‌های دیگر را به صورت رایگان و با

فوتبال قصد داشته‌اند که نزدیک به ۲۰ نفر از روسای هیات فوتبال، ۱۵ نماینده مجلس، تعدادی از مدیران عامل باشگاه‌ها، اعضای هیأت‌رئیس فدراسیون فوتبال و سازمان لیگ و... را به همراه چند میهمان سیاسی دیگر به روسیه اعزام کنند. این اخبار در شرایطی در محافل ورزشی منتشر شد که نه مهدی تاج و نه سایر مدیران فدراسیون تاکنون نه آن را تکذیب کرده‌اند و نه تأیید! از طرفی از مدتی قبل تعداد قابل توجهی از بلیت‌های در نظر گرفته شده از سوی فیفا را به عنوان سهمیه فدراسیون فوتبال برای بازی‌های تیم ملی برای میهمانان احتمالی خود کنار گذاشته بودند. اعزام کاروان میهمانان البته هزینه سرسام‌آوری برای مدیریت فدراسیون به دنبال خواهد داشت که می‌تواند زمینه‌ساز یک جنجال بزرگ باشد. اما فدراسیونی‌ها مثل دور گذشته در نظر دارند تهیه بلیت برای نفرات اصلی و میهمانان ویژه خود را بر عهده آژانس مسافرتی منتخب بگذارند و در واقع یکی از شروطی که آژانس مسافرتی باید حتماً آن را انجام بدهد، تهیه بلیت و هزینه اقامت و ایاب و ذهاب میهمانان ویژه فدراسیون در روسیه است. با وجود این گفته می‌شود که تلاش زیادی شده تا از

خبر قرعه‌کشی نمایندگان مجلس شورای اسلامی برای حضور در جام جهانی روسیه به عنوان تماشاگر حالا واکنش‌های جدی را به همراه داشته است. البته این نخستین بار نیست که گروهی از نمایندگان مجلس، راهی مسابقات جهانی می‌شوند. پیش‌تر ماجرای حضور یک نماینده از مجلس در جام جهانی برزیل ۲۰۱۴ و حضور گروه پنج‌نفره‌ای از نمایندگان در رقابت‌های پارالمپیک ۲۰۱۶ ریو خبرساز شده بود. آن روزها قرار بود حمیدرسایی، نماینده تهران و عضو کمیته ارتقای سلامت اداری کمیسیون اصل ۹۰ به عنوان ناظری از مجلس راهی برزیل شود اما موج انتقادات چنان بود که رسایی اعلام انصراف کرد و به جای آن حسین آذین، رئیس کمیته فرهنگی کمیسیون اصل ۹۰ راهی برزیل شد. قریب به دو سال بعد هم انتشار عکس‌هایی از حضور پنج تن از نمایندگان مجلس در مسابقات پارالمپیک ریو دو ژانیرو جنجال ساز شد؛ سفری که گفته شد مجلس، نقشی در تأمین هزینه‌هایش نداشته و همه برعهده کمیته پارالمپیک بوده، کمیته‌ای که به دلیل کمبود بودجه از اعزام مربی تیم پینگ‌پنگ بانوان خودداری کرده بود.

گفته می‌شود بنا به توافق وزارت ورزش با هیأت‌رئیس مجلس قرار است به زودی ۶ نماینده برای رفتن به روسیه به وزارت ورزش معرفی شوند تا در هر بازی ایران بر سکوی حامیان تیم ملی کشورمان بنشینند. گفته می‌شود هیأت‌رئیس بهارستان ابتدا خواستار حضور سه نماینده برای هر بازی بود اما به دلیل بار مالی در نهایت مجلس و وزارت ورزش برای همراهی دو نماینده با کاروان‌های ورزشی ایران توافق کرده‌اند. حالا قرار است کمیته سفرهای خارجی مجلس با همراهی فراه‌کسیون ورزش مجلس در این باره به قید قرعه ۶ نماینده را از بین اعضای فراه‌کسیون ورزش و کمیسیون فرهنگی برای حضور در جام جهانی روسیه انتخاب کنند.

در جام جهانی قبلی، فدراسیون فوتبال تعداد قابل توجهی از روسای هیأت فوتبال، مدیران باشگاه‌ها و نمایندگان مجلس را به این کشور اعزام کرد. به همین ترتیب از مدت‌ها قبل حرف و حدیث‌های زیادی درباره برنامه‌ریزی برای تکرار این اتفاق برای جام جهانی روسیه مطرح شد.

در خبرهای غیررسمی آمده بود که مدیران فدراسیون



اعمال فشار برند آمریکایی

واقعیت تحریم نایک چه بود؟

هفته گذشته برخی سایت‌های مطرح دنیا از جمله نیویورک تایمز مطلبی در خصوص اسپانسرهای پوشاک در جام جهانی منتشر کردند. در بخشی از این مطلب یک نکته مربوط به بازیکنان تیم ملی ایران وجود داشت؛ اما ماجرا چه بود؟ تایمز نوشته بود: «به دلیل تحریم‌های آمریکا علیه ایران، بازیکنان این تیم امکان استفاده از کفش‌های کمپانی نایک در جام جهانی را نخواهند داشت؛ البته نکته صحیح در خصوص این موضوع، بحث اسپانسرینگ است. پوشیدن کفش‌های نایک در جام جهانی برای ملی پوشان ایران منعی ندارد ولی بستن قرارداد با این کمپانی و در واقع درآمدزایی از طریق پوشیدن کفش‌های نایک برای بازیکنان ایران ممنوع است. چنین موضوعی به این دلیل مطرح شده که کمپانی‌های مطرح پوشاک همواره با بازیکنان مدنظر خود قراردادهای مهمی برای پوشیدن کفش‌های خود در تورنمنت‌های مهم از جمله جام جهانی منعقد می‌کنند و به تعبیر دیگر، اسپانسر این بازیکنان می‌شوند که در موقعیت فعلی، چنین اتفاقی بین کمپانی نایک و بازیکنان ایرانی رخ نخواهد داد.»

حالا شرکت آمریکایی نایک اعلام کرده از معامله با ورزشکاران ایرانی به دلیل اعمال تحریم‌ها پرهیز می‌کند و به همین خاطر بازیکنان تیم ملی در جام جهانی نمی‌توانند کفش‌های نایک را بپوشند. برخی انتقادها در باره این تصمیم اما در حالی به نتیجه‌ای منجر نشده که با گذشت چند روز از انتشار این خبر شرکت نایک همچنان بر اجرای تصمیم خود پافشاری می‌کند. جدی بودن ماجرا از اینجا مشخص می‌شود که سامان قدوس با وجود داشتن قرارداد با نایک در آستانه رقابت‌های جام جهانی هنوز کفش‌های این شرکت برای استفاده در روسیه در ترکیب تیم ملی ایران را دریافت نکرده است. در این خصوص یک سایت سوئدی نیز گزارشی منتشر کرده و نوشته که با وجود درخواست توضیح از نمایندگان نایک در سوئد آنها نیز پاسخی نداشتند و اعلام کردند از دفتر پاریس باید در این خصوص سوال شود.

در این شرایط مشخص است که شرکت نایک به خاطر تحریم‌ها از انجام معامله مالی با طرف ایرانی معذور است. البته سامان قدوس می‌تواند در رقابت‌های جام جهانی کفش‌های نایک بپوشد اما این امر در چارچوب قراردادش با این شرکت نخواهد بود. به نظر می‌رسد در خصوص این قرارداد‌های انفرادی جزئیات حرفه‌ای که باید لحاظ می‌شد انجام نگرفته است هرچند در قراردادی که فدراسیون فوتبال با آدیداس امضا کرده نیز رابطه‌ای کاملاً یکسویه دیده می‌شود و تیم ملی ابتدا از پوشیدن آدیداس بهره‌ای نمی‌برد؛ تیم ملی ایران تنها تیم حاضر در جام جهانی ۲۰۱۸ روسیه است که لباس هایش را از کمپانی معروف آدیداس خریداری می‌کند چرا که دیگر تیم‌ها در ازای دریافت پول لباس برند‌های مختلف را در روسیه خواهند پوشید. این در حالی است که دو تیم جامائیکا و سنگال نیز قراردادهای جدیدی را با

با مدیران وزارت ورزش هستند تا برخی مشکلات در این زمینه حل شود.»

وی افزود: «ما حتی برای صرفه‌جویی در منابع مالی و تسریع انجام امور به جای اینکه نیروی انسانی برای کارهای فرهنگی و اجرایی به روسیه اعزام کنیم، از دانشجویان ایرانی حاضر در روسیه برای کارها استفاده می‌کنیم. مهم هم این است که تمام کارها طبق برنامه‌ریزی صورت گرفته اجرایی شود و این زیاد مهم نیست که تمام مسئولان در جام جهانی حاضر باشند.»

مهدی تاج، رئیس فدراسیون فوتبال هم توضیحاتی پیرامون دستورالعمل ابلاغی ارائه داده و گفته است: «ما همواره تلاش می‌کنیم که تعامل خوبی با دستگاه‌های مختلف از جمله سازمان بازرسی و وزارت ورزش داشته باشیم. همه چیز باید شفاف باشد. فدراسیون فوتبال همواره خودش را تابع قانون می‌داند. به این ترتیب ما موظف هستیم که قانون را اجرا کنیم؛ البته برای جام جهانی یک سری میهمان‌های خاص داریم که با تمهیداتی که از قبل اندیشیده شده، توسط فدراسیون در روسیه حاضر خواهند بود. این شرایط برای تمام کشورهای دیگر حاضر در جام جهانی هم رخ می‌دهد و عرف است. منتها اینکه پول فوتبال باید برای تیم ملی و فوتبال هزینه شود، نکته درستی است. به این ترتیب مابقی میهمان‌ها و اعضای که دوست دارند در جام جهانی حضور داشته باشند، باید خودشان هزینه را متقبل شوند و ما فقط شاید بتوانیم برای بعضی از آنها از آژانس مسافرتی تخفیف جزئی بگیریم.»

اما ماجرای اعزام برخی نمایندگان مجلس به روسیه باعث شد تا عضو هیات رئیسه مجلس در واکنش به خبر سفر ۶ نفر از نمایندگان به روسیه برای تماشای بازی‌های جام جهانی این گونه واکنش نشان دهد: «هیات رئیسه مجلس با این سفر کاملاً مخالف بوده و اطلاعی هم از آن ندارد.» امیرآبادی فراهانی ادامه داد: «این موضوع حتی در کمیته سفرهای خارجی مجلس هم مطرح نشده و در صورت بیان این موضوع، قطعاً با آن مخالفت خواهد شد.» نماینده مردم قم با بیان اینکه اکنون وضعیت اقتصادی و معیشتی مردم شرایط خوبی ندارد، بیان کرد: «این گونه سفرها در حالی که مردم گرفتار هستند، ضرورتی ندارد و مجلس باید بیشتر به معیشت و بیکاری جوانان توجه کند.» امیرآبادی فراهانی ادامه داد: «نمایندگان در سال سوم دوره دهم مجلس نباید اجازه دهند فرصت خدمت از دست‌شان برود و مردم نسبت به خانه ملت بدبین شوند.» عضو هیات رئیسه مجلس اظهار کرد: «گویا این ۶ نماینده از فراکسیون ورزش و کمیسیون فرهنگی مجلس بنا به درخواست وزارت ورزش و جوانان می‌خواهند این سفر را انجام دهند در صورتی که این اقدام خلاف عرف و قانون است. وزارت ورزش و جوانان باید این درخواست خود را برای حضور نمایندگان به هیات رئیسه مجلس ارائه می‌کرد زیرا فراکسیون‌ها جایگاه رسمی در خانه ملت ندارند. باید از سوءاستفاده برخی فراکسیون‌های داخلی مجلس جلوگیری شود و در این شرایط ضرورتی هم برای حضور نمایندگان مجلس در جام جهانی وجود ندارد.»

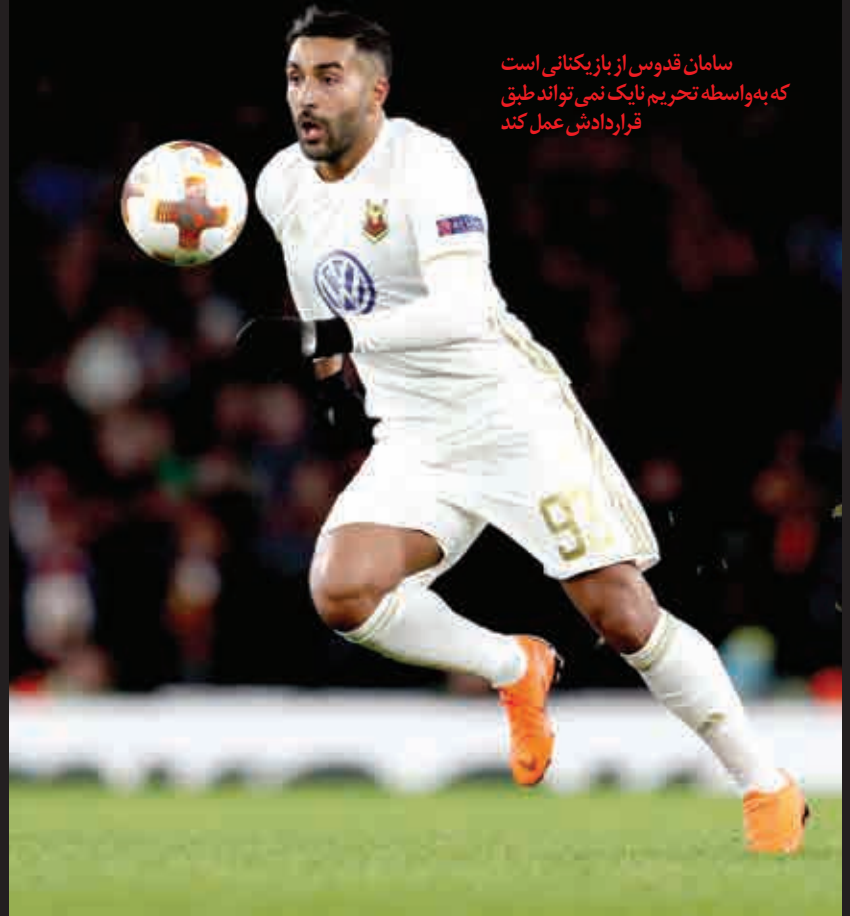
امیرآبادی فراهانی بیان کرد: «وزارت ورزش و جوانان می‌تواند نمایندگان رسمی خود را برای نظارت به روسیه اعزام کند، در دور قبلی بازی‌های جام جهانی هم چنین موضوعی مطرح شد که برخی نمایندگان خودشان از رفتن منصرف شدند. توصیه من به برخی از نمایندگان در شرایط کنونی این است که بیشتر به فکر مشکلات و معیشت مردم باشند تا بتوانند در آینده پاسخ‌گویی از آنها دریافت کنند.» فوتبال حالا در آستانه شروع بازی‌های بزرگ جام جهانی روسیه می‌تواند در ادامه راه، عرصه را بر مسعود سلطانی فرو مهدی تاج تنگ‌تر کند.

بودجه فدراسیون به جام جهانی ببرد و در صورت رخ دادن چنین اتفاقی این ماجرا تخلف به حساب آمده و طبق قانون به آن رسیدگی خواهد شد. ارگان‌های نظارتی حتی در جلسات با مقامات فوتبال به صراحت تأکید داشته‌اند که فدراسیون باید روال کاری عادی خود را بگیرد و اگر پولی هم به دست می‌آورد، آن را باید خرج تیم ملی و تدارکات بهتر برای بازیکنان کند. به این ترتیب این دستورالعمل باعث شد که از چند هفته قبل مدیران فدراسیون به تمام افرادی که برای حضور در جام جهانی تمایل داشتند، اعلام کنند که با هزینه شخصی خودشان مقدمات سفر آنها را فراهم خواهند کرد.

در جام جهانی ۲۰۰۶ آلمان هم مسئولان فدراسیون فوتبال این کشور را اینکه میزبان مسابقه بودند، به خاطر این که تعدادی از بلیت‌های فیفا را در اختیار نمایندگان و چهره‌های سیاسی این کشور برای تماشای مسابقات قرار دادند، به شدیدترین شکل ممکن مورد انتقاد قرار گرفتند و حتی توبیخ شدند. در ایران، اما فدراسیون فوتبال تنها بخشی از سهمیه تعیین شده از سوی فیفا را به مردم فروخت و به‌طور مثال فقط ۳۰ بلیت را به مسئولان تالار وحدت که میزبان مراسم بدرقه تیم ملی بودند، داد و خبر این اتفاق هم اصلاً رسانه‌ای نشد.

در شرایطی که همه منتظر حضور جمع کثیری از روسای هیات‌های استانی و نمایندگان مجلس و مدیران وزارت ورزش در روسیه با هزینه فدراسیون بودند، دستورالعمل رسمی سازمان بازرسی معادلات را پیچیده کرده و جالب اینجاست که بدانید تنها سه نفر از ۳۲ رئیس هیات فوتبال استان‌ها به فدراسیون فوتبال اعلام آمادگی کرده‌اند که حاضر هستند هزینه کامل سفر خود را به روسیه برای تماشای بازی‌های تیم ملی پرداخت کنند. طبق برآورد مالی صورت گرفته هم حداقل هزینه اعزام هر نفر به روسیه ۲۱ میلیون تومان است که فدراسیون‌ها اجازه پرداخت آن را ندارند. جالب اینجاست که حتی مهدی تاج و سایر همکارانش در فدراسیون هم حالا با این قانون ابلاغی، برای سفر به روسیه با مشکلاتی روبه‌رو شده‌اند و به همین ترتیب در مکاتبه و مذاکره با وزارت ورزش به دنبال پیدا کردن راه‌حلی برای رهایی از این مشکل هستند. مجموع این اتفاقات باعث شده مسئولان ستاد جام جهانی هم برای اجرای شدن امور فرهنگی در روسیه از دانشجویان ایرانی که در این کشور اقامت دارند، استفاده کنند تا مجبور نباشند از ایران کسی را برای این مسائل به روسیه اعزام و هزینه‌تراشی کنند. این ماجرا در حالی واکنش‌های منفی را به همراه داشته که غلامحسین زمان‌آبادی، مسئول فرهنگی فدراسیون فوتبال نیز با تأیید نامه رسمی مراجع نظارتی مبنی بر ممنوعیت فدراسیون از اعزام رایگان میهمانان مختلف به جام جهانی روسیه گفته است: «سازمان بازرسی و چند ارگان نظارتی دیگر رسماً به فدراسیون فوتبال اعلام کرده‌اند که تحت هیچ شرایطی نباید با بودجه فوتبال میهمان به جام جهانی برده شود و هر پولی که از اسپانسر ها و منابع مختلف به دست می‌آید، فدراسیون موظف است آن را هزینه تدارکات و آماده‌سازی حرفه‌ای برای تیم ملی کند. به همین ترتیب طبق قانون نه روسای هیات فوتبال، نه نمایندگان محترم مجلس و نه میهمانان دیگر با بودجه فدراسیون به صورت رایگان به روسیه اعزام نخواهند شد و باید تابع قوانین باشیم. این دستورالعمل حتی مشکلاتی برای حضور مدیران ارشد خود فدراسیون در روسیه هم به وجود آورده است و می‌توان گفت که شامل مدیران فدراسیون هم می‌شود. به این ترتیب هر کسی که تمایل دارد در روسیه حضور داشته باشد، باید هزینه کامل سفر خود را پرداخت کند و با تور در نظر گرفته شده از سوی فدراسیون به مسابقات اعزام شود. البته مدیران ارشد فدراسیون در حال مذاکره

سامان قدوس از بازیکنانی است که به واسطه تحریم نایک نمی تواند طبق قراردادش عمل کند



محدودی را برای جام جهانی امسال پیش بینی کرده است. با این حال، آدیداس حتی قبل از شروع این جام از رقیب اصلی خود شرکت نایک در تامین پیراهن تیم ها پیشی گرفته است.

به گفته «کاسپر رورستد» مسئول اجرایی آدیداس، جام جهانی روسیه در مقایسه چهار سال پیش که در برزیل برگزار شد، فرصت های مالی کمتری در بردارد.

در عین حال وی معتقد است، این تورنمنت راهی برای جهانی کردن این نشان تجاری است. با این حال آدیداس در فروش کالاهای ورزشی به جز رشته فوتبال، از سال ۲۰۱۴ تاکنون از شرکت آمریکایی نایک به ویژه در بازار آمریکا پیشی گرفته است. آدیداس از سال ۱۹۷۰ توپ مسابقات جام جهانی را تامین کرده و طبق قرارداد منعقد شده تا سال ۲۰۳۰ حامی جام جهانی خواهد بود. به همین علت فوتبال برای وجهه این برند آلمانی همچنان با اهمیت است.

شرکت آدیداس تامین کننده پیراهن ۱۲ تیم از ۳۲ تیم حاضر در جام جهانی ۲۰۱۸ شامل آلمان، اسپانیا و روسیه و همچنین ایران است و با تیم های بیشتری در مقایسه با نایک قرارداد دارد. اما نایک پیراهن ۱۰ کشور از جمله برزیل، فرانسه و انگلیس را تامین می کند.

«مارک پارکر» مسئول اجرایی شرکت نایک گفته است: قرارداد با تیم ها برای فروش پیراهن بازیکنان مهم است، اما حمایت مالی از بازیکنان مهم مثل «کریستیانو رونالدو» که نایک می پوشد و «لیونل مسی» که کفش آدیداس می پوشد، در فروش کفش ها مهمتر است.

شرکت پوما در رده سوم است و تامین لباس های چهار تیم را در جام جهانی در اختیار دارد. پوما در جام ۲۰۱۴ تامین کننده لباس هشت تیم بود.

بر اساس گزارش شرکت آدیداس، فروش کالاهای فوتبالی در سال ۲۰۱۴، ۲/۱ میلیارد دلار بود. این شرکت ۱۴ میلیون توپ رسمی مسابقات و ۸ میلیون پیراهن بازیکنان شامل سه میلیون پیراهن تیم ملی آلمان را عرضه کرد. این رقم در سال ۲۰۱۶ به ۲/۵ میلیارد یورو افزایش یافت.

شرکت نایک هم اعلام کرد فروش کالاهای فوتبالی این شرکت با چهار درصد کاهش به دو میلیارد دلار تا پایان سال مالی در ۳۱ می ۲۰۱۷ رسید.

جام جهانی می تواند درآمد آدیداس را در سال ۲۰۱۸ حدود ۳ تا ۴ درصد افزایش دهد که در مقایسه با تورنمنت قبلی پایین تر است. با این حال افزایش میزان فروش در طول برگزاری جام جهانی بستگی به این دارد کدام یک از تیم های خاص به مراحل بالاتر صعود کنند.

که مورد تایید کی روش باشد را انتخاب خواهند کرد. روند معکوسی که در تهیه لباس تیم ملی ایران وجود دارد اتفاق تازه ای نیست چرا که قبل از این لباس های تیم ملی نیز یک معضل بزرگ برای بازیکنان و کادر فنی بوده است.

مسئول حقوقی فدراسیون فوتبال با تایید این موضوع اعلام کرد که فدراسیون فوتبال ایران قرار است به مدت یک سال لباس ها را با تخفیف ۷۰ درصدی از کمپانی آدیداس خریداری کند. دلیل این اتفاق هم یک ساله کاملاً اقتصادی است. فدراسیون فوتبال به دلیل قرارداد با اسپانسر و تهمذات این قرارداد نمی توانست آدیداس را به عنوان اسپانسر لباسش انتخاب کند چرا که به قول مسئول حقوقی فدراسیون این موضوع برای فدراسیون محدودیت ایجاد می کرد. اما با این شرایط فدراسیون هم می تواند اسپانسرش را داشته باشد و هم لباس هایش را با قیمت مناسب از آدیداس بخرد.

رقابت اما میان این دو برند بزرگ دنیا (آدیداس و نایک) ادامه دارد. نایک پیش بینی کرده که ۶۰ درصد بازیکنان در جام جهانی کفش های این شرکت را بپوشند. حدود نیمی از اعضای تیم های آلمان و اسپانیا و سه چهارم بازیکنان روسیه با وجود اینکه پیراهن آدیداس را بر تن دارند، اما از کفش نایک استفاده خواهند کرد. فقط ایران با توجه به اینکه بعد از خروج «دونالد ترامپ» رئیس جمهوری آمریکا از توافق هسته ای با ایران با تحریم هایی جدیدی روبه روست، مستثنی است. بر اساس اعلام شرکت نایک، هیچ یک از بازیکنان ایران کفش نایک نمی پوشند، هرچند پیراهن آدیداس را بر تن خواهند کرد. این در حالی است که شرکت آلمانی پوشاک ورزشی «آدیداس» حامی رسمی جام جهانی ۲۰۱۸ به علت رکورد اقتصادی در روسیه میزبان این مسابقات، فرصت های مالی

دو کمپانی معروف آمبرو و پوما امضا کردند. جاماتیکا قراردادی به ارزش ۴ میلیون دلار و به مدت چهار سال با آمبرو و سنگال نیز قراردادی به مبلغ ۳ میلیون دلار با کمپانی پوما امضا کرد اما تیم ملی ایران برای حضور در جام جهانی قرار است لباس های برند آدیداس را خریداری کند. از آن اتفاقات عجیبی که معمولاً در فوتبال ایران رخ می دهد.

در حالی که تیم ملی جاماتیکا در جام جهانی ۲۰۱۸ حضور ندارد اما فدراسیون این کشور قراردادی ۴ میلیون دلاری بسته اند تا طی چهار سال علاوه بر تامین تمام لباس های این تیم این مبلغ را از کمپانی آمبرو دریافت کند اما تیم ملی ایران برای جام جهانی باید برای لباس هایی که می پوشد پول بدهد. نکته جالب تر اینکه برخلاف دیگر کشورها که لباس های مخصوص شان از مدت ها قبل برای جام جهانی طراحی شده است مسئولان فدراسیون فوتبال ایران از میان نمونه های پیشنهادی کمپانی آدیداس، نمونه ای را



شنبه

هفته گذشته ماجرای یک مدرسه و ناظم بیمارش خیرساز شد. مدیر آموزش و پرورش منطقه ۲ تهران با اعلام جزئیات جدید از پرونده آزار دانش آموزان در مدرسه غرب تهران تاکید کرد که هیچ گونه تعرض و تجاوزی به دانش آموزان صورت نگرفته است. ناصر کوهستانی، مدیر آموزش و پرورش منطقه ۲ تهران گفت: «تا این مرحله بر مبنای تحقیقاتی که روی تعدادی از دانش آموزان معترض انجام داده ایم، هیچ گونه تعرض و تجاوزی صورت نگرفته است. همان طور که اولیا گفته اند؛ واقعا این طور نبوده، اما بهتر است مراجع قضایی به طور رسمی اعلام کنند تا فضا چندحرفی نشود.» یک فروند جنگنده هم متعلق به نیروی هوایی ارتش حین بازگشت از ماموریت خود حوالی ۲۰ کیلومتری شهر حسن آباد جرقویه علیای استان اصفهان دچار نقص فنی شد و سقوط کرد. دو خلبان این هواپیما که متعلق به پایگاه شکاری شهید بابایی اصفهان بود، با هدایت آن به منطقه ای غیر مسکونی به سلامت از هواپیما اجکت (خروج اضطراری) کرده و جان سالم به در بردند. این حادثه هیچ گونه تلفات جانی در پی نداشت. اولین لژیونر امسال فوتبالیست نبود. تیم والیبال «اما ویلاس سیه نا» چند هفته قبل توانست با برتری مقابل رقیب خود در سری ۸۲ به سری ۸۱ والیبال ایتالیا صعود کند. این تیم با هدایت خوان سیچلو، مربی سابق تیم ملی ایران که در کنار ولاسکو و لوزانو روی نیمکت کشورمان حضور داشت، توانست جواز حضور در بالاترین سطح والیبال ایتالیا را کسب کند. این تیم در اولین خرید طلایی، سعید معروف کاپیتان و پاسور تیم ملی ایران را به لیست خود اضافه کرد. آئین اختتامیه و معرفی برگزیدگان مسابقه بین المللی کارتون، کاریکاتور و پوستر «پایان یک داعش» با حضور و قدردانی از خانواده شهدا و پاسداران مدافع حرم، سردار محمدرضا نقدی، محمدحسین صفارزندگی و جمعی از مسئولان فرهنگی-هنری کشور برگزار شد. در این مسابقه در بخش کارتون آنجل بولیگان از مکزیک به عنوان نفر برتر معرفی شد که مشاهده می کنید.



دوشنبه

مثل هر سال زیلوهای ساده بیت رهبری که در محل سخنرانی رهبر انقلاب در حسینیه امام خمینی (ره) پهن می شود، به حرم امام آورده شده بود و رهبر معظم انقلاب از روی همان زیلو در مقابل زیاده خواهی های جهان ایستاد. بیست و نهمین مراسم سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره) بنیان گذار جمهوری اسلامی با حضور گسترده مردم و مسئولان و سخنرانی رهبر معظم انقلاب در حرم امام برگزار شد. مردم روزه دار که از شهرستان ها و استان ها و مناطق مختلف تهران خود را به میعادگاه امام شان رسانده اند، به یاد مدافعان حرم و حریم اهل بیت شعار «لبیک یا حسین (ع)» سر می دهند... آنها بی که برای بیعت با بنیانگذار کبیر جمهوری اسلامی آمده بودند به نمایندگی از همه مردم ایران نشان دادند که هنوز بر سر آرمان ها مانده اند و قول و قرارها هنوز همان است که در سال ۵۷ بود. تیم ملی ایران در روسیه جوانتر از برزیل است، در لیست نهایی کارلوس کی روش خبری از سیدجلال حسینی و وریا غفوری نبود و با مشخص شدن ۲۳ بازیکن برای رقابت با اسپانیا، پرتغال و مراکش، میانگین سنی تیم ملی نیز مشخص شد. تیم ملی فوتبال کشورمان در جام جهانی روسیه نسبت به تجربه قبلی خود در برزیل با کاهش میانگین سنی روبه رو بوده و بازیکنان جوانی چون سعید عزت اللهی، مجید حسینی، مهدی ترابی و... به کاهش میانگین سنی تیم ملی کمک کرده اند. تیم ملی در جام جهانی ۲۰۱۴ برزیل با حضور بازیکنانی چون جواد نکونام، سیدجلال حسینی، امیرحسین صادقی، رحمان احمدی و... که بالای ۳۰ سال سن داشتند، میانگین سنی بالاتری داشت. شاید این گونه مشکل کولبران حل شود. بر اساس مصوبه هیات دولت، کولبران ساکن روستاهای مرزی در ۴ استان، به ازای هر خانوار از تخفیف سودبازگانی ماهانه حداکثر ۲/۸ میلیون تومان بهره مند خواهند شد که سقف این معافیت برای هر سال ۲/۴ هزار میلیارد تومان است.



یکشنبه

... و ما چه می دانیم که شب قدر چیست؟ برترین شب، شب قدر است. یکی از شب های ماه رمضان، شبی که از هزار ماه برتر است. این شب، شب نزول قرآن، تقدیر امور، بخشش گناهان است. شب قدر بزرگترین سند امامت و تداوم آن در طول زمان است. شب زنده داران که باید تلاش کنند تا غفران الهی در این شب شامل حال شان گردد. شب های قدر که از راه می رسد؛ شهر ما، کشور ما و مردم جلوه ای روحانی تر به خود می گیرند و مردم عاشقانه تر به دنبال عالم معنای گردند، شب های قدر این هفته مردم قرآن ها را بر سر گرفتند و از معبود آن خواستند که باید... مساجد پر از مردمانی که چشم پرآب خود را در سیاهی شب به سوی نور مطلق گرفتند و از خالق متعال خاضعانه تشکر کردند و او را صدا کردند که: «ای آنکه شکوه و زیبایی تنها از آن اوست، ای آنکه توانایی و برزندی تنها از آن اوست، ای آنکه فرمانروایی و شوکت تنها از آن اوست، ای آنکه اوست بزرگ و برتر، ای پدیدآورنده ابرهای پر باران، ای آنکه نیرومند و پرتوان است، ای آنکه حسابرسی چالاک است، ای آنکه کیفرش سخت و شدید است، ای آنکه پاداش نیک تنها نزد اوست، ای آنکه دفتر هستی پیش روی اوست. «ای بردباری که شتاب نکند، ای بخشنده ای که بخل نوزد، ای راستگویی که تخلف نکند، ای عطا کننده ای که خستگی نپذیرد، ای چیره ای که شکست نپذیرد، ای بزرگی که به وصف در نیاید، ای دادگری که ستم ننماید، ای توانگری که نیازمند نشود، ای بزرگی که کوچک نگردد، ای نگهداری که غفلت ننماید، منزه ای توای معبودی که جز تو نیست، فریادرس، فریادرس، ما را از آتش رهایی بخش پروردگارا...»



در سوگ مولای متقیان



محمود رضوی از امام خمینی (ره) می‌گوید



امام دل‌ها به روایت ضرغامی



آرزوی محسن رضایی در سفره افطاری



علی دایی در کنار تیم ملی



سه‌شنبه

سید پرویز فتاح در واکنش به انتشار فیلمی از توزیع افطاری در نوار غزه و حواشی پیش آمده درباره انتقال کمک‌های مردمی ایران به خارج از کشور در صفحه اینستاگرامی خود گفت: «از ابتدای حضورم در کمیته امداد سرمایه اصلی امداد را اعتماد مردم دانستم و تا کیدم بر افزایش آن بوده است. بارها گفته‌ایم در امداد هیچ چیز محرمانه‌ای جز اطلاعات فردی مددجویان نداریم و همه چیز باید شفاف باشد. همچنین در طول سه سال گذشته بارها و بارها تاکید کرده‌ام که امداد امام (ره) اولویت خود را رسیدگی به امور محرومین داخل کشور می‌داند و در برون از مرزها صرفاً به پیاده‌سازی مدل سازمانی کمیته امداد به صورت خودگردان (کمک‌های مردمی همان کشور برای نیازمندان) اقدام می‌کند و به نوعی با این کار ضمن صدور ارزش‌های انقلاب، نام و یاد امام را حل زنده و جاوید می‌ماند. قول داده‌ایم که همچون گذشته هیچ پولی از کمک‌های مردم، در خارج از مرزهای ایران اسلامی مصرف نشود.» اگر فکر می‌کنید بازندگی‌های بهار امسال باعث می‌شود که وضعیت آب بهتر شود و صرفه جویی نکنید سخت در اشتباه هستید. با بارش‌های اخیر در نیمه نخست خرداد و اردیبهشت امسال، میزان کاهش بارش‌های ایران در سال آبی جاری نسبت به آمار بارش‌ها به صورت متوسط در درازمدت (نیم قرن اخیر) به ۳۰ درصد رسید. طبق اعلام رسمی وزارت نیرو، در حال حاضر حجم ذخیره آب ۱۷۷ سد بزرگ موجود در ۶ حوضه آبریز دریای خزر، خلیج فارس، دریاچه ارومیه، فلات مرکزی، هامون و سرخس به ۲۶/۹۲ میلیارد مترمکعب برسد که در مقایسه با سال گذشته آب موجود در مخازن سدهای کشور کاهش ۱۹ درصدی پیدا کرده است. عکس روز هم اختصاص دارد به کاروان تیم ملی ایران به عنوان اولین تیم وارد روسیه شد؛ تیم ملی، تیم همه ماست، امیدواریم موفق باشد.

چهارشنبه

رستگار شد، به خدای کعبه که رستگار شد، آن شب شقی‌ترین مردمان جهان در مقدس مکانی کمین کرده بود تا شمشیر تیزش را به فرق جوانمردترین جوانمردان عالم بکوبد، جهان غرق ماتم شد، علی (ع) در بستر بیماری باز هم فرمان داد که با قاتلش هم با مروت رفتار شود تا معلوم نشود که چرا علی بن ابی طالب (ع) را ابرمرد همه تاریخ خوانده‌اند. یتیمیان کوفه چشم به راه مانده بودند، دیشبی مثل دیشب، هر چه به کوچه نگاه کردند، هر چه انتظار کشیدند ناشناس مهربان همه شب‌ها نیامد؛ پشت درها لقمه‌ای گذاشته نشد و نبود تا خبر تلخ از راه رسید، مولا را در محراب غرقه در خون کردند، کاسه‌های شیر جواب نداد و دنیا کسی را از دست داد که تا روز ابد جایش خالی مانده است، جای او که معیار حق بود و شمشیرش ملاک عدم برای همه باطل‌های دنیا. او رستگار شد، به خدای کعبه رستگار شد اما هر آبی که ما می‌نوشیم یادآور درد دل‌های مردی است که چون در طرف درست دنیا ایستاده بود، باید تنها می‌ماند و به تنهایی که زخم‌هایی می‌خورد که فقط چاه‌های کوفه می‌توانستند یاری شنیدنش را داشته باشند، علی (ع) طرف درست دنیا بود، هر طرف که می‌ایستاد، خوبی تعادلش را به آن سمت از دست می‌داد و این دنیا را که قدر لنگه کفشی پاره و وصله شده نمی‌ارزید گذاشت و رفت. او رستگار شد، بی‌باک‌ترین و خاضع‌ترین مردمان رستگار شد، به خدای کعبه رستگار شد.

عکس را به یک عکس غم‌انگیز اختصاص داده‌ایم. تصویری تأثیرگذار از دختری یکی از شهدای راهپیمایی‌های بازگشت که در رسانه‌های فلسطینی منتشر شده است. دختری که بر سر مزار پدرش زانوی غم بغل گرفته است.





عفیف اما تاثیرگذار

ویژگی‌های شعر خوب از نگاه مقام معظم رهبری

«توجه ویژه رهبر انقلاب اسلامی به زبان و ادبیات فارسی واقعیت مغفولی نیست. خود ایشان یک ادیب به تمام معنا هستند؛ چه در شعر و چه در نثر و چه در سخنوری استاد هستند و این یک امتیازی است که حتی مخالفان ایشان هم آن را تصدیق می‌کنند. ایشان هم از تاریخ ادبیات ایران اطلاع کافی دارند و هم با ادبیات معاصر چه قبل از انقلاب و چه بعد از پیروزی انقلاب آشنایی دقیقی دارند. در زمستان سال ۵۷ که حوزه هنری شکل گرفت هم یکی از ارکان تشکیل حوزه هنری خود ایشان بودند و از همان موقع به اهمیت تأثیر شعر در هدایت افکار جامعه و برانگیختن ذوق و شوق و همت و تلاش اجتماع و جهت دادن به مسیر حرکت‌های اجتماعی و قوف کامل داشتند.» دکتر غلامعلی حداد عادل هم مقام معظم رهبری را خوب می‌شناسد و هم شعر را، به همین دلیل این جملات آینه‌ای از تسلط حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بر شعر و ادب فارسی است، تسلطی که نمونه آن را می‌توان همه ساله در رمضانیه‌های شعر مشاهده کرد.

امسال نیز به سبب هر سال، جمعی از شاعران و اهالی فرهنگ و هنر انقلاب به دیدار رهبر انقلاب رفتند و بزرگ‌ترین شب شعر انقلاب اسلامی را در شام میلاد امام حسن مجتبی (ع) برگزار کردند. در این برنامه که شامگاه چهارشنبه برگزار شد نزدیک به ۳۰ شاعر به شعرخوانی پرداختند. در این مراسم شاعرانی چون: علی موسوی گرماردی، یوسفعلی میرشکاک، افشین علاء، قادر طهماسبی، علی انسانی، ذکریا اخلاقی، ناصر فیض، امیری اسفندقه، بیابانکی، مودب، محدثی خراسانی، براتی‌پور، کافی، عرفان‌پور، قصری و بسیاری دیگر از شعرای پیشکسوت و جوان سراسر کشور حضور داشتند. میهمانان دعوت شده به این محفل شاعرانه ساعت ۱۹

به خانه دوست رسیدند و بعد از تشریفات معمول، وارد بخشی از حیاط بیت شدند که علاوه بر اقامه نماز جماعت در آن مکان، فرصتی کوتاه تا اذان مغرب و موعد افطار نصیب شاعران می‌شود تا از نزدیک به گپ و گفت با رهبر معظم انقلاب بپردازند و تازه‌ترین آثار منتشره خود را تقدیم ایشان کنند.

محفل شاعرانه

علیرضا قزوه که چند سالی است اجرای این مراسم را به عهده دارد، با ذکر یاد و نام شاعران درگذشته برنامه را آغاز کرد. قزوه در ابتدای برنامه گفت: «امسال بیش از ۱۲۰ چهره جدید در محفل حضور دارند و بیش از هفتاد درصد شاعران امشب برای نخستین بار در این محفل به شعرخوانی خواهند پرداخت. ما در جمع مان از همسر و فرزند شهید دفاع مقدس و مدافع حرم داریم تا برادران اهل سنت و سایر استان‌ها، چهره‌هایی داریم از پاکستان، افغانستان، هندوستان و چهار نفر از حزب الله لبنان مهمان مان هستند.»

سپس امیری اسفندقه اجرای برنامه را برعهده گرفت و از شاعران خواست تا اشعار خود را بخوانند. موسوی گرماردی نخستین شعرخوان این مراسم بود که شعر خود را خواند. او در این دیدار مثنوی کوتاهی را تقدیم به جانبازان و آزادگان کشورمان می‌کند. کریمی مراغه‌ای از شاعران آذربایجان دومین شاعری بود که در محضر مقام رهبری به شعرخوانی پرداخت. پایان شعرخوانی کریمی مراغه‌ای با تقدیر رهبر معظم انقلاب همراه بود و با توجه به قرائت ابیاتی آذری از کریمی، معظم له فرمودند: «احسن! خیلی خوب بود، چوخ گوزل.»

امیری اسفندقه با یادی از مرحوم سید حسن حسینی،

افشین علاء را به شعرخوانی دعوت کرد. علاء گلایه‌ای هم کرد از مدیریت فرهنگی کشور که او را خانه نشین کرده است و شعری نو جوانانه از زبان دو خواهر قرائت کرد که بیتی از شعر او با تصحیح رهبر معظم انقلاب همراه شد.

قادر طهماسبی متخلص به «فرید»، شاعر روشندل و انقلابی کشور است که در دوره‌های مختلف در حضور رهبر معظم انقلاب اسلامی شعرخوانی داشته و تحسین ایشان و حاضران را برانگیخته است. قزوه هنگام معرفی او گفت: «شاعری روشندل که اگر نامش هم در فهرست شعرخوانی‌ها نباشد آقا دوست دارند از فرید شعر بشنوند.» فرید ابیات دیگری را نیز با موضوع فلسطین قرائت کرد که این اشعار تحسین رهبر معظم انقلاب را در پی داشت و ایشان فرمودند: «شعر آقای فرید دارای مضمون، الفاظ و مناسبت درست است که قبل از این هم مکرر اتفاق افتاده.» یوسفعلی میرشکاک شاعر دیگری بود که ابیاتی را خواند که رهبر معظم انقلاب با جمله «ماشاءالله به این قصیده سرایی بلند و زیبا و خوش لفظا» ایشان را مورد تقدیر قرار دادند.

صفرعلی احمدی از افغانستان نیز با شعری برای حضرت فاطمه معصومه (س) شاعر بعدی مراسم بود و دکتر علی اکبرشاه نیز شاعر دیگری بود که به شعرخوانی پرداخت.

مقام معظم رهبری در تعریف از شعر این شاعر فرمودند: «طیب‌الله انفاسکم؛ با اینکه فارسی زبان مادری شما نیست ولی مثل کسی شعر می‌خوانید که انگار فارسی زبان مادری اوست.»

عسگرشاهی از اردبیل، ایوب پرنده‌آور از چهارم، جواد اسلامی از چتران، میلاد حبیبی از خمینی شهر و محمود حبیبی کسی دیگر شاعران این محفل بودند که اشعارشان را در موضوعاتی چون فتنه آل سعود، شعر برای حضرت فاطمه معصومه (س) و شعری برای امام‌زاده (ع) قرائت کردند. همچنین بابک اسلامی از آذربایجان، سیدعلی شکرالهی از نجف آباد اصفهان، جواد جعفری نسب از سبزوار و رضا صالحی از مازندران دیگر شاعرانی بودند که در این مراسم اشعار خود را در محضر رهبر معظم انقلاب

قرائت کردند که شعر رضا صالحی با موضوع پرچم مورد توجه رهبر معظم انقلاب قرار گرفت.

فاطمه مصومه شریف کاشانی ساکن قم، نخستین شاعره مجلس شعرخوانی امسال بود. عالیله محرابی از یزد شعری با مضمون حال و هوای همسران شهدای مدافع حرم را برای حضار قرائت کرد:

روی اجاق قوری شبنم گذاشتم
دمونش خاطرات تو را دم گذاشتم

مقام معظم رهبری در پایان شعرخوانی عالیله محرابی فرمودند: «این هم موضوع تازه‌ای است. پرداختن به حال همسران شهیدان در شعر [را] کمتر داشتیم و خوبست که بیشتر کار شود.»

فانزه زرافشان از یزد، سمانه روشایی از قم و سیده فرشته حسینی از ایلام از دیگر شعرخوانان محفل دیدار شاعران با رهبر معظم انقلاب بودند که اشعار ایشان با توصیه‌ها و اصلاحاتی از سوی رهبر معظم انقلاب مورد توجه قرار گرفت.

در ادامه محمد حسین ملکیان از اصفهان شعری با موضوع ماجرای مسجد گوهر شاد را قرائت کرد و رهبر معظم انقلاب پس از این شعرخوانی فرمودند: «ایشان مسأله گوهر شاد را بعد از هشتاد و چند سال مطرح کردند. این نکته مهمی است. (ماجرای گوهر شاد) مسأله مظلومی است که قبل و بعد از انقلاب خیلی به آن نپرداختیم و ایشان به آن پرداختند.» امسال عباس احمدی شاعر طنزپرداز تنها شعر طنز مراسم امشب را که کنایه‌ای به برخی محافل و شب شعرهای ادبی بود، قرائت کرد که مورد توجه رهبر معظم انقلاب و حضار واقع شد.

حسین مؤبد از مشهد شعرش را به شهدای سربلند کشور و شهید محسن حججی تقدیم کرد و گفت: «خدا را شاکرم برای فرصتی که در اختیارم قرار گرفت. غزلی را به شهدای مدافع حرم خصوصاً شهید حججی تقدیم می‌کنم.»

سید اکبر سلیمانی از کهگیلویه و بویر احمد و مجید لشگری از سیستان و بلوچستان آخرین شاعرانی بودند که توسط مجری جلسه دعوت به شعرخوانی شدند و پس از آن با نظر رهبر معظم انقلاب آقایان حداد عادل، ولی‌الله کلامی، فاضل نظری و امیری اسفندقه اشعاری را قرائت کردند. غلامعلی حداد عادل در مراسم شعرخوانی، شعری با محوریت کالای ایرانی خواند که در آن از برخی شهرها نام برده می‌شد، رهبر انقلاب بلافاصله فرمودند: «شهرکرد و کهگیلویه و بویر احمد را نگفتید.»

توصیه عالمانه

رهبر انقلاب در سخنانی شاعران را تشویق به تلاش برای باقی نگاه داشتن شعر فارسی در مسیر عفت، حکمت آمیز بودن و امیدآفرینی کردند. مقام معظم رهبری با خوب و شیرین توصیف کردن جلسه، فرمودند: «اولاً شعرهای امشب بسیار خوب بود و اتفاقاً حالا ایشان می‌گویند «جوان‌ها»؛ تعدادی از حضار شعرخوان، امشب جوان‌ها بودند و انصافاً هم شعرهای شان خوب و شیواست؛ نه فقط از لحاظ نوآوری‌های زبانی که در شعر امروز بحمدالله مشاهده می‌شود، بلکه از لحاظ پرداختن به موضوعات مهم و قابل توجه و احیاناً نو و همچنین از لحاظ آرایش لفظی و نظم زبانی و استفاده مناسب واژگانی، انسان می‌بیند خوب، شعرها الحمدلله خیلی خوب است. گاهی اوقات در شعرهای امروز یعنی شعرهای دوران انقلاب که مضامین خوب و مفاهیم نو در آنها زیاد است، ضعف‌های زبانی دیده می‌شود؛ من می‌بینم بتدریج دارد این ضعف‌های زبانی برطرف می‌شود، یعنی امشب خوشبختانه این معنا وجود داشت.»

ایشان در ادامه به ویژگی‌های شعر فارسی

پرداختند، ایشان از ویژگی عقیف بودن در شعر شروع کردند: «چند نکته را راجع به شعر عرض بکنم؛ یک نکته که به نظرم می‌رسد امروز به این نکته باید توجه کرد این است که شعر فارسی از اولی که یک تبرزی (آشکارشدن) پیدا کرده تقریباً تا امروز، غالباً شعر عقیف بوده، شعر محجوب بوده؛ این را از روی بررسی عرض می‌کنم؛ نه اینکه حالا هرزه‌گویی و پرده‌داری در شعر وجود نداشته، چرا! در گذشته هم بوده، البته کم؛ در دوران‌های اخیر هم بوده - مثلاً حالا از قبیل فرض کنید بعضی از اشعار ایرج یا خاکشیر و امثال اینها که شعرهای صریح و بی‌پرده و زشتی است - لکن اینها کم است؛ در شعر فارسی از اول، حتی مثلاً فرض کنید در دوران شعر خراسانی که در مقدمه قضاید و مطلع قضاید، مبالغی عشق و به قول خودشان شعرهای تشبیب - شعرهای مثلاً فرض کنید عاشقانه و امثال اینها - داشتند اما آن حالت محجوبیت و عفت در اینها محفوظ بود شعر فارسی را در طول تاریخ، عقیف سراغ داریم؛ این را نگه دارید؛ باید در محیط شعری ما این عفت شعری محفوظ بماند.»

ویژگی دوم شعر خوب از نگاه آیت‌الله خامنه‌ای اثرگذاری است: «عزیزان من! شعری که در بسیاری از هنرهای دیگر نیست. خوب، بعضی از هنرها در بخش دیگری و به نوع دیگری خیلی اثرگذارند - مثل سینما، مثل تئاتر و از این قبیل - اما شعر یک جور دیگری اثرگذار است. شعر باید جریان‌سازی کند؛ یعنی مجموعه شاعران کشور باید جوهری شعر را در فضای هنری کشور و فضای شعری کشور تنظیم و تولید و خلق و تکثیر کنند که بتواند مسائل مهم و مورد ابتلای کشور را گفتمان‌سازی و جریان‌سازی کند. فرض بفرمایید راجع به مسأله عدالت، مسأله مقاومت، مسأله اخلاق؛ ما چقدر احتیاج داریم به اخلاق معاشرتی و با یکدیگر که من پرپرور هم در یک جلسه‌ای اینجا با جوان‌ها روی این تکیه کردم؛ ما هم اخلاق فردی خودمان، اخلاق شخصی خودمان باید تهذیب بشود و رشد و علو پیدا بکند، هم اخلاق معاشرتی مان، رفتارهای مان با مردم، مثل گذشت، مثل ایثار، مثل صداقت، مثل اخوت، برادری و از این چیزها. خوشبختانه در تاریخ شعر ما، در این زمینه خیلی حرف هست، خیلی اشعار عالی سرورده شده و این گفتمان‌سازی باید ادامه پیدا کند؛ همچنین در زمینه‌های گوناگون که عرض کردم؛ مثل مقاومت، مثل همین مسائلی که امشب در چند شعر بود و موضوعات مهمی بود.»

خصوصیات بعدی شعر از نگاه رهبری نقش آفرینی است: «شعر فارسی در طول زمان نقش آفرینی کرده است؛ در تولید اندیشه و تعمیق اندیشه. شما اگر نگاه کنید، در شعر فارسی حکمت زیاد است؛ ما فردوسی را می‌گوییم

«حکیم فردوسی»، نظامی را می‌گوییم «حکیم نظامی»، سنایی را می‌گوییم «حکیم سنایی»، و از این قبیل؛ سعدی یک حکیم واقعی است، حافظ یک حکیم و عارف واقعی است؛ یعنی اینها شعر خودشان را ظرفی قرار دادند برای حکمت، آن هم حکمت اسلامی، حکمت قرآنی، حکمت معنوی و پیامبرانه. شعر فارسی مملو از حکمت است؛ باید این روحیه و این حالت حکمت و اخلاق، در شعر امروز ما برجسته شود. من در همین شعرهایی که امشب اینجا خوانده شد، چند بیت دیدم که واقعاً در آنها حکمت بود و از ابیاتی بود که اینها را می‌توان نگه داشت در حافظه، در کتاب، در نوشته‌ها و منتقل کرد و منتشر کرد. نقطه مقابل این حکمت و اخلاق و تعمیق اندیشه و ایجاد اندیشه و ایجاد امید در شعر، این است که ما در شعر، مخاطب خودمان را به لاابالی‌گری در عمل، سطحی‌نگری در اندیشه و فکر، وادادگی در سیاست و بی‌تفاوتی در مواجهه با دشمن سوق بدهیم؛ یعنی اگر شعر ما اینطور باشد که این خصوصیات را ایجاد کند، این قطعاً برخلاف حکمت شعری است که در طول زمان در شعر فارسی وجود داشته. باید به این توجه کرد؛ این یک مسأله مهمی است. شعر باید در زمینه جدیت و کوشندگی و انضباط در عمل و ژرف‌نگری در اندیشه و استحکام در هویت و مجاهدت در برابر دشمن، فعال باشد.» ایشان ترانه و سرود را یکی از نکات قابل توجه دانستند: «یک نکته دیگری که خیلی مهم است، مسأله ترانه و سرود است. من یک بار دیگر، اینجا این قضیه را مطرح کردم که ترانه و سرود، یک بخش لازم و یک شعبة لازم در زمینه هنر شعری است و خیلی هم تأثیر می‌گذارد؛ ترانه و سرود واقعاً تأثیرگذار است. ما در موارد بسیاری دیده‌ایم که مثلاً یک شعری در زبان جوان، نوجوان و افراد مختلف - دانشجو، دانش آموز و... - جریان دارد که خود این شعر موجب حرکت است، موجب نشاط است، موجب جهت‌دهی است. الان در این زمینه انصافاً ما کم داریم و کم گذاشته‌ایم؛ در زمینه ترانه و در زمینه سرود، سرودهای خوب کم است.

جامعه ایرانی با شعر آمیخته است و این خیلی نقطه قوت بزرگی است. جامعه عرب هم همین جور است؛ عرب‌ها هم همین جورند؛ آنها هم با شعر خیلی انس دارند و آمیخته‌اند. شما ملاحظه کنید در همین قضایای انقلاب، در این سال‌های گوناگون انقلاب، شعرهایی که غالباً هم موزون است و صورت شعری دارد، خودش از دل جمعیت جوشیده؛ یعنی اصلاً هیچ کس هم نمی‌داند چه کسی تولید کرده این شعر را اما از دل جمعیت یک نفر گفته، طبع دیگران متمایل به آن بوده و چون شعر است و چون موزون و مثلاً در مواردی مُقفی (دارای قافیه) است، مردم دنبال کرده‌اند آن را.»



وقت خجالت

درباره اولین ساخته رضا مقصدی

فیلم سینمایی «خجالت نکش» اولین ساخته رضا مقصدی در مقام کارگردان، فیلمی کمدی با کنایه‌های سیاسی است. رضا مقصدی فیلمنامه‌نویس فیلم‌های «لیلی با من است»، «همیشه پای یک زن در میان است»، «من سالوادور نیستم» و... بوده است. داستان زندگی زن و شوهری را روایت می‌کند که با داشتن عروس، داماد و نوه، در سن میانسالی بچه‌دار می‌شوند. این اتفاق آن هم در روستایی کوچک که هیچ چیز از دید اهالی پنهان نمی‌ماند، زن و شوهر را دچار اتفاقاتی کمیک و بامزه می‌کند. اتفاقاتی که در نهایت باعث جدال این دو با یکدیگر می‌شود و... در واقع قنبر و صنم از روستاییان ساده دلی هستند که پس از اعمال سیاست‌های کنترل جمعیت در دهه ۷۰ از آوردن فرزند جدید خودداری می‌کنند. آنها با تغییر این سیاست‌ها در دوران دولت‌های نهم و دهم و در آستانه کهنسالی به فکر فرزندآوری می‌افتند. خجالت از حرف و سخن مردم و همان حکایت سر پیری و معرکه گیری آن هم در روستایی کوچک که خبرها زود می‌پیچد، قنبر و صنم را انگشت نما می‌کند.

اولین اثر سینمایی «رضا مقصدی» در مقام کارگردان به یکی از مهم‌ترین مسائل این روزهای جامعه ایرانی، مساله باروری و ازدیاد نسل می‌پردازد. روایت پدیده‌ای اجتماعی در بستر زندگی روستایی که فارغ از نوع روایت، دوربین را از فضای شهر و زندگی شهری فاصله داده است. اما همین موضوع انگار دست‌مایه تمسخر کاراکترهای اصلی نیز شده و عوام‌زدگی خاصی در طراحی شخصیت‌ها مشهود است. فیلم مانند سایر آثار هم‌ردیف خود تلاش کرده یکی از موضوعات سیاسی اجتماعی این روزهای کشور را دستمایه شوخی‌های خود قرار دهد و گاه برخی مسئولان سابق کشور را با گوشه و کنایه‌هایی بنوازد. طرح کلی به درستی تبدیل به فیلمنامه نشده و داستان فیلم به تعبیری شش ماهه به دنیا آمده است. اتفاقات به دم‌دستی‌ترین شکل ممکن پیش می‌رود و منطق روایی فیلم را در حد یک اثر ضعیف سینمای کودک پایین می‌برد. در مقابل به چالش کشیدن نگاه مدرن شهری و دیدگاه‌های غلط اجتماعی نسبت به این موضوع از نقاط قوت فیلم محسوب می‌شود. نحوه پرداخت به سوز و نگاه سیاسی و اجتماعی موجود در روایت، با شناخت قلم طنزانه مقصدی پیش از این و فارغ از حضور او در مقام کارگردان،

آشناست. به نمایش گذاشتن تصویر مرد پرحاشیه سیاست سال‌های اخیر، استفاده از اسامی و شعارهای دولتی و حکومتی، می‌تواند مخاطب را مجذوب خود کند اما شاید عمق این شوخی‌ها در همان حد و اندازه سریال‌هایی چون «پایتخت» و فیلم‌هایی چون «زایاس» باقی بماند؛ شوخی‌هایی که نشأت گرفته از خنگی و دست و پاچلفتی شخصیت‌های داستان اند و عموماً براساس پاره‌ای از سوءتفاهم‌ها و بدشانسی‌ها اتفاق می‌افتد. خجالت نکش یک فیلم سرگرم‌کننده است که با همه ضعف‌هایش می‌توان فیلم قابل قبولی قلمداد کرد. فیلمی خانواده محور که دستمایه داستانی‌اش درباره فرزندآوری است و کارگردان با ظرافت خاصی دوربینش را به جای بردن به محیط‌های غیر اصیل شهری به روستا می‌برد و در چارچوب سنت‌های رایج این مساله را بررسی می‌کند. یکی از نقاط برتر این فیلم بازی‌های آن است. بازی «احمد مهران فر» در کنار «شبنم مقدمی» کاملاً بی نقص بود و تا آنجا که فیلمنامه و کارگردانی اجازه داده بود مهران فر از پس نقشش برآمده بود. البته مهران فر در بازی اینگونه نقش‌ها مهارت بی‌بدیلی دارد و این شخصیت را نیز بی نقص ایفا کرده بود. از سویی بازی شبنم مقدمی هم در این در نوع خود جالب بود و این جذابیت تا جایی پیش رفت که داوران جشنواره فیلم فجر وی را برای سیمرغ بلورین نقش اول زن کاندید کردند.



بازتاب‌ها

شبنم مقدمی (بازیگر): من در ابتدای ترسیدم که این نقش را قبول کنم اما آقای مقصدی و حسین به من لطف داشتند و به من اعتماد کردند. این نقش از آن بخت‌هایی بود که سراغ هر بازیگری نمی‌رود و خوشحالم که توانستم در آن خودم را محک بزنم. واقعا یکی از فیلم‌های خوبی بود که کار کردم چون رضا مقصدی اهل تعامل است و من این شانس را داشتم که تجربه متفاوتی کسب کنم. اتفاق خوبی که در این پروژه شاهدش بودم اینکه تعامل خوبی بین بازیگران با تهیه‌کننده و کارگردان وجود داشت و این ترس من را از بین برد.

احمد مهران فر (بازیگر): بارضا مقصدی مشورت‌های زیادی داشتم. این همفکری‌ها باعث شد که به نقش بیشتر نزدیک شوم. احساس می‌کردم که مخاطب با این نقش ارتباط نزدیک و خوبی برقرار نخواهد کرد. معتقد بودم که مخاطب این نوع از بازی را به خوبی درک نخواهد کرد. اما تمام تلاشم این بود که به این شخصیت نزدیک شوم. بازی کردن چنین نقش‌های بسیار سخت است. اگر باز هم چنین پیشنهادی داشته باشم قطعاً بازی نمی‌کنم. سعی داشتم به نقش بیش از حد نزدیک نشوم. معتقد بودم که کمی از این نقش بردارم و مقداری هم شخصیت خودم را در این بازی دخیل کنم.

نگاه کارگردان



در بخش‌های مختلف این سینما حضور داشتیم و در تهیه‌کنندگی، فیلمبرداری، تدوین، صداپردازی و... کسب تجربه کردم اما علاقه اصلی من فیلمنامه‌نویسی بود و در این حوزه بیشترین فعالیت را داشتم. اگرچه کارهای من توسط کارگردانان متعددی ساخته شد همیشه این دغدغه را داشتم که تصویر ذهنی که از فیلمنامه‌ام دارم را خودم بسازم و دوست داشتم این اتفاق به زودی رقم بخورد.

این فیلمنامه همان کاری بود که می‌خواستیم حتما خودم آن را کارگردانی کنم به همین دلیل نگاه ویژه‌تری دخیل بود و انرژی مضاعفی صرف کردم تا بتوانم فیلمنامه کمی نقضی را ارائه کنم. خوشبختانه توانایی بازیگران این امکان را به من داد که بتوانم هرچه در ذهن داشتم را از آنها طلب کنم.

موقعیت کمدی فیلم که کمتر به آن پرداخته شده برای مخاطب تازگی دارد در عین حال موضوعی به روز است که مجموعه این شرایط باعث به وجود آمدن انگیزه‌ای بالا برای ساخت این اثر شد. این فیلم موضوعی درباره بچه‌دار شدن دارد اما قرار نیست توصیه کند که این کار را انجام بدهید یا نه. تنها دغدغه ما این بود که مردم بدانند قبل از اینکه تصمیم بگیرند باید درباره‌اش فکر کنند. من کار اصلی‌ام فیلمنامه‌نویسی است و از اینکه گاهی ایده‌ای را کشف می‌کنم انگیزه می‌گیرم تا کارم را ادامه دهم اما ممکن است باز هم سراغ کارگردانی بروم.

رضا مقصدی

کارت آخر

درباره فصل ششم

سریال خانه پوشالی



«رایین رایت» بازیگر «خانه پوشالی» با انتشار عکسی از تیزر این سریال در اینستاگرام اعلام کرد که تولید فصل ششم درام سیاسی «خانه پوشالی» به پایان رسیده است. این عکس تصویر رایت را در نقش رئیس جمهور «کلر آندروود» نشان می‌دهد که با دستانی خون آلود به دوربین می‌نگرد. رایت در این مورد نوشت: «به عنوان آخرین جمعه، فیلمبرداری فصل نهایی «خانه پوشالی» به پایان رسید. کار با مجموعه عوامل این فیلم از عوامل پشت صحنه تا هنرپیشگان برایم لذت و شادی مطلق بود. ما در این پروژه یک خانواده بودیم و دلمان برای این عوامل تنگ خواهد شد. مجموعه‌ای که سرشار از شادی و لیخند بود.»

انتظار می‌رود فصل ششم «خانه پوشالی» توسط کمپانی «نت فلیکس» در پاییز سال جاری منتشر شود. این اولین و آخرین فصلی خواهد بود که کوین اسپیسی، بازیگر اصلی سریال در آن نقشی نخواهد داشت. اسپیسی نقش فرانک آندروود را در سریال بازی می‌کرد. همسر کلر آندروود، که سیاستمداری زیرک و سیاسی و البته بی‌اخلاق بود. اما به دنبال ماجرای رسوایی‌های اخلاقی و ادعای مربوط به تعرض کوین اسپیسی، نت فلیکس این بازیگر را که برای نقش فرانک آندروود برنده جوایز متعدد تلویزیونی شده بود و تحسین‌های زیادی را برانگیخت، از سریال کنار گذاشت. نت فلیکس تاکید کرده که این فصل آخر سریال خواهد بود. رسوایی اخلاقی اسپیسی روی اتمام سریال در فصل ششم تاثیر داشت.

در تیزر منتشرشده از فصل جدید، کاراکتری که رایین رایت نقش‌اش را ایفا می‌کرد، کلر آندروود، کسی است که

در راس قدرت قرار گرفته و کنترل فصل جدید سریال را در دست دارد. او حالا پشت میزی در دفتر ریاست جمهوری نشسته که زمانی توسط شوهرش اشغال شده بود. کلر آندروود لیخندی با اعتماد به نفس به لب دارد و رو به دوربین می‌گوید: «ماتازه کار رو شروع کردیم.» این فصل تنها هشت قسمت دارد و نسبت به فصول قبلی این مجموعه، کوتاه‌تر خواهد بود.

سریال «خانه پوشالی» «House of Cards» یک تریلر سیاسی است که بو ویلیامان آن را با اقتباس از یک مینی سریال انگلیسی به همین نام خلق کرده و جالب اینکه هر دو سریال نیز براساس رمانی از مایکل دایز ساخته شده‌اند. قسمت‌های نخست فصل نخست این سریال به کارگردانی دیوید فینچر و با بازی محوری کوین اسپیسی و رایین رایت، برای نخستین بار در سال ۲۰۱۳

توسط نت فلیکس عرضه شد و سیاست‌های روز آمریکا را با شدت به چالش کشید. علاوه بر فینچر، چهره‌هایی چون جیمز فولی، جوئل شوماخر، کارل فرانکلین، جودی فاستر و رایین رایت اقدام به کارگردانی قسمت‌های مختلف این سریال کرده و به واسطه ساختار مستحکم سناریو، کارگردانی و بازی‌های بسیار درخشان، تمامی فصل‌های این سریال نامزد و برنده جوایز متعددی شده است. در هر پنج فصل این سریال که تاکنون به نمایش در آمده. حزب دموکرات آمریکا به عنوان حزب حاکم آمریکا به عنوان سوژه سریال به شدت زیر ضرب قرار گرفته و این سریال به نقد نظام سیاسی آمریکا و نمایش لابیگری‌ها و فساد سیاستمداران آمریکایی پرداخته و شیوه‌های شگفت‌انگیز از ابعاد این فساد را به نمایش می‌گذارد. این سریال به فارسی هم دوبله شده و از شبکه نمایش، پخش شده است.

محکومیت غول آزار

هاروی واینستین با دستبند به دادگاه رفت

چند ماه بعد از عمومی شدن اتهام‌های آزار جنسی و سوء استفاده از قدرت علیه یکی از معروف‌ترین فیلمسازان هالیوودی، پرونده او یک قدم جلوتر رفته و او رسماً محکوم شد. هاروی واینستین، غول سابق فیلم آمریکایی در نیویورک در زمینه‌های تجاوز و اعمال جنسی جنایی مجرم شناخته و محکوم شد. سایروس ونس جونور، دادستان منطقه منهتن این خبر را اعلام کرد و گفت این محکومیت واینستین را «یک قدم به پاسخگویی نزدیک‌تر می‌کند.» هاروی واینستین که چندی پیش و پس از شکایت حدود ۸۰ زن به اتهام تجاوز و سوء رفتار جنسی خود را به پلیس نیویورک معرفی کرده بود، در اولین جلسه دادگاه عالی منهتن همه اتهامات وارده نسبت به خود را رد کرده است.

«واینستین» ۶۶ ساله بدون صحبت با خبرنگاران، ساختن دادگاه عالی منهتن در نیویورک را ترک کرد اما «بنجامین پرافمن» وکیل مدافع او و یک سخنگوی دادستانی تایید کردند که وی هیچ‌یک از اتهامات را نپذیرفته است.

وی روز ۲۵ ماه می خود را به پلیس تسلیم کرد و با دستبند به اولین جلسه دادرسی منتقل شد اما به قید یک وثیقه یک میلیون دلاری و استفاده از بازوبند ریباق موقتاً آزاد شد اما اگر در نهایت در دادگاه محکوم شود، با حداکثر ۲۵ سال زندان رو به رو خواهد شد. از زمانی که مجموعه‌ای بزرگ از زنان هالیوود، واینستین، تهیه‌کننده سابق ۶۶ ساله هالیوودی را در ماه اکتبر به آزار جنسی و سال‌ها سوء استفاده از قدرت متهم کردند، او از انظار عمومی پنهان بود و در یک مرکز بازیابی در آرژونونا به سر می‌برد.

واینستین خود را جمعه گذشته در منتهن تسلیم پلیس کرد، دستگیر شد و با دستبند از پاسگاه پلیس به دادگاه برده شد. نیروهای پلیس کالیفرنیا و بریتانیا هم در حال حاضر مشغول بررسی پرونده او هستند.

ماجرای رسوایی اخلاقی «هاروی واینستین» که اولین بار توسط هفته‌نامه نیویورکر فاش شد، بیش از این نام چهره‌های سرشناسی چون «کوین اسپیسی»، «بیل کازی» و اخیراً «مورگان فریمن» را نیز به اتهام آزار و اذیت جنسی زنان مطرح کرده است.

«واینستین» در ابتدا یکی از بنیانگذاران کمپانی «میرامکس» بود که ساخت فیلم‌های موفق و مستقلی چون «داستان عامه‌پسند» را در کارنامه داشت و سپس به همراه برادرش «باب» در سال ۲۰۰۵ کمپانی فیلمسازی «واینستین» را راه‌اندازی کردند. وی برای تهیه‌کنندگی فیلم «شکسپیر عاشق» در سال ۱۹۹۸ موفق به کسب جایزه اسکار شد و همچنین برای تهیه‌کنندگی تعداد زیادی از نمایش‌ها هفت بار برنده جایزه تونی شده است.

خبر دیگر در این رابطه آن است که برایان دی پالما کارگردان مطرح هالیوود قصد دارد به ژانر وحشت بازگردد تا یک فیلم وحشت درباره هاروی واینستین، تهیه‌کننده رسوا شده هالیوودی بسازد. این کارگردان گفت: «من مشغول نوشتن فیلمی درباره این رسوایی هستم. این پروژه‌ای است که در حال حاضر برای ساخت آن با یک تهیه‌کننده فرانسوی مشغول گفت‌وگو هستم. نام شخصیت اصلی من هاروی واینستین نخواهد بود، اما یک فیلم ترسناک با یک شخصیت سوء استفاده‌گر جنسی خواهد بود و داستان فیلم در صنعت سینما اتفاق خواهد افتاد.»

دی پالما که همچنین به خاطر کارگردانی «صورت زخمی»، «دست‌نیافتنی‌ها» و همچنین فیلم اصلی «ماموریت غیرممکن» شناخته می‌شود، جزئیات بیشتری از این مطرح نکرد که فیلمنامه چه زمانی تکمیل خواهد شد.

هستی و زبان

کتاب تازه‌ای در مورد فلسفه هایدر

اندیشه



راه‌رونده‌های جدیدی بوده است که بر پرسش اساسی او نوری بیفکند. شاید تلاش برای گنجاندن تفکرات یک فیلسوف در یک طرح کلی مصون از انتقاد نباشد اما تاکید خودهایدر بر اندیشیدن به نیندیشیده‌ها و ناگفته‌هایی که خود را در خوانش یک متن فلسفی به ما نشان می‌دهد - که به همین شیوه نیز آثار فیلسوفان را می‌خواند و تفسیر می‌کند- ما را از این انتقاد در امان می‌دارد.

مساله دیگر که در این کتاب مورد بررسی قرار می‌گیرد این است که از کجای تفکر هایدر باید آغاز کرد؟ بدون شک اینکه هایدر هر بار به گونه‌ای به پرسش خود نزدیک می‌شود نشان از بغرنجی و دشواری پدیدار آغاز دارد و شاید تفکر هرمنوتیکی هایدر اساساً تلاش برای قرارگرفتن در آغاز باشد. خودهایدر تاکید می‌کند که پرسیدن هر پرسش متافیزیکی تمام متافیزیک را شامل می‌شود، بنابراین تفاوتی ندارد که پرسشگری را از کجا آغاز کنیم زیرا پرسشگری اصیل همانا خود مسیر روشن می‌کند.

در نهایت کهنه‌شدن سریع هر چیز نو و تبدیل آن به زباله است، شجاعت اندک متفکرانی که هنوز گوشه‌ای برای شنیدن طنین غریب هستی و زبانی برای بیان آن دارند، امیدی است تا شاید هنوز بتوان از زیبایی، ستایش انگیزی و حرمت جهان سخن گفت. آموختن چنین نحوه و جدی، تفکری ژرف و پرشکب می‌طلبد که باید آن را نزد معلمانی سختگیرمانند مارتین هایدر فرا گرفت.

هایدر در اولین اثر فلسفی جدی اش، هستی و زمان در پی بازافروزی نبرد غول‌ها بر سر هستی است. پرسش هستی نه تنها پرسش او در این کتاب بلکه به نحوی پرسش تمام دوران تفکر اوست و چگونه می‌تواند غیر از این باشد وقتی بنیادی‌ترین، سرآغازترین و مهم‌ترین پرسش، نه تنها در حوزه فلسفه بلکه در تمام گستره تاریخ بشر همانا پرسش هستی است. جابری معتقد است، هایدر در کتابش به شیوه‌ای یکنواخت به این پرسش نمی‌پردازد و هر دم از نو از سمتی نو به سمت این پرسش می‌رود. انتخاب تعبیر «راه‌ها» به جای «کارها» برای آثارش خود موید این مطلب است که هایدر هرگز در مسیری مستقیم و از پیش مشخص گام برداشته، هرگز تسلیم پابندی به گفته‌های پیشین خود نشده و همواره همچون منتظران چشم به

هایدر از شگفت‌انگیزترین اندیشمندان در تاریخ فلسفه مدرن بود. یکی از عناصر اصلی ساختار جهان از دیدگاه هایدر «زبان» است. که در این مورد جمله مشهور «زبان، خانه هستی است» را مطرح می‌کند. بخش وسیعی از گرایش‌های جدید در فلسفه را فلسفه‌های زبانی و تحلیل‌های زبانی تشکیل می‌دهد. به نظر هایدر زبان از مهم‌ترین درونمایه‌های سخن فلسفی است. او در آثار قبل از دوران دگرگونی «حرف‌زدن» و «گفتن» و گاه بیان کردن را به معنای کلی زبان به کار می‌برد. اما در دوران بعد از دگرگونی زبان را تاملی اندیشمندانه دانست و اعلام کرد زبان خود اندیشه است نه صرفاً بیان اندیشه. در همین رابطه به تازگی کتاب «هستی و زبان در اندیشه هایدر» نوشته طالب جابری به همت انتشارات ققنوس منتشر شده است. به گفته مولف کتاب در مقدمه، هدف ضمنی در این نوشتار نشان دادن این حقیقت است که هنوز هم می‌توان حیرت کرد. در عصر تکنولوژی و تولید انبوه که انسان همه چیز، از موجودات زنده گرفته تا خاک و سنگ و درخت، را با نگاهی علمی و پوزیتیویستی، شناخت پذیر و در نتیجه کم ارزش و بی‌اهمیت می‌بیند، در زمانه‌ای که عصر کنجکاوی علمی بی‌قرار و اختراعات بی‌وقفه در جهت ارضای آن و

مقاومت

گل‌های سرخ ساریوو

یادمان قربانیان بوسنی



جنگ‌ها همیشه قهرمانان و قربانیانی در پی دارد که بعد از اتمام آن بازماندگان به ستایش قهرمانان خود و گرامی‌داشت یاد و خاطره قربانیان می‌پردازند. هرکشوری برای یادآوری رشادت‌های قهرمانان و گرامی‌داشت یاد قربانیان یادمان‌هایی در شهر ایجاد می‌کنند. «گل‌های سرخ ساریوو» پژوهشی است درباره یادمان‌های مانده در سطح شهر ساریوو و برخی نقاط دیگر جهان که توسط دکتر عدرا یونسوویچ نوشته شده و با کوشش محمد کیمی به فارسی برگردانده شده است. این کتاب تلاش دارد تا با محوریت قرار دادن یکی از یادمان‌های جنگ، واکنش اقشار مختلف بوسنی به این یادمان‌ها را نشان دهد.

در بخشی از کتاب آمده است: «۲۵ سال قبل و بلافاصله پس از مرگ دوزن جوان در تظاهرات آرام در ساریوو، اتحادیه اروپا و آمریکا، بوسنی و هرزگوین را به عنوان کشوری مستقل به رسمیت شناختند. در پی اعلام استقلال بوسنی و هرزگوین، صرب‌ها هزاران نیروی نظامی را روانه ساریوو کردند و این شهر را به محاصره درآوردند. محاصره‌ای که بیش از ۱۱۵۴۱ نفر کشته به جا گذاشت. محاصره ساریوو که حدود چهار سال طول کشید، طولانی‌ترین محاصره یک پایتخت در تاریخ مدرن به شمار می‌رود. چند هفته پس از آغاز محاصره ساریوو فرود آمدن خمپاره‌های ارتش صرب در محلی شلوغ در مرکز این شهر جان ۲۰ غیرنظامی را گرفت. شلیک تک‌تیراندازان صرب به شهروندان ساریوو سرآغاز جنگ بوسنی شناخته می‌شود. تک‌تیراندازان صرب دیگر کابوس شهروندان ساریوو بود...»

مقاومت

خانم کارکوب

زندگینامه داستانی مادر سه شهید



کتاب «خانم کارکوب» نوشته رضیه غیبشی، شامل زندگینامه داستانی مادر شهیدان کارکوب زاده طی روزهای گذشته توسط نشر شهید کاظمی در بازار کتاب عرضه شده است. خانم کارکوب زاده زنی است با قدی خمیده اما استوار، زنی که با آغاز جنگ تحمیلی و محاصره آبادان، همسر و پنج فرزند برومندش را همی جبهه‌های جنگ و دفاع از میهن می‌شوند و در دو سال اول جنگ، دو فرزندش به شهادت می‌رسند و در سال سوم نیز، خبر اسارت دو فرزند دیگرش را می‌شنود. زهرا کارکوب سه فرزند شهید دارد که یکی از آنها مفقودالثر است. به علاوه همسرش خداداد کارکوب زاده نیز جانباز شهید بوده. یکی دیگر از پسرانش که در قید حیات است، جانباز ۷۰ درصد است. کارکوب که به خانم کارکوب زاده معروف است، خود نیز جانباز بوده و در بدنش ترکش‌هایی از سال‌های جنگ دارد.

یکی از مسائل جالب در زندگی این شخصیت، سفر رهبر انقلاب به شهر قم و دیدارشان طی ۱۰ روز با خانواده‌های شهید است. مدت زمان این سفر به خاطر دیدار با خانم کارکوب زاده یک روز اضافه شده و به ۱۱ روز رسیده است. رهبری در دیدار با این مادر شهید اشاره می‌کند که سفر را طولانی کرده و صبر کرده‌اند تا با این مادر شهید دیدار کنند. در حال حاضر روایت خانم کارکوب زاده از دیدار با رهبری در چاپ اول کتاب درج شده اما قرار است در چاپ دوم، گزارش مفصل و کامل این دیدار نیز چاپ شود.



نیوزویک آمریکا

هفته‌نامه نیوزویک این سوال را مطرح کرده است که آیا آنگ سان سو چی، هنوز لایق جایزه صلح نوبل است؟ رهبر حزب حاکم میانمار و برنده جایزه صلح نوبل که به خاطر سکوتش در برابر کشتار اقلیت روئینگیا بارها مورد سرزنش قرار گرفت و بسیاری باور دارند که او با عدم دخالت خود در این نسل‌کشی سهیم است.



تایم آمریکا

هفته‌نامه برای این جلد مجله خود یک کار جاه‌طلبانه کرده است، او با استفاده از پهپادهای کوچک جلد خود را روی آسمان ساخته است، بعد عکسی از این جلد طبیعی گرفته و به چاپ رسانده است. تایم برای شماره تیترو عصر درون‌ها را برگزیده است. پهپاد، کواکوپتر یا درون (Drone)، اصطلاحاً به «پرنده‌های بدون سرنشین با قابلیت کنترل از دور» گفته می‌شود.



اشپیگل آلمان

باتشکیل دولت جدید ایتالیا که جریانی ضدنظم موجود در این کشور عضو اتحادیه اروپا تلقی می‌شود، بن بست سیاسی در آن به پایان رسید اما این مساله برای اتحادیه اروپا می‌تواند یک چالش جدی باشد. واکنش‌ها به تشکیل دولت جدید ایتالیا متفاوت و گویای نگرانی‌ها درباره بدهی‌های سنگین این کشور و آینده آن در اتحادیه اروپا بوده است، اشپیگل با طرخی جالب، تیترو خداحافظ رفیق را انتخاب کرد.



اکنومیست انگلیس

تیترو شماره این هفته اکنومیست به «دولت ناظر» با طرخی از چشمی ناظر به خوانندگان اختصاص پیدا کرده، نویسنده مقاله معتقد است که شناسایی چهره از طریق دوربین‌های مدار بسته، گوشی‌های همراه، دوربین‌هایی که در حین رانندگی پلاک خودروها را می‌خوانند و... داده‌هایی را در اختیار دولت چین قرار می‌دهد که می‌تواند تبدیل به فیلمی از زندگی آنها شود.



فرهنگ امروز ایران

فرهنگ امروز با تصویری از رضاشاه و با عنوان از گور بازگشته منتشر شد. این پرونده که به بهانه شایعه کشف جسد مومیایی شده منتسب به رضاشاه ترتیب داده شد، مروری داشته بر اقتضانات سیاسی و فکری روی کار آمدن رضاشاه. فرهنگ امروز در این شماره این هفته خود نگاهی فرهنگی به مقوله فوتبال به بهانه نزدیکی جام جهانی ۲۰۱۸ داشته است.



کارت قرمز برای صهیونیست‌ها

مسی به سرزمین اشغالی نرفت

به دنبال گمراه کردن افکار بین‌المللی است و برگزاری این مسابقه به منزله نادیده گرفتن قانون بین‌المللی و آزار و اذیت ملت فلسطین است. اسرائیل با سوءاستفاده از ورزش فوتبال که از جمله اهداف آن ایجاد روابط و صلح میان ملت‌های مختلف است، به دنبال اهداف سیاسی، نژادپرستانه و آزار و اذیت دیگران است. اسرائیل همچنین با برگزاری چنین مسابقه‌ای به دنبال تداوم اقدامات غیرقانونی و مخالف با قانون بین‌المللی خود در قدس پایتخت فلسطین است.»

جبرئیل رجب، رئیس فدراسیون فوتبال فلسطین هم تاکید کرد که اگر مسی در این دیدار شرکت کند عکس‌های او به آتش کشیده خواهد شد: «مسی بازیکن بزرگی است و ما او را به صورت شخصی مورد انتقاد قرار می‌دهیم و خواستار این هستیم که هواداران همه پیراهن و عکس‌های این بازیکن را به آتش بکشند.»

اعتراض‌ها به خود آژانتین هم کشیده شد. طبق آخرین نظرسنجی‌ها ۷۶ درصد هواداران از فدراسیون فوتبال این کشور خواستند که این بازی را لغو کند. سرانجام تحت فشارهای گسترده بین‌المللی و در پی اعتراضات شدید فلسطینیان و حامیان آنان در سرتاسر جهان بازی دوستانه تیم ملی فوتبال آژانتین با تیم رژیم صهیونیستی لغو شد. پس از لغو بازی، بنیامین نتانیاهو طی تماس تلفنی با رئیس‌جمهور آژانتین خواستار تجدید نظر در این تصمیم و برگزاری این بازی شد اما رئیس‌جمهور آژانتین تاکید کرد که فدراسیون این کشور نهادی مستقل است و او دخالتی در تصمیم آن نخواهد داشت. آویگدور لیبرمن، وزیر جنگ رژیم صهیونیستی نیز تیم فوتبال آژانتین را به شدت مورد حمله قرار داد. این خبر بازتاب گسترده‌ای در فضای مجازی داشت و بسیاری از عدم برگزاری این بازی استقبال کردند، به عنوان مثال گابریل سولانو، بازیکن سابق تیم ملی فوتبال آژانتین به حمایت از مردم مظلوم فلسطین پرداخت و پس از لغو دیدار تیم ملی کشورش با رژیم اشغالگر قدس در صفحه شخصی خود این‌طور نوشت: «فوتبال هرگز به خون فلسطینی‌ها آلوده نمی‌شود. هیاهوی دیدار تدارکاتی آژانتین با اسرائیل متوقف شد.»

جبرئیل الرجب، رئیس فدراسیون فوتبال فلسطین در واکنش به لغو دیدار تدارکاتی تیم ملی فوتبال آژانتین با رژیم اشغالگر قدس در خاک فلسطین اشغالی این اتفاق را به مثابه کارت قرمزی برای رژیم صهیونیستی تعبیر کرد.

اشغال و آواره کردن مردم فلسطین بود. یعنی هم‌زمان شوم بود و هم مکان و برای این شومی حاضر بود هزینه زیادی هم بکند. اسرائیل قرار بود حدود یک میلیون دلار برای میزبانی تیم فوتبال آژانتین و لیونل مسی، ستاره این تیم جهت شرکت در مسابقه‌ای دوستانه با تیم فوتبال این کشور در شهر قدس اشغالی هزینه کند.

اعتراض‌ها به این خبر خیلی زود شروع شد؛ گروه‌های مختلف فلسطینی و مسلمان طی چند روز کمپین‌هایی تشکیل دادند تا آژانتین در این مسابقه حضور پیدا نکند، یکی از این جنبش‌ها، فتح بود. جنبش فتح به منظور مقابله با اقدامات رژیم صهیونیستی و ممانعت از به رسمیت شناختن قدس به عنوان پایتخت این رژیم از فدراسیون فوتبال و دولت آژانتین خواست تا تیم ملی فوتبال این کشور را به منظور برگزاری بازی دوستانه با تیم اسرائیل، به قدس نفرستند. اسامه قواسمی، سخنگوی جنبش فتح درباره موضوعاتی که پشت پرده این مسابقه دوستانه وجود دارد، گفت: «اسرائیل با این نقشه و سوءاستفاده از ورزش

تیر نتانیاهو به سنگ خورد و نتوانست از فوتبال به عنوان یک ابزار تبلیغاتی برای آن استفاده کند که کشتار در غزه را تحت الشعاع قرار دهد، آنها برای برگزاری باز دوستانه با آژانتین هم از نظر مکانی و هم از نظر زمانی فکر همه جور کار تبلیغاتی را کرده بودند، زمان اعلام شده برای برگزاری این مسابقه دوستانه هم‌زمان با پنجاه و یکمین سالروز نكسه (جنگ شش‌روزه اسرائیل و اعراب) بود. جنگ شش‌روزه نكسه یا جنگ ژوئن، جنگ اعراب و اسرائیل یا جنگ سوم اعراب و اسرائیل در فاصله پنج تا ۱۰ ژوئن ۱۹۶۷ رخ داد. طرف‌های این جنگ اسرائیل، مصر، سوریه و اردن بودند. اسرائیل در این جنگ قدس، کرانه باختری، نوار غزه، جزیره سینا و بلندی‌های جولان را اشغال کرد. اسرائیل بنا داشت این بازی را در استادיום «تدی» برگزار کند. این استادיום دقیقاً در محل یک روستای فلسطین ساخته شده که توسط اشغالگران به طور کامل تخریب شده و اهالی آن کشته و اسیر و آواره شده‌اند. هدف اسرائیل از برگزاری این بازی به ویژه در این مکان خاص، مشروعیت بخشی به



دست ما خواهد داد. جنگ برای همه بوده و هست و همه در آن سهم داشتند و هر کسی به سهم خود کاری کرده و نباید بگوییم که صرفاً فلان فرد در جنگ فعالیت کرده و... ضمن ارج گذاشتن به همه آدم‌ها اما من به کزینشی کردن معتقد نیستم.»

بلوط‌های سوخته

روایت بازماندگان دفاع مقدس

که برای این نمایش توسط استاد اکرام مهر آوا ساخته شده که به زبان لری و برای زاگرس نشین‌ها بسیار جذاب هستند؛ همچنین این کار دارای طراحی حرکت‌های آیینی است. لیلی صبری، متین ضرابی، شادی صیادی، نازنین بهرامی، سمیرا مهدوی شکیبیا، محمد گرگین، علیرضا دهقانی، مصطفی سیاوش، الهام توتنایی و ستایش فیروزی بازیگران این نمایش هستند. اسماعیل فیروزی درباره این کار گفته است: «من فکر می‌کنم اینکه کزینشی به مساله جنگ برخورد می‌کنند و تاکید دارند، غلط است. جنگ بخشی از زندگی ما در برهه خاصی از ایران است و الان هم آثار آن را شاهد هستیم و اگر این آثار را نشان دهیم به معنای این نیست که آن را کوچک یا بزرگ کردیم، به هر حال این بخشی از زندگی است و اگر دوباره پیش بیاید و لازم باشد که دفاعی صورت گیرد این انتخاب کزینشی کار

نمایش «بلوط‌های سوخته» با نویسندگی و کارگردانی اسماعیل فیروزی به روایت بازماندگان حوادث تلخ جنگ می‌پردازد و با نگاهی به زندگی جانبازان و خانواده این عزیزان، گوشه‌ای از سختی‌های آن‌را به نمایش می‌گذارد. نمایش در واقع روایت نسل دوم خانواده‌های درگیر با جنگ است، درباره افراد شیمیایی به عنوان نسل اول درگیر با مسائل شیمیایی به اندازه کافی صحبت شده است و تقریباً همگی با سختی‌های زندگی‌شان آشنا هستیم اما درباره خانواده، فرزندان و افرادی که به نوعی با این افراد درگیر هستند کمتر گفته شده است. «بلوط‌های سوخته» روایت خانواده‌های این دست از جانبازانی است که درگیر مواد شیمیایی شده‌اند و حتی این بیماری و ناراحتی به برخی از افراد خانواده نیز منتقل شده است. این کار دارای ۵ ترانه و آوای محلی شنیدنی است